

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حقوق بانکی-۱

بانک ملی ایران
اداره آموزش و مدیریت

حقوق بانکی- ۱ / بانک ملی ایران اداره آموزش و مدیریت. -- تهران: بانک
ملی ایران. اداره آموزش و مدیریت، ۱۳۸۵.
۱۹۵ ص. : نمونه.

ISBN 964 - 96676 - 3- 6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. بانک و بانکداری -- قوانین و مقررات -- ایران . ۲. بانک و بانکداری
-- ایران -- جنبه های حقوقی. ۳. حقوق مدنی -- ایران. الف. بانک ملی
ایران. اداره آموزش و مدیریت. ب. ایران. قوانین و مقررات.

۳۴۶/۵۵۰۸۲

ح / ۹۴۰ / KMH

کتابخانه ملی ایران

۳۶۴۸ - ۸۵ م

حقوق بانکی- ۱

عنوان :

بانک ملی ایران - اداره آموزش و مدیریت

ناشر:

بهار ۱۳۸۵ - ۵,۰۰۰ جلد

چاپ اول :

زمستان ۱۳۸۵ - ۲,۰۰۰ جلد

چاپ دوم :

پائیز ۱۳۸۶ - ۲,۰۰۰ جلد

چاپ سوم :

شرکت چاپ و نشر بانک ملی ایران

چاپ و صحافی :

کلیه حقوق این کتاب برای بانک ملی ایران محفوظ است. اقتباس و تکثیر آن
منوط به کسب اجازه کتبی از اداره آموزش و مدیریت بانک ملی ایران
می‌باشد.

صفحه	فهرست عناوین
۱	- پیش گفتار
۳	بخش اول: علم حقوق
۳	- مقدمه
۳	- مبنا و هدف حقوق
۴	- اوصاف و تعریف مقررات حقوقی
۶	- شاخه‌های علم حقوق
۹	- منابع حقوق
۱۳	- سئوالات بخش اول
۱۴	بخش دوم: مبحث اشخاص
۱۴	- اشخاص حقیقی
۱۴	- آغاز وجود شخص حقیقی
۱۵	- پایان وجود شخص حقیقی
۱۵	- غایب مفقود الاثر
۱۶	- اداره امور مالی غایب مفقود الاثر
۱۶	- محجورین
۱۷	- اهلیت
۱۹	- انواع و اوصاف محجورین
۱۹	- حجر کلی
۲۰	- حجر جزئی
۲۰	- صغیر
۲۱	- صغیر غیر ممیز
۲۱	- صغیر ممیز
۲۲	- اشخاص غیر رشید (سفهاء)
۲۳	- مجنون
۲۳	- انواع مجانین
۲۴	- نمایندگان قانونی محجورین
۲۵	- ولی قهری

فهرست عناوین

صفحه

۲۵	- وصی
۲۶	- محجورینی که ولی خاص بر آنها ولایت دارد
۲۶	- حدود اختیارات ولی خاص
۲۷	- پایان ولایت ولی خاص
۲۹	- محجورینی که قیم بر آنها ولایت دارد
۳۰	- تشریفات نصب قیم
۳۱	- ضم ناظر به قیم
۳۲	- اختیارات و وظایف قیم
۳۳	- اعمال حقوقی قیم
۳۴	- پایان قیمومت
۳۴	- رشید شدن
۳۵	- اشخاص حقوقی
۳۵	- انواع اشخاص حقوقی
۳۹	- تشکیلات و موسسات غیر تجاری
۴۰	- تشکیلات و موسسات انتفاعی
۴۱	- تشکیلات و موسسات غیر انتفاعی
۴۱	- شرکتهای تجاری
۴۳	- شرکت سهامی
۴۷	- انحلال شرکت سهامی
۴۹	- شرکت با مسئولیت محدود
۵۰	- شرکت تضامنی
۵۲	- شرکت نسبی
۵۲	- شرکت مختلط سهامی
۵۳	- شرکت مختلط غیر سهامی
۵۴	- شرکت تعاونی
۵۶	- ورشکستگی
۵۷	- اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات ورشکسته

فهرست عناوین

صفحه

۵۸	- عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه به مطالبات بانک از تاجر ورشکسته
۵۹	- انواع ورشکستگی
۶۱	- سئوالات بخش دوم
۶۳	بخش سوم: وکالت
۶۳	- تعریف
۶۳	- مورد وکالت
۶۴	- حدود وکالت
۶۵	- تعهدات وکیل
۶۶	- تعهدات موکل
۶۶	- انقضای وکالت
۶۸	- وکالتنامه‌های بانکی
۶۸	- وکالتنامه‌های رسمی
۶۸	- وکالتنامه‌های تنظیمی در خارج از کشور
۷۰	- سئوالات بخش سوم
۷۱	بخش چهارم: وصیت
۷۱	- وصیت تملیکی
۷۳	- وصیت عهده‌ای
۷۵	- انواع وصیتنامه
۷۶	- تنفیذ وصیتنامه توسط مراجع قضائی
۷۸	- سئوالات بخش چهارم
۷۹	بخش پنجم: ارث
۷۹	- موجب ارث
۷۹	- نسب
۸۰	- سبب
۸۰	- شرایط تحقق ارث
۸۱	- فوت مورث
۸۱	- فوت حقیقی

فهرست عناوین

صفحه

۸۱	- فوت فرضی
۸۲	- وجود وارث
۸۳	- وجود ترکه برای متوفی
۸۳	- عدم مانع
۸۶	- حقوق و دیونی که به ترکه تعلق می گیرد
۸۷	- سهم الارث طبقات مختلف وراث
۸۸	- حجب از اصل
۸۹	- حجب از بعض
۹۰	- صاحبان فرض (فرض بران)
۹۰	- فرض یک دوم
۹۱	- فرض یک چهارم
۹۱	- فرض یک هشتم
۹۱	- فرض دوسوم
۹۱	- فرض یک سوم
۹۲	- فرض یک ششم
۹۲	- صاحبان قرابت (قرابت بران)
۹۲	- کسانی که گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می برند
۹۶	- پرداخت موجودی حساب مشتریان متوفی
۹۶	- گواهی نامه انحصار وراثت
۹۷	- گواهی نامه واریز مالیات بر ارث
۹۷	- مستندات طلب وراث از بانک
۹۸	- حضور کلیه وراث در بانک و امضای ذیل اسناد
۹۸	- مسئله
۹۹	- پرداخت هزینه کفن و دفن
۱۰۰	- فرم تعهدنامه
۱۰۱	- ترکه اتباع خارجه (بیگانه)
۱۰۲	- سئوالات بخش پنجم

فهرست عناوین

صفحه

بخش ششم: اسناد تجاری

۱۰۳	مقدمه
۱۰۳	تعریف و فایده اسناد تجاری
۱۰۴	مسئولیت تضامنی
۱۰۴	تقاضای صدور قرار تأمین خواسته
۱۰۵	معرف طلب
۱۰۵	قابلیت نقل و انتقال
۱۰۵	محاکم نمی‌توانند وجه اسناد تجاری را تقسیط نمایند
۱۰۶	برات
۱۰۶	تعریف و ماهیت حقوقی
۱۰۶	شرایط صدور برات
۱۰۷	قبول یا نکول برات
۱۰۸	آثار نکول برات
۱۰۹	سفته (فته طلب)
۱۰۹	تعریف
۱۰۹	شرایط صدور سفته
۱۰۹	امضاء یا مهر صادرکننده
۱۰۹	تاریخ صدور
۱۰۹	نام گیرنده وجه
۱۱۰	تاریخ پرداخت (سررسید)
۱۱۰	مبلغ سفته
۱۱۱	مکان تأدیه وجه سفته
۱۱۱	ضمانت در سفته
۱۱۱	ظهر نویسی
۱۱۲	اعتراض (واخواست)
۱۱۳	نحوه واخواست سفته (برات)
۱۱۴	مقررات قانونی راجع به هزینه واخواست سفته (برات)

فهرست عناوین

صفحه

- | | |
|-----|--|
| ۱۱۴ | - مسئولیت امضاء کنندگان سفته |
| ۱۱۵ | - اقامه دعوی |
| ۱۱۵ | - فوت متعهد سفته قبل از سررسید |
| ۱۱۷ | - چک |
| ۱۱۷ | - تعریف |
| ۱۱۸ | - ماهیت |
| ۱۱۸ | - شرایط تنظیم و صدور چک |
| ۱۱۸ | - قید کلمه «چک» |
| ۱۱۸ | - نوشتن تاریخ صدور چک به تمام حروف |
| ۱۱۹ | - قید مبلغ چک |
| ۱۲۰ | - نام گیرنده وجه چک |
| ۱۲۰ | - قید مکان صدور چک |
| ۱۲۱ | - دستور بدون قید و شرط پرداخت مبلغی معین |
| ۱۲۱ | - امضاء صادرکننده چک |
| ۱۲۲ | - قید نام صاحب حساب |
| ۱۲۲ | - انواع چک |
| ۱۲۲ | - چک عادی |
| ۱۲۳ | - چک تأیید شده |
| ۱۲۳ | - چک تضمین شده |
| ۱۲۴ | - چک مسافرتی |
| ۱۲۴ | - ظهرنویسی و انتقال چک |
| ۱۲۵ | - انواع ظهرنویسی |
| ۱۲۵ | - ظهرنویسی به منظور انتقال وجه |
| ۱۲۵ | - ظهرنویسی به منظور وکالت در وصول |
| ۱۲۶ | - شرایط صوری ظهرنویسی |
| ۱۲۶ | - امضای ظهرنویس |
| ۱۲۷ | - ذکر نام منتقل‌الیه (ذینفع) |

فهرست عناوین

صفحه

- | | |
|-----|---|
| ۱۲۸ | - قید تاریخ ظهرنویسی |
| ۱۲۸ | - حمایت‌های قانونی از چک |
| ۱۲۸ | - چک در حکم اسناد لازم‌الاجراء |
| ۱۲۹ | - فوری بودن دادرسی |
| ۱۲۹ | - امکان محاکمه غیابی و صدور حکم در غیاب متهم صدور چک بلا محل |
| ۱۲۹ | - صدور قرار تأمین خواسته |
| ۱۳۰ | - علی که موجب عدم پرداخت وجه چک و صدور گواهینامه عدم پرداخت می‌گردد |
| ۱۳۰ | - نداشتن موجودی |
| ۱۳۰ | - کسر موجودی |
| ۱۳۰ | - خارج کردن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر شده است |
| ۱۳۱ | - دستور عدم پرداخت |
| ۱۳۲ | - عدم مطابقت امضاء |
| ۱۳۲ | - قلم خوردگی در متن چک |
| ۱۳۲ | - اختلاف در مندرجات چک |
| ۱۳۲ | - بسته بودن حساب |
| ۱۳۳ | - ضمانت اجرای کیفری چک |
| ۱۳۳ | - نحوه اقامه شکایت کیفری و تعقیب کیفری صادرکننده چک پرداخت نشدنی |
| ۱۳۵ | - افرادی که حق اقامه شکایت کیفری دارند |
| ۱۳۶ | - اشخاصی که می‌توان علیه آنها اقامه شکایت کیفری نمود |
| ۱۳۷ | - مدت زمانی که می‌توان شکایت کیفری نمود |
| ۱۳۸ | - دادگاه صلاحیت دار برای رسیدگی به جرم صدور چک پرداخت نشدنی |
| ۱۳۸ | - نحوه مطالبه وجه چک و ضرر و زیان ناشی از جرم چک پرداخت نشدنی به تبع دعوی کیفری |
| ۱۳۸ | - موارد موقوفی تعقیب کیفری |
| ۱۳۹ | - گذشت شاکی |
| ۱۳۹ | - تامین وجه چک |
| ۱۳۹ | - مجازات صدور چک پرداخت نشدنی |

فهرست عناوین

صفحه

۱۴۰	- نکات مهم
۱۴۵	- قانون صدور چک
۱۵۲	- سئوالات بخش ششم
۱۵۴	- فرم‌های مورد نیاز بخش ششم
۱۶۰	بخش هفتم: نحوه کسب اطلاع از وضع مشتریان، حساب آنها و بازداشت وجوه
۱۶۰	- مراجعی که صرفاً مجاز به کسب اطلاعات بانکی مشتریان می‌باشند
۱۶۰	- سازمان امور مالیاتی کشور
۱۶۱	- سازمان بازرسی کل کشور
۱۶۱	- وزارت اطلاعات
۱۶۱	- دیوان محاسبات کشور
۱۶۲	- دیوان عدالت اداری
۱۶۲	- تعزیرات حکومتی
۱۶۲	- کارشناس رسمی دادگستری
۱۶۲	- اداره کل خزانه
۱۶۳	- بانک‌ها
۱۶۳	- حسابرسان موسسه هوشمندیار
۱۶۳	- بازرسان اعزامی اداره نظارت بر بانک‌ها
۱۶۴	- مراجعی که صرفاً مجاز به بازداشت موجودی مشتریان می‌باشند
۱۶۴	- اداره ثبت
۱۶۵	- اجرائیات وزارت امور اقتصادی و دارایی
۱۶۵	- اجرائیات سازمان تامین اجتماعی
۱۶۶	- اجرائیات سازمان تعزیرات حکومتی
۱۶۶	- مراجع قانونی که می‌توانند اطلاعات بانکی و موجودی مشتریان بانک را کسب و توقیف نمایند
۱۶۸	- سئوالات بخش هفتم
۱۶۹	بخش هشتم: مسائل حقوقی مربوط به افتتاح انواع حساب‌های بانکی
۱۶۹	- سپرده‌های قرض الحسنه

- ۱۷۰ - سپرده قرض الحسنه جاری
- ۱۷۱ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی
- ۱۷۲ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری بدون دسته چک برای اشخاص نابینا، بی سواد و معلول از دودست
- ۱۷۴ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص نابینای باسواد
- ۱۷۵ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی تبعه کشورهای خارجی مقیم ایران
- ۱۷۵ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری مشترک
- ۱۷۷ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقوقی
- ۱۷۷ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای شرکتها
- ۱۷۸ - نکات مهم
- ۱۷۹ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای شرکت‌های در شرف تاسیس
- ۱۸۰ - افتتاح حساب جاری برای شعب یا نمایندگی‌های شرکت‌ها و موسسات خارجی
- ۱۸۱ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای تشکیلات و موسسات غیر تجاری
- ۱۸۱ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای مدارس غیرانتفاعی
- ۱۸۲ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای سایر بانک‌ها
- ۱۸۲ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای درآمد موقوفات
- ۱۸۲ - افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری به نام موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی
- ۱۸۴ - حساب‌های دولتی
- ۱۸۴ - گروه اول: حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های خزانه
- ۱۸۵ - گروه دوم: حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های بنگاه‌های دولتی
- ۱۸۵ - گروه سوم: حساب بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب شهرداری‌ها
- ۱۸۵ - سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز
- ۱۸۷ - سپرده‌های سرمایه‌گذاری
- ۱۹۰ - سئوالات بخش هشتم
- ۱۹۲ - فرم‌های مورد نیاز بخش هشتم

بسمه تعالی

«پیشگفتار»

حمد و سپاس بی کران خداوند سبحان، معلّم ازل را که باقسم به قلم و نگارش (نَ وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ) قلم، نوشتن، معلّم و تعلیم را شرافت بخشید و پیامبران را راهبران بشر قرارداد و امامان معصوم را پیشوایان هدایت و بار دیگر توفیق را یار نمود تا کتاب حاضر به پویندگان دانش بانکی و رهپویان طریق سازندگی، اساتید محترم و دانشجویان عزیز تقدیم گردد.

امید است بدین وسیله بتوانیم در دوران سازندگی انقلاب اسلامی نقشی هرچند اندک ایفا کنیم و در جهت تعالی بانک قدم برداریم.

بانک ملی ایران که سهم قابل توجهی از منابع سیستم پولی کشور را در اختیار دارد، به همان نسبت هم در اقتصاد مملکت دارای نقش و اهمّیت می باشد. اگر کارکنان بانک مسلط و مسلح به دانش بانکی مورد نیاز باشند از یک طرف امین خوبی برای سپرده های مردم و از طرف دیگر کارگزار قابلی برای به جریان انداختن منابع تودיעی ایشان بوده، ضمن اثرات سازنده در اقتصاد مملکت، منافع سپرده گزاران و بانک را نیز بیش از پیش تأمین خواهند نمود.

اداره آموزش و مدیریت بانک ملی ایران که هدف خود را تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص و تعمیم علوم بانکی قرار داده است، ضمن توجه به مبانی علمی و تئوریک بانک و بانکداری، سعی نموده اصول کاربردی را نیز بطور خاص مورد توجه قرار دهد.

از آنجا که نیاز به کتاب حقوق بانکی کاربردی که امور حقوقی مورد نیاز شعب و ادارات ستادی مرتبط بانک را پوشش دهد و مناسب تدریس در دوره ها نیز باشد، ملموس بوده و بخشنامه ۸ ب (دستورالعمل اجرائی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی بانک) که قبلاً برای تدریس در دوره های حقوق بانکی و بازآموزی عقود اسلامی مورد استفاده قرار می گرفت، ساختار مناسب را بعنوان یک کتاب درسی نداشت، بنابراین تهیه کتابی برای این منظور اجتناب ناپذیر می نمود، لذا با انتخاب کمیته ای مرکب از مدرسین امور بانکی و حقوقی و کارشناسان اداره حقوقی بانک، بر آن شدیم تا در جهت رفع این نقیصه اقدام نمائیم. به همین منظور آقایان حمیدرضا جعفری خالیدی، محمدرضا جوادی، محمدرضا امیراصلانی و خانمها مهستی نعیمی و مریم بیات، مأموریت یافتند تا کتاب مزبور را تهیه نمایند.

در این کتاب نکات مهم از جمله علم حقوق، مبحث اشخاص، وکالت، وصیت، ارث، اسناد تجاری، نحوه کسب اطلاع از وضع مشتریان، حساب آنها و بازداشت وجوه و مسائل حقوقی مربوط به انواع حساب‌های بانکی لحاظ گردید، و برای اداره حقوقی بانک نیز ارسال شد تا رسماً آن را از نظر حقوقی مورد تأیید قرار دهند.

مسئلاً آرائه نظرات و پیشنهادات می‌تواند در چاپهای بعدی به غنای کتاب کمک نماید، لذا از مدرسین، صاحب‌نظران و پایوران فاضل‌بانک و سایر همکاران انتظار دارد با راهنمایی‌های بی‌شائبه خود در جهت هرچه غنی‌تر شدن کتاب، این اداره را یاری نمایند.

در خاتمه ضمن سپاس به درگاه الهی، از مدیریت و کارشناسان اداره حقوقی و دیگر اعضاء کمیته و همکارانی که در تدوین، آرائه نظرات، بازنگری، اصلاح، ویرایش، تایپ و چاپ کتاب حاضر نقش داشته‌اند تشکر و قدردانی به عمل آمده، توفیق روزافزون را برایشان آرزو داریم.

رئیس اداره آموزش و مدیریت

مجتبی امیدی

آبان‌ماه ۱۳۸۴

بخش اول: علم حقوق

مقدمه

در زبان فارسی واژه حقوق به معانی گوناگون بکار می‌رود که مهمترین آنها بشرح ذیل است:

الف- مجموعه قواعدی است که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند. انسان موجودی است اجتماعی که میان هم‌نوعان خود بسر می‌برد، انسان اندیشمند از آغاز دریافت که بقای جامعه او با آشوب و زورگویی میسر نبوده و ناچار باید قواعدی بر روابط آنها، از جهتی که عضو جامعه‌اند، حکومت کند. مجموعه این قواعد «حقوق» نامیده می‌شود.

ب- برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هرکس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند که جمع آن حقوق است، مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل. بدیهی است چنانچه این امتیازات مورد تعدی اشخاص ثالث قرارگیرد، دارنده حق، قادر خواهد بود برای رفع تعرض، به مقامات صالحه مراجعه و تظلم خواهی نموده و بدینوسیله امتیازات از دست رفته خود را مسترد دارد.

ج- حقوق معانی دیگری هم دارد. برای مثال، وقتی سخن از حقوق کارمندان دولت می‌شود مقصود دستمزد کارکنان است.

این فصل را که در واقع اساس مطالعه دانش حقوق است در چهاربخش بررسی می‌کنیم. در بخش نخست مبنا و هدف حقوق، در بخش دوم اوصاف و تعریف مقررات حقوقی، در بخش سوم علم حقوق و شاخه‌های آن و در بخش چهارم منابع حقوق را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- مبنا و هدف حقوق:

بدیهی ترین مفهومی که همه از حقوق و قانون دارند، این است که قواعد آن بر اشخاص تحمیل می‌شود و ایجاد الزام می‌کند. بنابراین این پرسش در ذهن هر اندیشمند مطرح

می‌شود که چرا باید از قانون اطاعت کرد؟ چه نیرویی پشتیبان آن است و چه جاذبه‌ای ما را به اجرای قواعد آن وادار می‌سازد؟ این نیرو و جاذبه پنهانی را «مبنای حقوق» می‌نامند. با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و برای نگاهداری اجتماع خود، لازم دیده است که قواعدی بر روابط اشخاص حکومت کند، پس، از لحاظ تاریخی، مفهوم حقوق با دولت (به معنی عام) ارتباط نزدیک دارد و هدف اصلی آن ایجاد نظم است که این همزیستی را تأمین کند. ولی با از بین رفتن حکومت‌های خودکامه، این بحث به میان آمده است که آیا نقش حقوق تنها نگاهداری اجتماع و تضمین بقای حکومت است؟ یا باید بر پایه عدالت و انصاف بوده و برای هر کس حق و تکلیفی را بشناسد که شایسته و سزاوار آن است؟ به این پرسش دو پاسخ گوناگون داده شده است:

الف- مبنای اصلی حقوق، عدالت است: لزوم احترام به اصول حقوقی، ناشی از اراده حکومت نیست، بلکه به خاطر آن است که انسان به حکم فطرت خویش خواهان عدالت است و به اصولی که این هدف را تأمین کند احترام می‌گذارد. به طور خلاصه می‌توان گفت، قاعده‌ای به عنوان حقوق، قابل احترام است که علاوه بر تأمین آسایش و نظم عمومی، حافظ عدالت نیز باشد.

ب- مبنای حقوق، قدرت حکومت است نه عدالت: قاعده حقوقی، خودبخود به دلیل پشتیبانی دولت، همیشه محترم است. خواه هدف آن حفظ نظم، یا اجرای اصول عدالت باشد. پس هیچ کس نمی‌تواند به بهانه بی‌عدالتی از اجرای مقررات حقوقی سرباز زند یا در برابر آن مقاومت کند.

۲- اوصاف و تعریف مقررات حقوقی:

برای مقررات حقوقی، اوصاف گوناگون شمرده‌اند. این خصوصیت‌ها عبارتند از:

الف- رعایت مقررات حقوقی الزام آور است

برای اینکه حقوق بتواند به هدف نهایی خود، یعنی استقرار نظم و عدالت برسد باید رعایت مقررات آن اجباری باشد. همه قواعد از این حیث یکسان نیستند. رعایت پاره‌ای از مقررات الزامی بوده و پاره‌ای فقط در صورتی اعمال می‌شود که اشخاص در قراردادهای خود آنها را پیش بینی کرده باشند که گروه نخست را «امری» و دسته اخیر را «تکمیلی»

می‌نامند. ولی این تفاوت فقط در شرایط اجرای قواعد حقوق است و هرگاه شرط اجرای قواعد تکمیلی نیز محقق شود، در اجباری بودن، چیزی از قواعد امری کم ندارد و به اشخاص تحمیل می‌شود.

ب- رعایت قاعده حقوقی از طرف دولت تضمین شده است

ضوابطی را که اجرای آن از طرف دولت تضمین نشده است، نباید در شمار مقررات حقوقی ذکر نمود. زیرا اگر اشخاص در اجرای آن آزاد باشند و در برابر تخلف خود هیچ مکفاتی نبینند، چگونه می‌توان ادعا کرد که نظمی در جامعه وجود دارد؟

اجباری بودن مقررات حقوقی به صورتهای ذیل جلوه می‌کند:

- مجازات مجرمین: ساده ترین وسیله اجبار اشخاص، مجازات کسانی است که از قوانین کیفری سرپیچی می‌کنند، مانند اعدام، حبس، مصادره اموال و ...
- تظلم‌خواهی: گاه مقررات حقوقی بطور مستقیم به وسیله مراجع قضایی اجرا می‌شود، برای مثال، غاصبی که مال دیگری را به زور تصرف کرده است، به حکم دادگاه از آن ملک اخراج می‌شود.
- بطلان اعمال حقوقی: در پاره‌ای موارد، اجبار اشخاص به صورت بطلان اعمال خلاف آنها انجام می‌شود. چنان که مجنونی که فاقد اهلیت قانونی است، عقد بیعی را منعقد نماید، چنین عقدی باطل بوده و اثری بر آن مترتب نمی‌باشد.
- مسئولیت مدنی: کسی که در اثر تجاوز به مقررات حقوقی به دیگری ضرر زده است باید آن را جبران کند. یعنی مسئولیتی که از این راه ایجاد می‌شود، وسیله اجبار او به اطاعت از حقوق است.

پ- مقررات حقوقی کلی و عمومی است

کلی بودن مقررات حقوقی از صفات اساسی آن است، زیرا برای اینکه حقوق بتواند به هدف نهایی خود برسد، باید مقید به شخص معین نباشد، قانونگذار نمی‌تواند برای هر یک از اعضای اجتماع، حکم خاصی مقرر دارد و نتیجه هر کار را از پیش معین کند. پس ناچار بایستی نوع روابط را بدون توجه به خصوصیت‌های فردی، در نظر بگیرد و برای آن

مقررات وضع‌کند. از لزوم تساوی مردم در مقابل قوانین^۱ و اصل حکومت قانون^۲، اساسی بودن این صفت استنباط می‌شود، زیرا اگر قانون ناظر به فرد معین باشد، یا حکمرانان ناگزیر از رعایت قواعد کلی در رفتار خود نباشند، چگونه می‌توان ادعا کرد که همه مردم در برابر قوانین، حقوق مساوی دارند.

ت- حقوق نظام اجتماعی است

هدف حقوق تنظیم روابط اجتماعی است. زندگی دو چهره گوناگون دارد. فردی و اجتماعی. از نظر فردی، انسان نیازمندیهای خاص و تکالیف مختلفی دارد که بطور معمول در قلمرو حقوق نیست. پاکی وجدان و تامین سلامت روح و جسم و رفع نقیصه‌های بشری با علم اخلاق است، ولی اداره زندگی اجتماعی را حقوق بر عهده دارد. بدین ترتیب با توجه به اوصافی که برای مقررات حقوقی برشمردیم، در تعریف آن به اجمال می‌توان گفت: **قاعده‌ای الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود.** پس الزامی که شوهر درباره نفقه زن پیدا می‌کند، جنبه حقوقی دارد و حکمی که آن را مقرر می‌دارد «قاعده حقوقی» است.

۳- شاخه‌های علم حقوق:

منظور از تقسیمات علم حقوق سهولت در روش مطالعه آن است، زیرا پیچیدگی روابط اجتماعی سبب شده است که مقررات حقوقی متعددی برای زندگی بشر وضع شود. تنوع این مقررات به حدی است که یک محقق علم حقوق نمی‌تواند در طول عمر خود تمامی کتب، مقالات و نوشته‌هایی را که در این خصوص وجود دارد، مطالعه نماید. بطور کلی می‌توان گفت در علم حقوق دو تقسیم اساسی وجود دارد:

الف) حقوق خصوصی و حقوق عمومی

ب) حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی

^۱ اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

^۲ اصل ۵۸ قانون فوق: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید، برای اجراء به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.»

الف) حقوق خصوصی و حقوق عمومی

- **حقوق خصوصی:** تمام اصولی که بر روابط تجاری، خانوادگی و تعهدات اشخاص در برابر هم، حکومت می‌کند، در زمره قواعد حقوق خصوصی است، شاخه‌های حقوق خصوصی شامل حقوق مدنی و حقوق تجارت می‌باشند.

• **حقوق مدنی:** روابط اشخاص را تنها از این لحاظ که عضو جامعه هستند تنظیم می‌کند و امروزه هر جا از حقوق مدنی گفتگو می‌شود مقصود شرح و تفسیر قواعد موجود در این قانون است. مباحث حقوق مدنی را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم کرد:

۱- اشخاص و خانواده

۲- مالکیت

۳- قراردادها و مسئولیت مدنی

۴- ارث و وصیت

• **حقوق تجارت:** مجموعه قواعدی است که بر روابط بازرگانان و اعمال تجاری حاکم است و شامل سه بخش عمده می‌باشد:

۱) تاجر و شرکتهای بازرگانی

۲) اسناد و معاملات تجاری

۳) ورشکستگی

- **حقوق عمومی:** مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر تشکیلات دولت و روابط سازمانهای وابسته آن با مردم حاکم بوده تا این سازمانها بتوانند اعمال حق حاکمیت و اجرای اقتدار عمومی نمایند. تقسیمات حقوق عمومی عبارتند از:

• **حقوق اساسی:** پایه و مبنای حقوق عمومی است که در آن ساختمان حقوقی حکومت و رابطه سازمانهای آن با یکدیگر مطرح می‌شود. در این رشته از حقوق، شکل حکومت و قوای سازنده آن اعم از قوای مقننه، مجریه و قضاییه مورد بحث قرار می‌گیرد. منبع اصلی حقوق اساسی کنونی ما قانون اساسی جمهوری اسلامی است که در همه پرسی ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۵۸ هجری شمسی در ۱۷۵ اصل به تصویب رسید. این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد تجدیدنظر قرار گرفته و ضمن اصلاح برخی از اصول آن، دو اصل دیگر به آن الحاق گردید.

- حقوق اداری: این رشته از حقوق درباره اشخاص حقوقی اداری، تشکیلات و وظایف وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، شهرداریها و تقسیمات کشوری و روابط این سازمانها با مردم گفتگو می‌کند.
- حقوق جزا: مجموعه مقرراتی است که اعمال مجرمانه را مشخص نموده و چگونگی رسیدگی به کشف جرائم و محکومیت مجرمین و اجرای مجازاتها را معین می‌کند. در این رشته از حقوق، سخن از اعمالی است که بر منافع و نظم عمومی زیان می‌رساند و اثر آن به اندازه‌ای شدید است که دولت باید به وسیله اعدام، حبس، غرامت و تبعید مجرم را کیفر دهد. منتهی باید دانست که در حقوق جزا تنها سخن از جرایم بر ضد حکومت نیست و بسیاری از قواعد آن از حقوق خصوصی اشخاص در برابر یکدیگر حمایت می‌کند. مانند جرائم مرتبط به سرقت، خیانت در امانت، توهین. در این گونه موارد، زیان دیده از جرم می‌تواند به عنوان مدعی و شاکی خصوصی در دادرسی شرکت کند.
- حقوق کار: عبارت از مجموعه قواعد و مقرراتی که ناظر بر روابط کارگر و کارفرما می‌باشد و از رشته‌هایی است که ریشه در حقوق خصوصی دارد و دخالت دولت، آن را در ردیف شعبه‌های حقوق عمومی درآورده است: مدت کار، حداقل دستمزد، مرخصی و تعطیلات کارگر به گونه امری تعیین شده است.
- آئین دادرسی مدنی: مجموعه قواعد و مقرراتی که مربوط به تشکیلات دادگاههای حقوقی، صلاحیت آنها، نحوه رسیدگی به دعاوی خصوصی، دلائل ارائه شده، صدور و اجرای احکام دادگاهها می‌باشد.

ب) حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی

- **حقوق داخلی:** مجموعه قواعدی است که بر دولت معین حکومت می‌کند و در آن از روابطی گفتگو می‌شود که هیچ عامل خارجی در آنها نیست. به عنوان مثال، اگر دو ایرانی مالی را که در ایران واقع است مورد معامله قرار دهند، بر رابطه آنان حقوق داخلی ایران حاکم است. پس حقوق ملی، وابسته و مخصوص به دولت و ملت معین

است و هنگامی که سخن از حقوق ایران یا حقوق سوئیس گفته می‌شود مقصود حقوق داخلی این کشورهاست.

- **حقوق بین‌المللی:** قواعدی است که روابط بین دولتها و سازمانهای بین‌المللی و روابط اتباع دولتها را باهم تنظیم می‌کند، پس قلمرو حکومت این حقوق محدود به دولت و ملت معین نیست و از روابطی سخن می‌گوید که عامل خارجی (غیرملی) در آن دخالت دارد. حقوق بین‌الملل به دو شاخه عمومی و خصوصی تقسیم شده است. حقوق بین‌الملل عمومی که گاه حقوق بشر نامیده می‌شود، روابط بین دولتها و وضع سازمانهای بین‌المللی را مورد گفتگو قرار می‌دهد. مبنای حقوق بین‌الملل بر پایه احترام به قراردادهای نهاده شده است و منبع اصلی آن پیمانهای بین دول و عرف و عادت و رویه دادگاههای بین‌المللی است. حقوق بین‌الملل خصوصی نیز رابطه اشخاص در زندگی بین‌المللی را تنظیم می‌کند، یعنی هر جا که در روابط اشخاص، یک عامل خارجی وجود داشته باشد، قواعد حاکم بر آن را باید در این شاخه از حقوق جستجو کرد. در این گونه موارد، مهمترین مسئله تشخیص قانونی است که باید بر اعمال و رویدادهای حقوقی حکومت کند.

۴- منابع حقوق:

منبع حقوق به معنای سرچشمه و مأخذ قواعد و مقررات حقوقی است. به عبارت دیگر در هر کشوری، حقوق ناشی از مقام و قدرتی است که حق وضع قواعد و تحمیل رعایت آن را دارد و همین مقام منبع حقوق نامیده می‌شود.

منابع حقوق عبارتند از:

الف- قانون

پ- رویه قضایی

ب- عرف

ت- نظرات و عقاید علمای حقوق

الف- قانون

به قواعدی گفته می‌شود که با تشریفات مقرر در قانون اساسی، از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده است.^۱ یعنی قانون مفهوم ویژه‌ای دارد که با تصمیم‌های قوه مجریه

^۱ اصل ۵۸ قانون اساسی ج.۱.ا.

متفاوت است و آنها را نباید به جای هم استعمال کرد. در کشور ما، قانون مهمترین منبع حقوق است و قدرت آن را با سایر منابع نباید برابر دانست. ولی همه متونی که به نام قانون مشهور است از اعتبار یکسانی برخوردار نبوده و سلسله مراتبی بین آنها وجود دارد که به سه گروه تقسیم می‌شود:

۱) قانون اساسی: قواعدی که حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی‌های فردی است، از نظر ماهوی، قانون اساسی نام دارد و برتر از سایر قواعد حقوق است. تعیین حدود اختیار قوه مقننه و رابطه آن با دو قوه مجریه و قضائیه، با قانون اساسی است، به همین جهت، مجلس شورای اسلامی حق نسخ و تجدیدنظر در آن را ندارد.

۲) قانون عادی: تمام مقرراتی که با شرایط مندرج در قانون اساسی از تصویب مجلس شورای اسلامی بگذرد، قانون است. ولی استقرار و اجرای آن منوط به تأیید شورای نگهبان، از نظر مخالفت نداشتن با قانون اساسی و احکام شرع می‌باشد.^۱ همچنین مصوبات مجلس پس از طی مراحل قانونی می‌بایست در روزنامه رسمی چاپ و منتشر شود.^۲ پیش از انتشار قانون، همه جاهل به آن محسوب می‌شوند و مفاد آن را نمی‌توان نسبت به شخصی لازم‌الاتباع دانست. به عبارت دیگر انتشار قانون لازمه اجرای آن می‌باشد. در این خصوص ماده ۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قوانین، پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.»

۳) تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی: با این که صلاحیت مجلس عام است، تعیین تمام جزئیات مربوط به اجرای قوانین و تنظیم امور اداری، مجلس را از انجام وظایف مهم خود باز می‌دارد، به همین جهت، در اغلب قوانین، تدوین آئین‌نامه اجرائی به عهده هیئت‌وزیران یا یکی از وزرا واگذار می‌شود.

^۱ اصل ۹۴ قانون اساسی ج. ۱.۱: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود، شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر اینصورت مصوبه قابل اجراست.»

^۲ ماده ۳ قانون مدنی: «انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.»

لازم به ذکر است تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی در صورتی معتبر بوده که مغایر با قانون نباشند. در غیراین صورت، نه تنها دادگاه‌ها باید از اجرای این گونه تصمیم‌ها خودداری کنند، بلکه هرکس حق دارد از دیوان عدالت اداری ابطال آنها را بخواهد.^۱

ب- عرف

در تعریف عرف می‌توان گفت: قاعده‌ای است که به تدریج و خودبخود، میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است، بدین ترتیب، مقصود از واژه «عرف» در منابع حقوق، عاداتی است که چهره الزامی یافته و قاعده حقوقی ایجاد کرده است. می‌توان گفت مردم برای حفظ منافع خود نیازمند امنیت و ثبات و برابری در مقابل قانون هستند و برای رفع این احتیاج، می‌کوشند که مقررات ثابتی را بین خود مرسوم سازند. به ویژه، وقتی عادت‌های ضامن حفظ منافع عمومی باشد و خودبخود با خواسته‌های آنان به وجود آید، ثبات و دوام بیشتری می‌یابد و به جایی می‌رسد که همه خود را پای‌بند به آن می‌بینند.

از جمله این موارد که قانونگذار به صراحت حکم مسائل را به عرف احاله کرده است می‌توان به ماده ۱۳۲ قانون مدنی اشاره نمود که مقرر می‌دارد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.»

در آثار قراردادهای نیز، عرف اهمیت بسیار دارد. ماده ۲۲۰ قانون مدنی در باب اعتبار «عادات قراردادی» بیان می‌دارد:

«عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند.»

^۱ اصل ۱۷۰ قانون اساسی ج.۱.۱: «قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»

پ- رویه قضائی

عبارت است از تصمیم یکسانی که محاکم در مورد دعاوی مشابه اتخاذ می‌کنند. لیکن باید توجه داشت که محاکم مجبور به تبعیت از رویه قضایی نیستند، مگر آنکه به لحاظ سلسله مراتبی که بین دادگاه‌ها وجود دارد، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام ایجاد وحدت رویه، اتخاذ رأی نموده باشد، که در این صورت، کلیه دادگاه‌های تالی^۱ بایستی از آرای دیوان عالی کشور متابعت نمایند.

ت- نظرات و عقاید علمای حقوق

اساتید و علمای حقوق با بیان نظریات خود از طریق تدریس و انتشار مقالات و کتب حقوقی، قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از طریق بحث و تحلیل در مورد قواعد حقوقی راه‌گشای جامعه، محاکم و حکومت در تدوین و ایجاد رویه قضایی و قواعد حقوقی می‌شوند.

^۱ دادگاه تالی: دادگاه بدوی و تجدیدنظر

سئوالات بخش اول: علم حقوق

- ۱) علم حقوق را تعریف کنید.
- ۲) مبنا و هدف علم حقوق را توضیح دهید.
- ۳) اوصاف مقررات حقوقی را نام برده و مختصراً توضیح دهید.
- ۴) شاخه‌های علم حقوق را نام ببرید.
- ۵) حقوق خصوصی را توضیح دهید.
- ۶) حقوق عمومی را شرح داده و شاخه‌های آن را بنویسید.
- ۷) حقوق داخلی چیست؟
- ۸) حقوق بین‌الملل را توضیح دهید.
- ۹) منابع علم حقوق را نام ببرید.
- ۱۰) قانون را شرح داده و سلسله مراتب آن را به صورت مختصر شرح دهید.
- ۱۱) عرف چیست؟
- ۱۲) رویه قضایی را توضیح دهید.
- ۱۳) نظرات و عقاید علمای علم حقوق را به عنوان یکی از منابع علم حقوق شرح دهید.

بخش دوم: مبحث اشخاص

اشخاص موجوداتی هستند که دارای شخصیت بوده و شخصیت عبارت است از «وصف و شایستگی شخص برای اینکه بتواند صاحب حق و تکلیف باشد». اشخاص دو گونه‌اند: ۱- اشخاص حقیقی ۲- اشخاص حقوقی.

اشخاص حقیقی

هریک از انسانها در جامعه دارای شخصیت می‌باشند و می‌توانند به وسیله آن دارای حق و تکلیف گردند و آن را اجرا نمایند. این قابلیت از طرف خداوند به اعتبار طبیعت انسان در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است و بدین لحاظ انسان را شخص طبیعی نیز می‌نامند. کودکان و مجانین که دارای اراده و شعور نیستند از این موقعیت نیز بهره‌مند می‌باشند،^۱ ولی اجرای آن به وسیله نمایندگان قانونی آنها (ولی قهری، وصی یا قیم) بعمل می‌آید.

۱- آغاز وجود شخص حقیقی

وجود شخص حقیقی از لحاظ حقوقی با انعقاد نطفه و قبل از تولد او آغاز می‌شود و از این تاریخ است که انسان طرف حق قرار می‌گیرد و از حقوق مدنی برخوردار می‌گردد. ممکن است جنین از لحاظ پزشکی موجود مستقلی به‌شمار آید ولی از نظر حقوقی تا هنگامی که زنده به دنیا نیامده است، شخص مستقلی به‌شمار نمی‌آید و نمی‌تواند دارنده حق و تکلیف باشد.^۲ بنابراین می‌توان گفت جنین نیز دارای نوعی شخصیت است و می‌تواند صاحب حق باشد. مثلاً ممکن است کسی به نفع او وصیت کند و حقی بدین ترتیب برای او ایجاد گردد.^۳ همچنین جنین طبق قانون ارث می‌برد^۴ و ممکن است برای حفظ و اداره سهم الارث او کسی از طرف دادگاه تعیین شود.^۵

^۱ ماده ۹۵۸ قانون مدنی: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد»

^۲ ماده ۹۵۷ قانون فوق: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.»

^۳ ماده ۸۵۱ قانون مذکور: «وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.»

^۴ ماده ۸۷۵ قانون مزبور: «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود. اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.»

^۵ ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی: «علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی، تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد: ۱- برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد، در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد ...»

لکن شخصیت جنین و حقی که برای او ایجاد شده متزلزل است و هنگامی مستقر و پایدار می‌شود که زنده به دنیا آید، اگرچه فوراً بعد از تولد بمیرد.

۲- پایان وجود شخص حقیقی

وجود شخص حقیقی بامرگ پایان می‌یابد. انسان با مرگ شخصیت خود را از نظر حقوقی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند مانند شخص زنده صاحب حق و تکلیف باشد. باوجود این کالبد بی جان انسان شایسته احترام است و از این رو باید به خاک سپرده شود، نبش قبر از نظر شرع و قانون حرام و جرم شناخته شده است.^۱ مرگ یک پدیده طبیعی است و به «از بین رفتن قطعی و برگشت ناپذیر اعمال قلبی، عروقی و تنفسی، حسی و حرکتی گفته می‌شود، چه فقدان قطعی آنهاست که بر مرگ حتمی سلولهای مغزی که قاطعترین علامت مرگ است صحه می‌گذارد.»^۲ بنابراین هرگاه شخص در یک بیهوشی طولانی (کما) به سربرد، نباید او را مرده پنداشت و آثار و احکام شخص مرده درباره چنین کسی جاری نمی‌باشد.

۳- غایب مفقود الاثر

غایب مفقود الاثر شخصی است که مدت نسبتاً مدیدی از اقامتگاه و محل سکونت خود دور شده است و هیچگونه خبری از او در دست نیست.^۳

اموال، فرزندان و همسر وی از جمله آثار و موضوعاتی هستند که در زمان غیبت او مورد بحث قرار می‌گیرند. مهمترین عنصری که در تعریف غایب در نظر گرفته شده است بی‌اطلاعی از وضعیت غایب و فقدان اطلاعات مربوط به زنده یا مرده بودن غایب است. بنابراین اگر شخصی از محل ناشناخته‌ای مبادرت به ارسال نامه نموده و یا بوسیله تلفن با نزدیکان خویش تماس حاصل نماید که آنها علم به زنده بودن وی پیدا کنند، چنین فردی با اینکه از اقامتگاه قانونی خود غایب و دور است غایب مفقود الاثر نمی‌باشد و احکام و مقررات خاص غایب مفقود الاثر درباره او به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود. به عبارت دیگر اموال شخص غایب

^۱ ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی: «هرکس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال محکوم می‌شود و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.»

^۲ پزشکی قانونی - دکتر صمد قضایی، صفحه ۲۰

^۳ ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی: «غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.»

مانند گذشته در مالکیت خودش باقی بوده و رابطه زوجیت او با همسرش همچنان برقرار است هرچند مدت زمان نسبتاً طولانی نیز از غیبت او گذشته باشد. غایب مفقودالایر دارای وضع حقوقی خاصی بوده و حقوق و تکالیف ویژه‌ای در قانون برای او مقرر شده است.

اداره امور مالی غایب مفقودالایر

در صورتی که غایب مفقودالایر برای اداره اموال خود وکیل تعیین نموده باشد، اداره اموال وی به عهده وکیل بوده و مشکلی در این خصوص ایجاد نمی‌شود^۱ و دادستان و دادگاه در امور او دخالت نخواهند کرد و برای اداره اموال غایب مفقودالایر اقدام به نصب امین نخواهند نمود و همچنین اموال به تصرف موقت ورثه داده نخواهد شد، مگر اینکه وکیل مزبور فوت کند و یا صلاحیتش را برای اداره اموال از دست بدهد.^۲

چنانچه غایب مفقودالایر برای اداره اموال خود وکیل تعیین نکرده باشد برای حفظ و اداره اموال وی امینی به وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. همچنین در فاصله بین غیبت و نصب امین توسط دادگاه، حفظ اموال غایب به عهده دادستان خواهد بود.^۳ چون احتمال زنده بودن غایب زیاد است، قانونگذار حفظ منافع غایب و جلوگیری از حیف و میل شدن اموال او را در نظر گرفته و بدین جهت برای اداره اموال او تعیین شخص مورد اعتمادی را به عنوان امین پیش بینی نموده است.

۴- محجورین

همه اشخاص حقیقی اصولاً دارای اهلیت تمتع هستند، یعنی می‌توانند دارای حق شوند، ولی ممکن است اهلیت استیفاء یعنی توانایی اجرای حق را نداشته باشند. اشخاصی که فاقد

^۱ ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی: «اگر غایب مفقودالایر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود.»

^۲ ماده ۱۴۰ قانون امور حسبی: «در صورتی که غایب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می‌گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی‌شود تا حکم موت فرضی غایب صادر شود.»

^۳ ماده ۱۱۳ قانون فوق: «حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می‌شود.»

اهلیت استیفاء هستند محجور نامیده می‌شوند. محجور از ریشه حجر می‌باشد و حجر در لغت به معنای منع و بازداشتن است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از منع شخصی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود و انجام دادن اعمال حقوقی، اعم از عقد یا ایقاع. بنابراین محجورین کسانی هستند که به علت صغر سن یا نقص (سفاهت) یا اختلال در قوای عقلی (جنون) نمی‌توانند در امور مالی خود آزادانه تصرف کنند و اعمال حقوقی انجام دهند و از این رو به حمایت‌های قانونی نیاز دارند. همه انسان‌ها در مرحله‌ای از زندگی خود (دوره صغر) از اجرای حقوق و تصرف در اموال خود ممنوعند و ناگزیر دوره‌ای از حجر را به طور قهری باید بگذرانند. حتی ممکن است صغیر بعد از خروج از سن صغر (۱۸ سال تمام شمسی) به علت اینکه رشد کافی برای اداره امور خود نکرده است محجور باشد. همچنین برخی از افراد از کودکی مبتلا به اختلال قوای عقلی و جنون بوده و این حالت بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی ادامه می‌یابد و نیز ممکن است شخص پس از خروج از سن صغر و رشیدشدن، مبتلا به سفاهت و جنون گردد. این اشخاص محجور شناخته شده و قانونگذار برای اداره امور و حمایت از آنها مقرراتی وضع نموده است. حجر در مقابل اهلیت استیفاء بکار می‌رود و محجور کسی است که فاقد اهلیت مذکور بوده و نمی‌تواند در انجام دادن اعمال حقوقی خود اقدام نماید. بنابراین برای شناخت حجر ابتدا بایستی اهلیت و مسائل مربوط به آن را بشناسیم.

اهلیت

اهلیت یعنی توانایی و شایستگی خاصی که قانون برای اشخاص به رسمیت شناخته است و بردونوع می‌باشد:

الف- اهلیت تمتع

اهلیت تمتع یعنی توانایی و شایستگی شخصی برای داراشدن حق بدون اینکه شخص به واسطه داشتن این اهلیت بتواند در حقوق مکتسبه خود دخل و تصرف حقوقی نماید.^۱

^۱ ماده ۹۵۸ قانون مدنی

همانطوری که گفته شد انسان از زمان حیات جنینی خود دارای اهلیت تمتع متزلزلی می‌باشد و در صورتی که زنده متولد شود، اهلیت وی پایدار و مستقر می‌گردد. اهلیت تمتع، اهلیت ناقصی است زیرا شخص با دارا شدن این اهلیت، حق اجرای حقوقی را که دارا شده‌است ندارد. مبنای حقوقی اهلیت تمتع، انسان بودن است. همین که وجود و شخصیت انسان شکل گرفت و آدمی پا به عرصه حیات گذاشت، توانایی دارا شدن حقوق را کسب می‌کند، حتی انسان قبل از تولد، دارای اهلیت تمتع است و بعد از تولد این توانایی را تا زمان مرگ حفظ خواهد کرد.^۱ هیچکس نمی‌تواند اهلیت تمتع را از خود سلب کند و این ویژگی با پیدایش او توأم و با مرگ وی نابود می‌شود. بنابراین سلب اهلیت تمتع از یک انسان به منزله مرگ حقوقی او می‌باشد و انسان مادامی که طبیعتاً زنده است نمی‌توان او را مرده فرض نمود. لذا اهلیت تمتع تحت اختیار انسان نبوده تا بتواند آن را از یکدیگر سلب نماید.^۲

ب- اهلیت استیفاء

اهلیت استیفاء یعنی صلاحیت و توانایی انسان برای دارا شدن و اجرای حق، در این معنی اهلیت کامل موردنظر است. بنابراین انسان هنگامی دارای اهلیت استیفاء می‌شود که قبل از آن اهلیت تمتع نیز داشته باشد و بدون داشتن حق، اهلیت اجرای آن مطرح نمی‌شود. در صورتی که اهلیت به طور مطلق به کار رود منظور اهلیت اجرای حق است. در قانون مدنی نیز اهلیت بیشتر به همین معنی به کار رفته و به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات ذکر گردیده است.^۳

مبنای حقوقی اهلیت استیفاء داشتن قدرت تمیز و درک است، زیرا تعهد و اراده که برای انجام دادن اعمال حقوقی لازم و ضروری است فقط در اشخاص دارای تمیز موجود می‌باشد. حال اگر تمیز شخصی، کامل و کافی باشد، اهلیت او نیز کامل خواهد بود، مانند انسان رشید

^۱ ماده ۹۵۶ قانون مدنی: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.»

^۲ ماده ۹۵۹ قانون فوق: «هیچکس نمی‌تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجرا تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

^۳ ماده ۱۹۰ قانون مذکور: «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد طرفین و رضای آنها ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد ۴- مشروعیت جهت معامله.»

ماده ۲۱۱ قانون مزبور: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.»

ماده ۲۱۲ قانون صدرالاشعار: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است.»

که دارای درک و تمیز کامل بوده و خوب را از بد و سود را از زیان تشخیص می‌دهد و معنای عقود و اعمال حقوقی را به خوبی درک می‌کند. مهمترین قسمت اعمال و اجرای حق، معامله کردن است یعنی اینکه شخص بتواند مال خود را به دیگری واگذار نماید و یا تعهد بر انجام امری کند و یا قبول انتقال و تعهد کند. به همین دلیل است که ماده ۲۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.»

امری بودن مقررات مربوط به اهلیت

از آنجا که قواعد مربوط به اهلیت با مصلحت جامعه ارتباط دارد و دارای اهمیت خاصی می‌باشد لذا این مقررات از قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی محسوب می‌شود و افراد نمی‌توانند بر خلاف آنها توافق کنند، بنابراین قراردادهای مربوط به سلب اهلیت، اعم از اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء باطل و بلااثر است.^۱

انواع و اوصاف محجورین:

بطوریکه گفته شد حجر در لغت به معنای منع و بازداشتن است و در اصطلاح حقوقی حجر به معنای عدم اهلیت استیفاء است و به طور کلی می‌توان گفت: «حجر عبارت است از منع شخصی به حکم قانون از اینکه امور خود را به طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد.»

باتوجه به نوع ممنوعیت شخص در تصرفات خود و مبنای حقوقی آن می‌توان تقسیماتی به شرح زیر برای حجر ذکر کرد:

حجر کلی: منظور از حجر کلی آن است که شخص به طور کلی از اجرای حق و انجام دادن اعمال حقوقی ممنوع باشد، مثلاً حجر مجنون، کلی است زیرا کلیه اعمال حقوقی او را دربر می‌گیرد و مجنون به علت فقدان اراده، هیچ‌گونه عمل حقوقی اعم از عقد یا ایقاع نمی‌تواند انجام دهد. زیرا این گروه از محجورین فاقد قصد و اراده لازم می‌باشند.

^۱ ماده ۹۵۹ قانون مدنی

ماده ۹۶۰ قانون فوق: «هیچکس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر کند.»

حجر جزیی: منظور از حجر جزیی ممنوع شدن شخص از پاره‌ای تصرفات می‌باشد، نه همه آنها. مثلاً حجر سفیه، حجر جزیی به شمار می‌آید، زیرا محدود به امور مالی است و در سفاقت فرض بر این است که سفیه عقل معاش ندارد و تصرفات مالی او عاقلانه نیست، ولی در امور غیرمالی دارای درک، شعور و اراده کافی است.

قانونگذار در ایجاد ممنوعیت برای محجور اهدافی را دنبال می‌کند که می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. اول حمایت از منافع شخص محجور، دوم حمایت از دیگران. به عبارت دیگر قانون با منع محجورین از انجام دادن اعمال حقوقی و واگذاری مسئولیت به ولی، وصی و قیم آنها از اموال و حقوق مالی محجورین نگهداری و هرگونه ضرری را از ایشان دفع می‌کند و از حیف و میل شدن اموال گروهی از اشخاص جامعه نیز جلوگیری می‌کند. در قانون مدنی اسباب حجر به صغر، سفه و جنون محدود گردیده است. در این موارد حجر موجود به واسطه نقص قوای عقلی و به لحاظ فقدان یا عدم کفایت اراده پدید آمده و لازم است از شخص محجور حمایت شود.^۱

الف- صغیر

صغیر در لغت به معنای کوچک و خرد است و در اصطلاح حقوقی به کسی اطلاق می‌شود که به سن رشد نرسیده و کبیرنشده است. به عبارت دیگر صغیر از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده است. قانونگذار سن ۱۸ سال تمام شمسی را به عنوان اماره (دلیل) رشد و نمو جسمی و روحی تعیین کرده است.^۲ صغیر بر دو قسم است:

^۱ ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار ۲- اشخاص غیررشید ۳- مجانین»

^۲ قانون راجع به رشد متعاملین: «ماده واحده- از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیررشید بشناسند مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع بطرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها بطرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص، اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.»

صغیر غیرممیز

صغیر غیرممیز طفل و کودک خردسالی است که دارای قوه درک و تمیز نبوده و نمی‌تواند سود و زیان خود را تشخیص دهد. همچنین فاقد قصد و اراده حقوقی می‌باشد. به عبارت دیگر این دسته از صغار مفهوم خرید و فروش را درک ننموده و نمی‌دانند که خرید، موجب به دست آوردن مالکیت و فروش، سبب سلب آن می‌شود. لذا تمامی اعمال حقوقی صغار غیرممیز به علت فقدان تمیز و اراده حقوقی از نظر قانون مدنی باطل و بلااثر می‌باشد. زیرا کسی که اراده حقوقی نداشته باشد نمی‌تواند عمل حقوقی انجام دهد و اگر به ظاهر اقدام به آن نماید باید عمل او را باطل به شمار آورد.^۱

صغیر ممیز

صغیر ممیز نوجوانی است که دارای قوه درک و تمیز نسبی است و باوجود اینکه به سن رشد نرسیده، قادر است سود و زیان خود را تشخیص داده و اراده حقوقی داشته باشد، لذا قانون مدنی برخی از اعمال حقوقی ایشان را صحیح و نافذ دانسته است.^۲ همچنین با اینکه صغیر ممیز می‌تواند انشای عقد یا ایقاع نماید به منظور حمایت و تأمین منافع و مصالح وی، قانون مدنی این گروه از صغار را از تصرف در اموال و حقوق مالی خود منع کرده است.^۳ لیکن این ممنوعیت جنبه حمایت از صغیر ممیز دارد لذا اعمال حقوقی ایشان باطل نبوده بلکه نافذ نمی‌باشد. قانونگذار به ولی و قیم این گروه از محجورین اختیار داده است که در صورت لزوم به صغیر ممیز اجازه دهد به کار یا پیشه‌ای اشتغال ورزد و اموال و منافی را که خود به دست آورده است با اذن ولی یا قیم خود اداره نماید و اعمال حقوقی لازم برای اداره آنها را انجام دهد.^۴

^۱ ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی: «اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است . . .»

^۲ ماده ۱۲۱۲ قانون فوق: « . . . معذک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات.»

^۳ ماده ۱۲۰۷ قانون مذکور: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار . . .»

^۴ مواد ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی: «ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود. محجور ممیز می‌تواند اموال و منافی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.»

باتوجه به مراتب فوق می‌توان گفت اعمال حقوقی صغیر ممیز، در صورتی که بدون اذن ولی یا قیم باشد اصولاً غیرنافذ است که ولی یا قیم می‌تواند با رعایت مصلحت محجور، آن را اجازه (تنفیذ) یا رد کند. در صورت تنفیذ، عیب عمل انجام شده رفع و عمل او از روز وقوع، صحیح تلقی خواهد شد.

ب- اشخاص غیررشید (سفهاء)

غیررشید و سفیه دریک معنی به کار رفته و مترادف می‌باشند. سفیه در لغت به معنای جاهل و احمق است و در اصطلاح حقوقی به کسی اطلاق می‌گردد که اموال خود را در غیر از راههای عقلایی صرف می‌کند و ادراکی در او وجود ندارد که موجب حفظ و نگهداری اموالش شده و مانع از صرف آنها در راههای غیرعقلایی گردد.^۱

بنابراین کسی که اموال خود را به طور غیرمعارف مصرف کرده و در معاملات به سود و زیان خود و نیرنگ و فریب طرف مقابل توجه نداشته و اموال خود را در راههای ناشایست صرف کند سفیه یا غیررشید نامیده می‌شود. تفاوت بین سفیه و صغیر ممیز در این است که سفیه قبل از رسیدن به سن رشد (۱۸ سال تمام شمسی) بلوغ فکری کامل را به دست نیاورده و یا اینکه پس از تحصیل رشد آن را از دست داده است، در صورتی که صغیر ممیز به صغیری گفته می‌شود که هنوز به سن رشد نرسیده ولی تاحدی قدرت تشخیص سود و زیان خود را در معاملات بدست آورده است.

عدم رشد سفیه ممکن است به ایام صغر او متصل باشد یا شخص پس از رسیدن به سن رشد این صفت (رشید بودن) را از دست بدهد و محجور گردد.^۲

سفیهی که بعد از احراز رشد و رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی مبتلا به سفاهت شده باشد و عدم رشد او متصل به زمان کودکی او نباشد اثبات سفاهت و محجوریت وی مستلزم بررسی قضایی و صدور حکم دادگاه می‌باشد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مبدأ حجر تاریخ زوال رشد است یا زمان صدور حکم دادگاه؟

^۱ ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی: «غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.»

^۲ بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۲۱۸ قانون فوق

در پاسخ باید گفت که اثر حجر به تاریخ حدوث سفاقت برمی‌گردد و دادگاه وظیفه دارد با رسیدگی قضایی و اخذ نظریه پزشکی قانونی، تاریخ مذکور را احراز و در حکم صادره، تاریخ دقیق حجر سفیه را قید نماید.^۱ به عبارت دیگر دادگاه احراز می‌کند که شخص، در زمان معینی در گذشته رشد خود را از دست داده و محجور شده است. حجر سفیه محدود به امور مالی است و شامل امور غیر مالی او نمی‌شود. لذا اعمال او صرفاً در امور مالی نافذ نبوده و باید ولی یا قیم او آن اعمال را با رعایت مصلحت وی تنفیذ نماید.^۲

پ- مجنون

مجنون کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به اختلال کامل قوای دماغی و عقلانی مبتلاست و به عبارت دیگر مختل المشاعر است. مجنون و سفیه را نباید یکی دانست، زیرا سفیه شخص عاقلی است که نمی‌تواند امور مالی خود را اداره کند، ولی به اختلال کامل قوای دماغی مبتلا نیست.

انواع مجانین

برای انواع مجانین تقسیم بندیهای مختلفی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱- مجنون به اعتبار اتصال یا عدم اتصال جنون به زمان صغر.

در این تقسیم‌بندی مجنون را به اعتبار زمان ابتلایش به جنون به دو گروه تقسیم کرده‌اند: مجنونی که جنون وی متصل به دوران صغر است و مجنونی که جنون او متصل به ایام صغر نیست.^۳ هر دو گروه محجورند و کلیه تصرفات و اعمال حقوقی آنها به لحاظ فقدان قصد و اراده حقوقی باطل است، اما تفاوت در این دو گروه به سرپرستان آنها برمی‌گردد و هرگاه مجنون از گروه اول (جنون وی متصل به زمان صغر وی باشد) دارای

^۱ مواد ۷۰ و ۷۱ قانون امور حسبی: «اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود. در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.»

^۲ ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی: «معاملات و تصرفات غیررشدید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل.»

معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.»

^۳ بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۲۱۸ قانون فوق

ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی منصوب از جانب آنها) باشد، دیگر نیازی به نصب قیم نمی‌باشد و سرپرستی آنها با ولی خاص آنها می‌باشد. ولی برعکس برای گروه دوم (جنون او متصل به زمان صغر او نباشد) باید قیم نصب شود، اگرچه دارای ولی خاص باشند.

۲- مجنون دائمی و مجنون ادواری.

مجنون را به اعتبار استمرار جنون و عدم استمرار آن به مجنون دائمی و ادواری تقسیم کرده‌اند.^۱ مجنون دائمی دارای جنون مستمر و مداوم است در صورتی که مجنون ادواری حالات متفاوت دارد. گاهی در حالت جنون و گاهی در حال آفاقه* به سر می‌برد. چون مجنون فاقد درک و تمیز و اراده حقوقی است، تمام اعمال حقوقی او باطل است و اجازه ولی یا قیم نیز در این زمینه نمی‌تواند ناتوانی او را جبران کند.

البته در صورت لزوم، خود ولی یا قیم بر طبق مقررات، به عنوان نماینده قانونی مجنون اقدام می‌نماید و به جای او اعمال حقوقی انجام می‌دهد که اثر آن متوجه مجنون می‌شود.

اعمال حقوقی مجنون بطور کلی باطل می‌باشد اما چون مجنون ادواری گاهی در حال آفاقه به سر می‌برد و سلامت خود را به دست می‌آورد لذا چنانچه در این ایام مبادرت به انجام اعمال حقوقی نماید، اعمال او صحیح و معتبر می‌باشد. به شرط اینکه آفاقه او در حین انجام اعمال ثابت و محرز باشد.

۵- نمایندگان قانونی محجورین

محجورین از طرق مختلف مورد حمایت قرار گرفته‌اند. بخشی از این حمایت‌ها به صورت بطلان یا عدم نفوذ اعمال حقوقی محجور است که قبلاً اشاره شد. علاوه بر این، مصلحت محجورین ایجاب می‌کند که اشخاصی موظف به اداره امور آنان و مامور به انجام دادن اعمال حقوقی به نمایندگی از آنان باشند. بدین منظور قانون مدنی نهادی برای حمایت از محجورین پیش‌بینی کرده که عبارت از «ولی» می‌باشد. در اصطلاح حقوقی ولایت عبارت

^۱ ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود. لیکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال آفاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آن که آفاقه× او مسلم باشد.»

× آفاقه: بهبودی موقت

است از سلطه و اقتداری که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را داشته باشد «ولی» نامیده می‌شود.

ولی بر دو قسم است: الف- ولی خاص ب- ولی عام.

الف- ولی خاص: ولی خاص کسی است که امور مربوط به گروه معینی از محجورین را در حدود قانون انجام دهد.^۱ کسی را که ولی خاص بر او ولایت دارد «مولی‌علیه» می‌گویند.

ولی خاص بر دو قسم است: ولی قهری و وصی.

ولی قهری

ولی قهری عبارت از پدر و جد پدری می‌باشد. سمت ولایت به پدر و جد پدری از طرف شرع مقدس اسلام و قانون اعطا شده است، و بدون انتصاب یا تنفیذ از طرف مرجع رسمی (قضائی) صورت می‌گیرد و به همین دلیل به پدر و جدپدری ولی قهری گفته می‌شود.^۲ منظور از جدپدری، پدرپدر، جدپدر و هرچه بالاتر رود می‌باشد و جد مادری را شامل نمی‌شود.

ولایت پدر و جدپدری هر دو در عرض یکدیگرند و هریک مستقلاً حق ولایت را دارا می‌باشند. بنابراین هر اقدامی که هریک از پدر و جدپدری در امور مربوط به ولایت قبلاً انجام داده باشد صحیح است و عمل دیگری آن را باطل و بلااثر نمی‌سازد. در خصوص این موضوع که در مقام اختلاف بین پدر و جدپدری در امور مربوط به ولایت قول کدامیک مقدم می‌باشد، قانون مدنی سکوت اختیار نموده است.

وصی

وصی کسی است که از طرف پدر یا جد پدری برای اداره امور مربوط به صغیر منصوب شده است. در حقیقت ولی قهری سمتی را که در سرپرستی مولی‌علیه و اداره امور حقوقی او داشته، برای بعد از فوت خود به شخص ثالث امینی (وصی) واگذار نموده و وصی، قائم‌مقام ولی قهری می‌باشد. در صورت فوت پدر و جد پدری، وصی منصوب از طرف آنان سمت ولایت را عهده‌دار خواهد بود^۳ و امور مربوط به ولایت را انجام خواهد داد.

^۱ ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود.»

^۲ مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جدپدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد. هریک از پدر و جدپدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

^۳ ماده ۱۱۸۸ قانون فوق: «هریک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.»

قانون مدنی حق تعیین وصی به هریک از پدر و جد پدری را پس از فوت دیگری داده و آنها را از تعیین وصی در حیات دیگری منع کرده است.^۱ پدر و جد پدری می‌توانند تمام یا قسمتی از اختیارات خود را برای پس از فوتشان به وصی واگذار نمایند. بنابراین حدود اختیارات وصی همان است که وصیت‌کننده (پدر یا جد پدری) تعیین نموده است و چنانچه وصی از آن تجاوز نماید اعمال حقوقی او باطل می‌باشد. از این رو ماده ۱۱۹۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده، اختیار تعیین وصی بعد از فوت خود را برای مولی‌علیه بدهد.»

محجورینی که ولی خاص بر آنها ولایت دارد

محجورینی که تحت سرپرستی و ولایت پدر و جد پدری یا وصی منصوب از جانب آنها (ولی خاص) قراردارند عبارتند از:

۱- صغیر

۲- سفیهی که سفاهت او متصل به دوران صغر او باشد.

۳- مجنونی که جنون وی متصل به ایام صغر وی باشد.

کسی که هیجده سال تمام شمسی را پشت سر نهاده فرض می‌شود که رشید و عاقل بوده و از تحت ولایت ولی خاص خارج می‌گردد. ولی هرگاه پس از رسیدگی قضائی ثابت گردد که وی قبل از رسیدن به سن مذکور و در زمان صغیربودنش سفیه یا مجنون بوده است دوره ولایت و سرپرستی ولی خاص کماکان به قوت خود باقی بوده و استمرار داشته و تا رفع محجوریت از سفیه یا مجنون، ولایت آنها ادامه خواهدداشت.

حدود اختیارات ولی خاص

اختیارات ولی خاص در اداره دارایی و اعمال حقوقی مولی‌علیه نامحدود است و ولی خاص می‌تواند هرگونه اعمالی را که به مصلحت مولی‌علیه باشد، انجام دهد. ولی خاص می‌تواند اموال مولی‌علیه را به قیمت متعارف و واقعی بفروشد و اموال دیگری را برای او خریداری نموده و با پول وی معاملات تجاری به نام مولی‌علیه انجام دهد. ولی خاص

^۱ ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی: «هیچیک از پدر و جدپدری نمی‌تواند با حیات دیگری برای مولی‌علیه خود وصی معین کند.»

می‌تواند برای رفع نیازهای مولی‌علیه و یا تامین سرمایه در گردش وی به نام او از تسهیلات بانکی استفاده نموده و اموال او را در رهن بانک قرار دهد. در صورتی که اداره اموال مولی‌علیه احتیاج به کارگرانی داشته باشد، ولی خاص می‌تواند، اشخاصی را استخدام نموده و اجرت آنان را از اموال مولی‌علیه پرداخت کند. «ولی» نماینده قانونی مولی‌علیه می‌باشد^۱ و نماینده کسی است که به جای دیگری بتواند اعمالی را برای او انجام دهد. همچنین هرگاه «ولی» به واسطه غیبت یا حبس و یا هر علت دیگر نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند به پیشنهاد دادستان برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه موقتاً یک نفر امین معین می‌نماید تا امین امور مربوط به مولی‌علیه را انجام دهد و پس از رفع مانع به درخواست وصی، دادگاه، امین را عزل می‌کند.^۲ همانطوری که گفته شد حدود و وظایف و اختیارات وصی، آن است که ولی برای او تعیین کرده‌است و در مواردی که ولایت ولی قهری خاتمه پذیرد، وصایت وصی بر مولی‌علیه نیز پایان خواهد یافت. همچنین اگر وصی به اداره امور حقوقی مولی‌علیه اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف تعیین شده خود نماید و یا عدم وصف امانتداری وی و یا عدم لیاقت اداره اموال مولی‌علیه نزد دادگاه اثبات گردد از سمت خود عزل می‌شود و برای مولی‌علیه قیم تعیین می‌گردد.^۳

پایان ولایت ولی خاص

پس از آن که صغیر به سن ۱۸ سال تمام شمسی رسید و یا حکم رشد وی توسط مراجع ذیصلاح صادر شد، به خودی خود ولایت ولی خاص خاتمه می‌پذیرد، مگر اینکه در اثر رسیدگی قضائی ثابت شود که او سفیه یا مجنون بوده و سفاهت و جنون او متصل به زمان صغر او باشد که در این صورت ولایت ولی خاص ادامه خواهد یافت.^۴

^۱ ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی: «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد.»

^۲ ماده ۱۱۸۷ قانون فوق: «هرگاه ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس و به هر علتی که نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجع به او موقتاً معین خواهد کرد.»

^۳ ماده ۱۱۹۱ قانون مذکور: «اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی‌علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منحل می‌شود.»

^۴ ماده ۱۱۹۳ قانون مزبور: «همین که طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می‌شود.»

اموال مولی‌علیه تا زمان رشد او نزد ولی خاص امانت می‌باشد^۱ و بایستی در حفظ و اداره آن کمال دقت را بنمایند و هرگاه تمام یا بعض اموال مولی‌علیه بدون تعدی و تفریط ولی خاص ناقص یا تلف شود مسئول نخواهد بود و بایستی کلیه اموال مولی‌علیه را پس از رسیدن به سن رشد به وی تسلیم نموده و در صورتی که مولی‌علیهی که به سن رشد رسیده است، تقاضای حسابرسی نماید، حساب دوران ولایت خود را به او بدهد.

ب- ولی عام: ولی عام کسی است که امور مربوط به کلیه افراد جامعه را در حدود قانون انجام می‌دهد. حاکم ولی عام است و از طرف مرجع صلاحیتدار قانونی به این سمت برگزیده شده است. در حال حاضر سمت حاکم را قاضی دادگاه و دادستان عهده‌دار هستند و قانون، امور معینی را به هریک از آنها واگذار نموده است. مانند صدور حکم حجر افراد، تعیین قیم برای اداره اموال محجورین. ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده به عهده مدعی‌العموم خواهد بود. طرز حفظ و نظارت مدعی‌العموم به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.»

دادستان پس از اطلاع از وجود محجور باید فوراً به طرق مقتضی از اموال او فهرست تهیه کرده و اقدامات لازم را برای جلوگیری از حیف و میل آنها بعمل آورده و اموال فوق را در محل محفوظی نگهداری و یا به امین بسپارد تا پس از رسیدگی قضائی و تعیین قیم اموال مذکور به وی تحویل داده شود.

^۱ ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی: «در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل، امارات^{*} قویّه موجود باشد، مدعی‌العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد. محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.»

^{*} امارات: اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود.

ماده ۱۱۸۴: هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیران نماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی‌علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.»

قیم: قیم کسی است که از طرف دادگاه برای سرپرستی محجور و اداره امور او نصب می‌گردد.^۱ بنابراین قیمومت وظیفه و سمتی است که از طرف قاضی به شخص قیم برای سرپرستی و اداره امور محجور داده می‌شود.

محجورینی که قیم بر آنها ولایت دارد

به موجب قانون ۱۲۱۸ قانون مدنی: «برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

- ۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.
 - ۲- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
 - ۳- برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.»
بنابراین برای سه گروه از محجورین به شرح زیر قیم نصب می‌شود:
 - صغیری که پدر یا جد پدری یا وصی منصوب از سوی یکی از آنان (ولی خاص) رانداشته باشد.
 - سفیهی که بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی سفاهت بر او عارض شده باشد اعم از اینکه پدر یا جد پدری یا وصی منصوب داشته یا نداشته باشد. سفیهی که سفه او متصل به ایام کودکی بوده و ولی خاص نداشته باشد.
 - مجنونی که پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی دچار حالت جنون شده اعم از اینکه پدر، جد پدری و وصی منصوب داشته یا نداشته باشد. همچنین مجنونی که جنون وی متصل به دوران کودکی بوده و ولی خاص نداشته باشد.بنابراین اگر محجور قبل از رسیدن به سن رشد، مبتلاء به جنون یا سفاهت شده و این حالت بعد از بلوغ هم ادامه داشته باشد در صورت داشتن ولی خاص، ولایت وی بعد از بلوغ ادامه پیدا می‌کند.
- محجور شدن ولی خاص به منزله فقدان او می‌باشد. به عبارت دیگر هرگاه ولی قهری یا وصی منصوب از سوی او محجور شود مانند آن است که محجور، ولی خاص نداشته باشد

^۱ ماده ۱۲۲۷ قانون مدنی: «فقط کسی رامحاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.»

و نصب قیم لازم می‌شود.^۱

تشریفات نصب قیم

دادستان و دادگاه هریک تکالیفی را در نصب قیم و نظارت بر اعمال او بر عهده دارند. قانونگذار برای نصب قیم تشریفات و اقدامات خاصی را پیش‌بینی کرده‌است. در مواردی که نصب قیم لازم باشد قانونگذار اشخاصی را بشرح ذیل مکلف به اعلام وضع موجود و درخواست نصب قیم کرده‌است:

- ۱- هریک از پدر و مادر^۲: هرگاه جنون یا سفاهت محجور متصل به زمان صغر او نباشد، هریک از ابویین او مکلف است مراتب را به دادرسی حوزه اقامت خود اطلاع داده و تقاضای نصب قیم کند و در صورت نبودن هریک از ابویین این وظیفه بعهدہ اقربابی (نزدیکان) می‌باشد که با محجور زندگی می‌کنند.^۳
- ۲- زوج یا زوجه: هرگاه محجور متاهل باشد وظیفه فوق متوجه همسر وی می‌باشد.^۴
- ۳- رئیس دادگستری محل، دادستان و هریک از مسئولان اداره سرپرستی نیز اگر از وجود محجور محتاج به قیم آگاه شوند، بایستی اقدامات لازم را برای نصب قیم انجام دهند.^۵

^۱ ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی: «هرگاه ولی قهری طفل، محجور شود مدعی‌العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم، قیمی برای طفل معین کند.»

^۲ ماده ۱۲۱۹ قانون فوق: «هریک از ابویین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.»

^۳ ماده ۱۲۲۰ قانون مذکور: «در صورت نبودن هیچیک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقربابی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می‌نمایند.»

^۴ ماده ۱۲۲۱ قانون مزبور: «اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.»

^۵ ماده ۱۲۲۲ قانون صدرالاشعار: «در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید. در اینصورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از داسرا خواهد خواست.»

برای نصب قیم، دادسرا (اداره سرپرستی) ضمن بررسی تقاضای رسیده از آگاهان، تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد و در صورت لزوم، نظر پزشک قانونی را نیز اخذ می‌کند و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب هستند شناسایی و به دادگاه صالح برای صدور حکم حجر محجور و قیمومت قیم معرفی می‌کند.

رسیدگی قضائی به موضوع حجر و صدور حکم و نصب قیم گاهی اوقات طولانی می‌شود و ممکن است در این فاصله محجور در اموال خود تصرفاتی داشته، یا اموال او مورد سوءاستفاده دیگران قرارگیرد. به همین منظور قانونگذار، تعیین امین موقت را پیش‌بینی نموده است.^۱

نصب قیم: دادگاه از میان کسانی که برای قیمومت معرفی شده‌اند یک یا چند نفر را که اوصاف و شرایط لازم را داشته باشند به سمت قیمومت معین و حکم نصب او یا آنان را صادر می‌کند.^۲ در صورتی که دو یا چند نفر به سمت قیمومت تعیین شوند دادگاه می‌تواند وظایف آنها را تفکیک کند^۳ و یا آنها را مجتمعاً منصوب نماید تا با موافقت یکدیگر انجام وظیفه نمایند.^۴ همچنین دادگاه می‌تواند برای چند محجور یک قیم انتخاب نماید.^۵

ضم ناظر به قیم

گاهی دادگاه، علاوه بر نصب قیم، یک یا چند نفر ناظر نیز برای نظارت یا تصویب اعمال قیم تعیین می‌کند.^۶ در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند. ناظر ممکن است اطلاعی یا استصوابی باشد. ناظر اطلاعی شخصی است که قیم باید کارهای خود

^۱ ماده ۶۴ قانون امور حسبی: «دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال، موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.»

^۲ ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی.

^۳ ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی: «در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.»

^۴ ماده ۶۳ قانون امور حسبی: «در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم‌ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش‌بینی نماید.»

^۵ ماده ۶۰ قانون امور حسبی: «برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم، می‌توان یک قیم معین نمود مگر آن که اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.»

^۶ ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی.

را صرفاً به اطلاع او برساند و لازم نیست اعمال قیم با تصویب و موافقت قبلی او باشد. اما در صورتی که ناظر استصوابی باشد، کارهای قیم باید با صلاحدید و تصویب او انجام گیرد و هرگاه قیم بدون موافقت او اعمال حقوقی به نمایندگی از محجور انجام دهد اعمال مزبور غیرنافذ خواهد بود.

اختیارات و وظایف قیم

سرپرستی و اداره امور محجورین اعم از امور مالی و غیرمالی آنها برعهده قیم است. بطور کلی می‌توان وظایف و اختیارات قیم را مواظبت از محجور و اداره اموال او دانست.^۱ محجورین اعم از صغیر، سفیه و مجنون قانوناً نمی‌توانند در اموال و امور مالی خود مداخله کنند و اداره این امور برعهده قیم است و به همین منظور مقررات مختلفی در این زمینه وجود دارد. برخی از این مقررات برای حفظ اموال محجورین، جنبه حفاظتی داشته و برخی دیگر ناظر بر اعمال حقوقی محجورین است.

به موجب ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی: «قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی‌علیه صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده و یک نسخه از آن را با امضای خود برای دادستانی که مولی‌علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد...»

هرگاه اثبات گردد که قیم به طور عمد مالی را که متعلق به محجور است جزء صورت دارایی او قیدنکرده و یا باعث شده‌است که آن مال در صورت مزبور قیدنگردد، مسئول ضررها و خسارتهایی خواهد بود که از این حیث به مولی‌علیه وارد می‌شود و از سمت خود عزل می‌گردد.^۲ همچنین قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به اداره سرپرستی بدهد و هرگاه ظرف یک ماه پس از تاریخ مطالبه، حساب ندهد عزل می‌گردد.^۳ هرگاه محجور از حجر خارج شود، مثلاً صغیر به سن رشد برسد یا قیمومت قیم قبل از رفع

^۱ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی: «مواظبت‌شخص مولی‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.»

^۲ ماده ۱۲۳۹ قانون فوق: «هرگاه معلوم شود که قیم عامداً، مالی را که متعلق به مولی‌علیه بوده جزو صورت دارایی او قیدنکرده و یا باعث شده‌است که آن مال در صورت مزبور قیدنشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی‌علیه وارد شود. بعلاوه در صورتیکه عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.»

^۳ ماده ۱۲۴۴ قانون مذکور: «قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی‌العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه به مدعی‌العموم، حساب ندهد به تقاضای مدعی‌العموم معزول می‌شود.»

حجر خاتمه یابد در صورت اول قیم باید صورت حساب زمان تصدی خود را به مولی علیه سابق و در صورت دوم به قیم بعدی بدهد.^۱

اعمال حقوقی قیم

اصولاً قیم می‌تواند به نمایندگی از محجور، اعمال حقوقی انجام داده و اثر این اعمال، در صورتی که مصلحت محجور رعایت شده باشد، متوجه محجور خواهد بود. مثلاً قیم می‌تواند به حساب محجور اموالی برای او خریداری کرده یا اموال او را بفروشد زیرا زندگی حقوقی و اجتماعی اقتضاء می‌کند که قراردادهایی با دیگران منعقد شود و محجور نیز به این گونه قراردادها نیاز دارد که عقد آن برعهده نماینده قانونی محجور، یعنی قیم است. بنابراین قیم می‌تواند قراردادهایی را به نمایندگی از محجور منعقد کند مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. در حقیقت قانون برای حفظ حقوق محجورین انجام بعضی از معاملات مهم را موقوف به اجازه مقام قضائی کرده است.^۲ این معاملات و قراردادها عبارتند از:

- ۱- فروش اموال غیرمنقول: از آنجا که اموال غیرمنقول اهمیت زیادی دارد و بخش عمده ثروت اشخاص را تشکیل می‌دهد، فروش این اموال، معاملات مهم و عمده محسوب می‌گردد، لذا انجام این عمل توسط قیم نیاز به اجازه اداره سرپرستی دارد.
- ۲- رهن اموال غیرمنقول: رهن مال غیرمنقول نیز مانند فروش آن، معامله مهمی بوده و ممکن است بر اثر عدم پرداخت دینی که برای آن رهن داده شده است، مال مورد رهن به فروش رفته و از مالکیت محجور خارج گردد.
- ۳- قرض: وام گرفتن برای محجور فقط در صورت ضرورت و احتیاج، به شرط موافقت و تصویب مقام قضائی مجاز می‌باشد.

^۱ ماده ۱۲۴۵ قانون مدنی: «قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.»

^۲ ماده ۱۲۴۱ قانون فوق: «قیم نمی‌تواند اموال غیرمنقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن، خود، مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی‌العموم. در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی‌العموم، ملائمت^{*} قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج، قرض کند مگر با تصویب مدعی‌العموم.»

* ملائمت: تمکن مالی

پایان قیمومت

هرگاه صغیر به سن رشد برسد یا سفیه توانایی اداره عاقلانه اموال خود را بدست آورد و یا مجنون دائمی افاقه یابد، دوران قیمومت به علت خروج محجور از حجر به سررسیده و وظایف و اختیارات قیم نیز پایان می‌پذیرد.^۱

رشیدشدن

برای خروج صغیر از حجر، رسیدن به سن بلوغ کافی نیست، بلکه رشد نیز شرط است. منظور از رشد این است که شخص توانایی اداره اموالش را به نحو عقلایی داشته و مانع از صرف مالش در راههای غیرعقلایی شود و این توانایی بایستی حالت دائمی داشته و اتفاقی و زودگذر نباشد. مثلاً هرگاه شخصی برحسب اتفاق یک یا چند بار کار عقلایی از خود نشان بدهد و آن گاه به کارهایی غیرعقلایی بپردازد، رشید محسوب نمی‌شود. بلکه کارهای عقلایی باید چندان تکرار شود تا بصورت عادت درآید. به عبارت دیگر رشد بر اثر نمو قوای عقلی در شخص موجود می‌گردد. تشخیص رشد در هر فرد به وسیله آزمایش در اموری که مناسب با وضعیت اجتماعی او می‌باشد بعمل می‌آید تا قدرت و استعداد او در حسن اداره و تصرف او در اموالش، دانسته شود که از نیرنگ افراد شیاد آسوده می‌ماند یا خیر؟ در مقابل رشد، سفه است و به همین جهت سفیه را غیررشید هم می‌گویند. در صورتی که دو شرط بلوغ و نمو قوای عقلی در کسی جمع شود معلوم می‌گردد که دوران صغر خاتمه پذیرفته است.

باتوجه به مراتب فوق می‌توان گفت حصول رشد اگرچه بر مبنای نمو قوای روحی و دماغی (عقلی) می‌باشد، ولی همواره تربیت و محیط اجتماعی‌ای که صغیر در آن زندگی کرده تاثیر به سزایی در آن دارد به همین جهت همیشه کسی که بالغ می‌شود رشید نمی‌شود زیرا ممکن است به نمو روحی و عقلی کافی نرسیده باشد، لذا گاه صغیری که به سن بلوغ می‌رسد دارای رشد نیز می‌شود و نیز ممکن است صغیر چند سال پس از بلوغ، رشید گردد. بنابراین هر شخص را باید جداگانه مورد آزمایش قرارداد و در صورت مثبت بودن پاسخ از محجوریت خارج نمود. ولی باتوجه به اینکه اثبات این امر مشکلات عملی در بردارد و در همه موارد مراجعه به دادگاه جهت احراز رشد، موجب تراکم کاری دادگاه‌ها

^۱ ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی: «پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده، قیمومت مرتفع می‌شود.»

و عسرو حرج برای مردم می‌شود، لذا قانون رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی را اماره (دلیل) رشد محسوب نموده‌است. به عبارت دیگر با رسیدن به سن فوق دوره محجوریت صغیر، خاتمه می‌پذیرد. مگر آن که در دادگاه جنون و یا سفاهت و عدم رشد او ثابت گردد و در عمل نیز دادگاه‌ها، دفاتر اسناد رسمی، موسسات و سازمان‌های دولتی یا خصوصی و بانک‌ها سن ۱۸ سال تمام شمسی را نشانه رشد به شمار آورده، گواهی یا حکم رفع حجر از چنین اشخاصی مطالبه نمی‌کنند.^۱

اشخاص حقوقی

شخص حقوقی یا اعتباری، عبارت از شخصیتی است که به وسیله شخص یا اشخاصی، اعم از حقیقی و حقوقی، به وجود می‌آید و می‌تواند دارای همه نوع حقوق و تکالیف به استثنای آنچه که مختص به ذات انسان‌ها است، مانند نکاح، ارث و ... بشود. به عبارت دیگر شخص حقوقی از اجتماع منافع و هدفهایی اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی تشکیل می‌شود و قانون آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده اش تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد.

اصطلاح شخص حقوقی در مقابل شخص حقیقی قرار دارد و منظور آن است که این گونه موجودات، مانند اشخاص حقیقی زنده نیستند ولی همچون اشخاص حقیقی می‌توانند دارای حق و تکلیف شوند و کم‌وبیش از همان امتیازات و حقوق اشخاص حقیقی، بهره‌مند شوند.

انواع اشخاص حقوقی

ب) اشخاص حقوقی خصوصی

الف) اشخاص حقوقی عمومی

الف) اشخاص حقوقی عمومی

اشخاص حقوقی عمومی، اشخاصی هستند که هدف از تأسیس آنها برآورده کردن یکی از نیازهای عمومی جامعه و ارائه خدمات عمومی می‌باشد و منظور از تشکیل این اشخاص کسب سود و تقسیم آن بین موسسین نمی‌باشد و بوجود آمدن اشخاص حقوقی عمومی

^۱ قانون راجع به رشد متعاملین مصوب سال ۱۳۱۳

مستلزم وضع قانون در مجلس شورای اسلامی می‌باشد. این اشخاص پس از تصویب قانون تأسیس خود، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند، بدون اینکه نیاز به ثبت این گونه اشخاص نزد مراجع ثبتی و قانونی خاصی باشد.^۱

اشخاص حقوقی عمومی نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- اشخاص حقوقی عمومی دولتی ۲- اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی

۱- اشخاص حقوقی عمومی دولتی

تأسیس شخص حقوقی عمومی دولتی بستگی به تصمیم قدرت عمومی (دولت) دارد و ایجادکننده این شخصیت مقامات عمومی و دولتی هستند و این شخصیت، بدون اجازه قانون تشکیل نمی‌شود. قوه مقننه بر حسب نیاز و ضرورت‌های اجتماعی با وضع قانون، این اشخاص را ایجاد و چارچوب فعالیت آنان را مشخص می‌نماید. انحلال این اشخاص نیز به موجب قانون می‌باشد. مانند وزارتخانه‌ها، سازمانها و موسسات دولتی. اموال و دارایی‌های مربوط به اشخاص حقوقی عمومی، به عنوان اموال عمومی و دولتی شناخته می‌شود و با اموال و دارایی‌های مربوط به اشخاص خصوصی به کلی متفاوت بوده و احکام مخصوص به خود را دارد.^۲

^۱ ماده ۵۸۷ قانون تجارت: «موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند.»
ماده ۲ قانون محاسبات عمومی کشور: «وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده و یا بشود.»
ماده ۳ قانون فوق: «موسسه دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیرنظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.»

تبصره: نهاد ریاست جمهوری که زیرنظر ریاست جمهوری اداره می‌گردد، از نظر این قانون موسسه دولتی شناخته می‌شود.»
ماده ۴ قانون مزبور: «شرکت دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح، ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.»

تبصره- شرکت‌هایی که از طریق مضاربه و مزارعه و امثال اینها به منظور به کار انداختن سپرده‌های اشخاص نزد بانکها و موسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه ایجاد شده یا می‌شوند از نظر این قانون شرکت دولتی شناخته نمی‌شوند.»

^۲ ماده ۷۶ قانون محاسبات عمومی: «برای وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و شرکت‌های دولتی (به استثنای بانکها و شرکت‌های بیمه و موسسات اعتباری) و واحدهای تابعه آنها در مرکز و شهرستانها حسب مورد از طرف خزانه و یا نمایندگی خزانه در استانها در بانک مرکزی ج.ا.ی و یا سایر بانکهای دولتی که از طرف بانک مرکزی ج.ا.ی نمایندگی داشته باشند، به تعداد مورد نیاز حسابهای بانکی برای پرداختهای مربوط افتتاح خواهد شد. استفاده از حسابهای مزبور در مورد وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی با امضاء مشترک ←

۲- اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی

اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی نیز با اراده دولت و با تصویب قوه مقننه برای رفع حوائج و نیازهای ضروری اجتماع با وضع قانون تأسیس می‌شوند و محدوده فعالیت آنان را نیز قانون مشخص می‌نماید و در این خصوص ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مقرر می‌دارد: «موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی» از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود.

تبصره- فهرست این قبیل موسسات و نهادها باتوجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.^۱

همچنین تبصره ماده ۷۶ قانون مذکور در خصوص وجوهی که از طریق خزانه به حساب این اشخاص منظور می‌گردد مقرر می‌دارد: «موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی

→ ذی‌حساب و یا مقام مجاز از طرف او و لاقلاً یک نفر دیگر از مقامات مسئول و مجاز دستگاه مربوط به معرفی خزانه و یا نمایندگی خزانه در استان بعمل خواهد آمد و کلیه پرداختهای دستگاههای نامبرده منحصرأ از طریق حسابهای بانکی مذکور مجاز خواهد بود. استفاده از حسابهای بانکی شرکت‌های دولتی با امضاء مشترک مقامات مذکور در اساسنامه آنها و ذی‌حساب شرکت یا مقام مجاز از طرف او ممکن خواهد بود . . .»

ماده ۷۹ قانون فوق: «معاملات وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی اعم از خرید و فروش و اجاره و استیجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره (به استثنای مواردی که مشمول مقررات استخدامی می‌شود) باید حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود. . .»

^۱ قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی: «ماده واحده- واحدهای سازمانی مشروحه زیر و موسسات وابسته به آنها، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، موضوع تبصره ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می‌باشند:

۱- شهرداریها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداریها باشد.

۲- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۳- هلال احمر ۴- کمیته امداد امام ۵- بنیاد شهیدانقلاب اسلامی

۶- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ۷- کمیته ملی المپیک ایران ۸- بنیاد ۱۵ خرداد

۹- سازمان تبلیغات اسلامی ۱۰- سازمان تأمین اجتماعی ۱۱- کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی

نجفی(قم) ۱۲- فدراسیونهای ورزشی آماتوری ج.ا.ا ۱۳- موسسه‌های جهادنصر- جهاد

استقلال- جهاد توسعه ۱۴- کتابخانه عمومی ۱۵- بنیاد امور بیماریهای خاص

۱۶- دهیاری ها ۱۷- جهاد دانشگاهی ۱۸- سازمان دانش آموزی

۱۹- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی

تبصره ۱- موسسه وابسته از نظر این قانون، واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیرتجاری و غیرانتفاعی توسط یک یا چند موسسه و نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالیکت آن متعلق به یک یا چند موسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد.

تبصره ۲- اجرای قانون در مورد موسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند با اذن معظم له خواهد بود.»

موضوع ماده ۵ این قانون مادامی که از محل درآمد عمومی وجهی دریافت می‌دارند در مورد وجوه مذکور مشمول مقررات این ماده خواهند بود و وجوه اعتباراتی که در قانون بودجه کل کشور برای این قبیل دستگاهها به تصویب می‌رسد، توسط خزانه و یا نمایندگی خزانه در استان منحصراً از طریق حسابهای بانکی مذکور قابل پرداخت می‌باشد.»

ب) اشخاص حقوقی خصوصی

اشخاص حقوقی خصوصی به ابتکار و تصمیم اشخاص حقیقی و یا اشخاص حقوقی خصوصی و با اهداف انتفاعی و یا عدم انتفاع تأسیس و ایجاد می‌شوند. این اشخاص از اشخاص حقوقی عمومی گسترده‌تر و متنوع‌تر هستند.

اشخاص حقوقی خصوصی وفق مقررات موجود در قانون تجارت و قانون ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری، نزد مراجع ذیصلاح به ثبت رسیده و پس از طی تشریفات مقرر دارای شخصیت حقوقی می‌باشد.^۱

همچنین ثبت این دسته از اشخاص که دارای مقاصد نامشروع، خلاف قانون و نظم عمومی باشند ممنوع است.^۲

ثبت اشخاص حقوقی خصوصی درست به منزله اخذ شناسنامه برای اشخاص حقیقی است یعنی همانگونه که شخص حقیقی، بعد از تولد نیازمند ورقه هویتی که مشخصاتش در آن درج شده، می‌باشد، اشخاص حقوقی خصوصی نیز محتاج آن هستند که مشخصات آنها در دفتر مخصوصی ثبت شود و گواهینامه ثبت تحصیل نمایند. بنابراین اشخاص حقوقی خصوصی، پس از ثبت، بعنوان یک شخص حقوقی دارای حقوق و تکالیف قانونی می‌گردند و این امر موجب می‌شود که اشخاص ثالث از وضع آنها مطلع گردیده و با اطمینان و آسودگی خاطر روابط مالی و اقتصادی با آنها برقرار سازند.

پایان شخصیت حقوقی این اشخاص با انحلال آنها واقع می‌شود. انحلال با انگیزه‌های مختلف به دو صورت اجباری و اختیاری صورت می‌گیرد.^۳ به عبارت دیگر انحلال یک

^۱ ماده ۵۸۴ قانون تجارت: «تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند.»

^۲ ماده ۵۸۶ قانون فوق: «موسسات و تشکیلاتی را که مقاصد آنها مخالف با انتظامات عمومی یا نامشروع است، نمی‌توان ثبت کرد.»

^۳ مواد ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۸۱ قانون مذکور و ماده ۱۹۹ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت

شخص حقوقی خصوصی ممکن است به علت ورشکستگی، اراده موسسین و شرکا، انقضای مدت، حکم دادگاه و یا انجام موضوعی که شخص حقوقی برای آن تأسیس شده است، صورت گیرد شخصیت حقوقی این گروه بلافاصله پس از انحلال زایل نشده و تا تصفیه دیون و دارایی ها و اجرای تعهدات آنها بوسیله مدیر تصفیه یا اداره تصفیه و امور ورشکستگی باقی می ماند.^۱ اشخاص حقوقی خصوصی نیز به دو گروه تقسیم می شوند:

۱- تشکیلات و موسسات غیرتجاری

۲- شرکتهای تجاری

۱- تشکیلات و موسسات غیرتجاری

این دسته از اشخاص حقوقی خصوصی در قانون تجارت تحت عنوان «تشکیلات و موسسات غیرتجاری» نام برده شده اند. این تشکیلات و موسسات، از گروهی افراد برای مقاصد غیرتجاری اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی تشکیل شده است.^۲ صفت بارز این گروه از اشخاص حقوقی را می توان در مقاصد غیرتجاری آنها دانست. اینگونه موسسات، مشمول مقررات راجع به شرکتهای تجاری نبوده و اطلاق موسسه به آنها از همین رو است.^۳ این تشکیلات و موسسات نیز خود به دو گروه، تشکیلات و موسسات انتفاعی، تشکیلات و موسسات غیرانتفاعی تقسیم می شوند.

^۱ ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می باشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد.»

^۲ ماده ۱ آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجاری: «مقصود از تشکیلات و موسسات غیرتجاری مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت، کلیه تشکیلات و موسساتی است که برای مقاصد غیرتجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شود اعم از آنکه موسسین و تشکیل دهندگان قصدانتفاع داشته یا نداشته باشند. تبصره- تشکیلات و موسسات مزبور می توانند عناوینی از قبیل انجمن، کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار نمایند. ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد، از طرف موسسات مزبور ممکن نخواهد بود.»

^۳ دستورالعمل اجرایی معاملات و تسهیلات اعتباری، بخشنامه ۲۰ «ب» صفحه ۴۸

● تشکیلات و موسسات انتفاعی

این نوع موسسات اگرچه مقاصد تجاری ندارند، اما به منظور کسب سود و منفعت و تقسیم آن بین اعضا تشکیل می‌گردند و به عملیاتی که طبق ماده ۲ قانون تجارت،^۱ تجاری محسوب نمی‌شود می‌پردازند. این موسسات معمولاً توسط متخصصین مانند مهندسين، مشاورین فنی، وکلای دادگستری، حسابرسان که فعالیت آنها ماهیت تجاری ندارد و می‌خواهند تلاش و امکانات خود را باهم یکی ساخته و به قصد بردن منفعت مورد استفاده قرار دهند،^۲ تاسیس می‌گردند. این موسسات برای اینکه دارای شخصیت حقوقی شوند، باید طبق مقررات به ثبت برسند.^۳ بنابراین قبل از ثبت، فاقد شخصیت حقوقی می‌باشند. ثبت این موسسات تابع تشریفات خاصی^۴ بوده و موسسین باید اظهارنامه‌ای که مشتمل بر یک سری

^۱ ماده ۲ قانون تجارت «معاملات تجاری از قرار ذیل است:

۱- خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.

۳- هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تاسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شوند از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.

۴- تاسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.

۵- تصدی به عملیات حراجی.

۶- تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی.

۷- هر قسم عملیات صرافی و بانکی.

۸- معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیرتاجر باشد.

۹- عملیات بیمه بحری و غیربحری.

۱۰- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتی‌رانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.»

^۲ ماده ۲ آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجارتی: «تشکیلات و موسسات مزبور از لحاظ انطباق با مقررات این آئین‌نامه به دو قسمت می‌شوند: . . . ب- موسساتی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضاء خود یا غیر باشد مانند کانون‌های فنی و حقوقی و غیره.»

^۳ ماده ۵۸۴ قانون تجارت

^۴ ماده ۵ آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجارتی: «اظهارنامه ثبت تشکیلات و موسسات مزبور باید در دو نسخه به زبان فارسی تنظیم شده و دارای تاریخ و امضاء حاوی نکات ذیل باشد:

الف- اسم و اقامتگاه و تابعیت و موضوع موسسه و مراکز و شعب آن

ب- اسم و اقامتگاه و شهرت اشخاصی که برای اداره کردن موسسات و تشکیلات معین شده‌اند.

ج- اسم و اقامتگاه و تابعیت وکیل در صورتی که اظهارنامه وسیله وکیل تنظیم شده باشد.

د- تاریخ ثبت و محل و شماره ثبت و نام کشوری که موسسه در آن به ثبت رسیده، در صورتی که موسسات یا تشکیلات مذکور در خارج از ایران به ثبت رسیده باشد.

ه- تعیین ضامم اظهارنامه»

اطلاعات از قبیل مشخصات و اقامتگاه موسسین، نام کسانی که برای اداره آن معین شده‌اند، هدف موسسه و اسناد و مدارکی از قبیل اساسنامه موسسه به ادارات ثبت تسلیم و تقاضای ثبت موسسه را بنمایند. قانون تجارت، ثبت موسساتی را که دارای مقاصد نامشروع یا مخالف نظم عمومی هستند، ممنوع اعلام نموده است.

● تشکیلات و موسسات غیرانتفاعی

این نوع موسسات، عبارتند از انجمنها و تشکیلاتی که برای اهداف و مقاصدی جز تحصیل سود و منفعت و تقسیم آن بین شرکاء تشکیل می‌گردد. هدف موسسین از تأسیس این شخصیت حقوقی، ترویج امور علمی، فرهنگی، ورزشی و یا حمایت از دسته‌ای از مردم (مانند بنیادهای حمایت از بیماری‌های خاص) و یا حوائج ضروری مردم (مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه) و یا حمایت از حیوانات و یا تأمین منافع صنفی (مانند کانون‌های بازنشستگان) می‌باشد.

چون این موسسات برای مقاصد غیرانتفاعی تشکیل می‌شوند، اصولاً مشکوک و در مظان اتهام هستند و احتمال دارد تحت عناوین اعمال مشروع به فعالیت‌های خلاف قانون و مصالح اجتماعی پردازند. لذا موسسین برای تشکیل آنها، علاوه بر ثبت نزد مراجع صالح، باید اجازه مخصوصی (پروانه) از مقامات ذیصلاح دیگری مانند وزارت کشور، نیروی انتظامی یا بانک مرکزی ج.ا.ا دریافت نمایند.

۲- شرکتهای تجاری

شرکتهای تجاری را می‌توان از مهمترین مصادیق اشخاص حقوقی خصوصی محسوب نمود. شارحین حقوق تجارت در تعریف آن گفته‌اند: شرکت تجاری، عقدی است که به موجب آن دو یا چند شخص توافق می‌کنند، آورده‌های خود را به قصد تحصیل سود، مشترکاً مورد تجارت قرار دهند و به عبارت دیگر شرکت تجاری عقدی است که به موجب آن دو یا چند شخص متعهد می‌شوند تا با آوردن سرمایه نقدی یا جنسی خود در یک فعالیت مشروع اقتصادی شرکت نموده تا سود و زیان حاصله را به نسبت آورده بین خود تقسیم نمایند.

اساتید حقوق تجارت، شرکتهای تجاری را از لحاظ میزان مسئولیت شرکاء و سهامداران به چهار دسته تقسیم نموده‌اند:

اول- شرکت سرمایه: که در آن شخصیت و صفات خاص شرکاء و سهامداران مورد توجه نبوده و مسئولیت هریک از آنها در مقابل اشخاص ثالث به حصه خود که «سهم» نامیده می‌شود، محدود می‌گردد. شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود از این دسته‌اند.

دوم- شرکتهای شخص: که در آن شخصیت و روابط شرکاء با یکدیگر ملحوظ نظر می‌باشد و مسئولیت هریک از شرکاء و ضامن در مقابل اشخاص ثالث، نامحدود و تضامنی است مانند شرکتهای تضامنی و نسبی.

سوم- شرکتهای مختلط: در این شرکتهای دو دسته شریک وجود دارد، شرکایی که مسئولیت نامحدود دارند و مدیریت شرکت به عهده آنها بوده و شرکایی که مسئولیت آنان محدود به آورده‌شان به شرکت می‌باشد و بطور مستقیم در اداره امور شرکت دخالت ندارند. مانند شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی.

چهارم- شرکت تعاونی: این شرکتهای ذاتاً تجاری محسوب نمی‌شوند و بایستی طبق قانون بخش تعاونی و اقتصاد ج.ا.ا. تشکیل و به ثبت برسند.

قانون تجارت، شرکتهای تجاری را به هفت نوع تقسیم نموده که عبارتند از شرکت سهامی (که خود به عام و خاص تقسیم می‌شود)، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت مختلط سهامی، شرکت مختلط غیرسهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاونی.^۱ تمامی شرکتهای فوق دارای شخصیت حقوقی بوده^۲ و شخصیت آنها در تهران پس از ثبت، نزد اداره ثبت شرکتهای و موسسات غیرتجاری و در شهرستانها در دایره ثبت شرکتهای و در نقاطی که دایره ثبت شرکتهای وجود ندارد در اداره ثبت اسناد و املاک کشور آغاز می‌شود.

استثنائاً شرکتهای سهامی (عام و خاص) که تشکیل آن مستلزم پذیره‌نویسی توسط مردم است، قبل از ثبت دارای شخصیت حقوقی ناقص و اهلیت تمتع (مانند دوران جنین در اشخاص حقیقی) می‌باشد که به آن «شرکت در شرف تأسیس» می‌گویند و به همین لحاظ

^۱ ماده ۲۰ قانون تجارت: «شرکتهای تجارتی بر هفت قسم است: ۱- شرکت سهامی ۲- شرکت بامسئولیت محدود ۳- شرکت تضامنی ۴- شرکت مختلط غیرسهامی ۵- شرکت مختلط سهامی ۶- شرکت نسبی ۷- شرکت تعاونی تولید و مصرف.»
^۲ ماده ۵۸۳ قانون فوق: «کلیه شرکتهای تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.»

می‌توان برای آن افتتاح حساب نمود.^۱ بدیهی است شرکت مزبور زمانی اهلیت استیفاء می‌یابد که نزد اداره ثبت شرکتها به ثبت رسیده و مدارک ثبتی و قانونی خود را که شامل اساسنامه، شرکت نامه، آگهی روزنامه رسمی تأسیس و امضاداران مجاز و آخرین اصلاحات را به شعبه ارائه نماید.^۲

۱- شرکت سهامی

شرکت سهامی کاملترین نوع شرکت سرمایه می‌باشد که در آن حقوق شرکاء که سهامدار نامیده می‌شود، به وسیله اوراق قابل معامله سهام، مشخص می‌شود و صاحبان سهام صرفاً تا میزان آورده خود مسئول تعهدات و دیون شرکت می‌باشند.^۳ سهام شرکتها بزرگ در بورس و اوراق بهادار خرید و فروش می‌شود^۴ و صاحبان سهام دائماً تغییر می‌کنند. بقای شرکتها سهامی به زندگی اشخاص حقیقی بستگی ندارد، فعالیت شرکتها مزبور همواره ادامه داشته و فوت موسسان، سهامداران یا مدیران مانع تعقیب عملیات تجاری آنها نیست.^۵

امروزه شرکتها سهامی در اقتصاد، اهمیت زیادی دارند و تعداد آنها نسبت به سایر شرکتها بسیار زیاد است. اغلب تأسیسات بزرگ و حتی موسسات دولتی، بانکها و شرکتها بیمه به صورت شرکت سهامی اداره می‌شوند. شرکت سهامی نام خاصی دارد که توسط

^۱ ماده ۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «برای تأسیس شرکتها سهامی عام، موسسین باید اقلاً بیست درصد سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل سی و پنج درصد مبلغ تعهدشده را در حسابی به نام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها سپرده سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام که به امضاء کلیه موسسین رسیده باشد در تهران به اداره ثبت شرکتها و در شهرستانها به دایره ثبت شرکتها و در نقاطی که دایره ثبت شرکتها وجود ندارد، به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و رسید دریافت کنند. . .»

^۲ ماده ۲۲ لایحه فوق: «استفاده از وجوه تأدیه شده به نام شرکتها سهامی در شرف تأسیس ممکن نیست مگر پس از به ثبت رسیدن شرکت . . .»

«بخشنامه ۱۴ ب» اداره بازرسی کل، صفحات ۲۲ و ۲۳

^۳ ماده ۱ لایحه مذکور: «شرکت سهامی، شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.»

^۴ ماده ۲۱ لایحه مزبور: «شرکتها سهامی خاص نمی‌توانند سهام خود را برای پذیره نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانکها عرضه نمایند . . .»

^۵ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادها و امور حقوقی، بخشنامه ۸ ب اداره حقوقی و دعاوی چاپ شهریورماه ۱۳۷۹ صفحه ۱۰۳

موسسان انتخاب می‌شود و کاملاً مستقل و متمایز از نام سهامداران است^۱ و معمولاً باموضوع شرکت یا محل فعالیت آن ارتباط دارد. در مکاتبات و اسناد تعهدآوری که به نام شرکت امضاء می‌شود، قید نام شرکت ضروری است. شرکت سهامی دارای مرکز اصلی است که اقامتگاه آن محسوب می‌شود و قید مرکز اصلی شرکت در اساسنامه اجباری است.^۲ تغییر نام و مرکز اصلی شرکت چون مستلزم تغییر اساسنامه است فقط با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده ممکن است.^۳

در کلیه شرکتها دارایی شرکت از دارایی شرکاء مجزاست. در شرکتهای سهامی دارایی شرکت اهمیت به‌سزایی دارد و شرکاء مسئولیتی در قبال تعهدات شرکت به جز سرمایه‌ای که پرداخته‌اند ندارند و طلبکاران شرکت غیر از اموال شرکت، وثیقه‌ای ندارند. سرمایه شرکت بعد از پرداخت، جزء دارایی شرکت محسوب شده که در مدت حیات شرکت ممکن است افزایش یا کاهش یابد. حصه شرکاء در شرکتهای سهامی به صورت سهم بوده و امکان دارد مبلغ آن تماماً یا قسمتی از آن پرداخت شده باشد.

شرکت سهامی بر دو نوع است:

نوع اول- شرکت سهامی عام

شرکت سهامی عام شرکتی است که موسسین آن قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند.^۴ در این شرکت موسسین ملزم به تعهد ۲۰٪ سرمایه شرکت که حداقل آن پنج میلیون ریال می‌باشد، بوده و لااقل ۳۵٪ آن را در حسابی (به نام شرکت در شرف تأسیس) نزد یکی از بانکها سپرده و سپس اظهارنامه را به ضمیمه

^۱ ماده ۲۲ قانون تجارت: «در اسم شرکت سهامی نام هیچیک از شرکاء قید نخواهد شد. در اسم شرکت باید کلمه «سهامی» قید شود.»

^۲ ماده ۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «طرح اساسنامه باید با قید تاریخ به امضاء موسسین رسیده و مشتمل بر مطالب زیر باشد . . . ۴- مرکز اصلی شرکت و محل شعب آن اگر تأسیس شعبه، مورد نظر باشد . . .»

^۳ ماده ۸۳ لایحه فوق: «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد، منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد.»

^۴ ماده ۴ لایحه مذکور: «... نوع اول- شرکتهایی که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند. اینگونه شرکتها شرکت سهامی عام نامیده می‌شوند.»

طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضای موسسین رسیده باشد، به اداره ثبت شرکتها تسلیم می‌نمایند.^۱

نوع دوم - شرکت سهامی خاص

شرکت سهامی خاص شرکتی است که تمام سرمایه آن در موقع تأسیس منحصراً توسط موسسین تأمین می‌گردد.^۲ در این شرکت تمام سرمایه شرکت به هنگام تأسیس بایستی توسط موسسین تأمین و پرداخت شود. این سرمایه که حداقل آن یک میلیون ریال است،^۳ در موقع تأسیس نباید کمتر از ۳۵٪ کل سهام تعهدشده باشد. در صورتی که تمام یا قسمتی از سرمایه به صورت غیرنقدی باشد، باید تمامی آن تسلیم و توسط کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شود.

مدیران شرکتهای سهامی توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.^۴ مدیران نمایندگان صاحبان سهام شناخته شده و مانند وکیل، وظایف محوله را انجام می‌دهند.^۵ مدیران شرکت از بین سهامداران انتخاب می‌شوند و برای احراز سمت مدیریت شرکت، سهامدار باید اهلیت لازم برای معامله کردن را دارا باشد.^۶ همچنین کسی نمی‌تواند در عین حال مدیریت عامل

^۱ ماده ۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «برای تأسیس شرکتهای سهامی عام موسسین باید اقلأً بیست درصد سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل ۳۵٪ مبلغ تعهدشده را در حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها سپرده، سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء کلیه موسسین رسیده باشد در تهران به اداره ثبت شرکتها و در شهرستانها به دایره ثبت شرکتها و در نقاطی که دایره ثبت شرکتها وجود ندارد به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و رسید دریافت کنند. . .»

^۲ ماده ۴ لایحه قانونی فوق: «... نوع دوم - شرکت‌هایی که تمام سرمایه آنها در موقع تأسیس منحصراً توسط موسسین تأمین گردیده است. این گونه شرکتها شرکت سهامی خاص نامیده می‌شوند.»

^۳ ماده ۵ لایحه قانونی مذکور: «در موقع تأسیس، سرمایه شرکتهای سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد.»

^۴ ماده ۱۰۷ لایحه قانونی مزبور: «شرکت سهامی بوسیله هیئت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. عده اعضای هیئت مدیره در شرکتهای سهامی عام نباید از پنج نفر کمتر باشد.»

ماده ۱۰۸ لایحه قانونی صدراالشعار: «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند.»

^۵ ماده ۵۱ قانون تجارت: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.»

^۶ ماده ۱۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «اشخاص ذیل نمی‌توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند: ۱- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده است . . .»

بیش از یک شرکت را داشته باشد.^۱ البته شخص می‌تواند در آن واحد عضو هیأت مدیره دو یا چند شرکت تجاری باشد. بعلاوه نداشتن شغل دولتی نیز از جمله شرایط احراز سمت مدیریت است.^۲

در صورتی که در اثر فوت یا استعفاء یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران، تعداد اعضای هیأت مدیره از حداقل مقرر قانونی کمتر شود، اعضای علی‌البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و یا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنها را خواهند گرفت. در صورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضای علی‌البدل کافی برای تصدی پست‌های خالی در هیأت مدیره نباشد، مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تعیین اعضای هیأت مدیره دعوت کنند. هرگاه هیأت مدیره به ترتیب مذکور از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بالتصدی مانده خودداری کند، هر ذینفعی حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی می‌باشند.^۳

قانون تجارت مدت مدیریت را در شرکتهای سهامی، محدود نموده تا صاحبان سهام هر چند وقت بتوانند به تجدید انتخاب هیأت مدیره اقدام نمایند. تعیین مدت مأموریت مدیران در شرکتهای سهامی موکول به تعیین آن در اساسنامه شرکت می‌باشد. مجمع عمومی عادی می‌تواند، هر زمان مطابق مقررات مندرج در اساسنامه تشکیل و به مدت مأموریت مدیران خاتمه داده و اعضای دیگری را حداکثر برای مدت دو سال جایگزین نماید.^۴ چنانچه مدت مدیریت مدیران منقضی گردیده و مجمع عمومی برای انتخاب مدیران جدید تشکیل نشود، در این صورت مدیران مکلفند مانند امین دلسوز، منافع شرکت را حفظ نمایند.

^۱ ماده ۱۲۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «... هیچکس نمی‌تواند در عین حال مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد...»
^۲ اصل ۱۴۱ قانون اساسی: «رئیس جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است.»

^۳ مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت

^۴ ماده ۱۰۹ لایحه قانونی مذکور: «مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد.»

اصولاً چنین مدیرانی نمی‌توانند تعهدات جدیدی (مانند تقاضای تسهیلات، صدور ضمانت‌نامه، گشایش اعتبارات اسنادی و افتتاح انواع حساب ...) را به نام شرکت بپذیرند و صرفاً مدیران مزبور موظفند امور عادی و جاری شرکت را انجام دهند و مجمع عمومی را دعوت تا هیئت مدیره شرکت را انتخاب کنند. برای رفع این اشکال و جلوگیری از توقف عملیات شرکت غالباً در اساسنامه شرکتها پیش‌بینی می‌شود که در صورت عدم تشکیل مجمع عمومی در انقضاء دوره مدیریت اعضای هیئت مدیره، دوره مأموریت مدیران تا تشکیل مجمع عمومی و انتخاب مدیران جدید به خودی خود تمدید گردد.^۱

مدیران شرکتهای سهامی قابل عزل می‌باشند و مجمع عمومی در هر زمان اختیار دارد مدیران را از سمت خود عزل کند.^۲ همچنین مدیران این دسته از شرکت‌ها می‌توانند، هر زمان که مقتضی بدانند از سمت خود استعفا دهند.^۳

انحلال شرکت سهامی

به موجب ماده ۱۹۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، شرکت سهامی در موارد زیر منحل می‌شود:

۱- وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد.

۲- در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد، مگر اینکه مدت قبل از انقضاء تمدید شده باشد.

۳- در صورت ورشکستگی

ورشکستگی وضعیتی است که در نتیجه آن، شرکت متوقف از پرداخت دیون خود شده و ممکن است حسب تقاضای مدیران شرکت سهامی، تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران و

^۱ ماده ۱۳۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «در صورت انقضاء مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند، هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکتهای دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید.»

^۲ ماده ۱۰۷ لایحه قانونی فوق: «شرکت‌های سهامی به وسیله هیئت‌مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند، اداره خواهند شد...»

^۳ ماده ۱۱۲ لایحه قانونی یادشده.

یا تقاضای مرجع قضایی صلاحیتدار صورت گیرد.^۱ در صورت ورشکستگی، انحلال شرکت تابع مقررات ورشکستگی قانون تجارت، قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و آئین نامه مربوطه خواهد بود.^۲

۴- در هر موقع که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت دهد.^۳

شرکت سهامی همانطوری که با قصد و اراده صاحبان سهام تشکیل می شود با اراده جمعی آنان نیز منحل می گردد. بنابراین در هر موقع که مجمع عمومی فوق العاده به هر علتی رأی به انحلال شرکت دهد، شرکت منحل و مجمع مزبور ترتیب و شکل انحلال را مشخص کرده و یک یا چند نفر مدیر تصفیه از میان سهامداران یا خارج از آنان با تعیین وظایف معین می کند، تصمیم راجع به انحلال شرکت و اسامی مدیران تصفیه و نشانی آنان^۴ باید ظرف پنج روز از طرف مدیران تصفیه به مرجع ثبت شرکتها اعلام تا پس از ثبت برای اطلاع عمومی در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن منتشر می گردد آگهی شود.^۵ انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد، نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است.^۶

۵- در صورت صدور حکم قطعی دادگاه

^۱ ماده ۴۱۵ قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت در موارد ذیل اعلام می شود: الف- بر حسب اظهار خود تاجر

ب- به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها ج- بر حسب تقاضای مدعی العموم بدایت.»

^۲ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادها و امور حقوقی، (بخشنامه ۸ ب) اداره حقوقی و دعاوی چاپ شهریورماه ۱۳۷۹ صفحه ۱۰۲

^۳ ماده ۸۳ لایحه قانونی قسمتی از اصلاح قانون تجارت: «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد، منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد.»

^۴ ماده ۲۰۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «نشانی مدیر یا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی شرکت خواهد بود مگر آنکه به موجب تصمیم مجمع عمومی فوق العاده یا حکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد.»

^۵ ماده ۲۰۹ لایحه قانونی فوق

^۶ ماده ۲۱۰ لایحه قانونی مذکور

۲- شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود، شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجاری تشکیل شده و هریک از شرکاء بدون این که سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد، فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است.^۱

در این شرکت، شرکا مستقیماً مسئولیتی در اداره شرکت ندارند و مانند شرکت سهامی مسئولیت آنها محدود به سرمایه‌ای است که به شرکت آورده‌اند، آورده آنان «سهم‌الشرکه» نامیده می‌شود و به سهام تقسیم نشده و آزادانه قابل معامله نمی‌باشد. بنابراین برای کارهای کوچک که سرمایه زیادی لازم نیست و شرکاء میل ندارند اشخاصی خارج از شرکت وارد شوند، به جای شرکت سهامی خاص، شرکاء مبادرت به تشکیل شرکت با مسئولیت محدود می‌نمایند. علاوه بر آن، اشخاصی که نمی‌خواهند مسئولیت دیون بلامحل شرکت متوجه آنان شود با تشکیل شرکت با مسئولیت محدود می‌توانند مبادرت به عملیات تجاری نمایند، بدون اینکه شخصاً مسئول دیون آن باشند. از این رو ضروری است وقتی واحدها نسبت به اعطای تسهیلات به شرکت با مسئولیت محدود اقدام می‌کنند، ضمانت شخصی مدیران شرکت (تعهدنامه نمونه ۸۴۲) را نیز مطالبه نمایند. زیرا سرمایه و اموال شرکت معمولاً مبلغ قابل توجهی نمی‌باشد و با عدم مسئولیت شرکا، حقوق و مطالبات بانک ممکن است تضییع و لاوصول گردد.

در شرکت با مسئولیت محدود، شرکا نمی‌توانند آزادانه سهم‌الشرکه خود را به اشخاص دیگر واگذار نمایند و باید رضایت سایر شرکا نسبت به ورود اشخاص دیگر به شرکت تحصیل شود و به این ترتیب قانون تجارت انتقال سهم‌الشرکه را به صورت اوراق تجاری قابل معامله، منع کرده است تا اشخاص نتوانند آزادانه آنها را مورد خرید و فروش قرار دهند.^۲ همچنین انتقال سهم‌الشرکه با تحصیل رضایت اکثریت شرکا که بیش از سه

^۱ ماده ۹۴ قانون تجارت

^۲ ماده ۱۰۲ قانون فوق: «سهم‌الشرکه شرکاء نمی‌تواند به شکل اوراق تجاری قابل انتقال اعم از با اسم یا بی اسم و غیره درآید. سهم‌الشرکه را نمی‌توان منتقل به غیر نمود مگر با رضایت عده‌ای از شرکاء که لااقل سه ربع ($\frac{۳}{۴}$) سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.»

چهارم سرمایه شرکت متعلق به آنها می‌باشد، با ثبت در دفتر اسناد رسمی و رعایت تشریفات تنظیم اسناد رسمی بعمل می‌آید.^۱

شرکت با مسئولیت محدود با فوت، محجوریت یا ورشکستگی شرکا منحل نمی‌گردد مگر اینکه این موضوع در اساسنامه شرکت صراحتاً پیش بینی شده باشد.^۲

شرکت با مسئولیت محدود ممکن است دارای یک یا چند مدیر باشد، مدیر یا مدیران شرکت ممکن است از بین شرکاء یا خارج از آنها انتخاب شوند و مدت مأموریت آنان نیز ممکن است محدود یا به طور نامحدود باشد.^۳ بنابراین قانون تجارت آزادی کامل برای مدیریت شرکت در نظر گرفته و شرکا می‌توانند برای شرکت یک مدیر یا چند مدیر از بین شرکا یا خارج انتخاب نمایند یا اینکه برای شرکت هیئت مدیره تعیین نموده و یک نفر از آنان یا شخص دیگری را خارج از هیئت مدیره به سمت مدیرعامل تعیین کنند. قانون تجارت برای مدیر یا مدیران شرکت با مسئولیت محدود اختیارات زیادی قائل شده است که در شرکتهای دیگر پیش‌بینی نشده است.^۴ در صورتی که شرکاء مایل باشند اختیارات مدیر شرکت را محدود نمایند اختیاراتی که از مدیر سلب می‌شود باید در اساسنامه ذکر گردد. معذالک در صورتی که در اساسنامه شرکت اختیارات مدیر شرکت محدود نشده و این محدودیت، ثبت و آگهی نگردیده باشد، قراردایی را که بین شرکاء و مدیر شرکت راجع به محدودیت اختیارات او گذاشته شده است، نسبت به اشخاص ثالث اعتبار ندارد.

۳- شرکت تضامنی

شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجاری بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می‌شود. اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض

^۱ ماده ۱۰۳ قانون تجارت: «انتقال سهم الشرکه بعمل نخواهد آمد مگر به موجب سند رسمی.»

^۲ ماده ۱۱۴ قانون فوق: «شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل می‌شود: د- در مورد فوت یکی از شرکا اگر به موجب اساسنامه پیش‌بینی شده باشد.»

^۳ ماده ۱۰۴ قانون مذکور: «شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیرموظف که از بین شرکاء یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدود، معین می‌شوند اداره می‌گردد.»

^۴ ماده ۱۰۵ قانون مزبور: «مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر از این ترتیب دیگری مقرر شده باشد. هر قرارداد راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.»

- دستورالعمل اجرایی معاملات و تسهیلات اعتباری (بخشنامه ۲۰ ب) اداره معاملات و تسهیلات مالی

کافی نباشد هریک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است. هر قراری که بین شرکاء بر خلاف این ترتیب داده شده باشد، در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.^۱ در این شرکت کلیه شرکاء مسئول تعهدات شرکت می‌باشند، چه در انجام معامله شخصاً مداخله داشته یا نداشته باشند. بنابراین شرکت تضامنی بین اشخاصی تشکیل می‌شود که با یکدیگر شناسایی کامل داشته یا از یک خانواده باشند و معمولاً بین پدر و پسران یا برادران و بین دوستان نزدیک تشکیل می‌شود.

جنبه مسئولیت تضامنی در شرکتهای تضامنی به قدری اهمیت دارد که اگر شریک جدیدی وارد شرکت گردد به محض ورود نه تنها مسئول کلیه تعهدات در زمان ورود خود خواهد بود بلکه مسئول کلیه تعهداتی که شرکت قبلاً نموده است نیز می‌باشد.^۲

شرکت تضامنی قائم به اعتبار شرکاء است و عمل هریک از شرکاء ممکن است تعهداتی برای شرکای دیگر ایجاد کند لذا اشخاص باید با شناخت کافی شرکای خود را انتخاب کنند و به همین جهت در شرکت تضامنی هیچیک از شرکاء نمی‌تواند سهم خود را به دیگری منتقل کند مگر به رضایت تمام شرکاء.^۳ همچنین شریکی که از شرکت تضامنی خارج می‌شود، مسئول تعهدات حاصله از عملیات قبل از خروج خود می‌باشد.

قانون تجارت در شرکتهای تضامنی، شرکا را مجاز می‌دارد که مدیران را از بین شرکاء و یا از بین کسانی که شریک نیستند انتخاب کنند.^۴ در شرکت تضامنی مدتی برای دوره مدیریت تعیین نشده است بنابراین مدیر شرکت تضامنی ممکن است بطور نامحدود یا برای مدت معینی انتخاب گردد.

^۱ ماده ۱۱۶ قانون تجارت

^۲ ماده ۱۲۵ قانون فوق: «هرکس به عنوان شریک ضامن در شرکت تضامنی موجودی داخل شود، متضامناً با سایر شرکا، مسئول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته اعم از اینکه در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد. هر قراری که بین شرکا بر خلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.»

^۳ ماده ۱۲۳ قانون مذکور

^۴ ماده ۱۲۰ قانون یادشده: «در شرکت تضامنی، شرکاء باید لااقل یک نفر از میان خود یا از خارج به سمت مدیر معین نمایند.»

۴- شرکت نسبی

شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوصی بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هریک از شرکاء به نسبت سرمایه ایست که در شرکت گذاشته است.^۱ مقرراتی را قانون تجارت در مورد شرکت تضامنی پیش بینی نموده که بر اساس آن هر شریک در مقابل اشخاص ثالث مسئول پرداخت تمام قروض شرکت می باشد، در شرکت نسبی وجود ندارد. شرکای شرکت نسبی در مقابل بستانکاران مسئولیت تضامنی ندارند بلکه مسئولیت هر شریک در قبال دیون بلامحل شرکت بعد از انحلال آن^۲ به نسبت سهم الشرکه وی بوده، که در شرکت دارد.^۳ در عین حال اصول مربوط به شرکت نسبی همان اصولی است که در شرکت تضامنی ذکر گردیده است و بدین جهت بحث بیشتری در این خصوص ضروری به نظر نمی رسد.^۴

۵- شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی بین یک عده شرکا سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می شود. شرکاء سهامی کسانی هستند که سرمایه آنها بصورت سهام یا قطعات سهام متساوی القیمه درآمده و مسئولیت آنها تا میزان همان سرمایه است که در شرکت دارند. شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام درنیامده و مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا

^۱ ماده ۱۸۳ قانون تجارت

^۲ ماده ۱۸۷ قانون مزبور: «مادام که شرکت نسبی منحل نشده، مطالبه قروض آن باید از خود شرکت بعمل آید فقط پس از انحلال، طلبکاران می توانند با رعایت ماده فوق به فرادفرد شرکا مراجعه کنند.»

^۳ ماده ۱۸۶ قانون مذکور: «اگر دارایی شرکت نسبی برای تأدیه تمام قروض شرکت کافی نباشد هر یک از شرکا به نسبت سرمایه که در شرکت داشته مسئول تأدیه قروض شرکت است.»

^۴ ماده ۱۸۸ قانون فوق: «هرکس به عنوان شریک ضامن در شرکت نسبی موجودی داخل شود به نسبت سرمایه که در شرکت می گذارد مسئول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته، اعم از اینکه در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد...»

ماده ۱۸۵ قانون مذکور: «دستور مواد ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳ در مورد شرکت نسبی نیز لازم الرعایه است.»

ماده ۱۸۹ قانون مزبور: «مفاد ماده ۱۲۶ (جز مسئولیت شرکاء که به نسبت سرمایه آنها است) و مواد ۱۲۷ تا ۱۳۶ در شرکتهای نسبی نیز جاری است.»

شود، در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آنها در قبال طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود.^۱

این قبیل شرکت‌ها از دو یا چند شریک تشکیل می‌شود ولی نوع حقوق و مسئولیت شرکا یکسان نیست. شریک یا شرکایی که مسئولیت تضامنی دارند، مانند شرکای شرکت تضامنی و شرکایی که در حکم سهامداران شرکت سهامی می‌باشند. شرکای ضامن مسئول اداره امور شرکت بوده و شرکای سهامی حق دخالت در امور شرکت را نداشته و فقط حق نظارت بر امور شرکت را دارند. به لحاظ اینکه تعداد انگشت شماری از این شرکتها نزد اداره ثبت شرکتها به ثبت رسیده‌اند لذا از شرح سایر ویژگیهای آن صرف‌نظر می‌شود.

۶- شرکت مختلط غیرسهامی

شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که برای امور تجاری در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود. شریک ضامن مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود.^۲

این شرکت نیز از دو یا چند نفر شریک تشکیل می‌شود ولی نوع حقوق و مسئولیت شرکا یکسان نیست، عده‌ای شریک ضامن و عده دیگر شریک با مسئولیت محدود می‌باشند. شریک یا شرکایی که مسئولیت تضامنی دارند مانند شرکاء شرکت تضامنی بوده و شرکایی که دارای مسئولیت محدود بوده در حکم شرکاء شرکت با مسئولیت محدود می‌باشند. شرکاء ضامن مسئول اداره امور شرکت بوده و شرکای با مسئولیت محدود حق دخالت در امور شرکت را نداشته و فقط حق نظارت بر شرکت را دارند. استفاده از این نوع شرکت نیز در ایران مورد استقبال قرار نگرفته است.

^۱ ماده ۱۶۲ قانون تجارت

^۲ ماده ۱۴۱ قانون مرقوم

۷- شرکت تعاونی

قانون بخش تعاونی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در تعریف این نوع شرکت مقرر می‌دارد «شرکت تعاونی، شرکتی است که از اشخاص حقیقی یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندی‌های مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اعضا از طریق خودیاری و کمک متقابل و همکاری آنان موافق اصولی که در این قانون مصرح است تشکیل می‌شود.» تعداد اعضای تعاونی نباید کمتر از ۷ نفر باشد.

عضویت در شرکت تعاونی برای تمام اشخاصی که محل فعالیت یا سکونت آنها در حوزه عمل شرکت باشد و به تمام یا قسمتی از خدمات شرکت احتیاج داشته باشند آزاد است. شرط عضویت در شرکت تعاونی، خرید و پرداخت تمام بهای حداقل یک سهم می‌باشد. سرمایه شرکت نامحدود و سهام آن با نام است، همچنین انتقال سهام شرکت تعاونی به غیر عضو شرکت مجاز نیست.

هیچگونه تبعیض یا محدودیتی برای عضویت در شرکت نباید وجود داشته باشد، مگر به سبب عدم کفایت ظرفیت فنی، تاسیسات و وسایل و امکانات شرکت. همچنین خروج هر عضو از شرکت اختیاری بوده و نمی‌توان وی را منع کرد و بهای سهم یا سهام او حداکثر به ارزش اسمی باید ظرف یکسال از تاریخ خروج عضو از شرکت نقداً پرداخت گردد. مجمع عمومی، عالی‌ترین مرجع اتخاذ تصمیم و ابراز اراده جمعی اعضا برای اداره امور شرکت است و در آن تمامی اعضا حق دارند حضور بهم‌رسانند و رای خود را درباره موضوع دستور جلسه مجمع بدهند. در مجمع عمومی هر عضو صرف نظر از تعداد سهام، فقط دارای یک حق رأی است. مسئولیت مالی هر عضو محدود به میزان سهام آنان در شرکت می‌باشد. موضوع فعالیت شرکت، هرگونه امور اقتصادی و تجاری سودآور اعم از مصرفی، تولیدی و مسکن می‌باشد.

شرکتهای تعاونی از لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی دارند و در بخش تعاون قسمت زیادی از فعالیتهای اقتصادی را به خود اختصاص داده و در کنار بخش دولتی و خصوصی

جایگاه خاصی دارد.^۱ ولی می‌توان گفت این گونه شرکتها ذاتاً تجاری نمی‌باشند زیرا منظور از تأسیس شرکت تعاونی، جلب منفعت به طریق معمول در سایر شرکتهای تجاری نیست، بلکه همانطوری که از نام آن برمی‌آید، هدف از تأسیس شرکت تعاونی تعاون و کمک و تسهیل امور شرکای آن می‌باشد.^۲

شرکتهای تعاونی معمولاً برای حذف واسطه‌ها بین تولیدکننده و مصرف کننده بوده و منظور از تأسیس آنها انجام خدمات یا تحصیل اجناس یا اعتبار^۳ به بهای ارزان برای شرکای خود می‌باشد.

شرکتهای تعاونی از لحاظ تأسیس و تشکیلات و اداره تابع اصول شرکتهای سهامی می‌باشند.^۴

^۱ اصل ۴۴ قانون اساسی: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است . . . بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود . . .»

^۲ ماده ۲ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰

^۳ ماده ۸۴ قانون فوق: «شرکت تعاونی اعتبار بین افراد گروههای شغلی مختلف طبق مقررات آئین‌نامه‌ای که وسیله وزارت تعاون و امور روستاها (وزارت کار و امور اجتماعی در مورد تعاونیهای کارگری) تهیه خواهد شد و به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید برای مقاصد زیر تشکیل می‌شود:

۱- بازکردن حساب سپرده‌های مختلف منحصراً برای اعضاء شرکت

۲- پرداخت وام با دریافت بهره به اعضاء شرکت

۳- انجام سایر خدمات اعتباری برای اعضاء در حدود امکانات.»

ماده ۸۶ قانون مذکور: «شرکت تعاونی اعتبار مجاز به انجام عملیات اعتباری برای غیر عضو نیست.»

^۴ ماده ۱۹۳ قانون تجارت: «شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق اصول شرکت سهامی یا بر طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکا ترتیب داده شده باشد، تشکیل شود . . .»

فصل دوم قانون شرکتهای تعاونی مصوب سال ۱۳۵۰

- دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) اداره حقوقی و دعاوی

ورشکستگی

ورشکستگی حالت تاجری است که از پرداخت دیون خود متوقف می‌شود، یعنی نمی‌تواند تعهدات تجاری خود را عملی سازد. به عبارت دیگر ورشکسته شخصی است که دیون و تعهدات او از اموال و مطالباتش بیشتر بوده و اعتباری هم ندارد تا از آن محل دیون خود را پرداخته و تعهدات را ایفانماید.^۱

بدیهی است ورشکستگی شخص با «توقف از پرداخت دین» تفاوت دارد زیرا در توقف از پرداخت دین شخص اموالی دارد که برای اداء دیون او کافی است ولی بنا به دلایلی نمی‌تواند بالفور دیون خود را پرداخت نماید. مانند اینکه متوقف دارای املاک بوده و به لحاظ رکود معاملات اموال غیرمنقول، توانایی پرداخت دیون خود را از دست داده‌است.^۲

همچنین ورشکستگی مختص تاجر و شرکت‌های تجاری بوده و در صورتی که اشخاص حقیقی غیرتاجر و یا موسسات غیرتجاری دیون آنها بیش از اموالشان باشد به نحوی که نتوانند از عهده تعهدات خویش برآیند، ورشکسته قلمداد نگردیده، بلکه مفلس^۳ محسوب می‌گردند.

منظور از تاجر کسی است که شغل معمولی خود را، معاملات تجاری قرار بدهد^۴ بنابراین نمایندگان و کارکنان تجارت‌خانه‌ها و شرکت‌های تجاری که به حساب تاجر و یا شرکت‌ها، معاملات تجاری انجام می‌دهند، مشمول مقررات ورشکستگی نمی‌گردند.

ورشکستگی باید پس از رسیدگی‌های قضایی توسط دادگاه صلاحیت‌دار احراز گردیده و مورد لحوق حکم قرارگیرد.^۵ دادگاه در حکم صادره دستور مهر و موم و توقیف اموال منقول و غیرمنقول و سپرده‌های بانکی ورشکسته را نیز صادر می‌نماید.^۶

^۱ ماده ۴۱۲ قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که برعهده‌اوست حاصل می‌شود...»

^۲ ترمینولوژی حقوق صفحه ۷۴۱

^۳ ترمینولوژی حقوق صفحه ۶۷۵: «کسی که حکم افلاس او از دادگاه صادر شده باشد، شرط صدور حکم افلاس این است که دیون حال مفلس نزد حاکم ثابت شده باشد و اموال و مطالبات او کمتر از دیون وی باشد.»

^۴ ماده ۱ قانون تجارت

^۵ ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.»

^۶ ماده ۴۳۳ قانون تجارت: «محکمه در حکم ورشکستگی امر به مهر و موم را نیز می‌دهد.»

از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، تاجر ورشکسته از دخل و تصرف در اموال و حقوق مالی خو منع گردیده و مداخله در اموال وی توسط مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه^۱ ورشکستگی خواهد بود.^۲ انجام امر تصفیه^۳ تاجر ورشکسته تا پایان دوره تصفیه با مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه که در عین حال نماینده کلیه بستانکاران شخص ورشکسته می‌باشند، صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورتی که احد از مشتریان بانک ورشکسته گردد، مشتری مذکور محجور تلقی گردیده و از دخل و تصرف در وجوه خود نزد بانک ممنوع شده و عملیات بانکی وی صرفاً توسط مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه ذیربط انجام می‌پذیرد. پس از صدور حکم ورشکستگی مراتب در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل اقامت ورشکسته جهت اطلاع عمومی اعلان گردیده و نسخه‌ای از آن برای هریک از بستانکارانی که شناخته شده‌اند ارسال می‌گردد. بستانکاران ورشکسته مکلفند ظرف دو ماه از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، خود را به مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه معرفی و مستندات طلب را تسلیم نموده و مطالبات خود را تصدیق نمایند.^۴

اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات ورشکسته

الف- معاملات قبل از توقف: معاملاتی را که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف^۵ انجام داده است، صحیح و معتبر می‌باشد مگر اینکه تاجر متوقف، معاملات مذکور را برای فرار از

^۱ اداره امور تصفیه، اداره‌ای است از ادارات وزارت دادگستری که در حوزه هر دادگاه شهرستان که آن وزارت مقتضی بداند برای تصفیه امور ورشکستگان تاسیس می‌شود.

^۲ ماده ۴۱۸ قانون تجارت: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم‌مقام ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.»

^۳ ترمینولوژی حقوق صفحه ۱۵۷: «تفریح حساب و تعیین بدهی و مطالبات، که در نتیجه آن، رقم مقطعی مبلغ اعلان گردد، مانند تصفیه دیون و ...»

^۴ ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی

^۵ ترمینولوژی حقوق صفحه ۱۸۱: «توقف در حقوق تجارت به معنی ورشکستگی استعمال می‌شود که عبارت است از توقف تاجر از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست. داشتن اعتباری که بتوان با استفاده از آن دیون را پرداخت نمود، مانع حصول توقف و ورشکستگی است.»

ادای دین یا اضرار به بستانکاران خود انجام داده و یا آنکه معامله انجام شده به طور صوری یا براساس تبانی انجام گرفته باشد.^۱

ب- معاملات بعد از توقف: کلیه معاملات تاجر ورشکسته پس از تاریخ توقف به لحاظ اینکه با اموال بستانکاران صورت پذیرفته است غیرنافذ بوده و با تأیید ایشان جزء معاملات صحیح گردیده و در صورتی که بستانکاران تاجر ورشکسته معاملات انجام شده را به زیان خود تشخیص دهند با رد آن، معاملات مذکور باطل می‌گردند.

عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به مطالبات بانک از تاجر ورشکسته

به مطالبات بانک از مشتریان ورشکسته از تاریخ توقف، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نخواهد گرفت، به دلیل اینکه اموال منقول و غیرمنقول ورشکسته در آن زمان باید معلوم و معین باشد، تا مدیر تصفیه بتواند امر تصفیه را هرچه سریعتر انجام دهد. چون دارایی ورشکسته کافی برای پرداخت تمام دیون او نیست، لذا تمام مبالغ دیون اصلی تاجر را نمی‌توان پرداخت نمود تاچه رسد به خسارات آن دیون. چنانچه برای تمام دیون تاجر ورشکسته خسارت منظور شود عمل بی‌نتیجه‌ای خواهد بود، زیرا به همان نسبت، میزان مطالبات هریک از بستانکاران افزایش خواهد یافت. در این خصوص رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که برای کلیه محاکم دادگستری لازم‌الاجرا خواهد بود مقرر می‌دارد: «از مجموع مقررات مواد ۱۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۵۸ قانون تصفیه ورشکستگی درباره اموال مورد وثیقه تاجر ورشکسته و ماده ۱۸ آن قانون در مورد اموال غیرمنقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده ۴۱۹ قانون تجارت استفاده و استنباط می‌شود که قانون مزبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آن جمله معاملات با حق استرداد است تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد، مقرراتی وضع نموده شامل معاملات با حق استرداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است نمی‌گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم‌الرعایه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانوناً ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط به خود ممنوع و

^۱ مواد ۴۲۴، ۴۲۵ و ۴۲۶ قانون تجارت

اداره تصفیه به عنوان قائم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می‌نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام به فروش و بعد تقسیم اموال وی می‌کند و طبق ماده ۴۲۱ قانون مزبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت، به قروض حال مبدل می‌شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و راجع به طلبکاران وثیقه‌دار، قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه استیفاء شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننمود نسبت به بقیه طلب خود جزء غرماء معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقرر است حصه ببرند ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی‌شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذیحق در مطالبه خسارات تأخیر اداء از تاریخ ورشکستگی به بعد هم باشند و ماده ۵۶۲ قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر شده با توجه به ماده ۵۶۱ قانون مزبور ناظر به موردی است که تاجر ورشکسته ملأئت حاصل نموده و بخواهد اعاده اعتبار کند.

بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه، حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند، صحیح به نظر می‌رسد و این رأی طبق ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم‌الاتباع است.»

انواع ورشکستگی

الف- ورشکستگی به تقصیر: ورشکستگی به تقصیر در مواردی است که تاجر از انجام وظایف خود اهمال نموده، یا فعالیت بازرگانی خود را طبق اصول تجاری انجام نداده است و یا اینکه بدون سوء نیت به ضرر طلبکاران اقدام نموده باشد.^۱

^۱ ماده ۵۴۱ قانون تجارت: «تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود:

- ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است.
 - ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملات کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است.
 - ۳- اگر به قصد تاخیر انداختن ورشکستگی خود، خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد.
 - ۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد.»
- مواد ۵۴۲ الی ۵۴۸ قانون تجارت

ب- ورشکستگی به تقلب: ورشکستگی به تقلب در مواردی است که تاجر مرتکب تقلب و کلاهبرداری شده و به این وسیله درصدد برمی آید، مقداری از اموال بستانکاران را از بین برده و یا مورد سوء استفاده شخصی قرار دهد. بنابراین کلیه قوانین و مقررات مربوطه نسبت به ورشکستگان به تقلب شدت عمل به خرج داده و مجازات کیفری برای آنان پیش‌بینی نموده‌اند.^۱

^۱ ماده ۵۴۹ قانون تجارت: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت‌داری و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود.»

سئوالات بخش دوم: مبحث اشخاص

- ۱) اشخاص را تعریف نموده، انواع آن را نام ببرید.
- ۲) اشخاص حقیقی را تعریف نموده و آغاز وجود آن را مختصراً توضیح دهید.
- ۳) پایان وجود شخص حقیقی چه زمانی است؟
- ۴) غایب مفقودالاثرا را تعریف نموده و توضیح دهید امور مالی وی چگونه اداره می‌گردد؟
- ۵) محجورین چه اشخاصی هستند؟
- ۶) اهلیت را تعریف و انواع آن را بنویسید.
- ۷) اهلیت تمتع و استیفا را مختصراً شرح دهید.
- ۸) صغیر چه شخصی است؟ انواع آن را مختصراً شرح دهید.
- ۹) سفیه چه شخصی است؟
- ۱۰) مجنون چه فردی است؟ انواع آن را مختصراً شرح دهید.
- ۱۱) نمایندگان قانونی محجورین را نام ببرید.
- ۱۲) ولی قهری شامل چه اشخاصی می‌باشد؟
- ۱۳) وصی کیست؟
- ۱۴) ولی خاص شامل چه اشخاصی بوده و بر چه گروهی از محجورین ولایت دارد؟
- ۱۵) حدود اختیارات ولی خاص را توضیح دهید.
- ۱۶) قیم کیست، چگونه نصب می‌گردد و بر چه گروهی از محجورین ولایت دارد؟
- ۱۷) حدود اختیارات و وظایف قیم را مختصراً شرح دهید.
- ۱۸) رشید چه شخصی است؟ و دارای چه شرایط می‌باشد؟
- ۱۹) اشخاص حقوقی را تعریف نموده و انواع آن را بنویسید.
- ۲۰) اشخاص حقوقی عمومی را توضیح داده و انواع آن را مختصراً توضیح دهید.
- ۲۱) اشخاص حقوقی خصوصی را تعریف نموده و انواع آن را بنویسید.
- ۲۲) تشکیلات و موسسات غیرتجاری را شرح داده و اقسام آن را نام ببرید.
- ۲۳) شرکتهای تجاری را تعریف کنید و اقسام آن را بنویسید.

- ۲۴) براساس میزان مسئولیت شرکاء و سهامداران، شرکت‌های تجاری به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ مختصراً شرح دهید.
- ۲۵) شرکت سهامی را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.
- ۲۶) شرکت‌های سهامی عام و خاص را مختصراً شرح دهید.
- ۲۷) موارد انحلال شرکت‌های سهامی را بنویسید.
- ۲۸) شرکت با مسئولیت محدود را تعریف نمائید.
- ۲۹) شرکت تضامنی را تعریف نموده و میزان مسئولیت شرکای شرکت را در قبال دیون بلامحل شرکت توضیح دهید.
- ۳۰) شرکت نسبی را تعریف و میزان مسئولیت شرکای شرکت را در قبال دیون بلامحل شرکت بنویسید.
- ۳۱) شرکت تعاونی را توضیح داده و حداقل تعداد اعضای آن را بنویسید.
- ۳۲) ورشکستگی را تعریف کنید.
- ۳۳) از تاریخ صدور و ابلاغ حکم ورشکستگی، اعمال حقوقی ورشکسته توسط چه شخصی صورت می‌پذیرد؟
- ۳۴) اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از توقف شخص ورشکسته را توضیح دهید.
- ۳۵) اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از توقف شخص ورشکسته را شرح دهید.

بخش سوم: وکالت

تعریف

وکالت در لغت به معنای تفویض کردن و واگذار نمودن می‌باشد و در اصطلاح حقوقی عبارت است از اینکه کسی برای انجام امری به دیگری نیابت بدهد. ماده ۶۵۶ قانون مدنی در تعریف وکالت مقرر می‌دارد: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» پس از انعقاد عقد وکالت، وکیل به جای موکل، امر مورد وکالت را انجام می‌دهد و از نظر حقوقی مانند آن است که موکل خود، آن امر را انجام داده است. موکل کسی است که نمایندگی به دیگری در امری می‌دهد و وکیل نیز کسی است که نماینده در انجام آن امر می‌شود.

مورد وکالت

مورد وکالت چنانکه از تعریف آن معلوم شد، انجام امری است که به نمایندگی از طرف دیگری محقق می‌شود. انجام امری می‌تواند مورد وکالت قرارگیرد که دارای شرایط زیر باشد:

الف- موکل بتواند قانوناً آن امر را انجام دهد

امری را که موکل خود حق انجام آن را ندارد نمی‌تواند انجام آن را به دیگری نمایندگی داده تا از طرف او به جای آورد.^۱ مثلاً مالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف و مالک، از انتقال آن منع گردیده است نمی‌تواند به دیگری وکالت دهد تا آن مال را به شخص ثالث بفروشد.^۲

ب- مباشرت شخص معین قانوناً در انجام آن امر تصریح نشده باشد

در اموری که به حکم قانون انجام آن توسط شخص معین (مباشرتاً) تصریح شده باشد نمی‌توان انجام آن را به نمایندگی به دیگری واگذار نمود و وکالت در انجام آن نیز باطل می‌باشد مانند قسم، عهد، شهادت.

لیکن اموری که قانون، مباشرت شخص معینی را لازم ندانسته، وکالت در آن صحیح است مانند اجرای هر یک از عقود، افتتاح و انسداد انواع حسابها، اخذ سهم الارث موکل از موجودی مشتری متوفی

^۱ ماده ۶۶۲ قانون مدنی: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد . . .»

^۲ ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است.»

حدود وکالت

در عقد وکالت باید به امری که نمایندگی انجام آن به وکیل داده می‌شود تصریح گردد، مثلاً هرگاه کسی دیگری را وکیل در افتتاح حساب جاری نماید، باید اموری را که انجام آن به عهده وکیل گذارده شده از قبیل افتتاح حساب، اخذ دسته چک از بانک، امضای چک و برداشت از موجودی حساب، دستور عدم پرداخت وجه چک و انسداد حساب ... تعیین شود در غیر اینصورت بدون تعیین هریک از آنها، اصل در عدم وکالت بوده و وکیل به نیابت از طرف موکل مجاز به انجام آن نخواهد بود.

وکالت ممکن است مطلق باشد^۱ مانند آن که شخصی اداره امور خود را به دیگری وکالت بدهد، در این صورت وکیل صرفاً می‌تواند امور مربوط به اداره کردن اموال موکل را انجام دهد و منظور از اداره کردن اموال، نگاهداری، حفاظت، و زیاد کردن اموال موکل می‌باشد و با این وکالت وکیل نمی‌تواند اقدام به فروش اموال موکل و یا برداشت از موجودی حساب‌های بانکی او نماید. زیرا در این فرض اموال موکل نقصان پذیرفته و اداره کردن اموال موکل به آن اطلاق نمی‌گردد. همچنین ممکن است وکالت مقید و برای انجام امر خاصی باشد مانند آن که کسی به دیگری وکالت دهد که حقوق بازنشستگی وی را از بانک دریافت دارد. در این صورت وکیل نمی‌تواند موجودی سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت یا بلندمدت موکل را اخذ نموده و یا اقدام به اجاره صندوق امانات به نام وی نماید.

موکل می‌تواند برای انجام موضوع وکالت دو یا چند نفر را به نحو اجتماع به عنوان وکیل تعیین کند در این صورت هریک از وکلا نمی‌توانند بدون دیگری یا دیگران آن امر را انجام دهند زیرا نظر موکل بر این بوده است که آنها در انجام امر وکالت با یکدیگر تشریح مساعی و همفکری نمایند. مگر اینکه موکل تصریح به دخالت مستقل هریک از وکلا در انجام مورد وکالت نموده باشد که در این صورت هریک از آنان می‌توانند منفرداً موضوع وکالت را انجام دهند.^۲

^۱ ماده ۶۶۰ قانون مدنی: «وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.»

ماده ۶۶۱ قانون فوق: «در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.»

^۲ ماده ۶۶۹ قانون مذکور: «هرگاه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هریک مستقلاً وکالت داشته باشد در اینصورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.»

در صورتی که دونفر با یکدیگر به نحو اجتماع در انجام امری وکیل باشند با فوت هریک از آنان وکالت دیگری نیز باطل می‌شود.^۱

تعهدات وکیل

وکیل باید در انجام وظایف محوله مانند اعمال مربوط به خود با کمال دلسوزی عمل کند و در صورتی که در اثر عدم اقدام و یا تأخیر در آن و یا تسامح در انجام مورد وکالت، خسارتی متوجه موکل گردد، وکیل مسئول جبران آن خواهد بود.^۲

وکیل باید از آنچه موکل بالصراحه به او اختیار داده و یا برحسب قرائن و عرف و عادت در حدود اختیار وی می‌باشد، تجاوز نکند.^۳ هر عملی که وکیل خارج از حدود وکالت انجام دهد نسبت به موکل فضولی^۴ بوده و موکل می‌تواند آن را قبول و یا رد کند و در صورتی که موکل آن عمل را رد نماید وکیل مسئول جبران خسارت وارده به موکل و شخص ثالث خواهد بود.

وکیل بایستی بعد از انجام امر و ختم عمل وکالت، حساب دوران وکالت خود را به موکل پس دهد.^۵

موکل باتوجه به شناخت و شخصیت وکیل انجام امر خود را با انعقاد عقد وکالت به او واگذار می‌نماید و وکالت، حقی برای وکیل ایجاد نمی‌کند تا بتواند هرگونه تصرفی که بخواهد در آن نموده و انجام مورد وکالت را به شخص ثالث واگذار نماید. بنابراین وکالت دادن از طرف وکیل، تجاوز از حدود وکالت است مگر اینکه موکل صریحاً حق توکیل به غیر را در عقد

^۱ ماده ۶۷۰ قانون مدنی: «در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند با موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود.»

^۲ ماده ۶۶۶ قانون فوق: «هرگاه از تقصیر وکیل، خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل، مسبب آن محسوب می‌گردد مسئول خواهد بود.»

^۳ ماده ۶۶۷ قانون مذکور: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا برحسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.» ماده ۶۶۳ قانون مدنی: «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.»

^۴ ماده ۶۷۴ قانون مزبور: «... در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهدی نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی* وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.»

* اعمال فضولی (معاملات فضولی): معامله کردن به مال دیگری بدون داشتن نمایندگی قانونی

^۵ ماده ۶۶۸ قانون فوق: «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند.»

وکالت قید کرده باشد.^۱ در صورتی که وکیل، وکالت در توکیل نداشته باشد و انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالث واگذار کند، هریک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که به موکل وارد کرده‌اند مسئول خواهند بود.^۲

تعهدات موکل

در انجام امر وکالت، تعهدات و معاملاتی را که وکیل به نمایندگی از طرف موکل انجام می‌دهد، مستقیماً متوجه موکل می‌باشد. در حقیقت، وکیل معامله را بجای موکل واقع ساخته و واسطه در انجام عمل می‌باشد. بنابراین تمام اسناد و مدارک به نام موکل تنظیم گردیده و صرفاً وکیل با قید عبارت «به وکالت از طرف . . .» ذیل اسناد مذکور را امضاء خواهد کرد و در نتیجه موکل در مقابل اشخاص ثالث، متعهد یا ذینفع قرار می‌گیرد.^۳

انقضای وکالت

عقد وکالت عقدی جایز بوده و هرگاه که وکیل و موکل بخواهند می‌توانند آن را فسخ نمایند و تعیین مدت در عقد نیز آن را لازم نمی‌کند. اثر مدت آن است که پس از خاتمه مدت، دوره وکالت پایان پذیرفته و چنانچه وکیل بعد از آن اقدام به انجام امر وکالت نماید عمل وی فصولی محسوب می‌گردد.^۴

طبق قانون مدنی وکالت در موارد ذیل پایان می‌پذیرد:^۵

۱- به عزل موکل

عقد وکالت عقدی جایز است و طبق ماده ۶۷۹ قانون مدنی: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد.»

^۱ ماده ۶۷۲ قانون مدنی: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد.»

^۲ ماده ۶۷۳ قانون فوق: «اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هریک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می‌شود، مسئول خواهد بود.»

^۳ ماده ۶۷۴ قانون مذکور: «موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد . . .»

^۴ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) اداره حقوقی و دعاوی

^۵ ماده ۶۷۸ قانون مزبور: «وکالت بطریق ذیل مرتفع می‌شود: ۱- به عزل موکل ۲- به استعفای وکیل ۳- به موت یا به جنون وکیل یا موکل.»

۲- به استعفای وکیل

باتوجه به اینکه وکالت از عقود جایز است لذا هرگاه وکیل استعفا دهد، وکالت منحل می‌شود.

۳- به فوت وکیل یا موکل

عقد وکالت به فوت هر یک از طرفین عقد مرتفع می‌شود. انحلال عقد در اثر فوت اختصاص به وکالت ندارد، بلکه کلیه عقود جایز با فوت یکی از طرفین منفسخ می‌شود.^۱

۴- به جنون وکیل یا موکل

طبق تصریح ماده ۶۷۸ قانون مدنی عقد وکالت در اثر جنون وکیل یا موکل مرتفع می‌گردد. جنون خواه دائمی بوده یا ادواری، اگرچه مدت آن کوتاه باشد، موجب منفسخ شدن عقد وکالت می‌گردد.

۵- به سفاهت وکیل یا موکل

طبق ماده ۶۸۲ قانون مدنی «محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می‌شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی‌باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.»

۶- به از بین رفتن مورد وکالت

منظور از عبارت «از بین رفتن مورد وکالت» تلف شدن آن است. مثلاً هرگاه مورد وکالت فروش کالاهای وارداتی بوده و کالاهای مذکور دچار آتش‌سوزی گردیده و از بین رفته باشند، به دلیل اینکه انجام امر وکالت موجب منتفی شدن موضوع آن می‌گردد، لذا عقد، منفسخ می‌شود.^۲

۷- به انجام مورد وکالت توسط موکل

هر عملی که موکل در خصوص مورد وکالت انجام دهد که در تضاد با امر وکالت تفویضی باشد، موجب منفسخ شدن عقد مزبور می‌گردد. مثلاً هرگاه مورد وکالت فروش خانه‌ای باشد و موکل شخصاً اقدام به فروش آن نماید، در این صورت عقد وکالت پایان می‌پذیرد.

^۱ ماده ۹۵۴ قانون مدنی: «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است.»

^۲ ماده ۶۸۳ قانون مذکور: «هرگاه متعلق وکالت از بین برود... وکالت منفسخ می‌شود.»

بطور کلی قانون مدنی هر عملی را که منافات با وکالت داشته باشد از قبیل هبه، صلح، انتقال مال مورد وکالت، موجب منفسخ شدن وکالت دانسته است.^۱

در پایان، انواع وکالتنامه مورد قبول بانک که در «بخشنامه ۸ ب» ذکر شده است، عیناً نقل می‌گردد.^۲

۱- وکالتنامه‌های بانکی

این نوع از وکالتنامه‌ها بر روی فرمهای بانکی (نمونه ۱۲۴۰) تنظیم گردیده و امضای وکیل و موکل در ذیل آن بایستی به تائید دفترخانه اسناد رسمی برسد. هر شعبه نسبت به عملیات و اقدامات خود در صورت لزوم باید وکالتنامه جداگانه‌ای از مشتری دریافت کند و به استناد وکالتنامه موجود در شعبه دیگر معامله ننماید، زیرا ممکن است در وکالتنامه تسلیم شده به شعبه اصلی، وکیل عزل گردیده و شعبه دیگر بدون اطلاع از جریان امر به استناد وکالتنامه فسخ شده عمل نماید. در مواقع ضروری و کاملاً استثنایی که دسترسی به یکی از طرفین (وکیل یا موکل) نباشد انجام امر با احتیاط و استعلام از شعبه اصلی بلامانع خواهد بود.

۲- وکالتنامه‌های رسمی

وکالتنامه رسمی در دفترخانه اسناد رسمی تنظیم و به ثبت می‌رسد. مندرجات وکالتنامه برای انجام عملیات مورد درخواست وکیل از بانک بایستی روشن و واضح بوده و ابهامی نداشته باشد. برای انجام درخواست وکیل به استناد وکالتنامه باید اصل وکالتنامه به بانک ارائه گردد. بدیهی است اخذ فتوایی وکالتنامه رسمی پس از مطابقت با اصل مانعی نخواهد داشت. در صورتی که از تاریخ تنظیم وکالتنامه حداکثر مدتی بیش از ۳ سال گذشته باشد، به منظور حصول اطمینان از اینکه وکیل عزل نشده، اصل است تائید دفترخانه تنظیم کننده وکالتنامه در این مورد بطور کتبی اخذ شود.

۳- وکالتنامه‌های تنظیمی در خارج از کشور

نظر به اینکه وکالتنامه‌های عادی که در خارج از کشور تنظیم می‌شود فقط امضای آن بدون توجه به مندرجات متن وکالتنامه از طرف کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج

^۱ ماده ۶۸۳ قانون مدنی: «هرگاه . . . موکل عملی را که مورد وکالت است، خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافاتی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود، خود بفروشد وکالت منفسخ می‌شود.»

^۲ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) - اداره حقوقی و دعاوی

از کشور گواهی می‌شود، چنانچه اینگونه وکالتنامه‌ها جهت امور بانکی، از طرف مشتریان ارائه شود باید اصل آنها که به مهر اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه^۱ مهور و توسط دادگاههای انقلاب اسلامی تأیید گردیده^۲ اخذ و در شعبه بایگانی گردد تا احتمالاً در آینده اشکالی ایجاد نشود.

تبصره: در خصوص اعطای تسهیلات و انجام معاملات و امضاء قراردادها توسط وکیل بدون در نظر گرفتن تاریخ تنظیم وکالتنامه اصلح است تأییدیه جدید اخذ و ضمیمه پرونده شود.

^۱ وفق نامه عمومی شماره ۸۲۱۳۷ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ اداره حقوقی و دعاوی که ذیلاً درج می‌گردد وکالتنامه‌های تنظیمی در خارج از کشور نیازی به تأیید اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه ندارد. «پیرو نامه عمومی شماره ۵۸۲۱۷/۴ مورخ ۱۳۵۸/۷/۱۶ و ۱۳۵۸ اعلام می‌دارد: به موجب نامه‌های شماره ۶۰۶۸۹-۶/۵۲۴-۷۲۲/۲/۹ مورخ ۱۳۸۲/۲/۹ و ۷۲۲/۲۲۶۲۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۹ اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، وکالتنامه‌های تأیید شده در نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور نیازی به تأیید مجدد اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه نداشته و منحصراً اسنادی که به نحوی مخدوش شده یا احتمال جعل آن توسط اقدام کننده مورد شبهه واقع شود، قابل بررسی و تأیید مجدد خواهد بود.»

^۲ به موجب نامه عمومی شماره ۲ مورخ ۱۳۸۲/۲/۷ اداره مذکور که ذیلاً درج می‌گردد، وکالتنامه‌های تنظیمی در خارج از کشور در چهارمورد در سطح استان تهران نیازی به تنفیذ دادگاه انقلاب اسلامی تهران ندارد. «پیرو نامه عمومی شماره ۷۸۰۷۱ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲، متن نامه شماره ۱۱/۸۱/۶۹۰۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ ریاست محترم دادگاههای انقلاب اسلامی تهران که طی نامه شماره ۲۰۸ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ اداره نظارت بر بانکهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واصل گردیده است، ذیلاً درج می‌گردد:

«ریاست محترم بانک مرکزی- اداره نظارت بر امور بانکها:

به منظور ایجاد تسهیلات در انجام امور مراجعین موضوع وکالتنامه‌های تنظیمی در خارج از کشور در دادگاه انقلاب اسلامی تهران (محاکم ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی) مقتضی است مراتب ذیل جهت اقدام به بانکهای مربوطه در استان تهران ابلاغ گردد:

۱- افتتاح حساب و برداشت از حساب مفتوحه

۲- دریافت حقوق بازنشستگی موکلین با تأیید اداره کارگزینی وزارتخانه متبوع

۳- اخذ وام مسکن (مشارکت مدنی) ترهین ملک موکل

۴- دریافت موجودی حساب در رابطه با سهم‌الارث موکل

اقدامات وکیل در حدود اختیارات تعیینی، نیازی به تنفیذ از طرف دادگاه انقلاب اسلامی تهران ندارد.

رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران

خواهشمنداست مراتب را یادداشت و وفق آن اقدام فرمایند.»

سئوالات بخش سوم: وکالت

- ۱) وکالت را تعریف کنید؟ طرفین آن را بنویسید.
- ۲) حدود وکالت‌نامه را توضیح دهید.
- ۳) شرایط «مورد وکالت» را ذکر نموده و مختصراً شرح دهید.
- ۴) وکیل در توکیل را توضیح دهید.
- ۵) موارد انقضای وکالت را نام ببرید.
- ۶) وکالت‌نامه بانکی را شرح دهید و شرایط آن را بنویسید.
- ۷) وکالت‌نامه رسمی را شرح دهید.
- ۸) وکالت‌نامه‌های تنظیمی در خارج از کشور را توضیح داده و شرایط آن را بنویسید.
- ۹) در چه مواردی وکالت‌نامه‌های تنظیم‌شده در خارج از کشور نیاز به تنفیذ دادگاه انقلاب اسلامی ندارد؟

بخش چهارم: وصیت

وصیت در لغت به معنای وصل و پیوند می‌باشد و به لحاظ اینکه تصرفات زمان حیات وصیت‌کننده (موصی) به زمان پس از فوت او منتقل می‌شود آن را وصیت نامیده‌اند. وصیت بر دو نوع است: الف- تملیکی ب- عهدی.^۱

الف- وصیت تملیکی

ماده ۸۲۶ قانون مدنی در تعریف وصیت تملیکی و اشخاصی که در آن نقش اساسی ایفاء می‌نمایند، مقرر می‌دارد: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت‌کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی‌له، مورد وصیت موصی‌به . . . نامیده می‌شود.» در خصوص اینکه وصیت تملیکی در زمره عقود محسوب می‌گردد، بین حقوقدانان اختلاف نظر بوده و نظریه مشهور بر این است که وصیت تملیکی عقد می‌باشد، زیرا در آن مالی از طرف وصیت‌کننده، به موصی‌له تملیک می‌گردد و موصی‌له آن را قبول می‌کند. طبق نظریه فوق، وصیت بوسیله ایجاب از طرف موصی و قبول از طرف موصی‌له واقع می‌شود.^۲ به سخن دیگر، ایجاب عبارت است از اینکه موصی اعلام نماید اموالی را برای بعد از فوتش به تملک موصی‌له درآورد و قبول نیز عبارت است از اعلام اراده موصی‌له به تملک آنچه برای پس از فوت وصیت‌کننده به او تملیک شده است. البته چنانچه کسانی که به نفع آنها وصیت شده غیرمحمصور باشند، مانند وصیت بر امور عام‌المنفعه، نیازی به قبول آنها نبوده و به صرف اعلام اراده وصیت‌کننده و تحقق فوت موصی، وصیت واقع می‌شود.^۳ رد وصیت توسط موصی‌له عبارت است از نپذیرفتن آنچه را که موصی، به او تملیک نموده است. رد وصیت به هر لفظ و فعلی که دلالت بر قصد موصی‌له به آن نماید واقع می‌شود.^۴ همچنین

^۱ ماده ۸۲۵ قانون مدنی: «وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی.»

^۲ ماده ۸۲۷ قانون فوق: «تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی.»

^۳ ماده ۸۲۸ قانون مذکور: «هرگاه موصی‌له غیرمحمصور باشد مثلاً اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول، شرط نیست.»

^۴ ماده ۸۳۰ قانون مزبور: «نسبت به موصی‌له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است. بنابراین اگر موصی‌له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می‌تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی‌به را قبض کرد دیگر نمی‌تواند آن را رد کند. لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.»

ذینفع وصیت می‌تواند صرفاً قسمتی از مورد وصیت را قبول کند که در این صورت وصیت نسبت به آن قسمت صحیح بوده و نسبت به قسمت‌های دیگر (که مورد قبول موصی‌له واقع نشده‌است) باطل خواهد بود.^۱ در صورتی که موصی‌له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی یا قیم آنها خواهد بود.^۲

تملک موصی‌له نسبت به مورد وصیت معلق به فوت وصیت کننده می‌باشد به عبارت دیگر مالکیت ذینفع وصیت در صورت پذیرفتن آن بعد از فوت وصیت کننده، تحقق می‌یابد و مورد وصیت تا قبل از فوت در مالکیت وصیت کننده خواهد بود.^۳ بنابراین ورثه وصیت کننده نمی‌توانند قبل از رد یا قبول ذینفع وصیت، در ترکه تصرف کنند.^۴

باتوجه به اینکه گفته شد وصیت از جمله عقود محسوب می‌شود، لذا موصی بایستی در زمان وصیت دارای اهلیت قانونی بوده یعنی عاقل، بالغ و رشید باشد.^۵ بنابراین وصیت صغیر، سفیه و مجنون باطل است. زیرا این اشخاص نمی‌توانند در اموال خود تصرف نمایند. همچنین ولی و قیم آنها نیز نمی‌توانند به عنوان نمایندگی از محجورین وصیت کنند زیرا ولی و قیم برای اداره دارایی محجور می‌باشند که با در نظر گرفتن مصلحت باید دارایی آنها را اداره کنند و باتوجه به اینکه وصیت، واگذاری مجانی دارایی محجور می‌باشد، لذا خارج از اداره اموال به شمار می‌رود.

هرگاه موصی‌له متعدد باشند و سهم هر یک جداگانه معین شده باشد، هر یک از آنان سهم خود را می‌برند لیکن در صورتی که سهم آنها معین نشده باشد، مال مورد وصیت بین آنها به نسبت مساوی تقسیم می‌گردد،^۶ اگرچه موصی‌لهم، ورثه موصی بوده و سهم الارث آنها متفاوت باشد. مثلاً هرگاه کسی ثلث دارایی خود را برای فرزندان و همسرش وصیت

^۱ ماده ۸۲۲ قانون مدنی: «موصی‌له می‌تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی‌له قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می‌شود.»

^۲ ماده ۸۲۱ قانون فوق: «اگر موصی‌له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.»

^۳ ماده ۸۲۷ قانون مذکور

^۴ ماده ۸۲۳ قانون مزبور: «ورثه موصی نمی‌تواند در موصی‌له تصرف کند مادام که موصی‌له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم، موصی‌له را مجبور می‌کند که تصمیم خود را معین نماید.»

^۵ ماده ۲۱۱ قانون فوق‌الذکر: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.»

^۶ ماده ۸۵۳ قانون یادشده: «اگر موصی‌لهم متعدد و محصور باشند موصی‌له بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.»

نماید در این صورت ثلث مزبور بین آنان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود. هرچند سهم الارث آنها مساوی نمی‌باشد.

موصی می‌تواند حداکثر نسبت به یک سوم اموالی که در زمان فوت دارد وصیت کند.^۱ در صورتی که کسی وراث نسبی و سببی داشته باشد و بیش از ثلث ترکه خود را وصیت نماید، وصیت نسبت به مقدار ثلث معتبر و صحیح بوده و نسبت به مازاد آن غیر نافذ است و نیاز به اجازه ورثه دارد. در غیر اینصورت وصیت نسبت به مازاد بر ثلث باطل خواهد بود. اجازه وراث در صورتی موجب تنفیذ وصیت نسبت به مازاد بر ثلث می‌شود که آنان دارای اهلیت استیفاء باشند، زیرا اجازه در خصوص موضوع، تصرف در اموال است. همچنین اجازه ولی و قیم که اداره امور مالی محجور را به عهده دارند و به سمت نمایندگی قانونی از طرف آنان اقدام می‌نمایند، نیز موثر نمی‌باشد، زیرا ولی و قیم فقط می‌توانند با رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه دارایی او را اداره کنند و اجازه وصیت نسبت به مازاد ثلث خارج از حدود اختیارات آنان بوده و موجب واگذاری بلاعوض اموال محجورین خواهد شد. قواعد ناظر بر ارث از نظر نظم عمومی تأسیس شده است، بدین جهت مورث نمی‌تواند با تنظیم وصیت‌نامه بعضی از وراث را از ارث محروم نماید. در این فرض وصیت مذکور نافذ نبوده و موجب محرومیت از ارث نمی‌شود.^۲

ب- وصیت عهدی

ماده ۸۲۶ قانون مدنی در تعریف وصیت عهدی اشعار می‌دارد: «وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگر مأمور می‌نماید... کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می‌شود وصی نامیده می‌شود.»

^۱ ماده ۸۴۵ قانون مدنی: «میزان ثلث به اعتبار دارایی موصی در حین وفات معین می‌شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت.»
ماده ۸۴۳ قانون فوق: «وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.»

^۲ ماده ۸۳۷ قانون مذکور: «اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.»

تعدد اوصیا

موصی می‌تواند برای انجام امور مربوط به وصایت دو یا چند نفر را انتخاب نماید. در اینصورت، چنانچه تصریح به نحوه مداخله آنان در امور وصایت ننماید، تمامی اوصیا باید مجتمعاً امور مربوط به وصیت را انجام دهند و هرگاه موصی بخواهد که هر یک از اوصیا مستقلاً و به تنهایی امور مربوط به وصیت را انجام دهد، باید به این امر تصریح نماید. در این فرض هر یک از اوصیا که موضوع وصیت را انجام دهد عمل وی صحیح می‌باشد و دیگران حق اعتراضی به او را ندارند.^۱

انواع وصیت عهدی

وصیت عهدی بر دو قسم است: ۱- وصیت بر اشخاص ۲- وصیت بر اموال

۱- وصیت بر اشخاص

وصیت بر اشخاص، نمایندگی دادن ولی به دیگری می‌باشد تا پس از فوت او مولی‌علیه او را تربیت و نگاهداری و اموال ایشان را اداره کند که احکام آن در بحث اشخاص محجور بیان گردید.

۲- وصیت بر اموال

موصی می‌تواند کسی را به سمت وصایت انتخاب نماید که پس از فوت او امر یا اموری را که مربوط به او می‌باشد، انجام دهد. این امور عبارتند از کفن و دفن و تجهیز پس از مرگ، اداء دیون و صدقات، وصول مطالبات و یازبانک و هزینه نمودن در امور خیریه، وقف نمودن ثلث و امثال آن.

ناظر بر ثلث

ناظر کسی است که از طرف موصی معین می‌شود تا در اعمال وصی نظارت کند که طبق مفاد وصیت عمل نماید و بر دو گونه است: ۱- ناظر اطلاعی ۲- ناظر استصوابی

۱- ناظر اطلاعی

ناظر اطلاعی کسی است که اعمال وصی را نظارت نموده و در امور وصایت مراقبت می‌نماید تا وصی در چارچوب وصیت عمل کند. هرگاه ناظر، عمل وصی را خیانت تلقی کند می‌تواند به دادگاه شکایت نموده و تقاضای عزل وی را بنماید.

^۱ ماده ۸۵۴ قانون مدنی: «موصی می‌تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعدد اوصیا باید مجتمعاً به وصیت عمل کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.»

۲- ناظر استصوابی

ناظر استصوابی کسی است که وصی با شور و جلب موافقت او امور مربوط به وصیت را انجام می‌دهد و در مرحله اخذ تصمیم، ناظر همانند وصی عمل می‌کند و ذیل اسناد و اوراق مربوطه را بایستی امضاء کند.

انواع وصیت‌نامه

موصی بایستی وصیت‌نامه خود را به صورت رسمی، خودنوشت یا سرّی تنظیم کند.^۱

۱- وصیت‌نامه رسمی:

وصیت‌نامه رسمی عبارت از وصیت‌نامه‌ای است که در دفاتر اسناد رسمی و با رعایت مقررات قانونی تنظیم و ثبت شده باشد.^۲

۲- وصیت‌نامه خودنوشت

وصیت‌نامه خودنوشت، وصیت‌نامه‌ای است که موصی تمام متن آن را به خط خود نوشته و دارای تاریخ بوده و به امضای وی رسیده باشد.^۳

۳- وصیت‌نامه سرّی

وصیت‌نامه سرّی، وصیت‌نامه‌ای است که به امضای موصی رسیده و طبق مقررات مربوط به تودیع اسناد،^۴ نزد ادارات ثبت اسناد و املاک به امانت سپرده شده باشد.^۵

^۱ ماده ۲۷۶ قانون امور حسبی: «وصیت‌نامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی، منقول یا غیرمنقول، ممکن است بطور رسمی یا خودنوشت یا سرّی تنظیم شود.»

^۲ ماده ۲۷۷ قانون فوق: «ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن بطوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.»

^۳ ماده ۲۷۸ قانون مذکور: «وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضای او رسیده باشد.»

^۴ ماده ۷۵ قانون ثبت: «هرکس بخواهد سند خود را در اداره ثبت اسناد امانت بگذارد باید آن را در پاکت و یا لفاف دیگری که لاک و مهر شده باشد گذاشته و شخصاً روی پاکت تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و در صورتی که نتواند بنویسد باید دونفر شاهد تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته امضاء و مهر کنند.»

^۵ ماده ۲۷۹ قانون امور حسبی: «وصیت‌نامه سرّی ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضای موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آئین نامه وزارت دادگستری معین می‌گردد، امانت گذارده می‌شود.»

ماده ۲۸۰ قانون فوق: «کسی که سواد ندارد نمی‌تواند به ترتیب سرّی وصیت نماید.»

تنفیذ وصیت‌نامه توسط مراجع قضائی

طبق ماده ۲۹۲ قانون امور حسبی، «هر دادگاه یا اداره و بنگاه یا شخصی که وصیت‌نامه به او سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آنجا اظهارگردیده، مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی، وصیت‌نامه یا صورت مجلس راجع به وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است، بفرستد، اعم از اینکه وصیت‌نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت‌نامه متعدد باشد باید تمام آنها فرستاده شود.»

دادگاهی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است، دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در حوزه آن دادگاه بوده است.^۱ دادگاه در آگهی تصفیه ترکه یا صدور گواهی انحصار وراثت قید می‌نماید که هرکس وصیت‌نامه‌ای از متوفی نزد خود دارد ظرف مدت سه ماه وصیت‌نامه رابه دادگاه تسلیم نماید و چنانچه مهلت مذکور منقضی گردد هر نوع وصیت‌نامه‌ای غیر از وصیت‌نامه رسمی و سری از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.^۲ مگر اینکه وصیت‌نامه فوق مورد قبول ورثه قرار گیرد. (ماده ۲۹۱ قانون فوق) شعب مجاز نمی‌باشند به مفاد وصیت‌نامه ترتیب اثر دهند، مگر اینکه بدو وصیت‌نامه به دادگاه صالح ارائه و تنفیذ گردیده و گواهی‌نامه اداره امور مالیاتی محل نیز به بانک تسلیم شده باشد.^۳

^۱ ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی: «امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.»

ماده ۲۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعای راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.»

^۲ ماده ۲۹۴ قانون امور حسبی: «دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یا تصدیق حصر وراثت می‌شود، قید می‌کند که هرکس وصیت‌نامه‌ای از متوفی نزد او است در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت، هر وصیت‌نامه (جز وصیت‌نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.»

^۳ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای امور حقوقی، (بخشنامه ۸ ب)

مواد ۲۵، ۳۶ و ۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم

در صورت تخلف از اخذ گواهینامه مذکور، ماده ۴۳ قانون مالیات‌های مستقیم اشعار می‌دارد «در صورتی که بانک‌ها و شرکتها و موسسات و اشخاصی که مالی از متوفی نزد خود دارند، از اجرای مواد ۳۴ و ۳۶ این قانون تخلف نمایند، علاوه بر اینکه معادل ارزش مالی که نزد آنها بوده با وراثت نسبت به پرداخت مالیات و جرائم متعلقه مسئولیت تضامنی دارند، مشمول جریمه‌ای معادل ۵٪ قیمت مال نیز خواهند بود. در مورد بانک‌ها و شرکتهای دولتی و موسسات دولتی، متخلف و شرکاء و معاونان وی در تخلف نیز مسئولیت تضامنی خواهند داشت.»

سئوالات بخش چهارم: وصیت

- ۱) انواع وصیت را نام ببرید.
- ۲) وصیت تملیکی را توضیح داده، اشخاص شرکت‌کننده در آن را نام ببرید.
- ۳) زمان انتقال مالکیت موصی به (موردوصیت) به موصی له (ذینفع) را ذکر نمایید.
- ۴) شرایط قانونی موصی برای تحقق وصیت را ذکر نمایید.
- ۵) حداکثر مالی را که می‌تواند مورد وصیت قرارگیرد چه میزان است؟ وصیت نسبت به مازاد آن چه حکمی دارد؟ این میزان نسبت به اموال چه زمان موصی محاسبه می‌گردد.
- ۶) وصیت عهدی را شرح داده، اشخاص شرکت‌کننده در آن را نام ببرید.
- ۷) انواع وصیت عهدی را ذکر نموده و توضیح دهید.
- ۸) در صورتی که موصی انجام مورد وکالت را به چند نفر تفویض نموده باشد (تعدد اوصیا) نحوه اقدام اوصیا را در دو حالت انفرادی و اجتماعی توضیح دهید.
- ۹) انواع ناظر بر ثلث را ذکر نموده و مختصراً شرح دهید.
- ۱۰) انواع وصیت‌نامه قانونی را ذکر نموده و توضیح دهید.
- ۱۱) وظایف شعب به‌هنگام ارائه وصیت‌نامه توسط موصی له یا وصی را در خصوص دریافت موجودی مشتری متوفی شرح دهید.

بخش پنجم: ارث

قانون مدنی ایران مقررات مربوط به ارث را از حقوق امامیه (فقه شیعه) اقتباس نموده و آن را یکی از اسباب تملک شناخته است.^۱

ارث در لغت عبارت است از ترکه و مالی که از متوفی به جای می‌ماند ولی در اصطلاح حقوقی، انتقال قهری اموال و حقوق مالی متوفی به ورثه او می‌باشد. باید دانست که دیون به ورثه منتقل نمی‌شود و بر ترکه تعلق می‌گیرد و در حقیقت ترکه وثیقه دیون متوفی می‌باشد، بدون اینکه وراثت شخصاً مدیون طلبکاران باشند.

انتقال ترکه بدون اراده متوفی و ورثه تحقق پیدا می‌کند و بدین جهت آن را انتقال قهری می‌گویند. متوفی را مورث، کسانی را که ارث می‌برند وراثت، ورثه یا وارث و دارایی متوفی (اعم از اموال و حقوق مالی) را ترکه یا ماترک می‌گویند.

موجب ارث

موجب ارث عبارت از رابطه‌ای است بین دوفنر که در اثر فوت یکی، دیگری از او قهراً ارث ببرد. رابطه مزبور قرابت و خویشاوندی بوده که بر دو نوع نسبی و سببی می‌باشد.^۲

نسب

نسب عبارت از رابطه قرابت دو نفر به وسیله ولادت است. خواه آنکه این رابطه به یکدیگر منتهی شود مانند پدر و فرزند و یا اینکه نسب آن دوفنر به شخص ثالث منتهی گردد. مانند دوبرادر که نهایتاً به پدر منتهی می‌شود. قانون مدنی کسانی را که به نسب ارث می‌برند، به اعتبار قرابت به متوفی به سه طبقه^۳ تقسیم نموده است:

^۱ ماده ۱۴۰ قانون مدنی: «تملك حاصل می‌شود: ۱- به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه ۲- بوسیله عقود و تعهدات ۳- به وسیله اخذ به شفعه ۴- به ارث»

^۲ ماده ۸۶۱ قانون فوق: «موجب ارث دو امر است: نسب و سبب»

^۳ ماده ۸۶۲ قانون مذکور: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.»

۱- پدر، مادر، فرزند و نوادگان

۲- اجداد، جدات، برادر، خواهر و فرزندان آنها

۳- عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها و فرزندان آنها

تقسیم اقربای نسبی در ارث به سه طبقه، به اعتبار نزدیکی از نظر اجتماعی و محبتی است که شخص به خویشاوندان خود دارد. این امر در اجتماع مشاهده می‌شود و نوعاً شخص به پدر و مادر و فرزند خود که در طبقه اول قرار دارند بیش از برادر و خواهر و پدربزرگ و مادربزرگ که در طبقه دوم هستند علاقه و محبت نشان می‌دهد و همچنین نسبت به اینان، بیش از عمو، عمه، دایی و خاله علاقه‌مند است. هر طبقه از این طبقات سه‌گانه به ترتیب در ارث مقدم بر دیگری است و مادام که فردی از طبقه اول باقی است طبقه دوم ارث نمی‌برد، همچنان هرگاه فردی از طبقه دوم موجود باشد از طبقه سوم کسی ارث نخواهد برد.^۱

سبب

سبب عبارت از خویشاوندی بین دونفر است که در اثر رابطه نکاح دائم به وجود می‌آید.^۲

شرایط تحقق ارث

رابطه خویشاوندی (نسبی یا سببی) بین دونفر به تنهایی برای ارث بردن یکی از دیگری کافی نمی‌باشد، بلکه باید برای تحقق ارث شرایط ذیل نیز موجود باشد:

۱- فوت مورث

۲- وجود وارث

۳- وجود ترکه

۴- عدم مانع

^۱ ماده ۸۶۳ قانون مدنی: «وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.»

^۲ ماده ۹۴۰ قانون فوق: «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند.»

۱- فوت مورث

اولین شرط وراثت برای اینکه خویشاوندان بتوانند تحت عنوان ارث، از دارایی یکدیگر بهره‌مند گردند فوت مورث می‌باشد، زیرا در اثر فوت اموال متوفی به خویشاوندانش که در زمان فوت در قید حیات بوده‌اند، منتقل می‌شود. به همین لحاظ باید تاریخ فوت مورث معلوم گردد تا خویشاوندان زمان فوت وی شناخته شوند.

فوت بر دو قسم، **فوت حقیقی و فوت فرضی** تقسیم می‌شود:

فوت حقیقی

فوت حقیقی چنانکه از نام آن معلوم می‌باشد عبارت است از توقف اعمال حیاتی قلب و مغز شخص به نحوی که می‌توان گفت روح از بدن وی خارج گردیده و خویشاوندان وی در صدد تجهیز و تدفین وی برمی‌آیند.

مفقود شدن شخص موجب انتقال اموال وی به ورثه او نمی‌باشد، زیرا غیبت وی دلیل فوت غایب نخواهد بود بدین جهت همانگونه که گفته شد اموال و دارایی‌های غایب مفقود الاثر برای حفاظت و اداره آن به امینی که تعیین می‌گردد سپرده می‌شود تا وضعیت غایب مشخص شود. چنانچه غایب مراجعه نموده و یا نماینده‌ای از خود معرفی کند دارایی به تصرف او داده خواهد شد و در صورتی که فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال وی بین وراثت او تقسیم خواهد شد.^۱

فوت فرضی

هرگاه از غیبت غایب مفقود الاثر مدت زمان نسبتاً مدیدی سپری گردیده و عادتاً چنین شخصی زنده تصور نشود و فوت او نیز اثبات نگردد، برای خاتمه دادن به وضعیت متزلزل حقوقی غایب، فوت او فرض^۲ گردیده و دادگاه عمومی محل اقامتگاه غایب پس از رسیدگی

^۱ ماده ۱۰۱۶ قانون مدنی: «هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می‌گردد اگرچه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب، به بعد فوت کرده باشد.»

^۲ ماده ۱۰۱۹ قانون فوق: «حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است، مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.»

حکم فوت فرضی غایب را صادر می‌نماید.^۱

پس از صدور حکم فوت فرضی غایب، اموال وی بین وراثی که در تاریخ مزبور زنده بوده‌اند، تقسیم می‌شود.^۲ چنانچه پس از صدور حکم فوت فرضی، زنده بودن غایب مفقودالایر احراز شود، وفق ماده ۱۰۲۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند، باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیداشدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند.» اقدام می‌شود.

۲- وجود وارث

دومین شرط وراثت زنده بودن وارث در زمان فوت مورث می‌باشد. زیرا همانطور که گفته شد ارث عبارت از انتقال قهری مال از متوفی به وارث می‌باشد و در صورت فوت منتقل‌الیه، انتقال حاصل نمی‌شود. به همین لحاظ تاریخ فوت مورث از اهمیت به سزایی

^۱ ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی: «موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی‌شود: الف- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین، خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته است.

ب- وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد، هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود.

پ- وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد، بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.»

ماده ۱۰۲۲ قانون فوق: «اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر از آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطرمرگ گشته و مفقودشده و یا درطیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچارشدن به خطرمرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقودرسیده باشد.» محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هرکدام به فاصله یک ماه منتشرکرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.»

^۲ ماده ۱۰۱۷ قانون مذکور: «اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوق ثابت‌گردد، محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند. در این صورت اموال غایب بین وراثی که درتاریخ مزبور موجود بوده‌اند، تقسیم می‌شود.»

برخوردار است و بدین وسیله است که می‌توان تشخیص داد که در زمان فوت او چه کسانی زنده بوده و می‌توانسته‌اند ارث ببرند.^۱

۳- وجود ترکه برای متوفی

وجود ترکه برای متوفی سومین شرط تحقق وراثت بازماندگان او می‌باشد. ترکه متوفی قهراً به ورثه منتقل می‌شود و وراثت مشاعاً مالک ترکه خواهند شد و در صورتی که متوفی اموال و دارایی از خود به جا نگذارد، رابطه مالی بازماندگان با متوفی که مبتنی بر وراثت است قطع می‌شود. وجود دین برای متوفی کافی برای ایجاد رابطه وراثت بین او و خویشاوندانش نمی‌تواند باشد، زیرا بازماندگان ادامه‌دهنده شخصیت متوفی نمی‌باشند و اهلیت متوفی با مرگ وی زایل می‌گردد و در صورتی که اموال و دارایی از متوفی بماند دیون او به ترکه مزبور تعلق می‌گیرد و ترکه وثیقه دیون متوفی است بدون آن که بازماندگان الزامی در مقابل طلبکاران داشته باشند.^۲

۴- عدم مانع

کسانی که دارای شرایط وراثت هستند در صورتی از متوفی ارث خواهند برد که موانع ارث در آنها وجود نداشته باشد. موانعی که موجب عدم تحقق ارث می‌شود عبارتند از:

الف) قتل عمد (ب) لعان (پ) کفر (ت) ولادت ناشی از زنا.

الف) قتل عمد

علاقه وراثت برای رسیدن به اموال و دارایی مورث خود ممکن است سبب گردد تا او را به قتل رسانیده و از ترکه او برخوردار گردند. لذا قانون مدنی برای جلوگیری از ارتکاب

^۱ ماده ۸۷۵ قانون مدنی: «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است، اگر حاملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.»

^۲ ماده ۸۶۸ قانون فوق: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.»
ماده ۸۷۱ قانون مذکور: «هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه، معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دُیان^{*} می‌توانند آن را برهم زنند.»
^{*} دُیان: طلبکاران

چنین جرمی، برخلاف قصد ورثه قاتل، در ماده ۸۸۰^۱ وارث قاتل را از ارث مورث مقتول خود محروم می‌کند. البته قتل توسط وارث زمانی مانع تعلق از ارث به مورث خواهد بود که عمداً واقع شده باشد،^۲ خواه قتل بالمباشره باشد (مانند اینکه کسی با تفنگ شکاری به قصد کشتن پدر خود به طرف او هدفگیری نموده و شلیک نماید و در اثر اصابت تیر، پدر خود را به قتل برساند) خواه قتل بالتسبیب باشد (مانند اینکه فرزندی قاتلی را اجیر نماید تا پدر او را بکشد و شخص مذکور مرتکب آن شود). همچنین فرقی نمی‌کند که وارث قاتل، منفرداً مورث خود را بکشد و یا اینکه مشترکاً او را به قتل برساند (مانند اینکه فرزندی به کمک دو نفر دیگر پدر را به نحوی که آن دونفر دست و پای مقتول را گرفته و فرزند پدر را خفه کند).

(ب) لعان

لعان عبارت است اسناد دادن زنا از طرف زوج به زوجه و نفی انتصاب فرزندی که ملحق به فراش او است. هرگاه مردی فرزندی را که در خانه او، متولد شده است، از خود نفی نماید با رعایت تشریفات ذیل نزد حاکم شرع، لعان صورت می‌گیرد:

«زوج نزد حاکم می‌ایستد و چهارمرتبه خداوند را گواه می‌گیرد که در آنچه زوجه خود را به آن نسبت داده از راستگوییان است، سپس یکمرتبه می‌گوید: لعنت خداوند بر من اگر از دروغگوییان باشم. بعد از آن، زوجه نیز نزد حاکم می‌ایستد و چهارمرتبه خداوند را گواه می‌گیرد که زوج به آنچه به او نسبت داده از دروغگوییان است و سپس می‌گوید: غضب خداوند بر من باشد، هرگاه زوج از راستگوییان است.» پس از انجام لعان آثار ذیل بر رابطه زوجیت و فرزند آنها بوجود می‌آید:

^۱ ماده ۸۸۰ قانون مدنی: «قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود، اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب، و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.»

^۲ ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی: «قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل، سبب قتل شود.

ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج) مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.»

۱- سقوط حد قذف* از شوهر و حد زنا از زن

۲- انحلال رابطه زوجیت بین زن و شوهر برای همیشه^۱

۳- سلب انتساب فرزند از پدر

بنابراین، لعان یکی از موانع ارث بوده و پس از تحقق آن زوجین از یکدیگر و همچنین

پدر و فرزند از یکدیگر ارث نمی‌برند.^۲

پ) کفر

در صورتی که وراثت کافر باشند، از مورث مسلمان خود ارث نمی‌برند هر چند کفار

مذکور ذمی باشند. ولی در صورتی که کافری فوت نماید و وراثت او مسلمان باشند از مورث

کافر خود ارث خواهند برد و نیز ورثه مسلمان، مانع از ارث بردن سایر ورثه کافر

خواهند شد.^۳

ت) ولادت ناشی از زنا

زنا عبارت است از نزدیکی بین مرد و زنی که بین آنها رابطه نکاح منعقد نگردیده و این

نزدیکی به اکراه و یا به شبهه واقع نشده باشد و فرزند از آن متولد شود، فرزند مذکور

ولدالزنا بوده و از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نخواهد برد.^۴

* قذف: نسبت دادن زنا یا لواط به مخاطب یا شخص غایب

^۱ ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.»

^۲ ماده ۸۸۲ قانون فوق: «بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برند.»

^۳ ماده ۸۸۱ مکرر قانون مذکور: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.»

^۴ ماده ۸۸۴ قانون مزبور: «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد. لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابوبین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس.»

مالکیت ورثه نسبت به ترکه

یکی از اسباب تملک، ارث است،^۱ که به مجرد وقوع فوت مورث، کلیه اموال و دارایی‌ها و حقوق مالی متوفی به طور قهری به مالکیت ورثه منتقل گردیده و اراده مورث و وراث در این انتقال اثری ندارد.^۲

در صورتی که متوفی بدهکار باشد، طلب بستانکار که در زمان حیات او حق دینی و بر ذمه وی بوده در اثر فوت به ترکه تعلق می‌گیرد و به حق عینی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر ترکه متوفی به مالکیت وراث وی درآمده و وثیقه دیون وی می‌باشد.^۳ همچنین دیون موجب متوفی به فوت او تبدیل به دیون حال می‌شود.^۴

حقوق و دیونی که به ترکه تعلق می‌گیرد

به موجب ماده ۸۶۹ قانون مدنی: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

- ۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.
- ۲- دیون و واجبات مالی متوفی
- ۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.»

^۱ ماده ۱۴۰ قانون مدنی: «تملك حاصل می‌شود: ۱- به احیاء اراضی موات و حیازات اشیاء مباحه ۲- به وسیله عقود و تعهدات ۳- به وسیله اخذ به شفعه ۴- به ارث.»

^۲ ماده ۸۶۷ قانون فوق: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث، تحقق پیدا می‌کند.»

^۳ ماده ۸۶۸ قانون مذکور: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.»

^۴ ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی: «دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.»

بنابراین پس از محاسبه و کسر نمودن هزینه تجهیز و تدفین^۱ دیون با وثیقه و بدون وثیقه، واجبات مالی و وصایای متوفی از ترکه پرداخت گردیده و بعد از آن اموال به جا مانده از متوفی بین وراث وی با توجه به نسبت آنها با متوفی و مرد و زن بودن وراث به شرح آتی قابل تقسیم خواهد بود.

سهم الارث طبقات مختلف وراث

قانون مدنی، خویشاوندی را سبب ارث شناخته است. کسی که فوت می‌کند و از وی اموالی به جا می‌ماند، پس از کسر هزینه‌های کفن و دفن و ادای دیون و پرداخت وصیت او (در صورت موجود بودن)، بقیه اموال به‌جامانده بعد از پرداخت مالیات^۲ آن، بین خویشاوندان متوفی قابل تقسیم خواهد بود. تمامی خویشاوندان با یکدیگر ارث نمی‌برند بلکه خویشاوندانی که به متوفی نزدیکتر باشند خویشاوندان دورتر از خود به متوفی را از ارث محروم می‌نمایند. همچنین بعضی از خویشاوندان با بودن خود، مانع می‌شوند که بعضی دیگر از خویشاوندان تمام یا قسمتی از سهم خود را از ارث ببرند. این حالت را در ارث حَجَب گویند.^۳

^۱ نامه عمومی شماره ۸۲۰۳۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۳ اداره بازرسی کل: «... با عنایت به اهداف سازمان امور مالیاتی کشور برای اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ و به منظور تکریم و مساعدت به وراث طبقه اول متوفی (پدر، مادر، همسر، اولاد و اولاد اولاد) که با توجه به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تمکن مالی جهت انجام هزینه‌های ضروری از قبیل کفن و دفن و یا برگزاری مراسم ترحیم را ندارند، پس از احراز هویت کامل وراث یادشده تا مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از موجودی حساب بانکی متوفی را بدون اخذگواهی موضوع ماده ۳۵ قانون فوق‌الاشعار به آنها پرداخت نموده و مراتب را در تهران به سازمان امور مالیاتی کشور و در شهرستانها به ادارات امور مالیاتی محل اطلاع دهند...»

نامه عمومی شماره ۸۰۱۶۳ مورخ ۱۳۸۰/۸/۶ اداره بازرسی کل «... نظر به عدم کفایت مهلت وراث طبقه اول جهت وصول بخشی از سپرده‌های متوفی به منظور برگزاری مراسم متعارف تدفین و ترحیم، مدت مذکور از تاریخ صدور گواهی فوت به مدت ششماه افزایش می‌یابد.»

^۲ ماده ۳۵ قانون مالیات‌های مستقیم: «ادارات ثبت اسناد و املاک موقعی که مال غیرمنقول را به اسم وراث یا موصی‌له ثبت می‌نمایند همچنین کلیه دفاتر اسناد رسمی در موقعی که می‌خواهند تقسیم‌نامه یا هرنوع معامله وراث راجع به ماترک را ثبت‌کنند باید گواهی‌نامه حوزه مالیاتی صلاحیتدار را مبنی بر عدم شمول مالیات یا اینکه مالیات متعلق کلاً پرداخت یا ترتیب یا تضمین لازم برای پرداخت آن داده شده‌است، مطالبه نمایند و قبل از ارائه این گواهی‌نامه مجاز به ثبت نیستند.»

ماده ۳۶ قانون مذکور: «بانکها و شرکتها و موسسات و اشخاصی که وجوه نقد یا سفته یا جواهر یا سهام یا سهم‌الشرکه و یا هرنوع مال دیگر از متوفی نزد خود دارند، مجاز نخواهند بود آن را به وراث یا وصی حسب مورد تسلیم و یا به نام آنان ثبت نمایند مگر اینکه گواهی‌نامه موضوع قسمت اخیر ماده ۳۵ این قانون ارائه گردد.»

^۳ ماده ۸۸۶ قانون مدنی: «حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود.»

در خصوص اقسام حجب ماده ۸۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «حجب بر دو قسم است: قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می‌شود یا برادر آبی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می‌گردد. قسم دوم آن است که فرض وارث از حداعلی به حد ادنی نازل می‌گردد مثل کاهش سهم الارث شوهر از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{4}$ در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین کسر سهم الارث زن از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ در صورتی که برای شوهر متوفای او اولاد باشد.»

- حجب از اصل

وراث نسبی متوفی به سه طبقه تقسیم می‌شوند^۱ و قانون مدنی در وراثت، اقربیت به متوفی را در نظر گرفته و هر طبقه نزدیکتر را در ارث، مقدم بر طبقه دورتر دانسته است. بدین ترتیب هرگاه فردی از افراد طبقه اول وجود داشته باشند از طبقه دوم کسی ارث نخواهد برد. همچنین مادام که شخصی از طبقه دوم موجود است از طبقه سوم کسی وارث شناخته نمی‌شود.^۲ به عبارت دیگر هرگاه از خویشاوندان متوفی در طبقه اول کسی وجود نداشته باشد، ارث به طبقه دوم می‌رسد و هرگاه متوفی خویشاوندی از طبقه دوم نیز نداشته باشد، ارث متعلق به طبقه سوم وی خواهد شد.

تمامی افراد یک طبقه در ردیف یکدیگر در ارث قرار ندارند، بلکه قانون برای هر طبقه نیز به اعتبار نزدیکی به متوفی درجاتی قرارداده است که نزدیکتر به متوفی، دورتر را از ارث محروم می‌سازد.^۳

^۱ ماده ۸۶۲ قانون مدنی

^۲ ماده ۸۸۸ قانون فوق: «ضابطه حجب از اصل ارث، رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم می‌نمایند...»

^۳ ماده ۸۸۹ قانون مذکور: «در بین وراثت طبقه اولی، اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هریک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می‌برند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعاد را از ارث محروم می‌نماید.»

ماده ۸۹۰ قانون مزبور: «در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هریک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می‌برند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعاد را از ارث محروم می‌کند. مفاد این ماده در مورد وراثت طبقه سوم نیز مجری می‌باشد.»

هریک از دو دسته (پدر و مادر) و (اولاد و اولاداولاد)، در ردیف دسته دیگر، ارث می‌برند، و هیچیک از دودسته فوق یکدیگر را از ارث محروم نمی‌نمایند. مثلاً پدر و مادر متوفی با اولاداولاد (نوه در صورتی که اولاد بلاواسطه نباشد) متوفی ارث می‌برند و با نزدیک بودن پدر و مادر به متوفی وارث دورتر که اولاداولاد (نوه در صورتی که اولاد بلاواسطه نباشد) است از ارث محروم نمی‌شود.^۱ همچنین در طبقه دوم خویشاوندی هر یک از دو دسته (اجداد) و (برادر و خواهر و اولاد آنها) درجه مقدم، درجه مؤخر را از ارث محروم می‌نماید، ولی هر یک از دو دسته مذکور با یکدیگر ارث می‌برند و هیچیک از دو دسته یکدیگر را از ارث محروم نمی‌کنند.^۲ ورثه طبقه سوم که عبارتند از اعمام، عمات، احوال و خالات یک دسته بیشتر نیستند و همه در درجه اول قرار دارند و اولاد آنها در درجه دوم و نوه‌های آنها در درجه سوم قرار می‌گیرند و مادام که اعمام، عمات، احوال و خالات موجودند اولاد آنها ارث نمی‌برند و چنانچه هیچیک از آنها موجود نباشند اولاد آنها ارث خواهند برد.^۳

پدر، مادر، پسر، دختر و همسر متوفی نزدیکترین خویشاوندان متوفی در ارث بوده و حاجب از اصل ارث ندارند.^۴

- حجب از بعض

گاهی اوقات با بودن حاجب، وارثی که ممکن بوده سهم بیشتری از ارث ببرد، سهمش از ارث کمتر می‌شود. ماده ۸۹۲ قانون مدنی در مورد حجب از بعض مقرر می‌دارد: «حجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف) وقتی که برای میت اولاد یا اولاداولاد باشد در اینصورت ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می‌شوند... همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می‌شود.

^۱ ماده ۹۱۱ قانون مدنی: «هرگاه میت، اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاداولاد او قائم‌مقام اولاد بوده و به این طریق جزء وراث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابوین که زنده باشد ارث می‌برد. تقسیم ارث بین اولاداولاد برحسب نسل به عمل می‌آید. یعنی هر نسل، حصه کسی را می‌برد که به توسط او به میت می‌رسد. بنابراین اولاد پسر، دوبرابر اولاد دختر می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دوبرابر دختر ارث می‌برد.»

^۲ ماده ۹۲۵ قانون فوق: «... اگر برای میت نه‌برادر باشد و نه‌خواهر، اولاد اخوه قائم‌مقام آنها شده و بااجدادارث می‌برند. دراین صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه برحسب نسل بعمل می‌آید یعنی هر نسل، حصه کسی را می‌برد که به واسطه او به میت می‌رسد ...»

^۳ ماده ۹۳۶ قانون مذکور: «با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی‌برند ...»

^۴ ماده ۸۹۱ قانون مزبور: «وراث ذیل حاجب از ارث ندارند: پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.»

ب) وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شود مشروط براینکه: اولاً) لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند. ثانیاً) پدر آنها زنده باشد. ثالثاً) از ارث ممنوع نباشند مگر به سبب قتل رابعاً) ابوینی یا ابی تنها باشند.»

سهم الارث وراثت از ترکه مساوی نمی‌باشد بلکه برای بعضی از آنان سهم بیشتر و برای برخی دیگر سهم کمتری در نظر گرفته شده است. همچنین برای بعضی از ورثه در وضعیتی سهم معین و در وضعیت دیگر برای همان اشخاص سهم دیگری مقرر گردیده است. وراثت دیگری نیز هستند که سهمی در قانون برای آنان معین نشده است و به اعتبار خویشاوندی که با متوفی دارند ترکه را بین خود تقسیم می‌نمایند.^۱

صاحبان فرض (فرض بران)

فرض عبارت است از سهم الارث معینی است که قانون برای بعضی از وراثت مقرر داشته است.^۲ میزان سهم الارث تعیین شده مذکور یک‌دوم، یک‌چهارم، یک‌هشتم، دوسوم، یک‌سوم و یک‌ششم ترکه بوده که سهام مزبور برای بعضی از وراثت تعیین شده است که آنان را صاحبان فرض می‌گویند.^۳

فرض یک‌دوم

ماده ۸۹۹ قانون مدنی در خصوص وراثتی که سهم الارث آنها یک‌دوم ترکه است، مقرر می‌دارد: «فرض سه وارث، نصف ترکه است:

۱- شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفات اگرچه از شوهر دیگر باشد.

۲- دختر، اگر فرزند منحصر به فرد باشد.

۳- خواهر ابوینی یا ابی تنها، در صورتی که منحصر به فرد باشد.»

^۱ ماده ۸۹۳ قانون مدنی: «وراثت بعضی، به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برند.»

^۲ ماده ۸۹۴ قانون فوق: «صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است.»

^۳ ماده ۸۹۵ قانون مذکور: «سهام معینه که فرض نامیده می‌شود عبارت است از: نصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث و سدس ترکه.»

فرض یک‌چهارم

ماده ۹۰۰ قانون مدنی درخصوص وارثی که سهم‌الارث آنها یک‌چهارم باشد مقرر می‌دارد: «فرض دو وارث، ربع ترکه است:

- ۱- شوهر درصورت فوت زن با داشتن اولاد.
- ۲- زوجه یا زوجه‌ها درصورت فوت شوهر بدون اولاد.»

فرض یک‌هشتم

درصورتی که مردی فوت نموده و دارای فرزند باشد، اگرچه فرزند یا فرزندان مذکور از همسران دیگر متوفی باشند سهم‌الارث همسر یا همسران وی یک‌هشتم ترکه می‌باشد.^۱ چنانچه متوفی چندهمسر دائمی داشته باشد، سهم‌الارث مذکور (یک‌هشتم) بین آنها به نسبت مساوی تقسیم خواهد شد.^۲

فرض دوسوم

ماده ۹۰۲ قانون مدنی درخصوص وراثی که سهم‌الارث آنها دوسوم ترکه است بیان می‌دارد: «فرض دووراث، دوثلث ترکه است:

- ۱- دو دختر و بیشتر درصورت نبودن اولاد ذکور.
- ۲- دوخواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.»

فرض یک‌سوم

ماده ۹۰۳ قانون مدنی درخصوص وراثی که سهم‌الارث آنها یک‌سوم ترکه است مقرر می‌دارد: «فرض دو وارث، ثلث ترکه است:

- ۱- مادر متوفی درصورتی که میت، اولاد و اخوه نداشته باشد.
- ۲- کلاله اُمّی* درصورتی که بیش از یکی باشد.»

منظور از کلاله برادر و خواهر می‌باشد. بنابراین اگر کسی فوت نماید و دارای چند برادر یا خواهر مادری باشد یک‌سوم ترکه بین آنها به نسبت مساوی تقسیم خواهد شد.^۳

^۱ ماده ۹۰۱ قانون مدنی: «ثمن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است درصورت فوت شوهر با داشتن اولاد.»

^۲ ماده ۹۴۲ قانون فوق: «درصورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.»

* کلاله اُمّی: برادر و خواهر مادری میت

^۳ ماده ۹۲۲ قانون مذکور: «... اگر کلاله امی متعدد باشد، ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند. . .»

فرض یک‌ششم

ماده ۹۰۴ قانون مدنی در خصوص وراثی که سهم‌الارث آنها یک‌ششم ترکه است مقرر می‌دارد: «پدر و مادر و کلاله‌امی اگر تنها باشد.» بنابراین چنانچه کسی فوت نموده دارای فرزند باشد سهم‌الارث پدر و مادر وی یک‌ششم ترکه خواهد بود. (مواد ۹۰۸ و ۹۰۹ قانون مدنی)

صاحبان قرابت (قرابت‌بران)

قرابت‌بران وراثی هستند که میزان سهم‌الارث آنها در قانون مشخص نشده است.^۱ به عبارت دیگر وراثی که سهم‌الارث آنها نسبت به ترکه معین نشده و به اعتبار خویشاوندی از ترکه متوفی ارث می‌برند مانند پسر یا پسران متوفی که در نبودن وارث دیگر تمامی ترکه را بین خود به نسبت مساوی تقسیم خواهند نمود و در صورتی که بین ورثه صاحبان فرض باشند، ابتدا فرض آنها از ماترک استخراج شده و مابقی بین پسر یا پسران متوفی تقسیم خواهد شد.

کسانی که گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می‌برند

بعضی از خویشاوندان متوفی گاهی فرض بر بوده و سهم‌الارث آنها در قانون معین شده است و در پاره‌ای اوقات سهم‌الارث آنان تعیین نشده و به اعتبار نزدیکی به متوفی در ترکه سهم می‌شوند.^۲ این اشخاص عبارتند از: پدر، دختر، دختران، خواهر و خواهران ابوینی یا ابی و کلاله‌امی واحد متوفی.

پدر متوفی

در صورتی که متوفی پدر و اولاد داشته باشد، پدر سدس از ترکه را بفرض می‌برد^۳ و چنانچه متوفی فاقد فرزند باشد پدر به قرابت ارث می‌برد.^۴

^۱ ماده ۸۹۴ قانون مدنی: «... صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.»

^۲ ماده ۸۹۷ قانون مذکور: «اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برند عبارتند از پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله‌امی.»

^۳ ماده ۹۰۸ قانون مزبور: «هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با یک دختر، فرض هریک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر، نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وارث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی‌برد.»

^۴ ماده ۹۰۶ قانون یادشده: «اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هریک از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می‌برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک‌ثلث و پدر دو‌ثلث می‌برد. لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است.»

دختر واحد متوفی

در صورتی که متوفی دارای یک دختر باشد و اولاد دیگری برای او نباشد، نصف ترکه را به فرض و بقیه آن را به رد خواهد برد.^۱ همچنین چنانچه متوفی پسر نیز داشته باشد، آنها (پسر و دختر متوفی) ترکه را به نسبت پسر دوبرابر دختر بین خود تقسیم خواهند کرد.^۲

خواهر ابوینی یا ابی واحد

در صورتی که متوفی دارای یک خواهر ابوینی یا ابی باشد و برادر ابوینی یا ابی نداشته باشد، او نصف ترکه را به فرض و بقیه را به رد می برد.^۳ و چنانچه برادر ابوینی یا ابی داشته باشد، آنان به قرابت ترکه را بین خود به نسبت پسر دوبرابر دختر تقسیم خواهند نمود.^۴

چندخواهر ابوینی یا ابی

در صورتی که ورثه متوفی عبارت از دو یا چند خواهر ابوینی یا ابی باشند و برادر ابوینی یا ابی نداشته باشند، سهم الارث آنان دوثلث ترکه خواهد بود.^۵ چنانچه خواهران متوفی دارای برادر ابوینی یا ابی باشند، دیگر فرض بر نبوده و قرابت بر خواهند بود و ترکه به نسبت برادر، دوبرابر خواهران تقسیم خواهد شد.

کلالة امی واحد

در صورتی که ورثه متوفی عبارت از یک خواهر یا یک برادر مادری باشد و بقیه کلالة ابوینی یا ابی، کلالة امی $\frac{1}{6}$ از ترکه را به فرض می برد و بقیه به کلالة ابوینی یا ابی داده می شود.^۶ چنانچه متوفی فاقد برادر یا خواهر ابوینی یا ابی بوده و صرفاً یک خواهر یا

^۱ ماده ۹۰۸ قانون مدنی

^۲ ماده ۹۰۷ قانون فوق: «... اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دوبرابر دختر می برد.»

^۳ ماده ۸۹۹ قانون مذکور: «فرض سه وراثت نصف ترکه است: ... ۲- خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر به فرد باشد.»

^۴ ماده ۹۲۰ قانون مزبور: «اگر وراثت میت چندبرادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصه ذکور دوبرابر اناث خواهد بود.»

^۵ ماده ۹۰۲ قانون یادشده: «فرض دو وراثت دوثلث ترکه است: ... ۲- دوخواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.»

^۶ ماده ۹۲۲ قانون صدرالاشعار: «هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود: اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است ...»

برادر مادری داشته باشد، ورثه مذکور $\frac{1}{6}$ ترکه را به فرض برده و مابقی را به قرابت خواهد برد.

کلالة امی متعدد

در صورتی که ورثه متوفی عبارت از چند خواهر و برادر مادری باشند و بقیه خواهران و برادران متوفی ابوی و ابی باشند، $\frac{1}{3}$ ترکه متعلق به خواهران و برادران مادری متوفی بوده^۱ و بقیه به خواهران و برادران ابوی یا ابوی داده می‌شود. چنانچه متوفی فاقد برادر و خواهر ابوی یا ابوی باشد، خواهران و برادران متوفی ثلث ترکه را به فرض و بقیه آن را به عنوان قرابت خواهند برد.

رد

رد عبارت است از مقداری از ترکه که پس از ادا سهم الارث صاحبان فرض و نبودن صاحبان قرابت در طبقه و درجه صاحبان فرض مزبور، باقی می‌ماند که به صاحبان فرض، رد می‌شود.^۲ باتوجه به مراتب فوق سه حالت قابل تصور است:

اول: متوفی دارای خویشاوند صاحب قرابت باشد

در این حالت هر صاحب فرض، سهم الارث خود از ترکه را می‌برد و مازاد بین صاحبان قرابت که در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه باشد، تقسیم خواهد شد. مثلاً هرگاه شخصی فوت کند و پدر و مادر و همسر و یک پسر و دو دختر داشته باشد، ابتدا هر یک از پدر، مادر و همسر که صاحبان فرض هستند به مقدار $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{8}$ سهم الارث خود را برده و سپس بقیه به نسبت پسر دو برابر دختر بین فرزندان متوفی تقسیم خواهد شد.

^۱ ماده ۹۲۲ قانون مدنی: «... اگر کلالة امی متعدد باشد، ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند و بقیه مال اخوه ابوی یا ابی است...»

ماده ۹۲۴ قانون فوق: «هرگاه میت اجداد و کلالة با هم داشته باشد دوثلث ترکه به وراثی می‌رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه نکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می‌رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می‌نمایند...»

^۲ ماده ۹۰۵ قانون مذکور: «از ترکه میت، هر صاحب فرض، حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب فرض رد می‌شود. مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود، لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می‌شود.»

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{8} = \frac{4+4+3}{24} = \frac{11}{24} \quad \text{سهم الارث پدر، مادر و همسر متوفی}$$

$$\frac{24}{24} - \frac{11}{24} = \frac{13}{24} \quad \text{سهم الارث فرزندان دختر و پسر متوفی}$$

$$\frac{13}{24} \div 4 = \frac{13}{24} \times \frac{1}{4} = \frac{13}{96} \quad \text{سهم الارث هر دختر}$$

$$\frac{13}{96} \times 2 = \frac{26}{96} = \frac{13}{48} \quad \text{سهم الارث پسر}$$

دوم: متوفی فاقد خویشاوند صاحب قرابت باشد.

در این حالت هر صاحب فرض، سهم الارث خود از ترکه را می برد و مازاد بین صاحبان فرض تقسیم خواهد شد. مانند اینکه ورثه متوفی فقط پدر و یک دختر باشد. در این مثال پدر فرض خود را که $\frac{1}{6}$ است و دختر نیز فرض خود را که $\frac{1}{2}$ است از اصل ترکه می برند باقی مانده ترکه که $\frac{2}{6}$ است مجدداً به نسبت $\frac{1}{6}$ فرض پدر و $\frac{1}{2}$ سهم دختر بین پدر و دختر تقسیم می شود.^۱ به عبارت دیگر ماترک باقی مانده ($\frac{2}{6}$) به چهار قسمت مساوی تقسیم و $\frac{1}{4}$ سهم پدر و $\frac{3}{4}$ سهم دختر متوفی خواهد بود.

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{2} = \frac{4}{6} \quad \text{مجموع سهام صاحبان فرض}$$

$$\frac{6}{6} - \frac{4}{6} = \frac{2}{6} \quad \text{مجموع سهام صاحبان فرض}$$

$$\frac{2}{6} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{12} \quad \text{سهم رد پدر}$$

$$\frac{2}{6} \times \frac{3}{4} = \frac{3}{12} \quad \text{سهم رد دختر}$$

^۱ ماده ۹۰۸ قانون مدنی: «هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هردو ابویین او موجود باشند با یک دختر، فرض هریک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسیم شود، مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.»

ماده ۹۰۹ قانون فوق

سوم: رد به زوج و زوجه داده نمی‌شود:

در صورتی که زوج یا زوجه فوت نماید و متوفی فاقد صاحب قرابت باشد ماترک اضافی به همان نسبت به صاحبان فرض وی رد می‌شود و علیرغم اینکه زوج و زوجه از صاحبان فرض به شمار می‌روند ولی قانون مدنی آنها را از بردن رد محروم نموده است.^۱ ولی در صورتی که وارث متوفی منحصر به زوج باشد و متوفی در طبقات سه گانه خویشاوندی وارث دیگری نداشته باشد، مازاد فرض شوهر وی را که $\frac{۱}{۲}$ ترکه می‌باشد به زوج اختصاص داده است، حکم فوق را قانون مدنی در عکس مسئله رعایت ننموده است. یعنی چنانچه مردی فوت نماید و همسر وی وارث منحصر بوده و متوفی فاقد ورثه دیگر در طبقات خویشاوندی باشد مابقی ترکه به زوجه متوفی رد نمی‌شود.^۲

پرداخت موجودی حساب مشتریان متوفی

پرداخت موجودی حساب‌های مشتریان متوفی مستلزم ارائه گواهی‌نامه انحصار وراثت، گواهی‌نامه واریز مالیات بر ارث و ارائه مستندات طلب وراثت از بانک (مانند اصل سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت، دفترچه‌های سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و قرض‌الحسنه پس‌انداز) و حضور کلیه وارث یا نمایندگان قانونی ایشان در بانک و امضای ذیل اسناد حسابداری مربوطه خواهد بود.

گواهی‌نامه انحصار وراثت

دادنامه یا گواهی‌نامه انحصار وراثت از طرف دادگاه عمومی آخرین محل اقامت متوفی صادر گردیده و رونوشت تأیید شده آن توسط وراثت به بانک تسلیم و در سوابق بایگانی می‌گردد. در گواهی‌نامه مزبور نام و مشخصات و تعداد وراثت و نسبت سهم هر یک از آنان از دارایی متوفی تعیین می‌شود. بعضی از گواهی‌نامه‌های انحصار وراثت (در حال حاضر) تامیلغ

^۱ ماده ۹۰۵ قانون مدنی: «از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب فرض رد می‌شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود، لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می‌شود.»

^۲ ماده ۹۴۹ قانون فوق: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.»

۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال اعتبار داشته و در آنها به این موضوع تصریح شده است. بنابراین در این گونه موارد می بایستی توجه نمود، در صورتی که موجودی حساب مشتری متوفی بیش از مبلغ مذکور باشد، پرداخت آن موکول به ارائه گواهی نامه انحصار وراثت نامحدود خواهد بود که با رعایت تشریفات مقرر توسط مراجع قانونی صادر می شود.

گواهی نامه واریز مالیات بر ارث (فرم نمونه ۱۹)

گواهی نامه واریز مالیات بر ارث بر اساس مواد ۳۵ و ۳۶ قانون مالیات های مستقیم اصلاحی سال ۱۳۸۰ توسط حوزه های مالیاتی آخرین محل اقامت متوفی صادر می شود که در آن به شماره حساب های مشتری متوفی در بانک اشاره شده است و دلالت بر پرداخت مالیات ترکه توسط وراث دارد، بنابراین به موجب آن پرداخت موجودی مشتری متوفی یا تسلیم اموال موجود در صندوق امانات متوفی به وراث بلامانع می باشد.

هرگاه یکی از حوزه های مالیاتی وجهی از حساب متوفی بابت مالیات بر ارث وراث مطالبه نماید در صورتی که کلیه ورثه یا قائم مقام قانونی آنان در بانک حضور یافته و کتباً موافقت خود را با پرداخت وجه مورد نظر اعلام دارند، برداشت وجه از حساب متوفی و انتقال آن به حساب های حوزه های مالیاتی بلامانع خواهد بود. همچنین در مواردی که حوزه های مالیاتی تقاضای کتبی کلیه ورثه را که به امضاء ایشان و گواهی حوزه مالیاتی رسیده است، همراه با گواهی نامه انحصار وراثت مشتری متوفی به بانک ارسال و تقاضای واریز سهم مالیاتی ورثه از محل موجودی حساب های متوفی را بنمایند، واریز وجه فوق به حساب حوزه های مالیاتی بابت مالیات بر ارث وراث بلامانع است.

مستندات طلب وراثت از بانک

برای پرداخت موجودی حساب های مشتریان متوفی به وراث قانونی آنها لازم است کلیه مستندات طلب آنها از بانک اخذ گردد. در صورتی که مستندات مذکور مفقود گردیده و یا وراثت از محل اسناد مذکور بی اطلاع باشند، لازم است کلیه ورثه در بانک حضور یافته و تعهدنامه ضمیمه را تکمیل و امضاء نموده و با الصاق ۱۰,۰۰۰ ریال تمبر مالیاتی به آن در حساب های انتظامی اوراق و اشیاء امانی ضبط و برای همیشه نگهداری گردد. (از امحاء آنها خودداری شود)

حضور کلیه وراث در بانک و امضای ذیل اسناد

پرداخت موجودی مشتری متوفی مستلزم حضور کلیه وراث یا نمایندگان قانونی آنها در بانک و امضای ذیل اسناد حسابداری مربوطه خواهد بود. بدیهی است در صورتی که بین ورثه شخص صغیر، سفیه یا مجنون باشد، پرداخت سهم برحسب مورد به ولی قهری (پدر، جدپدری)، وصی یا قیم آنها صورت می‌گیرد. در این حالت گیرنده وجه ذیل اسناد را با قید به ولایت، به وصایت و یا به قیمومیت امضا خواهد نمود. اینک به جهت تبیین موضوع به ذکر مسئله پرداخته می‌شود.

مسئله) آقای اکبر محمدی مشتری شعبه کریم‌خان در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۵ فوت نموده و در حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز مبلغ نودوشش میلیون (۹۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال موجودی دارد. باتوجه به گواهی‌نامه انحصار وراثت ارائه شده وراث آن مرحوم عبارتند از پدر، مادر، همسر، دو دختر و یک پسر. بنابراین سهم‌الارث هر یک از وراث بشرح ذیل محاسبه می‌گردد:

$$\text{سهم پدر} - \text{ریال} = ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ = ۹۶,۰۰۰,۰۰۰ \times \frac{۱}{۶}$$

$$\text{سهم مادر} - \text{ریال} = ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ = ۹۶,۰۰۰,۰۰۰ \times \frac{۱}{۶}$$

$$\text{سهم همسر} - \text{ریال} = ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ = ۹۶,۰۰۰,۰۰۰ \times \frac{۱}{۸}$$

$$۱۶,۰۰۰,۰۰۰ + ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ + ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ = ۴۴,۰۰۰,۰۰۰$$

$$۹۶,۰۰۰,۰۰۰ - ۴۴,۰۰۰,۰۰۰ = ۵۲,۰۰۰,۰۰۰$$

باتوجه به آنکه سهم‌الارث پسر دو برابر سهم‌الارث دختر می‌باشد، بنابراین الباقی موجودی (۵۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال) پس از کسر فرض فرض بران بر ۴ تقسیم می‌گردد:

$$\text{نسبت سهم} = ۲ + ۲ = ۴$$

$$\text{سهم‌الارث هر یک از دختران} - \text{ریال} = ۱۳,۰۰۰,۰۰۰ = ۵۲,۰۰۰,۰۰۰ \div ۴$$

$$\text{سهم‌الارث پسر} - \text{ریال} = ۲۶,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۳,۰۰۰,۰۰۰ \times ۲$$

پرداخت هزینه کفن و دفن

به منظور مساعدت به وراث متوفی و رفع نیازهای ضروری آنها حداکثر مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از موجودی حساب‌های مختلف مشتریان متوفی نزد بانک بدون دریافت گواهی‌نامه‌های انحصار وراثت و واریز مالیات بر ارث می‌توان به وراث پرداخت نمود^۱ و لازم است مراتب به حوزه مالیاتی محل اعلام گردد. در صورتی که کلیه ورثه حضور نداشته یا در بین آنها محجور باشد، پرداخت به وراث حاضر با انجام بررسی‌های لازم و احراز صحت اظهارات ایشان بلامانع است، لیکن در هر صورت پرداخت وجه منوط به اخذ تعهدنامه ذیل و ضامن معتبر و مورد قبول بانک خواهد بود.

^۱ نامه عمومی شماره ۸۲۰۳۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۳ اداره بازرسی کل: «... به منظور تکریم و مساعدت به وراث طبقه اول متوفی (پدر، مادر، همسر، اولاد و اولاد اولاد) که با توجه به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تمکن مالی جهت انجام هزینه‌های ضروری از قبیل کفن و دفن و یا برگزاری مراسم ترحیم را ندارند، پس از احراز هویت کامل وراث یادشده تا مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از موجودی حساب بانکی متوفی را بدون اخذ گواهی موضوع ماده ۳۵ قانون فوق‌الاشاره به آنها پرداخت نموده و مراتب را در تهران به سازمان امور مالیاتی کشور و در شهرستانها به ادارات امور مالیاتی محل اطلاع دهند...»

نامه عمومی شماره ۸۰۱۶۳ مورخ ۱۳۸۰/۸/۶ اداره بازرسی کل: «نظر به عدم کفایت مهلت مراجعه وراث طبقه اول جهت وصول بخشی از سپرده‌های متوفی به منظور برگزاری مراسم متعارف تدفین و ترحیم، مدت مذکور از تاریخ صدور گواهی فوت به شش ماه افزایش می‌یابد...»

«تعهدنامه»

اینجانبان:

۱-

۲-

۳-

ورثه مرحوم / مرحومه _____ دارنده حساب _____ شماره _____
نزد شعبه _____ بانک ملی ایران تقاضا داریم، مبلغ _____
ریال از موجودی حساب فوق‌الذکر را در وجه اینجانب / اینجانبان
پرداخت نمائید. ضمناً در مقابل بانک متعهد می‌گردم / می‌گردیم چنانچه از طرف هریک از
وراث آن مرحوم / مرحومه یا اشخاص ثالث اعتراضی نسبت به پرداخت مبلغ فوق به عمل
آید، وجه دریافتی را بدون هیچگونه اعتراضی با اولین اظهار کتبی بانک مسترد دارم /
داریم، و به بانک وکالت بلاعزل و اختیار می‌دهم / می‌دهیم بدون اینکه نیازی به مراجع
قضایی و صدور حکم باشد، مبلغ فوق‌الذکر را از هریک از موجودی‌های حساب‌های اینجانب
/ اینجانبان نزد هریک از شعب بانک و سایر اموال و دارائی‌ها رأساً برداشت یا پایاپای نماید.

امضای ورثه

اینجانب _____ شماره _____ فرزند _____ شماره شناسنامه _____
محل صدور _____ متضامناً با اشخاص فوق‌الذکر پرداخت وجه
مزبور را در صورت اعتراض و ادعای اشخاص ثالث و در صورت مطالبه بانک تعهد می‌نمایم
و به بانک وکالت بلاعزل و اختیار می‌دهم وجه دریافتی ورثه را از موجودی هرگونه حساب
اینجانب نزد هریک از شعب بانک اعم از ارزی و ریالی برداشت و پایاپای نماید.

امضای ضامن

ترکه اتباع خارجه (بیگانه)

هرگاه تبعه خارجه‌ای که نزد بانک حساب دارد، فوت نماید، به درخواست هر ذینفع یا کنسول دولت متبوع مشتری متوفای خارجی، دادگاه عمومی آخرین محل اقامت متوفی در ایران اقدام به حفظ و تسویه امر ترکه می‌نماید. دادگاه می‌تواند هر فردی را که صلاح بداند به سمت مدیر ترکه تعیین کند. اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان عمومی و انقلاب محل به عمل خواهد آمد. بنابراین موجودی مشتری متوفی به دستور دادگاه به مدیر ترکه پرداخت می‌گردد.

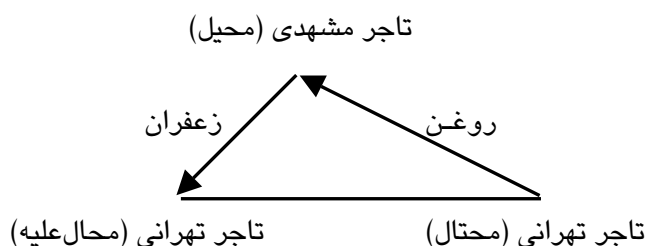
سئوالات بخش پنجم: ارث

- ۱) ارث را از نظر حقوقی تعریف نمائید.
- ۲) شرایط تحقق ارث را نام ببرید.
- ۳) فوت فرضی را مختصراً شرح دهید.
- ۴) حیات وارث در زمان فوت مورث را توضیح دهید.
- ۵) موانع تحقق ارث را نام ببرید.
- ۶) حقوق و دیونی که به ترکه متوفی تعلق می‌گیرد و قبل از تقسیم آن می‌بایستی ادا شود، توضیح دهید.
- ۷) صاحبان فرض (فرض بران) را شرح دهید.
- ۸) مدارک مورد نیاز برای پرداخت موجودی مشتریان متوفی به وراثت را بنویسید.
- ۹) گواهی‌نامه انحصار وراثت را توضیح دهید.
- ۱۰) میزان هزینه کفن و دفن و شرایط پرداخت آن را توضیح دهید.
- ۱۱) آقای حسین اصغری مشتری شعبه هفتم تیر در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱ فوت نموده و در حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری مبلغ چهل و هشت میلیون (۴۸,۰۰۰,۰۰۰) ریال موجودی دارد. با توجه به گواهی‌نامه انحصار وراثت ارائه شده، وراثت آن مرحوم عبارتند از: مادر، همسر، دوپسر و یک دختر. مطلوبست محاسبه و تعیین سهم‌الارث هریک از وراثت.

بخش ششم: اسناد تجاری

مقدمه

در قدیم‌الایام برای در امان ماندن مال‌التجاره و سرمایه‌های تجار از دست‌برد راهزنان از **عقد حواله** استفاده می‌شد. این امر علاوه بر ایجاد امنیت سرمایه‌های نقدی بازرگانان، موجب سرعت بخشیدن به اسقاط دو دین می‌گردید. بطور مثال چنانچه تاجری که در مشهد برای همکار خود در تهران زعفران ارسال می‌نمود و بدین وسیله از او بستانکار می‌گردید و همزمان از تاجر دیگر تهرانی روغن خریداری نموده و به وی بدهکار می‌شد، می‌توانست با استفاده از عقد حواله به بستانکار خود اجازه دهد که طلب خود را از بدهکار او وصول نماید.



در فرض فوق با برقراری عقد حواله دو دین، تاجر تهرانی که زعفران دریافت نموده و تاجر مشهدی که روغن دریافت نموده بود، فوراً اسقاط می‌گردد.

ماده ۷۲۴ قانون مدنی در تعریف عقد حواله مقرر می‌دارد: «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال‌علیه می‌گویند.»

به‌طوری که از این تعریف معلوم می‌شود حواله عقدی است که بین محیل و محتال واقع گردیده است. به عبارت دیگر نیاز به ایجاب محیل و قبول محتال دارد. محال‌علیه طرف عقد محسوب نمی‌گردد ولی رضایت او شرط تحقق عقد حواله می‌باشد، به همین لحاظ ماده ۷۲۵ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «حواله محقق نمی‌شود مگر با رضای محتال و قبول محال‌علیه.» در طول سالیان متمادی، استفاده از عقد حواله، تغییرشکل داده و به شکل **اسناد تجاری** به شرح ذیل درآمد است.

تعریف و فایده اسناد تجاری

اسناد تجاری وسیله سهل و مناسبی برای تحصیل اعتبار و قابل معامله بوده و به کلیه اسنادی گفته می‌شود که معرف طلبی باسررسید کوتاه مدت می باشند. قانون تعریفی از اسناد تجاری ننموده ولی برای هر یک از انواع آن، موادی در قانون تجارت و قوانین مخصوص تعیین شده است. مهمترین انواع اسناد تجاری عبارتند از برات، سفته، چک، قبوض انبارهای عمومی و ...

علیرغم اینکه اسناد تجاری اعتبار و مزایای اسناد رسمی را نداشته و در زمره اسناد عادی می باشند، لیکن قانونگذاران در اکثر کشورها مزایایی برای اینگونه اسناد قائل شده‌اند که آنها را از اسناد عادی متمایز می نماید. ضمناً برای اینکه اسناد تجاری از اسناد عادی مشخص گردند قانونگذار تشریفات برای تنظیم و صدور آنها پیش‌بینی نموده که چنانچه سندی دارای شرایط مزبور نباشد سند تجاری تلقی نشده و از مزایای مربوط به این اسناد بهره‌مند نخواهد شد.

مهمترین مزایای اسناد تجاری بشرح ذیل می باشند:

- ۱- **مسئولیت تضامنی:** کسانی که به نحوی از انحاء در متن و ظهر برات یا سفته یا چک امضا نموده‌اند، اعم از صادرکننده، قبول کننده، ظهرنویس یا ضامن در قبال دارنده سند مسئولیت تضامنی داشته و دارنده آن می‌تواند جهت وصول طلب خود به هر یک از امضاءکنندگان منفرداً یا مجتمعاً مراجعه نماید.^۱
- ۲- **تقاضای صدور قرار تأمین خواسته:** دارنده برات، سفته یا چک می‌تواند به محض تقدیم دادخواست و حتی قبل از شروع رسیدگی، تقاضای توقیف اموال منقول و غیرمنقول

^۱ ماده ۲۴۹ قانون تجارت: «برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هرکدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. همین حق را هر یک از ظهرنویسان نسبت به برات دهنده و ظهرنویس‌های ماقبل خود دارد. اقامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولین برات نیست. اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.»

امضاءکنندگان اسناد مذکور را بنماید و دادگاه نیز موظف به صدور قرار تأمین خواسته بدون اخذ خسارت احتمالی می باشد.^۱

۳- **معرف طلب:** اسناد تجاری فی نفسه معرف طلب می باشد و روابط پایه بین امضاءکنندگان و ظهرنویسان و ادعای هریک از آنها بر دیگری درباره معامله ای که منجر به صدور سند تجاری شده است تاثیری در حقوق دارنده سند نخواهد داشت.

۴- **قابلیت نقل و انتقال:** حقوق مندرج در اسناد تجاری صرفاً با ظهرنویسی ساده و بدون رعایت تشریفات خاص قابل نقل و انتقال می باشد که مشروح آن در مبحث ظهرنویسی خواهد آمد.

علیرغم موارد فوق، قانونگذار در قبال این مزایا که برای دارنده سند قائل شده علاوه بر شرایط صوری که برای صدور سند تجاری پیش بینی نموده، دارنده آن را موظف به انجام تشریفات کرده که عدم رعایت آن تشریفات نه تنها ممکن است مزیت اسناد تجاری را از بین ببرد، بلکه در پاره ای از مواقع مسئولیت بعضی از متعهدین پرداخت سند را نیز زائل می نماید. برای مثال در خصوص سفته دارنده آن در صورت عدم وصول طلب خود می بایستی رسماً اعتراض (واخواست) کند و بعد از اعتراض در مدت معینی، اقامه دعوی نماید.

۵- محاکم نمی توانند وجه اسناد تجاری را تقسیط نمایند.

در حقوق مدنی در صورتی که برای ادای قرض سررسید تعیین شده باشد، قرض دهنده نمی تواند قبل از انقضای مدت، طلب خود را مطالبه نماید^۲ و اگر در سررسید قرض گیرنده توانایی پرداخت دیون خود را نداشته باشد، دادگاه می تواند با توجه به شرایط مالی وی، مطالبات قرض دهنده را مهلت داده و تقسیط نماید.^۳ لیکن چنانچه اسناد تجاری در مهلت مقرر واخواست و به استناد آنها نزد مراجع قضایی اقامه دعوی شده باشد، محاکم نمی توانند مطالبات ذینفع اسناد تجاری را بدون رضایت آنان، مهلت داده و تقسیط نمایند.^۴

^۱ ماده ۲۹۲ قانون تجارت: «پس از اقامه دعوی، محکمه مکلف است به مجرد تقاضای دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است معادل وجه برات را از اموال مدعی علیه به عنوان تأمین توقیف نماید.»

^۲ ماده ۶۵۱ قانون مدنی

^۳ ماده ۶۵۲ قانون مذکور: «در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت و یا اقساطی قرار می دهد.»

^۴ ماده ۲۶۹ قانون تجارت: «محاکم نمی توانند بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات مهلتی بدهند.»

برات

تعریف و ماهیت حقوقی

قانون تجارت ایران برات را تعریف ننموده ولی می توان گفت «برات نوشته‌ای است که بموجب آن شخصی به شخص دیگر دستور می‌دهد تا مبلغی را در وجه یا بحواله کرد شخص ثالثی در موعد معینی پرداخت کند. کسی که برات را صادر می‌کند براتکش یا محیل و کسی که مبلغ برات را می‌پردازد براتگیر یا محال‌علیه و کسی که مبلغ برات را دریافت می‌کند دارنده یا ذینفع برات نامیده می‌شود.»

صدور برات حاکی از وجود رابطه حقوقی بین براتکش و ذینفع آن می‌باشد. برات صادره برای پرداخت دین یا دادن اعتبار، به دارنده برات تسلیم می‌شود، لذا اگر براتکش به براتگیر دستور پرداخت وجه برات را در سررسید بدهد این امر حاکی از آن است که براتکش وجه برات را در نزد براتگیر تأمین نموده یا آنکه تا سررسید، وجه برات را به او خواهد رسانید. به همین ترتیب در هر زمانی که برات با ظهرونیسی به شخص ثالث منتقل می‌شود، مؤید این است که دارنده قبلی به دارنده برات بعدی دینی داشته که می‌بایست نسبت به ادای آن اقدام نماید. لذا تعهد ناشی از صدور برات، تعهدی است تجاری و نمی‌توان آن را با عقود معین مقایسه نمود.

شرایط صدور برات

قانون تجارت در ماده ۲۲۳ مقرر می‌دارد «برات علاوه بر امضاء یا مهر براتکش باید دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- قید کلمه (برات) در روی ورقه
- ۲- تاریخ تحریر (روز و ماه و سال)
- ۳- اسم شخصی که باید برات را تأدیه کند
- ۴- تعیین مبلغ برات
- ۵- تاریخ تأدیه وجه برات
- ۶- مکان تأدیه وجه برات اعم از اینکه محل اقامت محال‌علیه باشد یا محل دیگر
- ۷- اسم شخصی که برات در وجه یا حواله کرد او پرداخت می‌شود

۸- تصریح به اینکه نسخه اول یا دوم یا سوم یا چهارم الخ است.»

در ماده ۲۲۶ قانون تجارت^۱ نیز ضمانت اجرای عدم قید شرایط مزبور مشخص شده است.

قبولی یا نکول برات

قبولی برات: قبولی برات عبارت است از تعهد براتگیر به اینکه وجه برات را در سررسید به دارنده برات بپردازد که این قبولی با امضاء یا مهر براتگیر تحقق پیدامی کند. برای آنکه معلوم شود که آیا براتگیر حاضر به قبولی برات است یا خیر دارنده برات مکلف است حداکثر ظرف مدت یکسال از تاریخ تحریر، قبولی آن را از براتگیر مطالبه نماید و الا حق رجوع به ظهرنویسان و همچنین، برات دهنده که وجه برات را به محال علیه رسانیده است، نخواهد داشت.^۲ ضمناً چنانچه برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتر تعیین شده باشد دارنده برات باید در همان مدت، قبولی برات را تقاضا نماید و الا باتوجه به مراتب فوق حق مراجعه به ظهرنویسان و برات دهنده را نخواهد داشت.^۳

ضمناً قبولی باید بدون قید و شرط باشد، در صورتی که قبولی مشروط نوشته شود برات نکول شده محسوب خواهد شد، بنابراین براتگیر در حدود شروطی که می نویسد، مسئول پرداخت وجه برات می باشد.^۴ همچنین براتگیر پس از نوشتن قبولی حق نکول ندارد.^۵ براتگیر می بایستی به محض ارائه برات قبولی یا نکول خود را اعلام نماید.^۶

^۱ ماده ۲۲۶ قانون تجارت: «در صورتی که برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸ ماده ۲۲۳ نباشد، مضمول مقررات راجعه به بروات تجارتي نخواهد بود.»

^۲ ماده ۲۷۴ قانون فوق: «نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران، به رویت یا به وعده از رویت تأدیه شود اعم از اینکه برات در ایران صادر شده باشد یا در خارجه، دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آن را در ظرف یکسال از تاریخ برات مطالبه نماید و الا حق رجوع به ظهرنویسها و همچنین برات دهنده که وجه برات را به محال علیه رسانیده است نخواهد دانست.»

^۳ ماده ۲۷۵ قانون مذکور: «اگر در برات اعم از اینکه در ایران صادر شده باشد یا در خارجه برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتری مقرر شده باشد دارنده برات باید در همان مدت، قبولی برات را تقاضا نماید و الا حق رجوع به ظهرنویسها و برات دهنده که وجه برات را به محال علیه رسانیده است، نخواهد داشت.»

ماده ۲۷۶ قانون مزبور: «اگر ظهرنویسی برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشد دارنده برات باید در مدت مزبور تقاضای قبولی نماید و الا در مقابل آن ظهرنویس، نمی تواند از مقررات مربوط به بروات استفاده کند.»

^۴ ماده ۲۲۳ قانون یادشده: «اگر قبولی مشروط به شرط نوشته شده، برات نکول شده محسوب می شود ولی معهداً قبول کننده به شرط در حدود شرطی که نوشته مسئول پرداخت وجه برات است.»

^۵ ماده ۲۳۱ قانون صدرالاشعار: «قبول کننده حق نکول ندارد.»

^۶ ماده ۲۳۵ قانون فوق الذکر: «برات باید به محض ارائه قبول یا نکول شود.»

نکول برات: چنانچه براتگیر صراحتاً در برات عدم قبولی خود را بنویسد یا اینکه برات را بطور مشروط قبول کند، برات نکول شده تلقی می‌شود.

دارنده براتی که نکول شده است برای اینکه بتواند از مزایای برات استفاده کند باید نکول برات را بوسیله اعتراض (واخواست) تسجیل کند.

آثار نکول برات: براتی که نکول شود اعتبار آن مخدوش خواهد شد و به محض نکول، دارنده آن حق دارد جهت وصول طلب خود به براتکش یا سایر مسئولین سند مراجعه نماید.

سفته (فته طلب)

تعریف

سفته یا فته طلب سندی است که بموجب آن، صادرکننده آن تعهد می‌کند مبلغ معینی را در سررسید مشخص یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد او پرداخت نماید.^۱

شرایط صدور سفته

ماده ۳۰۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «فته طلب علاوه بر امضاء یا مهر باید دارای تاریخ و متضمن مراتب ذیل باشد:

- ۱- مبلغی که باید تأدیه شود با تمام حروف
- ۲- گیرنده وجه
- ۳- تاریخ پرداخت «

الف) امضاء یا مهر صادرکننده: این نکته به صراحت در ماده ۳۰۸ قانون تجارت ذکر شده است بنابراین امضاء سفته از طرف صادرکننده حاکی از اعلام قصد و اراده او بوده لذا هیچ سندی بدون امضاء صادرکننده آن معتبر نخواهد بود.

ب) تاریخ صدور: ماده ۳۰۸ قانون تجارت فقط قید تاریخ را ضروری دانسته است و به این نکته که آیا تاریخ باید با تمام حروف نوشته شود یا خیر، اشاره‌ای نکرده است. معذالک قید روز، ماه و سال در تاریخ صدور سفته ضروری است والا سفته اعتبار نداشته و از عداد اسناد تجاری خارج می‌شود، زیرا منظور قانونگذار از قید تاریخ این است که روز و ماه و سال آن معین باشد.

پ) نام گیرنده وجه: در سفته، گیرنده وجه شخصی است که سفته در وجه یا به حواله کرد او صادر می‌شود و نوشتن نام و مشخصات او تابع قواعد برات است اما بر خلاف

^۱ ماده ۳۰۷ قانون تجارت: «فته طلب سندی است که بموجب آن امضاء کننده تعهد می‌کند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا بحواله کرد آن شخص کارسازی نماید.»

برات در سفته می‌توان نام کسی که سفته به نفع او صادر می‌شود (دارنده سفته) را ذکر نکرد و آن طور که ماده ۳۰۷ بیان می‌کند سفته را در «وجه حامل» صادر نمود.

ت) تاریخ پرداخت (سررسید): پرداخت مبلغ مندرج در سفته ممکن است به رویت (عندالمطالبه) یا به تاریخ معین باشد.

۱- به رویت (عندالمطالبه): پس از قید این کلمه در متن سفته، متعهد مکلف است به محض ارائه آن از طرف دارنده، مبلغ مندرج در سفته را در وجه ذینفع بپردازد.

به هنگام اعطای تسهیلات به مشتریان و اخذ سفته‌های عندالمطالبه تضمینی، لازم است شعب نسبت به تنظیم «تعهدنامه سفته‌های عندالمطالبه» (فرم شماره ۱)^۱ اقدام نمایند. توضیحاً اینکه براساس مقررات قانون تجارت «عندالمطالبه» نوعی سررسید بوده و بانک را از درج سررسید مجدد یا قید تاریخ خاص بی‌نیاز می‌سازد.

بدیهی است در صورتی که تعهدنامه مذکور به امضای متعهدین سفته و ضامنین آنها نرسیده باشد، جهت اطلاع متعهدین سفته از مطالبه وجه توسط دارنده آن، می‌بایستی نسبت به تکمیل و ارسال اظهارنامه رسمی از طریق مراجع قضایی به متعهدین سفته اقدام نمود و زمان واخواست سفته‌های مزبور از تاریخ ابلاغ اظهارنامه به متعهدین محاسبه خواهد شد.

(فرم شماره ۲)

۲- تاریخ معین: پرداخت وجه سفته ممکن است به روز معینی موکول شده باشد.

ث) مبلغ سفته: بند ۱ ماده ۳۰۸ قانون تجارت تعیین مبلغ سفته را با تمام حروف ضروری دانسته است. اما عدم رعایت این امر سفته را از اعتبار ساقط نمی‌نماید. در واقع، اگرچه بند یک ماده مذکور صراحت دارد که مبلغ قابل تأدیه در سفته باید به تمام حروف باشد، لیکن برای عدم قید مبلغ به حروف، ضمانت‌اجرائی پیش‌بینی نشده است.^۲

^۱ نامه عمومی شماره ۸۳۰۸۴ مورخ ۱۳۸۳/۵/۸ اداره حقوقی و دعاوی

^۲ رای شماره ۱۳۵۵۴-۱۲۵۹۹ مورخ ۱۳۱۶/۵/۳۱ شعبه چهارم دیوانعالی کشور: «مواد راجع به فته طلب دلالتی بر اینکه نوشتن مبلغ به تمام حروف از شرایط اساسی است، ندارد و ماده ۳۰۸ در مقام ذکر تمام شرایط فته طلب است نه در خصوص شرایط اساسی. چنانچه در ماده ۲۲۳ راجع به برات که نظیر فته طلب است، شرایط لازم ذکر شده و در ماده ۲۲۶ بعضی از شرایط و همچنین نوشته شدن مبلغ به تمام حروف که در ماده ۲۲۵ مذکور است، در شرایط اساسی مقرر نگردیده، بنابراین دعوی مستند به فته طلب ولو اینکه مبلغ در آن به تمام حروف نوشته نشده است، تجاری می‌باشد و تابع آثار احکام دعاوی تجاری از قبیل مرور زمان و غیره خواهد بود.»

ج) مکان تأدیه وجه سفته: در قانون تجارت ذکر مکان تأدیه وجه سفته پیش‌بینی نشده است، بنابراین می‌توان محل پرداخت وجه سفته را اقامتگاه متعهد و یا محل دیگری تعیین نمود. بر اساس ماده ۳۰۹ قانون تجارت، تمام مقررات راجع به برات در خصوص سررسید، ظهرنویسی، مسئولیت تضامنی امضاء کنندگان، پرداخت، حقوق و تکالیف ذینفع و واخواست در مورد سفته نیز لازم‌الرعايه است.^۱

ضمانت در سفته

ضمانت در سفته عبارت است از تعهد شخص ثالث مبنی بر اینکه با یک یا چند نفر از امضاء کنندگان سفته در سررسید، وجه سفته را پرداخت خواهد نمود. ضمانت مزبور تضامنی بوده و ضامن معمولاً تصریح می‌نماید که از چه شخصی ضمانت نموده در غیر اینصورت مانند این است که ضامن از صادرکننده سفته ضمانت نموده است. لذا قسمت اخیر ماده ۲۴۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.»

ظهرنویسی

سفته نیز مانند سایر اسناد تجاری قابل انتقال می‌باشد. برای آنکه حقوق ذینفع بعدی تأمین شود این انتقال به وسیله ظهرنویسی صورت می‌گیرد. قانون تجارت ظهرنویسی را تعریف ننموده است، لیکن می‌توان گفت ظهرنویسی وسیله انتقال سفته بوده که از طریق امضاء و تسلیم آن به دارنده جدید صورت می‌گیرد. نظر به اینکه این انتقال در ظهر ورقه قید می‌گردد به این جهت در اصطلاح حقوق تجارت این عمل را ظهرنویسی می‌نامند. همانطور که ظهرنویسی در ورقه سفته به مفهوم رضایت او به انتقال سفته است معذالک ظهرنویسی فقط با امضاء ظهرنویس معتبر بوده و مهر او موجب انتقال سفته نمی‌گردد.

^۱ ماده ۳۰۹ قانون تجارت: «تمام مقررات راجع به بروات تجاری (از مبحث چهارم الی آخر، فصل اول این باب) در مورد فته طلب نیز لازم‌الرعايه است.»

طبق ماده ۲۴۸ قانون تجارت، هرگاه درظهرنویسی تاریخ مقدمی توسط ظهرویس قیدگردد، ظهرویس مزور شناخته شده و مشمول ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی^۱ در خصوص جعل و تزویر می‌باشد.

اعتراض (واخواست)

دارنده سفته برای اینکه بتواند از مزایای اسناد تجاری برای وصول طلب خود که در سررسید مواجه با عدم پرداخت گردیده است، استفاده نماید، می‌بایستی اثبات کند که جهت وصول طلب خود به متعهد سفته مراجعه، لیکن بدهکار از پرداخت وجه آن امتناع نموده است. اثبات این امر بوسیله نوشته‌ای است که با رعایت شرایط مقرر در قانون تجارت تنظیم و یا از طریق مراجع قضایی ابلاغ می‌گردد، بعمل می‌آید. نوشته مذکور را در قانون تجارت «اعتراض عدم تأدیه یا واخواست» می‌گویند.^۲

فوت و ورشکستگی متعهد سفته، دارنده را از تنظیم واخواست نامه بی‌نیاز ننموده^۳ و ذینفع سفته مکلف است جهت حفظ حقوق خود، نسبت به واخواست نمودن سفته‌های مورد بحث اقدام مقتضی بعمل آورد.

واخواست نامه می‌بایستی حاوی نکات ذیل باشد:

۱- تصویر متن و ظهر سفته (برات)

۲- امر به تأدیه وجه سفته (برات)^۴

^۱ ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی: «جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی»

^۲ ماده ۲۸۰ قانون تجارت: «امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود، معلوم گردد.»

^۳ ماده ۲۸۲ قانون فوق: «نه فوت محال علیه، نه ورشکستگی او، نه اعتراض نکولی، دارنده برات را از اعتراض عدم تأدیه مستغنی نخواهد کرد.»

^۴ ماده ۲۹۴ قانون مذکور: «اعتراضنامه باید مراتب ذیل را دارا باشد:

- سواد کامل برات با کلیه محتویات آن اعم از قبولی و ظهرویس و غیره

- امر به تأدیه وجه برات

مأمور اجرا باید حضور یا غیاب شخصی که باید وجه برات را بدهد و علل امتناع از تأدیه یا از قبول و همچنین علل عدم امکان امضاء یا امتناع از امضاء را در ذیل اعتراضنامه قید و امضاء کند.»

واخواست نامه حداقل در سه نسخه تنظیم که یک نسخه اصلی به متعهد ابلاغ می‌شود و در دونسخه دیگر با قید مراتب ابلاغ به دفتر دادگاه اعاده گردیده که یک نسخه در آنجا بایگانی و نسخه دیگر به ذینفع سفته جهت تقدیم دادخواست حقوقی تسلیم می‌گردد. مهلت قانونی جهت واخواست نمودن سفته (برات) حداکثر ظرف ده روز از تاریخ سررسید (حداکثر نه روز پس از سررسید) می‌باشد. اگر روز دهم تعطیل باشد، اعتراض روز بعد آن بعمل خواهد آمد.

نحوه واخواست سفته (برات)

۱- مهلت قانونی جهت واخواست نمودن سفته (برات) حداکثر ظرف ده روز از تاریخ سررسید (حداکثر نه روز پس از سررسید) می‌باشد. گرچه مهلت واخواست سفته (برات) به اختیار روسای شعب می‌باشد، لیکن نسبت به هر سفته (برات) با رعایت اعتبار امضاء کنندگان، حسن شهرت آنها و مقتضیات بازار در مهلت مقرر اقدام قانونی بعمل آورده مگر آنکه ضرورت یا منافع بانک ایجاب کند که زودتر از پایان مهلت، واخواست شود. معذالک بمنظور جلوگیری از تضییع حقوق بانک و از نظر جلب رضایت و تأمین منافع مشتریان اصلح است در صورت عدم پرداخت وجه سفته (برات) در پایان روز نهم بعد از سررسید (بطور مثال اگر سررسید ۷۸/۷/۲۱ باشد روز واخواست حداکثر ۱۳۷۸/۷/۳۰ خواهد بود و چنانچه آخرین روز مهلت قانونی واخواست برات و سفته تعطیل باشد روز بعد از تعطیل یا روز بعد از تعطیلات) اقدام به واخواست نموده و با رعایت مقررات مربوطه، واخواست‌نامه‌های صادره را تسلیم دادگستری محل نمایند. نظریه اینکه قانوناً از تاریخ واخواست تا یکسال اقامه دعوی علیه ظهرنویسان امکان پذیر بوده و در صورت انقضای مهلت مزبور حق اقامه دعوی دارندگان برات، علیه ظهرنویسان به کلی از بین می‌رود و باتوجه به اینکه اقامه دعوی مستلزم اعاده واخواست‌نامه‌های ابلاغ شده می‌باشد، بنابراین مراقبت در ابلاغ و اعاده واخواست‌نامه‌ها به بانک اعم از اینکه ذینفع برات و سفته، بانک یا مشتری باشد حائز اهمیت است.

۲- پس از تنظیم واخواست‌نامه (در سه نسخه)، فهرست آن تهیه، سپس جهت دادگستری محل ارسال می‌گردد. پس از ابلاغ واخواست‌نامه به متعهد، مجدداً به شعبه

واخواست کننده مرجوع و شعبه موظف است که برگ واخواست نامه ابلاغ شده را به ضمیمه اصل سفته (برات)، پس از اخذ رسید به مشتری (ذینفع) مسترد نماید.

مقررات قانونی راجع به هزینه واخواست سفته (برات)

هزینه واخواست سفته یا برات، ۲٪ مبلغ اسناد مذکور بوده که ۱٪ آن به نفع صندوق (ب) اداره کل تصفیه امور ورشکستگی و ۱٪ بقیه نیز به حساب درآمد عمومی کشور منظور می‌گردد.

مسئولیت امضاء کنندگان سفته

کلیه امضاء کنندگان سفته در مقابل دارنده سفته مسئولیت تضامنی دارند، لیکن برای آنکه ذینفع بتواند از مزایای اسناد تجاری، استفاده نماید، مکلف است تکالیفی را انجام دهد. دارنده سفته در صورت عدم پرداخت وجه سفته در سررسید، می‌تواند به مسئولان سفته اعم از صادرکننده، ظهرنویسان و ضامنین مراجعه نماید. لذا در صورتی این امر امکان پذیر است که دارنده قبلاً و به موقع در ظرف مدت مقرر^۱ اقدام به واخواست نموده و حداکثر ظرف یکسال از تاریخ واخواست اقامه دعوی نماید. در غیر اینصورت دعوی دارنده سفته بر علیه ظهرنویسان مسموع نخواهد بود.^۲ همچنین مراجعه ذینفع به ضامن سفته بر حسب اینکه ضامن از کدامیک از مسئولان سفته (متعهد و ظهرنویس) ضمانت نموده، متفاوت است. در این خصوص قسمت اخیر ماده ۲۴۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است.» بنابراین هرگاه ضامن از ظهرنویس ضمانت کرده باشد، دارنده‌ای که مهلت‌های مذکور را رعایت نکند، حق مراجعه به ضامن آن ظهرنویس را نیز نخواهد داشت.

^۱ ماده ۲۸۰ قانون تجارت «امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود، معلوم گردد.»

^۲ ماده ۲۸۶ قانون فوق: «اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تأدیه شود و به علت عدم پرداخت، اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲۴۹ برای او مقرر داشته استفاده کند، باید در ظرف یکسال از تاریخ اعتراض، اقامه دعوی نماید.»

لیکن در خصوص شخصی که ظهرسفته را بدون ذکر مضمون عنه صرفاً به عنوان ضامن امضاء نموده است رعایت مهلت مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت ضروری نمی‌باشد.^۱

اقامه دعوی

دارنده سفته برای وصول وجه سفته، باید پس از اعتراض عدم تأدیه علیه هریک از امضاءکنندگان سفته اعم از متعهد، ظهرنویس و ضامنین طرح دعوی نماید. بدیهی است جهت استفاده از این حق دارنده سفته می‌بایستی در مهلت مقرر مبادرت به طرح دعوی نماید تا سایر امضاءکنندگان نیز به نوبه خود بتوانند برعلیه کسانی که در مقابل آنها مسئولیت دارند، اقدامات لازم بعمل آورند.^۲ لذا اگر دارنده سفته بخواهد از حقی که ماده ۲۴۹ قانون تجارت برای او مقرر داشته استفاده نماید، می‌بایستی ظرف یکسال از تاریخ اعتراض، اقامه دعوی نماید،^۳ در غیر اینصورت پس از انقضای موعده مذکور، دعوی دارنده سفته بر علیه ظهرنویسان و همچنین دعوی ظهرنویسان بر ظهرنویس ماقبل خود پذیرفته نخواهد شد.^۴

فوت متعهد سفته قبل از سررسید

علیرغم اینکه ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد، «دیون موجب متوفی بعد از فوت حال می‌شود»، چنانچه متعهد سفته قبل از سررسید فوت نماید، ذینفع آن نمی‌تواند اقدام

^۱ رای وحدت رویه شماره ۵۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۲ هیأت عمومی دیوانعالی کشور: «مهلت یکسال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت، جهت استفاده از حقی که ماده ۲۴۹ این قانون برای دارنده برات یا سفته منظور نموده، در مورد «ظهرنویس» به معنای مصطلح کلمه بوده و ناظر به شخصی که ظهرسفته را بعنوان «ضامن» امضاء نموده است، نمی‌باشد. زیرا با توجه به طبع ضامن و مسئولیت ضامن در هر صورت (بنابر قول ضم نمه بدمه یا نقل آن) در قبال دارنده سفته یا برات، محدودیت مذکور در ماده ۲۸۶ قانون تجارت درباره ضامن مورد نداشته است.»

^۲ ماده ۲۴۹ قانون تجارت: «برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هرکدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید.» همین حق را هریک از ظهرنویس‌ها نسبت به برات دهنده و ظهرنویس‌های ما قبل خود دارد. اقامه دعوی برعلیه یک یا چند نفر از مسئولین، موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولین برات نیست. اقامه کننده دعوی، ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. . . .»

^۳ ماده ۲۸۶ قانون فوق

^۴ ماده ۲۸۹ قانون مذکور: «پس از انقضای مواعده مقرر در مواد فوق، دعوی دارنده برات بر ظهرنویس‌ها و همچنین دعوی هریک از ظهرنویس‌ها بر ید سابق خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد.»

به وخواست سفته‌های خود نماید. همچنین مسئولیت تضامنی ظهنویسان و ضامنین سفته به دلیل فوت متعهد به دین حال تبدیل نمی‌گردد.^۱

^۱ نظریه مشورتی مورخ ۱۳۴۴/۳/۴ اداره حقوقی قوه قضائیه «بعد از فوت متعهد سفته و قبل از رسیدن اجل مقرر اعتراض عدم تأدیه از تاریخ فوت به عمل نمی‌آید و ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی هم که حکم به حال شدن دیون موجب متوفی نموده، در حقیقت امتیازی است که قانون در مقام تعیین تکلیف ترکه برای طلبکاران در صورت فوت متعهد شناخته است و عدم استفاده از این حق در اختیار دارنده بوده و تأثیری در سررسید و ضمانت ظهنویسان و سایر مقررات مربوط به سفته ندارد. بدین معنی که طلبکاران متعهد سفته می‌توانند در صورت فوت وی طلب خود را دریافت دارند، در صورتی که پس از فوت متعهد به دریافت وجه نائل نشوند، فقط می‌توانند در انقضای سررسید و ظرف موعد مقرر وخواست عدم تأدیه علیه متعهد بنمایند. همچنین مسئولیت تضامنی ظهنویس به تبعیت متعهد فوت شده تبدیل به حال نمی‌شود. ولی اگر ظهنویس فوت نماید، دین فقط نسبت به او حال می‌شود و حال شدن دین ظهنویس هم تأثیری در مسئولیت متعهد ندارد و در صورتی که دارنده سفته پس از فوت ظهنویس طلب خود را از ترکه متوفی دریافت ننماید فقط در تاریخ سررسید می‌تواند وخواست عدم تأدیه به نام متعهد بنماید.»

چک

امروزه چک به عنوان یک سند تجاری مهم در بین سایر اسناد تجاری تلقی گردیده و به دلیل کاربرد قابل توجهی که دارد در بسیاری از معاملات و قراردادهای بین افراد، همانند یک وسیله پرداخت مورد استفاده قرار می‌گیرد تا جایی که می‌توان آن را جانشین پول دانست.

تعریف

ماده ۳۱۰ قانون تجارت در تعریف چک مقرر می‌دارد: «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید». بر اساس این تعریف به هر نوشته‌ای که به عنوان دستور پرداخت صادر شده باشد، «چک» اطلاق می‌گردد، اعم از ورقه‌های مخصوصی که توسط بانکهای رسمی کشور چاپ شده و یا هر نوشته عادی که بوسیله صادرکننده آن بعنوان چک صادر می‌شود. البته لازم به یادآوری است چنانچه چک در سررسید مواجه با صدور گواهی عدم پرداخت گردد، صادرکننده آن در صورتی قابل تعقیب کیفری است و یا می‌توان بر علیه او از طریق اجرای ثبت اقدام به صدور اجرائیه برای وصول وجه آن نمود که برگه چک همان ورقه‌های مخصوصی باشد که از طرف بانکهای رسمی و قانونی کشور چاپ و در اختیار دارندگان حساب جاری قرار گرفته است. بنابراین نوشته‌های عادی که به وسیله صادرکننده آنها بعنوان چک صادر و همچنین چکهایی که محال علیه آن اشخاص و یا موسسات غیر از بانکهای رسمی کشور باشند از نظر حقوقی سند عادی تلقی گردیده و مشمول مقررات مندرج در قانون صدور چک و آئین‌نامه اسناد رسمی نمی‌گردند.

باتوجه به قسمت اخیر ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادرکننده می‌تواند به واسطه چک وجوهی را که در نزد محال علیه دارد بعضاً یا کلاً مسترد یا به دیگری انتقال دهد. بنابراین چک سند انتقال وجوه است.

در هر چک حداقل سه شخص وجود دارند، کسی که چک را صادر می‌کند (صادرکننده چک) و بانکی که چک عهده او صادر می‌شود (محال علیه) و سرانجام شخصی که وجه چک را دریافت می‌نماید (ذینفع یا دارنده چک)

ماهیت: بر عکس برات، صدور چک ذاتاً عمل تجاری محسوب نمی‌گردد و ماده ۳۱۴ قانون تجارت تصریح می‌کند «صدور چک ولو آنکه از محلی به محل دیگر باشد ذاتاً عمل تجاری محسوب نیست.» زیرا امروزه چک فقط از طرف تاجر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه اغلب اشخاصی که نزد بانکها حساب جاری دارند، نیز معاملات خود را به وسیله چک انجام می‌دهند. بدیهی است اگر چک از طرف تاجر یا برای امور تجاری صادر شود عمل او تجاری محسوب می‌گردد. با وجود آنکه صدور چک ذاتاً عمل تجاری محسوب نمی‌شود، لیکن ماده ۳۱۴ قانون تجارت اشعار می‌دارد «مقررات این قانون از ضمانت صادرکننده و ظهرنویس‌ها و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقودشدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.»

بنابراین مقررات مربوط به چک را نباید، تابع عقد حواله و احکام آن که در قانون مدنی ذکر شده است، دانست بلکه در این موارد مقررات برات و سفته که در قانون تجارت ذکر شده است، درباره چک نیز مجری می‌باشد.

۱- شرایط تنظیم و صدور چک:

۱-۱- قید کلمه «چک»

بند اول ماده یک قانون بین‌المللی ژنو مقرر می‌دارد «کلمه چک باید در متن سند و به زبانی که سند با آن نوشته شده است قید گردد.» ولی قوانین ایران تصریح به لزوم کلمه چک در متن سند ندارد و قید آن را در متن چک ضروری ندانسته است، لیکن در عمل، بانکهای ایران بر روی کلیه ورقه‌های چک که چاپ می‌کنند با ذکر جمله «به موجب این چک مبلغ ریال بپردازید» قید مذکور را رعایت می‌نمایند.

۱-۲- نوشتن تاریخ صدور چک به تمام حروف

به موجب ماده ۳۱۱ قانون تجارت در چک باید تاریخ صدور قید شود ولی قانون مذکور در مورد اینکه تاریخ صدور چک باید به حروف نوشته شود یا به عدد، ساکت بوده و از قید تاریخ صدور چک به تمام حروف ذکر نمی‌نموده است. لیکن عملاً بانکها بر روی کلیه ورقه‌های چک که چاپ می‌کنند با ذکر جمله «تاریخ به تمام حروف نوشته شود» قید مذکور

را رعایت می‌کنند. معذک اگر تاریخ صدور چک به حروف نوشته نشود از اعتبار آن به عنوان سند تجاری کاسته نخواهد شد.

همچنین وفق ماده ۳ مکرر قانون صدور چک «چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود» بنابراین وجه چک قبل از سررسید قابل پرداخت نخواهد بود. ضمناً چنانچه ثابت شود که تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک است، صادرکننده آن قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد. (ماده ۱۳ قانون صدور چک)

قید تاریخ صدور چک دارای اهمیت بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از:

الف- وفق ماده ۳۱۵ قانون تجارت «اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد، دارنده چک باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ صدور، وجه آن را مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید در ظرف ۴۵ روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود.» همچنین به موجب ماده ۳۱۷ قانون تجارت «چکهایی که در خارج صادر شده و باید در ایران پرداخت شود، مهلتی که در ظرف آن دارنده چک می‌تواند وجه چک را مطالبه کند چهارماه از تاریخ صدور می‌باشد.» بنابراین اگر دارنده چک ظرف مواعد مذکور، پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگر دعوی او علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به محال‌علیه (بانک) است از بین برود، دعوی دارنده چک بر علیه صادرکننده نیز در محکمه مسموع نمی‌باشد. (ماده ۳۱۵ قانون تجارت)

ب- برای احراز اینکه دارنده چک حق شکایت کیفری بر علیه صادرکننده آن را دارد، تاریخ صدور چک حائز اهمیت است زیرا به موجب ماده ۱۱ قانون صدور چک در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور برای وصول آن به بانک مراجعه نکند و یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت، شکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

۳-۱- قید مبلغ چک

مبلغ چک می‌بایستی توسط صادرکننده، صریحاً در متن آن قید گردد. قانون تجارت در مورد آنکه مبلغ چک باید به حروف نوشته شود یا به عدد ساکت است. لیکن بانکها بر روی کلیه ورقه‌های چک که چاپ می‌کنند و در اختیار صاحبان حساب جاری قرار می‌دهند، جای

مبلغ چک به حروف و رقم را در نظر می‌گیرند. در صورتی که بین مبلغ حروفی و مبلغ عددی مندرج در متن چک اختلاف باشد، واحدها از پرداخت وجه چک خودداری می‌نمایند تا صادرکننده مجدداً تصریح نماید که کدام مبلغ مورد نظر او می‌باشد.

لازم به ذکر است که نباید در مبلغ چک قلم خوردگی وجود داشته باشد، در غیر این صورت موجب عدم پرداخت و صدور گواهینامه عدم پرداخت آن خواهد شد، مگر اینکه صادرکننده چک به وسیله امضا در ظهر چک قلم خوردگی را تصحیح نماید.

۴-۱- نام گیرنده وجه چک

به موجب ماده ۳۱۲ قانون تجارت «چک ممکن است در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله کرد باشد.» بنابراین طبق ماده فوق چک ممکن است به سه صورت زیر صادر شود:

الف- چک در وجه حامل: چک در وجه حامل آن است که در متن چک، در قسمت ذینفع آن کلمه «حامل» نوشته شده باشد. چنین چکی بدون اینکه نیاز به ظهنویسی داشته باشد با تسلیم آن به انتقال گیرنده قابل انتقال بوده و نیازی به امضای ناقل در ظهر چک نیست، اگر دارنده، ظهر آن را امضاء نماید دارای مسئولیت تضامنی بوده و با صادرکننده چک متضامناً مسئول پرداخت وجه می‌باشند.

ب- چک در وجه شخص معین بدون قید حواله کرد: در صورتی که چک به نام شخص معینی با خط زدن عبارت «حواله کرد» صادر شده باشد، چنین چکی قابل انتقال به وسیله ظهنویسی بوده و عمل مذکور خللی به حقوق دارنده آن مبنی بر عدم انتقال وارد نمی‌سازد.^۱

پ- چک در وجه شخص معین با قید حواله کرد: اگر در متن چک نام شخص معینی درج شود و کلمه به حواله کرد در آن قید گردد چنین چکی در وجه شخص معین با قید حواله کرد گفته شده و با ظهنویسی قابل انتقال خواهد بود.

۵-۱- قید مکان صدور چک

طبق ماده ۳۱۱ قانون تجارت «در چک باید محل صدور قید شده . . .» قید مذکور از جهت احتساب مهلت مطالبه وجه چک و اقامه دعوی علیه ظهن نویس و صادرکننده حائز اهمیت است. زیرا به موجب قسمت اول ماده ۳۱۵ قانون تجارت «اگر چک در همان مکانی که

^۱ بند ۱ نامه عمومی شماره ۶۷۲۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ اداره بازرسی کل «خط زدن یا خط نزدن عبارت «به حواله کرد» و یا «آورنده» در متن چکها تأثیری در قابلیت انتقال آنها ندارد. به عبارت دیگر هر دو نوع چک به یک ترتیب قابل انتقال می‌باشد.»

صادر شده است باید تادیه گردد، دارنده چک باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ صدور، وجه آنرا مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد در ظرف ۴۵ روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود.»

همچنین به موجب ماده ۳۱۷ قانون تجارت «چکهایی که در خارج صادر شده و باید در ایران پرداخت شود مهلتی که در ظرف آن دارنده چک می‌تواند، وجه چک را مطالبه کند چهارماه از تاریخ صدور می‌باشد.»

۶-۱- دستور بدون قید و شرط پرداخت مبلغی معین

صادرکننده باید در متن چک دستور پرداخت وجه معینی را بدون قید و شرط به بانک محال علیه بدهد و هرگونه قید و شرطی برای پرداخت وجه چک، باطل و بلااثر می‌باشد.^۱ قسمت اخیر ماده ۲ قانون صدور چک در این باره می‌گوید: «هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.»

۷-۱- امضاء صادرکننده چک

امضاء عبارت است از خطوط و علامات و نقطه‌ها و حروفی که هرکس به ابتکار خود، همه آنها یا تعدادی از آنها را در نظر گرفته و مباحثراً در ذیل اسناد و نوشته‌ها و اوراق خود به کار می‌برد و به هر حال با استعمال آنها اراده خود را به منصفه ظهور می‌رساند. بر خلاف برات و سفته که قانونگذار در مواد ۲۲۳ و ۳۰۸ قانون تجارت امضاء یا مهر را مستقلاً برای صدور آنها معتبر دانسته است، استفاده از مهر به تنهایی را برای صدور چک، فاقد اعتبار قلمداد نموده که چک صرفاً با امضاء صاحب حساب صادر می‌شود که در این خصوص ماده ۳۱۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد «چک باید به امضاء صادرکننده برسد» بنابراین در صورتی که چک فاقد امضاء صاحب حساب باشد، چنین ورقه‌ای، اعتباری نداشته و در دست دارنده آن، برگه‌ای بلااثر است. هرچند سایر مندرجات آن رعایت شده باشد. در این صورت چنین چکی قابل پرداخت نبوده و مشمول صدور گواهی عدم پرداخت نخواهد بود.

^۱ بند ۳ نامه عمومی شماره ۶۷۲۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ اداره بازرسی کل «مدت مهلت ارائه چک به بانکها جهت وصول از تاریخ چک ده سال است. قید هرگونه عبارتی در متن چکها که مهلت گفته شده را محدود نماید (مانند: فقط یک ماه اعتبار دارد) از نظر بانک فاقد ارزش بوده و نباید به آن ترتیب اثر داده شود.»

برای پرداخت وجه چک لازم است امضاء مندرج در چک با نمونه امضاء موجود در کارت افتتاح حساب در حد عرف بانکداری مطابقت نماید، بنابراین در صورتی که امضاء چک ارائه شده به بانک با نمونه امضاء معرفی شده از نظر عرف بانکی تطبیق نموده و وجه آن پرداخت گردد و متعاقباً مشخص شود که امضاء مندرج در آن از طریق جعل، تحصیل گردیده است، بانک پرداخت کننده وجه، مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.^۱

۸-۱- قید نام صاحب حساب

مطابق ماده ۶ قانون صدور چک «بانکها مکلفند در روی هر برگ چک نام و نام خانوادگی صاحب حساب را قید نمایند.» برای جلوگیری از سوء استفاده از دسته چکهای مفقودی و مسروقه و صدور چکهای مذکور توسط اشخاص ثالث قانونگذار قید نام صاحب حساب را در روی هر برگ چک توسط بانک محال علیه الزامی دانسته است.

۲- انواع چک

ماده یک قانون صدور چک به بیان انواع چک پرداخته است که در اینجا به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲- چک عادی

بند اول ماده یک قانون صدور چک در تعریف چک عادی مقرر می‌دارد: «چک عادی، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.» به عبارت دیگر چک عادی چکی است که دارندگان حساب جاری می‌توانند با تامین وجه به عهده بانک محال علیه صادر نموده و وجه آن را شخصاً و یا توسط اشخاص ثالث دریافت دارند.

چک عادی، متداولترین نوع چکهاست که بیش از سایر انواع چکها مورد استفاده افراد در معاملات و مبادلات بازرگانی قرار می‌گیرد.

^۱ بند ۴ مقررات و شرایط عمومی افتتاح حساب جاری «بانک هنگام پرداخت وجه چک، دقت لازم را در صحت مندرجات و امضاء صادرکننده خواهد نمود. با این حال در مورد جعل امضاء یا الحاق در مندرجات چک در صورتی که تشخیص آن در بادی نظر ممکن نباشد و ظاهراً امضاء صادرکننده طبق نمونه‌ای باشد که به بانک معرفی شده، هیچگونه مسئولیتی متوجه بانک نخواهد بود...»

دارنده چک عادی، تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن نداشته و اعتبار آن محدود به اعتبار صادرکننده چک می‌باشد. صادرکننده چک ممکن است یک شرکت بزرگ یا یک واحد کوچک تجاری و یا یک شخص حقیقی باشد. بانکها موظفند وجه چک را به محض ارائه در صورت داشتن موجودی کافی، پرداخت نمایند، مگر اینکه وجه چک به علل مندرج در ماده ۳ قانون صدور چک و یا به علت مسدودبودن حساب صادرکننده چک قابل پرداخت نباشد. در اینصورت بانک مکلف است مطابق ماده ۴ قانون صدور چک، گواهینامه عدم پرداخت را صادر و به ذینفع آن تسلیم نماید.

۲-۲- چک تأیید شده

بند دوم ماده یک قانون صدور چک، چک تأیید شده را چنین تعریف می‌کند «چک تأیید شده، چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می‌شود».

باتوجه به تعریف فوق، چکهای تأییدشده همان چکهای عادی می‌باشند و وجه افتراق چک عادی با چک تأییدشده در این است که چک تأییدشده از تضمین پرداخت بیشتری برخوردار است و به دارنده آن این اطمینان را می‌دهد که وجه چک حتماً پرداخت خواهد شد. بانک محال علیه پس از کسر و مسدودکردن مبلغ چک از موجودی حساب، پرداخت وجه آن را با پرفراژ و مهر و امضاء نمودن بر روی چک موصوف تأیید می‌نماید.

لازم به ذکر است که چک تأیید شده مانند چک عادی، ممکن است در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد باشد.

۲-۳- چک تضمین شده

چک تضمین شده طبق بند سوم ماده یک قانون صدور چک چنین تعریف شده است «چک تضمین شده، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود».

باتوجه به تعریف فوق، چکهای تضمین شده بر خلاف چکهای عادی و تأییدشده، توسط بانکها به درخواست مشتری پس از اخذ وجه آن صادر و پرداخت وجه آن از طرف بانک صادرکننده تضمین گردیده و در کلیه شعب آن بانک قابل پرداخت است. یکی از امتیازات

مهم استفاده از چکهای تضمین شده جلوگیری از نقل و انتقال فیزیکی پول و خطرات ناشی از آن و تسهیل در معاملات می‌باشد.

مبلغ چکهای تضمینی صادره از طرف بانکها ممکن است بر روی چک چاپ شده (مبلغد ار) یا اینکه مبلغ بر روی چک درج نشده باشد (رمز دار شهری) که در اینصورت به وسیله بانک صادرکننده مبلغ قید می‌گردد.

طبق تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون صدور چک «پرداخت چکهای تضمین شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود، مگر آنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادعای جعل نماید...»

۲-۴- چک مسافرتی

بند چهارم ماده یک قانون صدور چک در تعریف چک مسافرتی مقرر می‌دارد «چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هریک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می‌گردد.»

باتوجه به تعریف فوق، چک مسافرتی توسط بانکها صادر می‌شود و خریداران و ذینفع آنها به یکی از شعب بانک صادرکننده یا سایر بانکها که رابطه کارگزاری با بانک صادرکننده دارند، مراجعه نموده و وجه چکهای مذکور را دریافت نمایند. در حال حاضر صرفاً می‌توان ایران چک را به عنوان چک مسافرتی قلمداد نمود.

لازم به ذکر است که چکهای تضمین شده و مسافرتی در خارج از ایران قابل بازپرداخت نخواهد بود. اما در کنار آن نوعی چکهای مسافرتی وجود دارد که در سطح بین‌المللی قابل استفاده است که اصطلاحاً به آن Travelers Cheque می‌گویند.

۳- ظهرنویسی و انتقال چک

ظهرنویسی وسیله‌ای برای انتقال وجه چک بوده و در لغت به معنای پشت نویسی می‌باشد. ظهرنویسی در اصطلاح حقوقی عبارت است از امضاء کردن پشت چک به منظور انتقال وجه آن یا وکالت در وصول، که ممکن است امضاء ظهرنویس توأم با نوشتن عباراتی در پشت چک باشد. ظهرنویس به شخصی اطلاق می‌گردد که با امضاء پشت چک، عمل ظهرنویسی را انجام می‌دهد.

۱-۳- انواع ظهرنویسی

الف: ظهرنویسی به منظور انتقال وجه

هنگامی که ظهرنویسی برای انتقال وجه چک صورت می‌گیرد، در این حالت دارنده چک، کلیه حقوق خود را به شخص ثالث انتقال داده و ظهرنویس محسوب می‌گردد. ظهرنویس ممکن است فقط پشت چک را امضاء نماید و یا اینکه عباراتی در پشت چک نوشته و سپس امضاء نماید. در هر دو صورت، ظهرنویسی صحیح بوده و به منتقل‌الیه (ذینفع چک) انتقال پیدا می‌کند.

شخصی که چک را به وسیله ظهرنویسی به دیگری منتقل می‌کند، با صادرکننده چک و سایر ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده چک مسئولیت تضامنی دارد و دارنده چک در صورت بلامحل بودن آن می‌تواند به هریک از آنها که بخواهد منفرداً یا مجتمعاً رجوع کند و به همین ترتیب هریک از ظهرنویس‌ها، در صورت تأدیه وجه چک به ذینفع می‌تواند به صادرکننده و ظهرنویس‌های ماقبل خود رجوع کند و وجهی را که پرداخت کرده است، دریافت نماید.

چک در وجه‌حامل از طریق قبض و اقباض قابل انتقال به اشخاص ثالث می‌باشد و نیازی به ظهرنویسی و امضاء ناقل در پشت چک نیست و ناقل در پرداخت وجه آن مسئولیت تضامنی ندارد. مع ذلک اگر دارنده چک در وجه‌حامل در موقع انتقال چک، پشت آن را صرفاً امضاء نماید، دارای مسئولیت تضامنی بوده و با صادرکننده چک متضامناً مسئول پرداخت وجه آن می‌باشد. لیکن چک مذکور ماهیت و طبیعت خود را تغییر نداده و به چک به حواله‌کرد، تبدیل نمی‌شود و همچنان از طریق قبض و اقباض قابل انتقال به اشخاص ثالث می‌باشد. در صورتیکه چک در وجه شخص معین بدون قید حواله‌کرد، صادرشده باشد و یا کلمه حواله‌کرد در متن چک خط خورده باشد، انتقال آن به وسیله ظهرنویسی ممکن بوده و خط زدن عبارت «به حواله‌کرد» خدشه‌ای به انتقال وجه چک وارد نمی‌سازد.^۱

ب: ظهرنویسی به منظور وکالت در وصول

ظهرنویسی حاکی از انتقال وجه چک می‌باشد، مگر اینکه ظهرنویس صراحتاً وکالت در وصول را در پشت چک قید نماید. بنابراین وقتی ظهرنویسی به عنوان وکالت در وصول

^۱ بند ۱ نامه عمومی شماره ۶۷۲۲۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ اداره بازرسی کل

محسوب می‌شود که ظهرنویس، وکالت در وصول را در پشت چک قید نماید. در این صورت مالکیت و حقوق ظهرنویس نسبت به چک انتقال پیدا نمی‌کند و شخصی که چک به نام او ظهرنویسی شده است مجاز خواهد بود که وجه چک را از محال علیه (بانک) دریافت نماید. شخصی که چک بعنوان وکالت در وصول به نام او ظهرنویسی شده است، باید پس از دریافت وجه چک، نسبت به استرداد وجه چک به ظهرنویس (کسی که چک را به منظور وکالت در اختیار او قرار داده است) اقدام نماید.

در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بلامحل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید، در این صورت بانک گواهینامه عدم پرداخت چک را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد بود (ماده ۱۱ قانون صدور چک).

چنانچه شخصی که چک به عنوان وکالت در وصول به نام او ظهرنویسی گردیده بانک باشد، نمایندگی بانک در چک نیاز به تصریح ندارد و حق شکایت کیفری دارنده اصلی محفوظ خواهد بود.^۱

۲-۳- شرایط صوری ظهرنویسی

الف) امضای ظهرنویس: به موجب ماده ۲۴۶ قانون تجارت «ظهرنویسی باید به امضاء ظهرنویس برسد . . .» باتوجه به امری بودن ماده فوق به این نکته پی می‌بریم که در صورتیکه ظهرنویس در پشت چک عباراتی را بنویسد که حاکی از انتقال چک باشد،

^۱ رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه به صراحت مندرجات ماده یازده قانون صدور چک، منظور از دارنده چک در آن ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است، لذا چنانچه بانک مرجوع‌الیه (شعبه واگذارنده) پس از دریافت چک از مشتری، آن را برای وصول به بانک دیگری (شعبه محال علیه) ارسال نماید و بانک اخیرالذکر گواهی برگشت را به نام بانک اول صادر کند، این امر نمی‌تواند موجب سلب حق شکایت کیفری از کسی که برای نخستین بار چک را به بانک ارائه داده است، گردد. مضافاً به اینکه باتوجه به نحوه فعالیت بانکها و رویه معمول آن موسسات و وظایف آنها، تردیدی نیست که بانکها معمولاً به عنوان نمایندگی از ابرازکننده چک، نسبت به وصول وجه آن از بانک دیگری اقدام می‌نمایند و در مواردی که چک متعلق به خود بانک بوده و اصالتاً نسبت به وصول وجه آن اقدام می‌نمایند، هیچ گاه گواهی برگشت وجه چک متعلق به خود را به اشخاص دیگر تسلیم نمی‌نمایند. بنا به مراتب مذکور در مواردی که بانکها از طرف دارنده چک مأمور وصول و ایصال وجه چکها می‌باشند، نمایندگی نیاز به تصریح ندارد.»

ولی ظهر چک را امضاء ننماید، چنین ظهرنویسی باطل و بلااثر می‌باشد. همچنین استفاده از مهر به تنهایی برای ظهرنویسی معتبر نیست و قانونگذار فقط امضاء ظهرنویس را برای ظهرنویسی معتبر دانسته است.

ب) ذکر نام منتقل‌الیه (ذینفع): طبق ماده مذکور، ممکن است در ظهرنویسی اسم کسی که چک به او انتقال داده می‌شود، قید گردد. بنابراین باتوجه به این ماده پی می‌بریم که ظهرنویس می‌تواند چک را به صورت سفید امضاء (ظهرنویسی در وجه حامل) یا در وجه شخص معین ظهرنویسی نماید.

۱-ب) ظهرنویسی سفید امضاء :

ظهرنویسی ممکن است سفید امضاء بوده، که در این مورد دارنده چک (ظهرنویس) بدون ذکر نام منتقل‌الیه به صرف امضاء در ظهرچک آن را منتقل می‌کند که به آن ظهرنویسی در وجه حامل می‌گویند. در این نوع ظهرنویسی، دارنده چک فقط با امضاء خود در پشت چک کلیه حقوق ناشی از چک را به دیگری منتقل می‌کند. شخصی که چک به وسیله ظهرنویسی سفید امضاء به او منتقل شده است، می‌تواند به دو طریق چک مزبور را به دیگری انتقال دهد.

• چک را مجدداً بصورت سفید امضاء یادر وجه شخص دیگری ظهرنویسی نماید. در این حالت چون شخص ظهرنویس پشت چک را امضاء می‌کند، لذا در پرداخت وجه چک مسئولیت تضامنی دارد.

• چک را بدون ظهرنویسی با قبض و اقباض به شخص ثالث واگذار نماید. در این حالت مسئولیت تضامنی متوجه ناقل نمی‌باشد.

۲-ب) ظهرنویسی در وجه شخص معین:

اگر ظهرنویس نام کسی را که چک به او منتقل می‌شود، در پشت چک ذکر کند به آن ظهرنویسی در وجه شخص معین گفته می‌شود. در اینصورت شخصی که چک به او منتقل شده است می‌تواند چک را دوباره بصورت سفیدامضاء یا در وجه شخص معین دیگر ظهرنویسی کند.

پ) **قید تاریخ ظهرنویسی:** طبق ماده مذکور ممکن است در ظهرنویسی تاریخ قیدگردد. بنابراین قید تاریخ ظهرنویسی اختیاری است و ظهرنویس مختار است تاریخ ظهرنویسی را قید کند و یا از ذکر آن خودداری نماید.

قید تاریخ ظهرنویسی از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که با توجه به تاریخ ظهرنویسی، مشخص می‌گردد که آیا ظهرنویس در تاریخ ظهرنویسی واجد اهلیت بوده است یا اینکه به واسطه جنون یا ورشکستگی و یا عوامل دیگر، اهلیت قانونی خود را از دست داده است. چنانچه ظهرنویس در زمان ظهرنویسی دارای اهلیت قانونی نباشد، عمل وی باطل و بلا اثر می‌باشد. همچنین در صورتی که ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدمی را ذکر نماید عمل وی جعل محسوب می‌گردد. (ماده ۲۴۸ قانون تجارت)

۴- حمایت‌های قانونی از چک

۴-۱- چک در حکم اسناد لازم‌الاجراء

طبق ماده ۲ قانون صدور چک «چکهای صادره عهده بانکهایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند، همچنین شعب آنها در خارج از کشور، در حکم اسناد لازم‌الاجراء است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق قوانین و آئین‌نامه‌های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آن را از صادرکننده وصول نماید. . .»

لازم به ذکر است که اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد. لزوم مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده در بانک برای صدور اجرائیه ثبتی بموجب ماده ۲۵۰ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب سال ۱۳۵۵ پیش بینی شده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد «اگر عدم پرداخت وجه چک به علت عدم مطابقت امضاء ذیل چک با امضاء کسی که حق صدور چک را دارد، باشد در اداره ثبت، اجرائیه صادر نخواهد شد.»

۲-۴- فوری بودن دادرسی

به موجب ماده ۱۶ قانون صدور چک «رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.»

۳-۴- امکان محاکمه غیابی و صدور حکم در غیاب متهم صدور چک بلا محل

ماده ۲۲ قانون صدور چک، محاکمه و رسیدگی به جرم صدور چک بلامحل را حتی در صورت غیاب متهم و عدم حضور او تجویز کرده است. ماده فوق در این باره مقرر می‌دارد «در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب است و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل می‌آید. هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد، گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم، وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.»

۴-۴- صدور قرار تأمین خواسته

دارنده چک بلامحل می‌تواند در ضمن اقامه دعوی و یا در جریان دادرسی از محکمه، تقاضای تأمین خواسته را بنماید. مرجع رسیدگی مکلف است به مجرد تقاضای دارنده چک بلامحل (مدعی) معادل وجه چک را از اموال صادرکننده چک به عنوان تأمین توقیف نماید. برای تأمین خواسته در دعوی^۱ چک بلامحل، تودیع خسارت احتمالی^{*} لازم نیست.

^۱ بند ج ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

^{*} منظور از خسارات احتمالی، خساراتی است که ممکن است به دلیل توقیف اموال خوانده وارد آید، لذا خواهان مکلف است وجهی را که دادگاه تعیین می‌نماید، به عنوان خسارات احتمالی به صندوق دادگستری تأمین نماید، تا در صورت محکوم به بی‌حقی شدن وی خسارات خوانده از محل آن جبران شود.

۵- علی که موجب عدم پرداخت وجه چک و صدور گواهینامه عدم پرداخت می‌گردد

۱-۵- نداشتن موجودی

یکی از علی که موجب عدم پرداخت چک می‌گردد، نداشتن موجودی در حساب مربوطه نزد بانک محال علیه می‌باشد.

۲-۵- کسر موجودی

ممکن است صادرکننده در سررسید چک در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد، ولی وجه مزبور کمتر از مبلغ چکی باشد که صادر کرده است. در این حالت نیز این کسر موجودی موجب عدم پرداخت چک می‌گردد. البته لازم به ذکر است که در چنین حالتی دارنده چک می‌تواند تقاضای دریافت مبلغ موجود در حساب را بنماید. در این حالت دارنده چک باید با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک و تسلیم آن به بانک، گواهینامه‌ای مشتمل بر مشخصات چک و مبلغی که پرداخت نشده از بانک دریافت نماید. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی‌محل^۱ محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک جانشین اصل چک خواهد بود.^۲

۳-۵- خارج کردن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر شده است

در مواردی ممکن است صادرکننده در سررسید چک در بانک محال علیه محل کافی برای پرداخت وجه چک داشته باشد. ولی قبل از مراجعه دارنده چک به بانک محال علیه، تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر کرده را از بانک خارج نموده و موجبات عدم پرداخت وجه چک را فراهم نماید.

^۱ محل چک عبارت از وجوه نقدی که صاحب حساب در سررسید چک نزد بانک محال علیه دارد.

^۲ ماده ۵ قانون صدور چک

بخشنامه ۱۴ ب صفحه ۳۶ - اداره بازرسی کل

۴-۵- دستور عدم پرداخت

در مواردی ممکن است صادرکننده، محل کافی برای پرداخت وجه چک صادره نزد بانک محال علیه داشته، لیکن صاحب حساب، ذینفع چک یا قائم مقام قانونی آنها دستور عدم پرداخت وجه چک را صادر نموده باشد.

هرچند به موجب ماده ۳ قانون صدور چک، صادرکننده از صدور دستور عدم پرداخت وجه چک به بانک محال علیه منع شده است، با وجود این در مواردی طبق ماده ۱۴ قانون صدور چک می توان دستور عدم پرداخت وجه چک را صادر نمود که ذیلاً تشریح می گردد:

الف: موارد دستور عدم پرداخت

طبق ماده ۱۴ قانون صدور چک در مواردی که چک مفقود، سرقت، جعل و یا از طریق کلاهبرداری، خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل شده باشد، می توان دستور عدم پرداخت وجه چک را صادر نمود.

ب: افرادی که حق صدور دستور عدم پرداخت وجه چک را دارند

طبق ماده مذکور، صادرکننده چک یا ذینفع یا قائم مقام قانونی آنها می توانند دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهند. دستور عدم پرداخت وجه چک باید به صورت کتبی به بانک ارائه شده و در آن علت صدور دستور عدم پرداخت تصریح شود. بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه چک خودداری نموده و در صورت ارائه چک، گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و به ارائه دهنده تسلیم می نماید.

پ: وظایف و تکالیف بانک محال علیه و دستوردهنده پس از صدور دستور عدم پرداخت در موردی که صادرکننده یا ذینفع یا قائم مقام قانونی آنها، دستور عدم پرداخت می دهند بانک محال علیه مکلف است در صورت داشتن موجودی، وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.

دستوردهنده مکلف است پس از ابلاغ دستور عدم پرداخت به بانک محال علیه، شکایت خویش را به مرجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید. پس از انقضای مهلت مذکور در صورتی که دستوردهنده به تکلیف قانونی خود عمل ننماید، بانک از محل موجودی مسدود شده، به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت می نماید.

ت: تعقیب کیفی دستوردهنده

دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستورعدم پرداخت وجه چک را داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد، دستوردهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ قانون صدور چک به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد.

۵-۵- عدم مطابقت امضاء

مطابقت امضای صادرکننده چک با نمونه امضاء موجود در بانک و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک در حدود عرف بانکداری بعمل می‌آید. در صورتی که امضاء مندرج در متن چک با امضاء موجود در بانک مطابقت ننماید این عدم تطبیق، موجب صدور گواهینامه عدم پرداخت وجه چک می‌گردد. لازم به ذکر است در صورتی که چک، فاقد امضاء صادرکننده باشد، چنین برگه‌ای اعتبار نداشته و بانک تکلیفی در خصوص پرداخت وجه آن و یا صدور گواهی نامه عدم پرداخت ندارد.

۵-۶- قلم خوردگی در متن چک

یکی از علل عدم پرداخت وجه چک و صدور گواهی نامه عدم پرداخت توسط بانک محال علیه وجود قلم خوردگی در متن چک می‌باشد، مگر اینکه صادرکننده چک با امضاء در پشت چک، قلم خوردگی را گواهی یا تصحیح نموده باشد.

۵-۷- اختلاف در مندرجات چک

چنانچه در مندرجات چک اختلاف وجود داشته باشد، این اختلاف موجب عدم پرداخت وجه چک از طرف بانک محال علیه می‌شود. به عنوان مثال بین مبالغ حروفی و عددی آن مغایرت وجود داشته باشد.

۵-۸- بسته بودن حساب

یکی دیگر از موارد صدور گواهینامه عدم پرداخت چک توسط بانک محال علیه، بسته بودن حساب می‌باشد. در این خصوص ماده ۱۰ قانون صدور چک مقرر می‌دارد «هرکس با

علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید، عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیرقابل تعلیق است.»

هرگاه وجه چک به علتی از علل فوق‌الذکر پرداخت نگردد، بانک محال علیه مکلف است وفق ماده ۴ قانون صدور چک در برگ مخصوصی که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علت یا علل عدم پرداخت را صریحاً قید و آن را امضاء و مهر نموده و به دارنده تسلیم نماید. در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد. همچنین در این برگ بایستی مطابقت امضاء صادرکننده با نمونه امضاء موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری) و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود. برگ مذکور را **گواهینامه عدم پرداخت وجه چک** می‌گویند. بانک مکلف است به منظور اطلاع صادرکننده چک، فوراً نسخه دوم این برگ (گواهینامه عدم پرداخت وجه چک) را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است، ارسال دارد.^۱

۶- ضمانت اجرای کیفری چک

۱-۶- نحوه اقامه شکایت کیفری و تعقیب کیفری صادرکننده چک پرداخت نشدنی

یکی از رایج ترین و موثرترین طرق وصول وجه چک بلامحل اقامه شکایت کیفری می‌باشد. دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق مقررات اقدام به طرح شکایت کیفری علیه صادرکننده چک نموده و وجه چک یا باقیمانده آن را از صادرکننده وصول نماید.

دارنده چک برای اقامه شکایت کیفری باید شکوائیه‌ای را طبق نمونه ذیل به دادسرای صلاحیت‌دار تقدیم نماید.

^۱ در حال حاضر گواهینامه عدم پرداخت وجه چک در ۵ نسخه تنظیم می‌شود که برگ اول به آورنده چک (ذینفع) تسلیم، برگ دوم و سوم آن به بانک مرکزی ج.ا.ا. و اداره امور شعب متبوع ارسال، برگ چهارم در پرونده مشتری بایگانی و نسخه پنجم نیز به نشانی صاحب حساب فرستاده می‌شود.

بسمه تعالی

تاریخ :

شماره:

ریاست محترم دادسرای ناحیه عمومی و انقلاب

شکای: بانک ملی ایران به مدیریت نشانی

مشتکی عنه: آقای

موضوع شکایت: صدور چک بلا محل

احتراماً به استحضار می‌رساند، چک شماره مورخ
به مبلغ ریال عهده حساب جاری شماره نزد بانک
شعبه به نام آقای با امضاء نامبرده که بابت مطالبات
به این بانک واریز گردیده، به علت کسر موجودی مواجه با صدور گواهینامه عدم پرداخت
گردیده، لذا با تقدیم تصویر چک و گواهینامه عدم پرداخت مربوطه و دلیل مدیریت و
اختیارنامه به استناد قانون صدور چک، تعقیب کیفری نامبرده و وصول چک و کلیه
خسارات قانونی مربوطه اعم از هزینه دادرسی و خسارت تأخیر و حق الوکاله نماینده
قضائی مورد تقاضاست.

بدواً صدور قرار تأمین خواسته درخواست می‌گردد. آقای/ خانم
به عنوان نماینده قضائی جهت هرگونه اقدام قانونی و تعقیب موضوع معرفی می‌گردد.

بانک ملی ایران

۲-۶- افرادی که حق اقامه شکایت کیفری دارند

صدر ماده ۱۱ قانون صدور چک مقرر می‌دارد «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست.» ذیل همین ماده در تعریف و توصیف دارنده چک اشعار می‌دارد: «منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است.»

باتوجه به ماده فوق، قانونگذار تنها شخصی را که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده، مجاز برای اقامه شکایت کیفری دانسته است. برای تشخیص اینکه چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک مراجعه کرده، بانکها را مکلف نموده به محض مراجعه دارنده چک، هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند. همچنین بانک مکلف است در گواهی نامه عدم پرداخت نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک را نیز قید نماید. بنابراین مراتب فوق در صورتی که شخص الف برای اولین بار چک را به بانک ارائه و وجه چک بنا به دلایلی پرداخت نشود، گواهی نامه مذکور به نام وی صادر و تنها وی حق اقامه شکایت کیفری را خواهد داشت، در صورتی که چک مذکور پس از صدور گواهی نامه عدم پرداخت به فرد دیگری منتقل گردد، فرد مزبور حق اقامه شکایت کیفری علیه صادرکننده چک را نخواهد داشت.

چنانچه چک پس از برگشت از بانک بصورت قهری به دیگری انتقال پیدا کند، شخص یا اشخاصی که چک قهراً به آنها منتقل شده، حق اقامه شکایت کیفری را دارند. بطور مثال در صورتی که شخص دارنده چک که برای اولین بار به بانک مراجعه کرده و گواهی نامه عدم پرداخت وجه چک به نام وی صادر شده است، قبل از اقامه شکایت کیفری و یا بعد از آن فوت نماید، وراثت قانونی متوفی، حق اقامه شکایت و تعقیب کیفری صاحب حساب را خواهند داشت.

به موجب تبصره ماده ۱۱ قانون صدور چک «هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هر نحو به دیگری واگذار نماید، تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.» بنابراین هرگاه شاکی (دارنده چک) حتی بعد از اقامه شکایت کیفری حقوق خود را نسبت به چک به دیگری منتقل نماید، ذینفع چک حق تعقیب کیفری نخواهد داشت.

در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بلامحل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید. در این صورت بانک اعلامیه مذکور در مواد ۴ و ۵ قانون صدور چک (گواهینامه عدم پرداخت تمام یا قسمتی از وجه چک) را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری او نیز محفوظ خواهد بود. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور، در مواردی که بانکها از طریق اتاق پایاپای اسناد (کلر) و اداره پایاپای نسبت به وصول وجه چکها اقدام می‌نمایند. این نمایندگی نیاز به تصریح ندارد و در صورت بلامحل بودن چک، حق شکایت کیفری دارنده آن محفوظ می‌باشد.

۳-۶- اشخاصی که می‌توان علیه آنها اقامه شکایت کیفری نمود

هرگاه وجه چک به علتی که مستند به عمل صادرکننده است، مانند کسر موجودی پرداخت نگردد، دارنده چک صرفاً می‌تواند علیه صادرکننده آن اقدام به طرح شکایت کیفری نموده و درخصوص ظهرونیس و ضامن، شکایت کیفری مسموع نمی‌باشد. همچنین اگر علت عدم پرداخت وجه چک مستند به فعل صادرکننده نباشد، نمی‌توان صادرکننده را تحت تعقیب کیفری قرارداد، زیرا در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده و یا عدم پرداخت مستند به عمل اوست از نظر کیفری مسئولیت خواهد داشت. مثلاً در مواردی ممکن است چک از هر لحاظ قابل پرداخت باشد، ولی شخصی غیر از صادرکننده دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک محال‌علیه بدهد. در این صورت دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده است، اقدام به طرح شکایت کیفری نماید.

سوالی که مطرح می‌شود آن است که چنانچه صاحب حساب شخص حقیقی یا حقوقی بوده و صادرکننده به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب مبادرت به صدور چک نماید، در صورت عدم پرداخت وجه آن مسئولیت کیفری متوجه چه شخصی خواهد بود؟ بر اساس ماده ۱۹ قانون صدور چک، در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، امضاءکننده چک مسئولیت کیفری خواهد داشت، مگر اینکه ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب

حساب یا وکیل یا نماینده بعدی اوست، در اینصورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسئول خواهد بود.

بنابراین باتوجه به ماده مذکور، چنانچه مدیر عامل شرکتی به عنوان امضاء دار مجاز از طرف شرکت (صاحب حساب) چکی را صادر نماید در صورت عدم پرداخت وجه آن، شخص مدیرعامل که صادرکننده بوده، مسئولیت کیفری خواهد داشت. مگر اینکه وی ثابت نماید که عدم پرداخت چک مستند به عمل او نبوده و در زمان صدور چک وجه کافی در حساب موجود، ولی مدیرعامل جدید که بعد از او نمایندگی شرکت را عهده دار بوده، موجب عدم پرداخت وجه چک شده است. در اینصورت مدیرعامل جدید از نظر کیفری مسئولیت دارد. توضیحاً اینکه مسئولیت کیفری صادرکننده موجب عدم مسئولیت مدنی صاحب حساب نمی‌گردد و وفق ماده فوق در صورتیکه چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب حساب متضامناً مسئول پرداخت وجه چک می‌باشند و اجرائیه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صادر می‌شود.

چنانچه چکی از حساب جاری مشترک توسط دو یا چند نفر صادر شده و در سررسید مواجه با عدم پرداخت گردد، امضاءکنندگان چک دارای مسئولیت کیفری بوده و مسئولیت مدنی پرداخت وجه چک نیز به نسبت مساوی متوجه ایشان خواهد شد.

۴-۶- مدت زمانی که می‌توان شکایت کیفری نمود

ماده ۱۱ قانون صدور چک مقرر می‌دارد: «... در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند، یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت...» بنابراین باتوجه به ماده فوق، دارنده چک برای اینکه حق شکایت کیفری داشته باشد، می‌باید مواعید ذیل را رعایت نماید:

اولاً دارنده چک باید ظرف شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه کند.

ثانیاً هرگاه وجه چک به علتی پرداخت نگردد، دارنده چک باید ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهینامه عدم پرداخت اقدام به شکایت کیفری در مراجع صلاحیت دار نماید. در غیر

اینصورت حق شکایت کیفری نخواهدداشت و فقط می‌تواند به اجرای ثبت و محاکم حقوقی مراجعه نماید.

۵-۶- دادگاه صلاحیت دار برای رسیدگی به جرم صدور چک پرداخت نشدنی

باتوجه به اینکه جرم صدور چک بلامحل با صدور گواهینامه عدم پرداخت در شعبه محال علیه تحقق می‌یابد، بنابراین مراجع قضایی که شعبه بانک محال علیه در حوزه قضایی آن واقع است، صالح به رسیدگی شکایت جرم چک بلامحل بوده و درخصوص چک‌های سیبیا، طبق مفاد رأی وحدت رویه شماره ۶۶۹ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۱ دیوان عالی کشور، دادگاهی که شعبه محال‌علیه در حوزه قضائی آن واقع است، صلاحیت رسیدگی به جرم مذکور را دارد.^۱

۶-۶- نحوه مطالبه وجه چک و ضرر و زیان ناشی از جرم چک پرداخت نشدنی به

تبع دعوی کیفری

دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان ناشی از آن را به تبع دعوی کیفری از مرجع رسیدگی مطالبه نماید، ولی چون مطالبه وجه چک و ضرر و زیان ناشی از جرم چک پرداخت‌نشدنی، عنوان دعوای حقوقی دارد و شروع‌رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری هم به صراحت ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد، لذا مطالبه وجه چک و ضرر و زیان ناشی از جرم چک بلامحل نیازمند تقدیم دادخواست تا قبل از اعلام ختم دادرسی به مرجع رسیدگی‌کننده بوده و دادگاه نمی‌تواند بدون دادخواست، حکم به جبران ضرر و زیان صادر نماید.

۷-۶- موارد موقوفی تعقیب کیفری

طبق ماده ۱۲ قانون صدور چک «هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهدکرد...»

^۱ نامه عمومی شماره ۸۴۰۸۷ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۵ اداره بازرسی کل

باتوجه به ماده فوق الذکر، موقوف شدن تعقیب کیفری صادرکننده چک پرداخت نشدنی از طرق ذیل امکان پذیر است:

الف) گذشت شاکی

هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید، مسئولیت کیفری از این جهت متوجه صادرکننده چک نبوده و مرجع رسیدگی، قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد.

ب) تامین وجه چک

در صورتیکه متهم قبل از صدور حکم قطعی، وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور را فراهم نموده و یا وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی کننده، قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد و متهم صدور چک بلامحل از مجازات معاف می شود. همچنین در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می شود.

۸-۶- مجازات صدور چک پرداخت نشدنی

قانونگذار در قانون صدور چک برای جرم صدور چک پرداخت نشدنی با توجه به علتی که موجب عدم پرداخت چک شده سه نوع مجازات را در نظر گرفته است که ذیلاً به شرح آنها می پردازیم:

الف) به موجب ماده ۷ قانون صدور چک «هر کس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.
- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا پانجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال باشد، از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.
- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پانجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم

خواهدشد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به اصدار* چکهای بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چکها ملاک عمل خواهدبود.

تبصره- این مجازاتها شامل مواردی که ثابت شود چکهای بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادرشده، نمی باشد.»

ب) قانونگذار، صدور چک از حساب مسدود را از موارد تشدید مجازات دانسته و به موجب ماده ۱۰ قانون صدور چک مقرر داشته است که هرکس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ (دو سال حبس تعزیری) محکوم خواهدشد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است. پ) چنانچه هر شخص (صادرکننده چک، ذینفع و قائم مقام قانونی آنها) بر خلاف واقع، دستور عدم پرداخت وجه چکی را صادر نماید و در رسیدگیهای قضایی به بی حقی محکوم گردد، به موجب قسمت آخر ماده ۱۴ قانون صدور چک، بنا به شکایت دارنده چک، علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ قانون مذکور به پرداخت کلیه خسارات وارده محکوم خواهدشد.

۷- نکات مهم

۷-۱- باتوجه به اینکه مهر اتاق پایاپای اسناد بانکی دلالت بر وکالت و یا نمایندگی بانک واگذارنده چک جهت وصول دارد، بنابراین مسئولیت صحت احراز هویت ارائه دهنده چک (ذینفع) به عهده بانک واگذارنده خواهدبود که بانک مذکور با دقتهایی که در سلسله مراتب ظهنویسی معمول می دارد، مهر اتاق پایاپای اسناد بانکی را در ظهر چک ممهور می نماید. بدین ترتیب هرگونه اشکالی که در خصوص چکهای مورد مبادله حاصل شود به عهده بانک واگذارنده چک خواهدبود. همچنین بانک پرداخت کننده نیز موظف به بررسی ارکان چک و ظهنویسی چکهای واگذاری بوده و بایستی به سلسله مراتب پشت نویسی نیز توجه لازم معمول داشته و سپس مبادرت به قبولی چک نماید.^۱

* اصدار: صادرکردن ورقه یا حکم یا ابلاغ

^۱ نامه عمومی شماره ۶۷۳۷۱ مورخ ۱۳۶۷/۶/۲۷ اداره پایاپای چکها

۷-۲- در مورد چک‌هایی که ظهنویسی آنها کامل نمی‌باشد، بعضاً شعب اقدام به صدور گواهینامه عدم پرداخت ننموده و چک را به ضمیمه یادداشتی غیررسمی برای بانک ارسال کننده چک اعاده می‌نمایند، باتوجه به اینکه به موجب ماده ۴ قانون صدور چک، صدور گواهینامه عدم پرداخت برای چک‌هایی که به هر دلیلی قابل پرداخت نمی‌باشد، الزامی است، بنابراین در صورتی که ظهنویسی چک‌هایی که از طریق اتاق پایاپای اسناد بانکی برای وصول ارائه می‌گردد، کامل نباشد به شرح ذیل اقدام می‌شود:^۱

الف) چک‌هایی که به هنگام ارائه آنها به بانک دارای موجودی کافی در حساب مربوطه باشند، شعب معادل وجه چک را در حساب مشتری مسدود و چک را برای تکمیل ظهنویسی به بانک ارائه‌دهنده اعاده خواهند نمود.
ب) چک‌هایی که در زمان ارائه به بانک، فاقد موجودی و یا کسر موجودی باشند، بانک بدون توجه به کامل نبودن ظهنویسی بایستی اقدام به صدور گواهینامه عدم پرداخت نماید.

۷-۳- نظر به اینکه مشکلات عدیده‌ای در راستای عدم ثبت مشخصات کامل واگذارنده چک برای وصول، از طریق اتاق پایاپای اسنادبانکی، در ظهر چک برای محاکم قضائی و به هنگام صدور گواهینامه عدم پرداخت چک برای شعب محال‌علیه به وجود می‌آید و با توجه به اینکه شعب موظف می‌باشند، یک نسخه از گواهینامه عدم پرداخت را برای اداره اطلاعات بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا. ارسال نمایند و گواهینامه مزبور می‌باید حاوی مشخصات کامل صادرکننده و ذینفع چک باشد، بنابراین شعب در موقع پذیرش چک از مشتریان برای وصول، دقت لازم را معمول خواهند کرد تا مشخصات کامل واگذارنده (ذینفع چک) همانند اشخاصی که برای وصول چک شخصاً به شعب مراجعه می‌نمایند، ثبت گردیده و متعاقباً اقدام به صدور گواهی دریافت چک برای وصول نمایند.^۲ (نمونه ۳۸۰ بانکی)

۷-۴- نحوه احراز هویت و پرداخت وجه چک به اشخاص حقیقی و حقوقی

^۱ نامه عمومی شماره ۷۷۴۰۷ مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۶ اداره اطلاعات اعتباری

^۲ نامه عمومی شماره ۷۶۲۶۱ مورخ ۱۳۷۶/۷/۶ اداره مذکور

الف) اشخاص حقیقی: به منظور پرداخت نقدی چکها، هویت اشخاص حقیقی با ارائه مدارک معتبر ذیل احراز می‌گردد:

- شناسنامه عکس‌دار صادره ج.ا.ا، گواهینامه رانندگی، گذرنامه معتبر، کارت‌های شناسایی جدید صادره بنیاد شهید برای خانواده‌های معظم شهدا، مفقودین، آزادگان و جانبازان و کارت ملی عکس‌دار.

ب) اشخاص حقوقی: در مواردی که دارنده چک شخص حقوقی بوده (اعم از اینکه چک در وجه شخص حقوقی صادر و یا به نفع او پشت‌نویسی شده باشد) و بخواهد وجه چک را نقداً از بانک دریافت نماید، احراز هویت صاحبان امضاء مجاز با ارائه مدارک مثبتی و قانونی (اساسنامه، آگهی منتشره در روزنامه رسمی حاکی از ثبت شرکت و آخرین تغییرات مبنی بر تعیین حدود و مدت اختیارات مدیران و افرادی که به موجب اساسنامه حق امضا دارند، ارائه اصل شناسنامه صاحبان امضاء مجاز) به عمل خواهد آمد. همچنین در مواردی که چکهای مذکور (صادر در وجه اشخاص حقوقی) با مهر و امضای شخص حقوقی در ظهر آن به شخص حقیقی منتقل و توسط وی جهت وصول ارائه گردد، پس از احراز هویت به شرح بند الف اقدام خواهد شد.^۱

۵-۷- چکهای صادره در وجه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات و شرکتهای دولتی قابل انتقال و ظهرنویسی به حسابهای غیردولتی اعم از حسابهای اشخاص حقیقی و حقوقی نبوده و صرفاً به حسابهای مجاز دولتی که با رعایت مقررات از طریق اداره کل خزانه و نمایندگی خزانه استان مربوطه افتتاح گردیده‌اند، قابل واریز می‌باشند.^۲

۶-۷- حسابجاری اشخاصی که مبادرت به صدور یک فقره چک بلامحل نموده و بنا به تقاضای دارنده چک منتهی به صدور گواهینامه عدم پرداخت به علت فقدان یا کسر موجودی می‌شود، تحت عنوان حسابجاری درگیر تلقی گردیده و اعطای

^۱ نامه شماره ۴۵۲ مورخ ۱۳۷۲/۱/۷ اداره حقوقی و دعاوی

^۲ نامه‌های عمومی شماره ۷۷۱۰۰ مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۸ و ۸۲۲۱۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۳ اداره حسابداریکل و بودجه

دسته چک جدید به صاحبان این قبیل حسابها ممنوع می‌باشد. در صورتی که صاحب حساب درگیر ظرف مدت ده روز از تاریخ صدور گواهینامه عدم پرداخت، حسن نیت خود را با تامین وجه چک برگشت شده در بانک و یا ارائه اصل چک به شعبه، اثبات نماید، مشمول بند فوق نخواهد بود. بدیهی است در صورتی که صاحبان حسابهای مورد بحث بعد از گذشت ده روز از زمان صدور گواهینامه عدم پرداخت و محرومیت آنها از دریافت دسته چک جدید، وجه چکهای برگشتی خود را نزد بانک تامین نموده یا اصل چکهای مذکور را به بانک تسلیم نمایند و یا وجه چک از حساب جاری صادرکننده توسط بانک پرداخت شده باشد یا رضایتنامه دارنده چک که مشخصات آن با مشخصات موجود در گواهینامه عدم پرداخت وجه چک مطابقت داشته باشد و امضای آن توسط دفاتر اسناد رسمی گواهی شده باشد به بانک ارائه نماید. ارائه دسته چک جدید پس از رفع سوء اثر از بانک مرکزی ج.ا.ا. امکان پذیر خواهد بود.^۱

۷-۷- حسابجاری اشخاص حقیقی و حقوقی صرفاً طبق قانون صدور چک و با دستور صریح مقامات قضایی قابل انسداد بوده و مسدود نمودن حسابهای جاری توسط شعب فاقد وجاهت قانونی است.

۷-۸- باتوجه به تکلیف بانک به اجرای دستور صاحب حساب، ذینفع و یا قائم مقام قانونی آنها وفق مفاد ماده ۱۴ قانون صدور چک خصوصاً تبصره ۲ ماده مذکور، موکول نمودن قبول دستور عدم پرداخت، به تامین وجه چک از طرف دستوردهنده حسب قسمت اخیر تبصره ۱ ماده مزبور، مطابق موازین قانونی نمی‌باشد و تکلیف بانک به نگهداری وجه چک در حساب مسدود صرفاً در صورتی است که وجه چک در حساب مربوطه موجود باشد.^۲

۷-۹- برای افتتاح حسابجاری بنام اشخاص حقیقی و حقوقی، شعب ملزم به انجام استعلام از بانک مرکزی ج.ا.ا. بوده و در صورتی می‌توانند نسبت به افتتاح حساب اقدام نمایند که متقاضی فاقد سابقه صدور چک بلامحل باشد. در رابطه

^۱ نامه عمومی شماره ۷۸۱۱۰ مورخ ۱۳۷۸/۵/۷ و دستورالعمل شماره ۴۴۲۲۷ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۰ اداره اطلاعات اعتباری

^۲ نامه عمومی شماره ۷۹۱۶۴ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۱ اداره حقوقی و دعاوی

با اشخاص حقوقی اخذ استعلام برای کلیه اعضاء هیئت مدیره اعم از صاحبان امضا و بدون امضا و نیز اشخاصی که چکها را به وکالت از جانب اشخاص حقیقی و حقوقی امضا می نمایند، الزامی می باشد. لازم به ذکر است حسابهای مربوط به خزانه که دارندگان امضای آن از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی معرفی می شوند، در صورتی که دارای سابقه صدور چک بلامحل باشند، از این قاعده مستثنی بوده ولی قبل از افتتاح حساب جاری مراتب باید به معاونت هزینه و خزانه داری کل کشور اعلام و پس از کسب مجوز مجدد از مرجع یادشده نسبت به افتتاح حساب برای دستگاه دولتی با امضای ذی حساب اقدام گردد.^۱

ضمناً استعلام در رابطه با صاحبان امضای مجاز حسابهای بانک مرکزی در ردیف بنگاه های دولتی و شهرداری ها الزامی بوده و چنانچه امضادار مجاز در حساب سپرده قرض الحسنه جاری خود چک برگشتی داشته باشد، بایستی وفق مقررات نسبت به رفع سوء اثر از حساب خود اقدام نماید.

^۱ نامه های عمومی شماره ۸۰۰۲۱، ۷۹۰۲۶ و ۷۹۰۷۲ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۳، ۱۳۸۰/۲/۱۱ و ۱۳۷۹/۴/۴ اداره بازرسی کل

قانون صدور چک

لایحه اصلاح قانون صدور چک پس از تصویب نهائی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۱۱ و تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۱۶، همراه با اصلاحیه مصوب ۱۳۸۲/۶/۲ مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور لازم‌الاجرا گردید، که مشروح آن ذیلاً اعلام می‌گردد:

ماده ۱- انواع چک عبارت است از:

- ۱- **چک عادی:** چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.
- ۲- **چک تأییدشده:** چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود، صادر و توسط بانک محال علیه، پرداخت وجه آن تأیید می‌شود.
- ۳- **چک تضمین شده:** چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.
- ۴- **چک مسافرتی:** چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می‌گردد.

ماده ۲- چک‌های صادره عهده بانک‌هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم‌الاجرا است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق قوانین و آئین‌نامه‌های مربوط به اجرای اسناد رسمی، وجه چک یا باقیمانده آن را از صادرکننده وصول نماید. برای صدور اجرائیه، دارنده چک باید، عین چک و گواهی نامه مذکور در ماده ۴ و یا گواهی‌نامه مندرج در ماده ۵ را به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید.

اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد.

دارنده چک اعم است از: کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان.

تبصره: دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود، از ناحیه

وی متحمل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم و یا پس از آن باشد از دادگاه تقاضا نماید. در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید.^۱

ماده ۳- صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن، معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضاء یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن، از پرداخت وجه چک خودداری نماید.

هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۳ مکرر- چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور، قابل وصول از بانک خواهد بود.

ماده ۴- هرگاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده ۳ پرداخت نگردد، بانک مکلف است در برگ مخصوصی که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علت یا علل عدم پرداخت را صریحاً قید و آن را امضاء و مهر نموده و به دارنده چک تسلیم نماید.

در برگ مزبور باید مطابقت امضاء صادرکننده بانمونه امضاء موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری) و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود.

بانک مکلف است، به منظور اطلاع صادرکننده چک فوراً نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است ارسال دارد.

در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد.

ماده ۵- در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک، کمتر از مبلغ چک باشد به تقاضای دارنده چک، بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چک بپردازد و دارنده چک با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک و تسلیم آن به بانک، گواهینامه مشتمل بر مشخصات چک و مبلغی که پرداخت شده، از بانک دریافت می‌نماید. چک مزبور

^۱ مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام

نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک جانشین اصل چک خواهد بود.

در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید.

ماده ۶- بانکها مکلفند در روی هر برگ چک، نام و نام خانوادگی صاحب حساب را قید نمایند.

ماده ۷- هرکس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال باشد، از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

پ- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به اصدار* چکهای بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چکها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره- این مجازاتها شامل مواردی که ثابت شود چکهای بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی باشد.

ماده ۸- چکهایی که در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور صادر شده و منتهی به گواهی عدم پرداخت شده باشند از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۹- در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری، وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد، یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست.

در مورد اخیر، بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک، حساب صادرکننده را مسدود نماید و به محض مراجعه دارنده و تسلیم چک وجه آن را بپردازد.

* اصدار: صادرکردن

ماده ۱۰- هرکس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است.

ماده ۱۱- جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک، قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش‌ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند، یا ظرف شش‌ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت، شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است. برای تشخیص این که چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک مراجعه کرده است، بانکها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک، هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند.

کسی که چک، پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت، مگر آنکه انتقال قهری باشد. در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید و در این صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۴ و ۵ را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد بود.

تبصره- هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هرنحو به دیگری واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.

ماده ۱۲- هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید و یا این که متهم، وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده آن پرداخت نماید، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور را (از تاریخ ارائه چک به بانک) فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی، قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که آن دادگاه نسبت به سایر خسارات مورد مطالبه، رسیدگی و حکم صادر نکند.

هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا این که محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره- میزان خسارت و نحوه احتساب آن بر مبنای قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک- مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام- خواهد بود.

ماده ۱۳- در موارد زیر صادرکننده چک قابل تعقیب کیفری نیست:

الف- در صورتی که ثابت شود، چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب- هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

پ- چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

ت- هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

ث- در صورتی که ثابت گردد، چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور

چک، مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

ماده ۱۴- صادرکننده چک یا ذینفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به این که چک

مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری

تحصیل گردیده، می‌تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از

احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک

بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید.

دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف

ادعایی که موجب عدم پرداخت شده، ثابت گردد دستوردهنده علاوه بر مجازات مقرر در

ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- ذینفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهرونیسی

شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده).

درموردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.*

تبصره ۲- دستوردهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیراین صورت پس از انقضای مدت مذکور، بانک از محل موجودی به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت خواهد کرد.

تبصره ۳- پرداخت چکهای تضمین شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آن‌که بانک صادرکننده نسبت به آن، ادعای جعل نماید. در این مورد نیز حق دارنده چک راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴ محفوظ خواهد بود.

ماده ۱۵- دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی، مطالبه نماید.

ماده ۱۶- رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۷- وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است مگر این که خلاف این امر ثابت گردد.

ماده ۱۸- مرجع رسیدگی کننده جرایم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام طبق ضوابط مقرر در ماده (۱۳۴) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) - مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی - حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می‌نماید.

ماده ۱۹- در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب حساب متضامناً مسئول پرداخت وجه چک بوده و اجرائیه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو

* تکلیف بانک به نگهداری وجه در حساب مسدود صرفاً در صورتی است که وجه در حساب مربوط موجود باشد. (به موجب نامه عمومی شماره ۷۹۱۶۴ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۱ اداره حقوقی و دعاوی)

صادر می‌شود. بعلاوه امضاءکننده چک طبق مقررات این قانون مسئولیت کیفری خواهد داشت مگر اینکه ثابت‌نماید که عدم پرداخت، مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی او است که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسئول خواهد بود.

ماده ۲۰- مسئولیت مدنی پشت‌نویسان چک، طبق قوانین و مقررات مربوط، کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۲۱- بانکها مکلفند کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از یک بار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفرخواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.

مسئولین شعب هر بانکی که به تکلیف فوق عمل ننمایند حسب مورد با توجه به شرایط و امکانات و دفعات و مراتب جرم به یکی از مجازاتهای مقرر در ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیئت رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهند شد.

تبصره ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است سوابق مربوط به اشخاصی را که مبادرت به صدور چک بلامحل نموده‌اند به صورت مرتب و منظم ضبط و نگهداری نماید و فهرست اسامی این اشخاص را در اجرای مقررات این قانون در اختیار کلیه بانکهای کشور قرار دهد.

تبصره ۲- ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت اشخاص از افتتاح حساب جاری و نحوه پاسخ به استعلام بانکها به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف مدت سه ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تنظیم و به تصویب هیأت دولت می‌رسد.

ماده ۲۲- در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود، آخرین نشانی متهم در بانک محال‌علیه، اقامتگاه قانونی او محسوب است و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل می‌آید. هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده، شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم به وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.

ماده ۲۳ قانون صدور چک مصوب خرداد ۱۳۴۴ نسخ می‌شود.

همچنین بر اساس ماده ۸ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک، مصوب ۱۳۸۲/۶/۲

کلیه قوانین و مقررات مغایر از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد.

سئوالات بخش ششم: اسناد تجاری

- ۱) عقد حواله را تعریف نموده و اشخاص شرکت‌کننده در آن را بنویسید.
- ۲) اسناد تجاری را تعریف نموده و حداقل سه مورد آن را نام ببرید.
- ۳) مزایای اسناد تجاری را بنویسید.
- ۴) مسئولیت تضامنی اسناد تجاری را توضیح دهید.
- ۵) صدور قرار تامین خواسته در اسناد تجاری را شرح دهید.
- ۶) برات را تعریف نموده، اشخاص شرکت‌کننده در آن را نام ببرید.
- ۷) سفته را تعریف نموده و شرایط صدور آن را بنویسید.
- ۸) انواع سررسید سفته را توضیح دهید.
- ۹) تفاوت بین ظهرنویسی و ضمانت در سفته را توضیح دهید.
- ۱۰) اعتراض (واخواست) چیست؟ شرح دهید.
- ۱۱) نحوه واخواست سفته (برات) را توضیح دهید.
- ۱۲) برای آنکه ذینفع سفته بتواند از مزایای اسناد تجاری برخوردار گردد چه تکالیفی را به عهده دارد؟
- ۱۳) در صورت فوت متعهد سفته قبل از سررسید، نحوه وصول طلب توسط ذینفع آن را شرح دهید.
- ۱۴) چک را تعریف نموده و اشخاص شرکت‌کننده در آن را نام ببرید.
- ۱۵) شرایط تنظیم و صدور چک را نام بنویسید.
- ۱۶) اهمیت نوشتن «تاریخ سررسید» در چک را توضیح دهید.
- ۱۷) در صورت وجود تناقض بین مبالغ حروفی و عددی مبلغ چک، وظیفه شعب به هنگام ارائه چک را شرح دهید.
- ۱۸) ذکر نام دارنده در متن چک به چند طریق صورت می‌گیرد؟ خط زدن عبارت «حواله‌کرد» چه تأثیری در پرداخت آن دارد؟
- ۱۹) اهمیت قید مکان صدور چک را توضیح دهید.

- ۲۰) ذکر هرگونه قید و شرط در متن چک چه تأثیری در پرداخت آن خواهد داشت؟
- ۲۱) براساس ماده یک قانون صدور چک، انواع چک را نام برده و چک تضمین شده را توضیح دهید.
- ۲۲) ظهرنویسی در چک را شرح دهید.
- ۲۳) انواع ظهرنویسی در چک را نام برده و مختصراً توضیح دهید.
- ۲۴) شرایط صوری ظهرنویسی را شرح دهید.
- ۲۵) چک «در حکم اسناد لازم الاجرا» را شرح دهید.
- ۲۶) مواردی را که بانک مکلف به عدم پرداخت وجه چک و صدور گواهی نامه عدم پرداخت می باشد، نام ببرید.
- ۲۷) موارد دستور عدم پرداخت وجه چک به استناد ماده ۱۴ قانون صدور چک را نام ببرید.
- ۲۸) افرادی که حق دستور عدم پرداخت وجه چک به استناد ماده ۱۴ قانون صدور چک را دارند نام ببرید.
- ۲۹) وظایف و تکالیف شعب محال علیه را در قبال دستور عدم پرداخت به استناد ماده ۱۴ قانون صدور چک را کاملاً شرح دهید.
- ۳۰) شرایط کیفری بودن چک های صادره عهده اشخاص را بنویسید.
- ۳۱) مجازات صدور چک بلامحل را شرح دهید.
- ۳۲) در خصوص چک های ارائه شده از طریق کمر و اتاق پایاپای اسناد بانکی، مسئولیت شعب واگذارنده و محال علیه را در مورد احراز هویت ذینفع و رعایت سلسله مراتب ظهرنویسی چک، توضیح دهید.
- ۳۳) نحوه احراز هویت به هنگام پرداخت وجه چک به اشخاص حقیقی و حقوقی را شرح دهید.
- ۳۴) نحوه پرداخت چک های صادره در وجه وزارت خانه ها، سازمان ها، موسسات و شرکت های دولتی را بنویسید.
- ۳۵) حساب جاری درگیر چیست؟

فرم شماره (۱):

بسمه تعالی

بانک ملی ایران

به پیوست _____ برگ سفته عندالمطالبه با مشخصات ذیل:

_____ سفته به شماره خزانه‌داریکل _____ سری _____ مبلغ _____

_____ ریال و تاریخ صدور _____

تقدیم می‌گردد تا بانک وجه آنها را وصول و از بابت مطالبات خود از این

شرکت

اینجانبان / اینجانب

منظورنماید و در صورت عدم پرداخت، بانک حق دارد بدون اعلام قبلی و انجام هیچگونه تشریفات قانونی در هر زمان و هر موقع که بخواهد و مقتضی بداند سفته‌ها را واخواست نموده و حسب مورد نسبت به تقدیم دادخواست علیه این شرکت / اینجانبان / اینجانب اقدام نماید. این شرکت / اینجانبان / اینجانب ضمن عقد خارج لازم متعهد شرعی و قانونی گردیدیم که به ازای هر ۳,۰۰۰ ریال _____ ریال در روز نسبت به مبالغ تادیه‌نشده مورد مطالبه بانک به اضافه هزینه‌های وصول طلب اعم از هزینه‌های واخواست و دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و نمایندگان قضائی و دستمزد کارشناس که بر ذمه این شرکت / اینجانبان / اینجانب است بعلاوه اصل وجه سفته‌ها به آن بانک پرداخت نماید / نمائیم / نمایم و بانک نیز حق دارد کلیه مطالبات و وجوه متعلقه فوق را از هرگونه حساب موجودی و اعتبار این شرکت / اینجانبان / اینجانب نزد هریک از شعب و واحدهای بانک ملی ایران و سایر بانک‌های کشور برداشت نماید و بدینوسیله ضمن قبول کلیه شرایط عمومی حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری بانک، حق هرگونه ایراد و اعتراض را از خود سلب می‌نماید / می‌نمائیم / می‌نمایم.

ادامه فرم صفحه قبل:

الف) نام و امضاء متعهد / متعهدین

- آقای / خانم _____ فرزند _____ دارای شماره شناسنامه _____
صادر از _____ مقیم _____

محل امضاء

- آقای / خانم _____ فرزند _____ دارای شماره شناسنامه _____
صادر از _____ مقیم _____

محل امضاء

- شرکت _____ دارای شماره ثبت _____ محل ثبت _____
مقیم _____ با امضای آقای / خانم _____ و
آقای / خانم _____ ثبت شده به موجب آگهی شماره _____
مورخ _____ در روزنامه رسمی کشور به شماره _____ مورخ _____

محل امضاء

ب) ظهر نویس / ظهر نویسان

۱) آقای / خانم _____ فرزند _____ دارای شماره شناسنامه _____
صادر از _____ مقیم _____

محل امضاء

۲) آقای / خانم _____ فرزند _____ دارای شماره شناسنامه _____
صادر از _____ مقیم _____

محل امضاء

ادامه فرم صفحه قبل:

۳) آقای / خانم _____ فرزند _____ دارای شماره شناسنامه _____
صادر از _____ مقیم _____

محل امضاء

۴) شرکت _____ دارای شماره ثبت _____ محل ثبت _____
مقیم _____ با امضای آقای / خانم _____ و
آقای / خانم _____ ثبت شده به موجب آگهی شماره _____
مورخ _____ در روزنامه رسمی کشور به شماره _____ مورخ _____

محل امضاء

بِسْمِ تَعَالَى



دائرة كبرى جمهورية اسلامی ایران

فرم شماره (۲):

تاریخ

شماره

پیوست

مشخصات و اقامتگاه مخاطب	موضوع اظهارنامه	مشخصات و اقامتگاه اظهارکننده
تهران، میرداماد، شرکت الف	تعیین تاریخ سررسید سفته‌های عندالمطالبه	تهران، میدان هفتم تیر، روبروی خیابان کریمخان زند، اداره ساختمان بانک ملی ایران
خلاصه جواب	خلاصه اظهارات مخاطب محترم شایسته است به محض ابلاغ این اظهارنامه نسبت به پرداخت مبلغ چهارصد و نود و هفت میلیون و نود و هفت هزار (۴۹۷,۰۹۷,۰۰۰) ریال موضوع وجه ۵۰ فقره سفته از شماره خزانه داری کل ۹۶۹۹۳۰ الی ۹۶۹۹۵۰ (سری / ت) و ۴۱۵۰۵۵ الی ۴۱۵۰۸۲ (سری / ث) به این بانک اقدام فرمائید. بدیهی است در صورت عدم پرداخت، بانک به ناچار طبق قوانین و مقررات ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ این اظهارنامه نسبت به واخواست سفته‌ها و وصول آنها از طریق قانونی اقدام نموده و مسئولیت پرداخت کلیه خسارات قانونی از قبیل هزینه واخواست، حق الوکاله، تمبر دادرسی و ... متوجه آن شرکت خواهد بود. بانک ملی ایران دو امضاء مجاز	

بسمه تعالی



واکثری جمهوری اسلامی ایران

واخواست نامه

(مخصوص واخواست سفته)

نام شرکت مجتمع غذایی الف شغل تهیه مواد غذایی جای اقامت شهر قدس، خ امام زاده	شخص، نگاه یا شرکتی که علیاً و احوالاً می شود	خواسته		نام بانک ملی ایران شعبه بازار شغل بانکدار جای اقامت خیابان ۱۵ خرداد	واخواست کننده
		ریال			
		۵۰	+++		
نتیجه عملیات دادگاه و مامور اجرا		شرح واخواست ریاست محترم دادگاه عمومی تهران سررسید سفته‌ای که رونوشت آن در پائین نوشته می شود مطابق است با روز دهم ماه خرداد یک هزار و سیصد و هشتاد و یک چون متعهد نپرداخته است تقاضای واخواست می نماید. محل امضای دو امضای مجاز بانک			
جای تمبر	شماره خزانه داریکل ۰۸۱۸۳۹ سری _____		شماره ۵۲۷۴۵۰ جای پرداخت تهران سررسید ۱۳۸۱/۳/۱۰ عندالمطالبه		
	(این قسمت بایستی توسط بانک تکمیل شود)				
ریال بتاریخ ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ مبلغ به اعداد ۱۳۸۱/۳/۱۰ عندالمطالبه اینجانب متعهد می شوم که اینجانبان متعهد می شویم در مقابل این سفته بحواله کرد بانک ملی ایران شعبه بازار مبلغ پنجاه میلیون ریال (مبلغ به حروف نوشته شود) به پرداخت نام متعهد شرکت مجتمع غذایی الف محل اقامت تهران جای پرداخت « »		دو امضاء امضاء متعهد _____ _____ _____			
نام متعهد شرکت مجتمع غذایی الف محل اقامت تهران جای پرداخت « »		نام واگذارنده بانک ملی شعبه بازار (دایره مطالبات معوق) کد ۱۰۱۰۱۰۱			

بخش هفتم: نحوه کسب اطلاع از وضع مشتریان، حساب آنها و بازداشت وجوه

در قوانین و مقررات مختلف، مراجعی پیش‌بینی شده‌است که می‌توانند اطلاعات بانکی مشتریان را اخذ نموده و یا موجودی آنها را توقیف و مستردنماید و یا اطلاعات آنها را اخذ و وجوه آنها را توأمأً توقیف نمایند. به منظور آشنایی آسان‌تر مقررات مذکور مباحث این بخش در سه قسمت بیان می‌گردد:

الف) مراجعی که صرفاً مجاز به کسب اطلاعات بانکی مشتریان می‌باشند

به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۱۳۸۴-۸۱/م/ت/۲۷۷۴۱/ه مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۶ هیئت وزیران «حساب‌های خصوصی افراد در بانک‌ها جزء حقوق ملت، مندرج در فصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا. به ویژه اصل ۲۲ آن می‌باشد و بانک‌ها به عنوان وکیل و یا امین مشتریان موظفند هرگونه اطلاعات در این زمینه را «جز در مواردی که قانون‌گذار ترتیب خاص دیگری برای ارائه اطلاعات راجع به حساب‌های خصوصی افراد در بانک‌ها معین نموده باشد» فقط بادرخواست صاحب حساب یا براساس استعلام و یا حکم قضائی دادگاه صالح ذیربط ارائه‌نمایند.^۱»

این مراجع قانونی وفق مقررات موضوعه فقط قادر هستند اطلاعات بانکی مشتریان را از بانک اخذنموده، بدون اینکه بتوانند وجوه آنها را توقیف و یا مسترد نمایند. این مراجع عبارتند از:

۱- سازمان امور مالیاتی کشور

۱-۱- طبق تبصره ۲۳۱ قانون مالیاتهای مستقیم اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، سازمان امور مالیاتی کشور، اسناد و اطلاعات بانکی مربوط به مودیان را اعم از اشخاص حقوقی و حقیقی (زنده) را می‌تواند از طریق وزیر امور اقتصادی و دارایی کسب نماید و بانک مکلف به ارائه اطلاعات مأخوذه می‌باشد.^۲

^۱ نامه عمومی شماره ۸۲۱۵۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۳ اداره حقوقی و دعاوی

^۲ دستورالعمل اجرائی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) صفحه ۹۰

۲-۱- به موجب ماده ۳۴ قانون مالیاتهای مستقیم، بانک مکلف است ظرف یکماه از تاریخ اطلاع از فوت مشتری صورت اموال متوفی اعم از وجوه نقد، سفته، جواهر، سهام یا سهم‌الشرکه متوفی را تنظیم نموده و به حوزه مالیاتی محل تسلیم نماید. همچنین در صورت مراجعه ماموران اداره امور مالیاتی، بانک موظف است، دفاتر و اسناد و اطلاعات مربوط به مشتریان متوفی را برای رسیدگی در اختیار آنها قرار دهد.^۱

۲- سازمان بازرسی کل کشور

به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. بانک مکلف است کلیه اسناد و اطلاعات بانکی مربوط به وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، دستگاه‌های دولتی، شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها و موسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی را که توسط سازمان بازرسی کل کشور مطالبه می‌گردد، بدون هرگونه فوت وقت در اختیار بازرسی یا بازرسان اعزامی قرار داده و همکاری لازم را معمول دارد.^۲

۳- وزارت اطلاعات

در صورت مطالبه اسناد و اطلاعات بانکی مشتریان اعم از دولتی و غیردولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، بانک مکلف است اطلاعات مورد درخواست را به قید فوریت به وزارت اطلاعات در قبال اخذ رسید تسلیم نماید.^۳

۴- دیوان محاسبات کشور

چنانچه دیوان محاسبات کشور، اطلاعات و اسناد بانکی مربوط به وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، دستگاه‌های دولتی، شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها و نهادهای انقلابی را مطالبه نماید، بانک موظف است اطلاعات و مدارک مربوط را به دیوان محاسبات ارائه نماید. بدیهی است تکلیفی در خصوص ارائه اطلاعات و

^۱ دستورالعمل اجرائی تنظیم قراردادهای امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) صفحه ۹۰

^۲ طبق تبصره ۱ ماده ۸ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب سال ۱۳۶۰: «تخلف از ارائه اطلاعات موجب مجازات حبس

از ۳ ماه تا شش ماه و یا انفصال موقت از خدمات دولتی تا یکسال خواهد بود.»

^۳ نامه عمومی شماره ۷۰۲۴۵ مورخ ۱۳۷۰/۶/۶ اداره حقوقی و دعاوی

اسناد و مدارک بانکی مربوط به مشتریان بخش خصوصی اعم از حقیقی و یا حقوقی متوجه بانک نخواهد بود.

۵- دیوان عدالت اداری

طبق ماده ۱۶ قانون دیوان عدالت اداری، در صورتی که دیوان مقتضی بداند، می‌تواند اسناد و مدارک و اطلاعات بانکی مشتریان را مطالبه نموده و بانک مکلف است در مهلتی که دیوان تعیین کرده، سوابق یا سند مورد مطالبه را ارسال نماید و اگر به علی انجام آن مقدور نباشد، جهات آن را به دیوان اعلام کند. در غیر اینصورت متخلف به انفصال موقت تا یکسال محکوم خواهد شد.

۶- تعزیرات حکومتی

حسب مفاد ماده ۱۰ آئین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی، راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب سال ۱۳۷۴، در مواردی که خواسته ادارات تعزیرات حکومتی صرفاً در خصوص رسیدگی به شکایت مربوط به قاچاق کالا و ارز باشد، بانک مکلف به ارائه اطلاعات بانکی مشتریان مورد درخواست سازمان خواهد بود.^۱

۷- کارشناس رسمی دادگستری

به موجب ماده ۳۶ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب سال ۱۳۸۱، در هریک از رشته‌های کارشناسی که اظهار نظر کارشناس رسمی نسبت به موضوع ارجاع شده مراجع قضایی لزوماً نیازمند کسب اطلاعاتی باشد که در اختیار بانک است، کارشناس مذکور موظف است به بانک مراجعه نموده و بانک مکلف است با احراز هویت و ملاحظه مدارک مربوط به ارجاع پرونده به نامبرده، صرفاً اطلاعات مربوط به موضوع کارشناسی را در اختیار وی قرار دهد.^۲

۸- اداره کل خزانه

در صورتی که حسابهای مشتریان دولتی در ردیف (۹۰،۰۰۰) با معرفی اداره کل خزانه در تهران و رئیس خزانه معین در مراکز استانها و شهرستانها افتتاح شده باشد، ادارات خزانه جهت کنترل حسابهای مفتوحه می‌توانند اطلاعات بانکی آنها را اخذ نمایند.

^۱ نامه عمومی شماره ۷۵۵۲۴ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۷ اداره حقوقی و دعاوی

^۲ نامه عمومی شماره ۸۲۰۳۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۳ اداره مذکور

۹- بانکها

به موجب بخشنامه شماره نب/۶۵۳۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۰ اداره نظارت بر بانکهای بانک مرکزی، بانکها جهت وصول مطالبات خود، می‌توانند در مورد حسابها، اموال و دارائی‌های بلامعارض بدهکاران از سایر بانکها استعلام نمایند. در این مقوله تبادل اطلاعات بین بانکها و پاسخ به استعلام‌های مربوطه در حد اعلام وجود حساب، صندوق امانات، معرفی اموال، یا ارائه نشانی مشتریان بانک بلامانع می‌باشد.

۱۰- حسابرسان موسسه هوشمندیار

به موجب مصوبه یک‌هزار و چهارصد و بیست و دومین جلسه مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۲ هیئت مدیره بانک، حسابرسان موسسه هوشمندیار تحت نظر اداره بازرسی کل امر حسابرسی واحدها را عهده‌دار بوده و توجه به اینکه بدون دسترسی و ملاحظه مستندات و سوابق مربوطه نمی‌توانند، وظایف محوله را ایفا نمایند، بنابراین شعب هنگام مراجعه آنها، مدارک و مستندات مورد نیاز را جهت رسیدگی به استثنای دفتر کلمات قراردادی، جداول رمز، رمز شناسایی کاربران و پرونده‌های پرسنلی کارکنان در اختیار حسابرسان اعزامی پس از ملاحظه حکم مربوطه و احراز هویت قرار خواهد گرفت.^۱

۱۱- بازرسان اعزامی اداره نظارت بر بانکها

در اجرای بخشی از وظایف قانونی بانک مرکزی ج.ا.ا. به منظور اطمینان از انطباق عملیات بانک با اصول و موازین قانونی و مصوبات شورای پول و اعتبار و همچنین کنترل مدیریت ریسک‌های ناشی از فعالیت‌های بانکی، روسای بازرسی بانکها، سربازران، بازرسان و کارشناسان و سایر مسئولین اداره نظارت بر بانکها که اسامی آنها طی نامه‌های عمومی از طریق اداره بازرسی کل به اطلاع همکاران می‌رسد، وظیفه رسیدگی به حسابها و عملیات ادارات مرکزی و کلیه واحدها در سراسر کشور را بر عهده خواهند داشت. بدیهی است اخذ اطلاعات، مدارک، اسناد و هر نوع مصوبات توسط افراد معرفی شده در حدود مفاد نامه عمومی شماره ۷۰۲۴۵ مورخ ۱۳۷۰/۶/۶ اداره حقوقی و دعاوی مجاز خواهد بود.^۲

^۱ نامه عمومی شماره ۸۰۰۲۲ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۳ اداره بازرسی کل

^۲ نامه عمومی شماره ۸۲۰۳۷ مورخ ۱۳۸۲/۳/۳ اداره مذکور

ب) مراجعی که صرفاً مجاز به بازداشت موجودی مشتریان می‌باشند

این مراجع وفق مقررات موجود صرفاً می‌توانند موجودی مشتریان بانک را توقیف و مستردنموده بدون اینکه مجاز به کسب اطلاعات بانکی مشتریان باشند. این مراجع عبارتند از:

۱- اداره ثبت

دوایر اجرای ادارات ثبت مجاز می‌باشند با ابلاغ بازداشت‌نامه شخص ثالث به بانک، موجودی بدهکاران اسناد لازم‌الاجرا را نزد بانک توقیف و مسترد نمایند.^۱ در این صورت بانک مکلف است که به میزان مبلغ اجرائیه، موجودی مشتری را توقیف نموده در غیر اینصورت در قبال بستنکار پرونده اجرایی مسئول جبران خسارت خواهد بود^۲ و چنانچه در حساب مشتری کمتر از مبلغ اعلامی به بانک باشد وجوه مذکور توقیف و مراتب به مراجع ثبتی دستوردهنده، اعلام گردد. همچنین در صورتی که در حساب مشتری وجه قابل بازداشتی موجود نباشد، مراتب را فوراً اعلام نمایند.^۳

بدیهی است وجوهی که بعد از ابلاغ بازداشت‌نامه و اعلام مراتب نتیجه بازداشت به ادارات ثبت به حساب مشتری واریز می‌گردد، مصون از بازداشت خواهد بود. مگر اینکه مجدداً تقاضای بازداشت به بانک ابلاغ گردد.^۴

^۱ ماده ۸۱ آئین‌نامه مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا: «هرگاه متعهده اظهار نماید که وجه نقد یا اموال منقول متعهد نزد شخص ثالث است، آن اموال و وجوه تا اندازه‌ای که با دین متعهد و سایر هزینه‌های اجرایی برابری کند بازداشت می‌شود و بازداشت‌نامه به شخص ثالث و متعهد ابلاغ و در نسخه ثانی رسید گرفته می‌شود. اعم از اینکه شخص ثالث، شخص حقیقی باشد یا حقوقی و اعم از اینکه دین او حال باشد یا مؤجل.»

^۲ ماده ۸۳ آئین‌نامه فوق: «ابلاغ بازداشت‌نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌کند که وجه یا اموال بازداشت شده را به صاحب آن نهد و الا معادل آن وجه یا قیمت آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد...»

ماده ۸۴ آئین‌نامه فوق «هرگاه مال بازداشت شده نزد شخص ثالث وجه نقد یا طلب حال باشد شخص مزبور باید آن را به صندوق ثبت سپرده و رسید بگیرد...»

ماده ۸۵ آئین‌نامه فوق‌الذکر: «هرگاه شخص ثالثی که مال یا طلب حال متعهد نزد او بازداشت شده است، از تادیه آن امتناع ورزد، بازداشت اموال او مطابق مقررات این آئین‌نامه خواهد بود.»

^۳ ماده ۸۶ آئین‌نامه مزبور «هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول دیگری باشد، باید ظرف ۵ روز از تاریخ ابلاغ بازداشت‌نامه به شخص او، مراتب را به مدیر ثبت اطلاع دهد. و الا مسئول پرداخت وجه و یا تسلیم مال خواهد بود و اداره ثبت آن وجه را وصول و یا آن مال را از او خواهد گرفت.»

^۴ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای امور حقوقی (بخشنامه ۸ ب) صفحه ۹۲

۲- اجرائیات وزارت امور اقتصادی و دارائی

به موجب ماده ۲۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم «هرگاه مؤدی، مالیات قطعی شده خود را ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ برگ قطعی پرداخت ننماید، اداره امور مالیاتی به موجب برگ اجرایی به او ابلاغ می‌کند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، کلیه بدهی‌های خود را بپردازد یا ترتیب پرداخت آن را به اداره امور مالیاتی بدهد.» همچنین وفق ماده ۲۱۱ قانون فوق «هرگاه مؤدی پس از ابلاغ برگ اجرایی در موعد مقرر مالیات مورد مطالبه را کلاً پرداخت نکند، یا ترتیب پرداخت آن را به اداره امور مالیاتی ندهد، به اندازه بدهی مؤدی اعم از اصل و جرائم متعلق به اضافه ۱۰٪ بدهی از اموال منقول یا غیرمنقول و مطالبات مؤدی توقیف خواهد شد.

صدور دستور توقیف و دستور اجرای آن به عهده اجرائیات اداره امور مالیاتی می‌باشد.»
باتوجه به مواد فوق هرگاه اجرائیات اداره امور مالیاتی دستور بازداشت وجوه مشتریان را صادر و به بانک ابلاغ نماید، بانک مکلف است وفق مفاد دستور صادره اقدام نماید^۱ و در صورتی که حساب مشتری فاقد موجودی باشد و یا اینکه شخص معرفی شده نزد بانک فاقد حساب باشد مراتب را به قید فوریت به اجرائیات ذیربط کتباً اعلام نماید.^۲

۳- اجرائیات سازمان تامین اجتماعی

در این خصوص ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی مقرر می‌دارد «مطالبات سازمان بابت حق بیمه و خسارات تاخیر و جریمه‌های نقدی ... در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم‌الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به وسیله مامورین اجرای سازمان قابل وصول می‌باشد.» بنابراین هرگاه از واحد اجرائیات سازمان تامین اجتماعی بازداشت‌نامه

^۱ ماده ۲۷ آئین‌نامه اجرایی وصول مالیات‌ها: «هرگاه مؤدی اظهار نماید که وجه نقد یا اموال منقول متعلق به او نزد شخص ثالثی است و یا قسمت اجرا به نحوی از چنین امری مطلع شود، از آن اموال و وجه معادل بدهی ... بازداشت می‌شود. در این صورت قسمت اجرا توقیف‌نامه‌ای در دوشنجه تهیه و دستور ابلاغ می‌دهد، یک نسخه از آن به شخصی که مال و یا وجه نزد اوست ابلاغ و در نسخه ثانی رسید گرفته می‌شود. ...»

ماده ۲۸ آئین‌نامه فوق: «ابلاغ توقیف‌نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌نماید که وجه یا مال بازداشت شده را به صاحب آن ندهد. والا معادل وجه یا قیمت آن اموال را قسمت اجرا از شخص او وصول خواهد کرد. ...»

^۲ ماده ۳۰ آئین‌نامه مزبور: «هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول مؤدی نزد خود باشد، باید ظرف ۵ روز از تاریخ ابلاغ توقیف‌نامه، مراتب را کتباً به مسئول اجرائیات اطلاع داده و رسید بگیرد. در این صورت عملیات اجرایی نسبت به ادعای شخص ثالث متوقف می‌شود. ... در صورتی که اطلاع مزبور داده نشود، شخص ثالث مکلف است وجه نقد یا سایر اموال را تسلیم نماید و در این صورت اگر اعتراض داشته باشد، می‌تواند به مراجع صالحه شکایت نماید. ...»

شخص ثالث به انضمام برگ لازم‌الاجرا در مورد توقیف اموال مشتریان به بانک ابلاغ گردد، بانک مکلف به اجرای مفاد دستور صادره بوده^۱ و در غیر اینصورت بانک مسئول تأدیه مطالبات تامین اجتماعی خواهد بود.^۲

۴- اجرائیات سازمان تعزیرات حکومتی

هرگاه اجرائیات سازمان تعزیرات حکومتی دستور توقیف موجودی مشتریان بانک را صادر و به بانک ابلاغ نماید، در صورتی که در حساب مشتریان فوق وجه موجود باشد، بانک مکلف است تا میزان مبلغی که در بازداشت‌نامه قید گردیده است، موجودی مشتریان را توقیف و طی یک فقره چک به سازمان مذکور مسترد نماید.

پ) مراجع قانونی که می‌توانند اطلاعات بانکی و موجودی مشتریان بانک را کسب و توقیف نمایند

مراجع ذیل قانوناً می‌توانند اطلاعات بانکی مشتریان را اخذ نموده و بانک مکلف به ارائه اطلاعات مورد درخواست آنها می‌باشد^۳ و همچنین از لحاظ قانونی قادر خواهند بود که

^۱ ماده ۳۶ آئین‌نامه اجرائی ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی: «هرگاه معلوم شود که وجه نقد یا اموال منقول دیگری از بدهکار نزد اشخاص ثالث می‌باشد، توقیف آن کتباً به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می‌شود. . .»

ماده ۳۷ آئین‌نامه مزبور: «ابلاغ بازداشت‌نامه، شخص ثالث را ملزم می‌نماید که وجه یا اموال بازداشت شده را به صاحب آن ندهد و الا اجرا معادل وجه نقد یا قیمت اموال را از او وصول خواهد کرد.»

ماده ۳۸ آئین‌نامه فوق: «هرگاه مال بازداشت شده در نزد شخص ثالث، وجه نقد یا طلب حال باشد شخص مزبور باید آن را فوراً در قبال اخذ رسید به مامور اجرا تأدیه نماید.»

^۲ ماده ۳۹ آئین‌نامه مذکور: «هرگاه شخص ثالثی که مال یا طلب حال بدهکار نزد او بازداشت شده است از تأدیه آن خودداری نماید، بازداشت اموال او مطابق مقررات این آئین‌نامه بعمل خواهد آمد.»

ماده ۴۰ آئین‌نامه مزبور: «هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول بدهکار نزد خود باشد، باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ بازداشت‌نامه، مراتب را به اجرا اطلاع دهد و الا خود مسئول پرداخت وجه یا تسلیم مال خواهد بود.»

^۳ طبق ماده ۲۱۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری هرگاه مراجع قضایی اسناد و یا اطلاعات مربوط به مشتریان را که در شعب یا واحدهای بانک موجود می‌باشد، از بانک مطالبه نمایند، شعب مکلفند دستور دادگاه را در مهلتی که دادگاه تعیین نموده است با رعایت مقررات مربوطه انجام دهند، مگر اینکه ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام می‌شود. چنانچه دادگاه موافقت نماید، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر اینصورت باید به نحو مقتضی اسناد مذکور به دادگاه ارائه شود. (در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد) در صورتی که مراجع قضایی دستور ارسال اصول اسناد را صادر نماید، اسناد مزبور حتی‌الامکان توسط احد از کارکنان مورد اعتماد شعبه در قبال اخذ رسید به مراجع ذیربط تسلیم و مراتب تا اعاده اصول اسناد به بانک پیگیری گردد. بدیهی است قبل از ارسال اصول اسناد، تصویر متن و ظهر آنها تهیه و در سوابق نگهداری خواهند نمود.

موجودی مشتریان را به طور موقت (قرار تامین خواسته) یا قطعی (با ارسال رونوشت اجرائیه صادره) توقیف و مسترد نمایند، و بانک مکلف است در صورتی که حسابهای معرفی شده دارای وجه باشد، تا میزان مبلغ اعلامی، وجوه مشتریان را توقیف نموده و طبق دستور صادره اقدام نمایند. این مراجع عبارتند^۱ از:

- ۱- دادگاههای حقوقی عمومی
- ۲- دادگاههای کیفری عمومی
- ۳- دادگاههای انقلاب اسلامی
- ۴- دادگاههای نظامی
- ۵- دادستان و دادیاران و بازپرسان داسراهای عمومی و انقلاب
- ۶- دادستان و دادیاران و بازپرسان داسراهای نیروهای مسلح
- ۷- قضات اجرای احکام مجتمعهای قضائی

^۱ دستورالعمل اجرایی تنظیم قراردادهای و امور حقوقی (بخشنامه ۸ پ) صفحه ۹۰

سئوالات بخش هفتم: نحوه کسب اطلاع از وضع مشتریان،

حساب آنها و بازداشت وجوه

- ۱) مراجع قانونی را که صرفاً مجاز به اخذ اطلاعات بانکی مشتریان می‌باشند، نام ببرید.
- ۲) شرایط اخذ اطلاعات بانکی مشتریان اعم از اشخاص حقیقی، حقوقی و مشتریان متوفی توسط سازمان امور مالیاتی کشور را توضیح دهید.
- ۳) بانک مکلف به ارائه اطلاعات چه دسته‌ای از مشتریان به سازمان بازرسی کل کشور می‌باشد؟
- ۴) وزارت اطلاعات مجاز به اخذ اطلاعات بانکی چه مشتریانی می‌باشد؟
- ۵) دیوان محاسبات کشور مجاز به اخذ اطلاعات بانکی چه گروهی از مشتریان است؟
- ۶) در چه صورتی تعزیرات حکومتی مجاز به اخذ اطلاعات بانکی مشتریان می‌باشد؟
- ۷) کارشناس رسمی دادگستری تحت چه شرایطی مجاز به اخذ اطلاعات بانکی مشتریان است؟
- ۸) اداره کل خزانه مجاز به اخذ اطلاعات بانکی چه گروهی از مشتریان می‌باشد؟
- ۹) بانک‌ها به موجب بخشنامه بانک مرکزی مجاز به تبادل چه اطلاعاتی از مشتریان خود می‌باشند؟
- ۱۰) حسابرسان موسسه حسابرسی هوشمندیار مجاز به اخذ چه اطلاعاتی از مشتریان بوده و واحدها از ارائه چه اطلاعاتی به حسابرسان فوق ممنوع می‌باشند؟
- ۱۱) مراجع قانونی را که صرفاً مجاز به بازداشت موجودی مشتریان می‌باشند نام ببرید.
- ۱۲) مراجع قانونی را که مجاز به اخذ اطلاعات و توقیف موجودی مشتریان می‌باشند نام ببرید.

بخش هشتم: مسائل حقوقی مربوط به افتتاح انواع حسابهای بانکی

تمرکز وجوه نقد اشخاص حقیقی و حقوقی در بانک و تخصیص این منابع به بخش‌های مختلف اقتصادی اثرات مطلوبی در پیشرفت و توسعه اقتصاد جامعه داشته و نهایتاً موجب افزایش سطح درآمد ملی می‌گردد. در این راستا تنویر افکار عمومی به نتایج حاصل از تودیع وجوهشان نزد بانک و استفاده از مزایای بی‌شمار آن به عنوان وظیفه‌ای مهم بر عهده کارکنان بانک محول گردیده و امید است کارکنان خودم با شناختی که از اهداف بانکداری بدون ربا دارند با تدبیر، حسن سلوک، سرعت عمل و استفاده از تجربیات بانکی خود نسبت به تشویق اقشار مختلف مردم جهت افتتاح انواع حسابهای مختلف نزد بانک، اهتمام لازم را معمول دارند.

وفق فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا و آئین‌نامه مربوطه، تجهیز منابع پولی بانکها به دوطریق سپرده‌های قرض‌الحسنه و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار امکان‌پذیر می‌باشد.^۱

۱- سپرده‌های قرض‌الحسنه

قرض در لغت به معنای قطع کردن و بریدن است. همانطوری که قرض‌دهنده قسمتی از مال خود را از خود جدا می‌کند و به قرض‌گیرنده می‌دهد.^۲ قرض یکی از عقود معین قانون مدنی می‌باشد و علاوه بر شرایط اساسی صحت معاملات^۳ برای انعقاد عقد قرض، شرایط این عقد نیز بایستی رعایت گردد.

^۱ ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا «بانکها می‌توانند، تحت هریک از عناوین ذیل به قبول سپرده مبادرت نمایند:

الف) سپرده‌های قرض‌الحسنه: ۱- جاری ۲- پس‌انداز

ب) سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار . . .»

^۲ ماده ۶۴۸ قانون مدنی «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر ردّ مثل، قیمت یوم‌الرد را بدهد.»

^۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

۱- قصد طرفین و رضای آنها ۲- اهلیت طرفین

۳- موضوع معین که مورد معامله باشد ۴- مشروعیت جهت معامله»

با انعقاد عقد قرض، قرض‌دهنده مقدار معینی از مال خود را به قرض‌گیرنده تملیک می‌نماید و قرض‌گیرنده در مقابل تعهد می‌کند که مثل آن مال را به قرض‌دهنده بپردازد. قرض‌گیرنده باید در هر زمان که قرض‌دهنده مورد قرض را مطالبه می‌نماید، آن را رد نماید^۱ مگر آنکه به وجه ملزومی اجلی (سررسید) معین شده باشد که در این صورت مطالبه قبل از سررسید، مدیون را ملزم به ادای مورد قرض نمی‌نماید.

افتتاح حساب‌های سپرده قرض‌الحسنه که منتهی به جمع‌آوری وجوه مازاد بر نیاز اقشار مختلف مردم می‌گردد، موجب تمرکز آنها در بانک گردیده و می‌توان با سهولت بیشتری در رفع مسائل و مشکلات اقتصادی و حل گرفتاری‌های مالی اقشار کم‌درآمد جامعه برنامه‌ریزی نمود. همچنین این وجوه طبق موازین شرعی و قانونی جزء منابع مالکانه بانک محسوب گردیده و بانک مجاز می‌باشد. این منابع را به عنوان منابع متعلق به خود و در کلیه فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد.^۲ به موجب بند الف ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده ۱ آئین‌نامه فصل دوم قانون مذکور، افتتاح این قبیل حساب‌ها توسط بانک در دو قالب جاری و پس‌انداز امکان‌پذیر می‌باشد.^۳

الف) سپرده قرض‌الحسنه جاری

حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری، حسابی است که به موجب قرارداد^۴ بین بانک و متقاضی نزد بانک افتتاح می‌شود و بانک تا میزان موجودی، وجوهی که به حساب مشتری منظور گردیده یکجا یا به دفعات به موجب چک یا دستور کتبی صاحب حساب پرداخت یا منتقل می‌نماید.^۵

^۱ ماده ۲ آئین‌نامه فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا «استرداد اصل سپرده‌های قرض‌الحسنه توسط بانک‌ها تعهد و تضمین می‌گردد و بانک‌ها مکلفند عندالمطالبه اصل سپرده‌های قرض‌الحسنه را مسترد نمایند.»

^۲ ماده ۴ آئین‌نامه فصل دوم قانون فوق: «سپرده‌های قرض‌الحسنه، جزو منابع بانک محسوب می‌گردد.»
«دستورالعمل اجرایی معاملات و تسهیلات اعتباری (بخشنامه ۲۰ ب) صفحه ۹»

^۳ ماده ۱ آئین‌نامه مذکور «بانک‌ها تحت هریک از عناوین ذیل به قبول سپرده قرض‌الحسنه مبادرت می‌نمایند:

الف) جاری
ب) پس‌انداز

^۴ مقررات و شرایط عمومی حساب جاری که به امضای مشتریان و بانک می‌رسد.

^۵ بخشنامه ۱۴ ب صفحه ۶

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی

شرط لازم جهت افتتاح حساب برای اشخاص حقیقی دارا بودن اهلیت استیفاء می‌باشد. به عبارت دیگر متقاضیان افتتاح این حساب بایستی عاقل، بالغ و رشید باشند (همانطور که آمد، اشخاص حقیقی با رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی و یا صدور حکم رشد آنها توسط مراجع قضایی، رشید محسوب می‌گردند).

متقاضی برای افتتاح حساب بایستی علاوه بر تقاضای کتبی، شناسنامه عکس‌دار خود^۱ و یک برگ تصویر آن را به بانک ارائه نموده و معرفی که مورد قبول بانک می‌باشد، هویت وی را تأیید نماید.^۲ مسئولین شعب ابتدا به درخواست مذکور رسیدگی نموده و درخصوص شغل، محل اشتغال و محل سکونت متقاضی تحقیق و می‌بایست به صحت اطلاعات ارائه شده به بانک اطمینان حاصل کنند، سپس از اداره اطلاعات اعتباری به منظور بلامانع بودن افتتاح حساب، استعلام نموده و با اخذ مجوز نسبت به افتتاح آن اقدام می‌نمایند. متعاقباً با در اختیار قرار دادن فرم نمونه شماره (۵۰۷) متن و ظهر کارت افتتاح حساب توسط متقاضی در حضور همکاران تکمیل و امضاء می‌گردد (از اخذ امضاء و مهر توأم خودداری گردد). همچنین مشخصات معرف در کارت مذکور قیدگردیده و امضای وی نیز اخذ می‌گردد. در صورتی که معرف نزد سایر شعب بانک دارای حساب قرض الحسنه جاری باشد، در این حالت کارت مذکور از طریق پست به شعبه‌ای که معرف در آن حساب دارد ارسال تا

^۱ نامه عمومی شماره ۸۲۰۰۹ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۸ اداره بازرسی کل «نظر به اینکه عده‌ای از افراد جاعل و کلاهبردار با استفاده از مدارک جعلی نظیر شناسنامه و گواهینامه، اقدام به افتتاح انواع حساب‌ها با مشخصات جعلی نموده و وجوهی را که از طریق نامشروع تحصیل نموده‌اند به این حساب‌ها منتقل و برداشت می‌نمایند، لذا به منظور جلوگیری از موارد مشابه پس از بررسی‌های همه‌جانبه توسط این اداره و کسب موافقت هیئت مدیره بانک مقرر گردید شعب به هنگام افتتاح انواع حساب‌ها (قرض الحسنه جاری، پس انداز و کوتاه مدت) در هر دو سیستم متمرکز و غیرمتمرکز نسبت به اخذ اصل شناسنامه عکس‌دار مشتری اقدام و پس از تطبیق مشخصات عکس با چهره ارائه دهنده و کنترل سایر مندرجات شناسنامه در حدود عرف بانکی نسبت به اخذ تصویر آن رأساً و در محل شعبه اقدام و پس از برابر اصل نمودن و ... اقدام خواهند نمود.»

^۲ به منظور جلوگیری از خدشه دار شدن حیثیت اداری کارکنان، حتی الامکان از امضای کارت افتتاح حساب به عنوان معرف خودداری شود. همچنین لازم به توضیح است که معرف در قبال صدور چک‌های بلامحل صاحب حساب، هیچگونه مسئولیت کیفری و حقوقی نداشته و صرفاً در صورتی که هویت سجلی صاحب حساب جعلی باشد، مسئولیت دارد و تحت عنوان معاونت در جرم مسئولیت کیفری داشته و از لحاظ حقوقی نیز برای جبران ضرروزیان ناشی از جرم، مسئولیت مدنی دارد. (بخشنامه ۱۴ ب صفحه ۷)

امضای وی توسط شعبه مربوطه گواهی‌گردد.^۱ در ادامه شماره حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری به مشتری تخصیص داده و در کارت افتتاح حساب قیدمی‌گردد بدیهی است تخصیص شماره حساب‌های بسته‌شده اشخاص به حساب‌های جدید ممنوع می‌باشد.^۲ پس از تکمیل مندرجات کارت و کنترل آن توسط دوتن از امضاداران ذیربط، کارت مزبور امضاء و به مهر شعبه ممهور می‌گردد.

افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای مشتریانی که در سایر شعب بانک، دارای حساب جاری می‌باشند منوط به این شرط است که مشتری خوش‌حساب باشد. این امر با استعلام شعبه افتتاح‌کننده حساب جدید و تأیید آن توسط شعبه اولیه صورت می‌پذیرد.

افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری بدون دسته‌چک برای اشخاص نابینا، بی‌سواد و معلول از دودست

افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری بدون دسته چک برای اشخاصی که به لحاظ عدم توانائی‌های لازم از نظر خواندن و نوشتن و یا عوارض جسمانی قادر به ارائه نمونه امضای خود به بانک نمی‌باشند و کارت افتتاح حساب را علاوه بر متقاضی شخص معتمد و امینی امضاء نماید، بلامانع بوده^۳ و برداشت از حساب‌های فوق نیز با مهر صاحب حساب و امضای شخص معتمد و امین صورت می‌پذیرد. از مشتریان مزبور تعهدی به شرح ذیل اخذ و پس از الصاق و ابطال ۱۰,۰۰۰ ریال تمیر مالیاتی در حساب انتظامی اوراق و اشیاء امانی ثبت و شماره انتظامی بر روی کارت افتتاح حساب جاری آنان درج می‌گردد.

^۱ نامه عمومی شماره ۸۲۰۷۹ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲۵ اداره بازرسی کل «... ۱- چنانچه معرف در شعبه‌ای حساب جاری داشته‌باشد و مشتری نیز متقاضی افتتاح حساب در همان شعبه باشد، ضرورت دارد، هر دوفتر (متقاضی افتتاح حساب و معرف) در شعبه حضور یافته و امضای معرف در حضور مسئول شعبه اخذ و با نمونه موجود در شعبه مطابقت داده شده، سپس وفق ضوابط و مقررات نسبت به افتتاح حساب اقدام شود. ۲- چنانچه مشتری متقاضی افتتاح حساب در یک شعبه و معرف در شعبه دیگری حساب داشته باشد، فرم افتتاح حساب در شعبه افتتاح‌کننده، تکمیل شده و توسط نامه‌رسان بانک به شعبه‌ای که معرف حسابجاری دارد ارسال و پس از اخذ امضا از معرف و تأیید آن توسط مسئولین شعبه، مجدداً از طریق نامه‌رسان بانک به شعبه افتتاح‌کننده حساب عودت داده شود...»

^۲ بخشنامه ۱۴ ب صفحه ۷

^۳ ماده ۳۱۱ قانون تجارت «در چک باید محل و تاریخ صدور قیدشده و به امضاء صادرکننده برسد»

تعهدنامه

بانک ملی ایران شعبه _____

در مورد استفاده از حساب سپرده قرض الحسنه جاری بدون دسته چک شماره _____ اینجانب _____ دارنده شناسنامه شماره _____ صادره از _____ که به لحاظ عدم توانایی در ارائه نمونه امضای خود به بانک، مهر معرفی نموده‌ام، هرگاه در اثر فقدان مهر معرفی شده در کارت افتتاح حساب یا به کاربردن مهر دیگری به جای آن و نیز در تصدیقی که برای انطباق مهر با نمونه‌ای که در کارت افتتاح حساب معرفی شده، و یا به هر علت دیگری، هر ایراد یا اعتراضی از طرف اینجانب یا شخص دیگری تحت هر عنوان بشود، بانک ملی ایران به هیچ وجه مسئولیتی نخواهد داشت.

اثر مهر و انگشت سبابه

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص نابینای باسواد

به موجب نظریه اداره نظارت بر امور بانک‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. که طی نامه شماره نب/۷۱۶۰ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۸ به بانک‌ها ابلاغ گردید، آن دسته از نابینیانی که واجد شرایط عمومی افتتاح حساب جاری بوده و قادر به ارائه نمونه امضای خود به بانک باشند، به شرط اینکه کلیه مسئولیت‌های مربوط اعم از حقوقی و کیفری حساب خود را کتباً در زمان افتتاح حساب قبول نمایند، افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری با دسته چک با اخذ تعهدنامه کتبی به شرح ذیل بلامانع است:

تعهدنامه

با اطلاع از مفاد مقررات و شرایط افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری اینجانب _____ دارنده شناسنامه شماره _____ صادره از _____ فرزند _____ که نابینا هستم نزد بانک ملی ایران شعبه _____ اقدام به افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری به شماره _____ با امضای شخصی نموده و با وقوف به اینکه سوء استفاده از دسته چک، و امضای اینجانب توسط شخص یا اشخاص دیگری محتمل الوقوع است، اقرار و اعتراف و تعهد می‌نمایم که مسئولیت‌های حقوقی و کیفری ناشی از به کار بردن و امضای دیگری به جای نمونه معرفی شده در کارت نمونه امضای حساب فوق‌الذکر تماماً به عهده اینجانب _____ می‌باشد و در صورت بروز هرگونه اشکال یا سوء استفاده از حساب مذکور، شخصاً مسئول بوده و به موجب این تعهدنامه حق هرگونه ایراد و اعتراض و شکایتی را علیه بانک ملی ایران و کارکنان آن از خود سلب و اسقاط می‌نمایم.

امضای مشتری

صحت امضای خانم / آقای _____ با مشخصات فوق‌الذکر مورد گواهی دفتر اسناد رسمی شماره _____ می‌باشد.

مهر و امضای سردفتر

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی تبعه کشورهای خارجی مقیم ایران

برای اتباع بیگانه که به سن قانونی رسیده‌اند، در صورت ارائه مدارک ذیل، می‌توان حساب سپرده قرض الحسنه جاری افتتاح نمود:

۱- گذرنامه معتبر صادره از کشورهای خارجی

۲- ویزای اقامت حداقل یکساله از ج.ا.ا.

۳- پروانه اشتغال به کار در ج.ا.ا.

۴- ارائه معرفی‌نامه از یکی از سازمان‌های دولتی، سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های

خارجی یا یکی از مشتریان بانک که دلالت بر شناسایی و تأیید هویت متقاضی نماید.

برای اتباع بیگانه‌ای که فاقد پروانه اقامت هستند ولی دارای روایید اقامت موقت

می‌باشند، افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری بدون دسته‌چک بلامانع است.

به موجب بخشنامه شماره نب/۱۷۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۳/۳۱ اداره نظارت بر بانک‌های بانک

مرکزی ج.ا.ا. افتتاح هرگونه حساب جدید اعم از جاری، پس‌انداز، کوتاه‌مدت و بلندمدت برای

اتباع افغانی که تحت عناوین پناهنده و آواره در ایران به سر می‌برند، ممنوع می‌باشد.

بدیهی است اتباع کشور افغانستان که دارای گذرنامه صادره مقامات کشور خود

می‌باشند، همانند اتباع سایر کشورها با آنها رفتار خواهد شد و در صورت دارا بودن شرایط

فوق می‌توان برای آنها حساب جاری افتتاح نمود.

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری مشترک

حساب سپرده قرض الحسنه جاری مشترک به حسابی گفته می‌شود که صاحب حساب

بیش از یک نفر باشد. افتتاح این قبیل حساب‌ها تحت شرایط و مقررات ذیل که در ظهر کارت

افتتاح حساب (نمونه ۵۰۹) و همچنین بطور جداگانه با تکمیل و امضای (فرم نمونه ۱۲۴۲ -

مقررات و شرایط حسابهای سپرده قرض الحسنه جاری / پس‌انداز و سپرده سرمایه‌گذاری

بلندمدت و کوتاه‌مدت مشترک) امکان‌پذیر خواهد بود.

هنگام افتتاح حساب علاوه بر تنظیم و تکمیل کارت افتتاح حساب بایستی فرم نمونه

۱۲۴۲ نیز توسط کلیه صاحبان حساب امضا و پس از الصاق و ابطال ۱۰,۰۰۰ ریال تمپر

مالیاتی، در حساب انتظامی اوراق و اشیاء امانی ثبت و شماره انتظامی آن در متن کارت افتتاح حساب درج گردد.

۱- موجودی حساب مشترک به نسبت سهمی که موقع افتتاح حساب از طرف صاحبان حساب تعیین می‌شود (مساوی یا غیرمساوی) متعلق به صاحبان حساب خواهد بود و چنانچه سهم صاحبان حساب تعیین نشده باشد، بطور مساوی به آنها تعلق دارد.

۲- امضا یا امضاهایی که موقع افتتاح حساب، برای استفاده از حساب تعیین می‌شود تا زمانی برای بانک معتبر خواهد بود که درخواست یا دستور کتبی مخالفی از طرف هیچ‌یک از صاحبان حساب به شعبه بانک واصل نشده باشد. در غیر اینصورت بانک از پرداخت وجه در قبال امضا یا امضاهای تعیین شده قبلی خودداری خواهد نمود.

۳- هرگاه هر یک از صاحبان امضا بخواهد برای استفاده از تمام موجودی حساب به شخص ثالثی وکالت دهد، قبول آن از طرف بانک مستلزم این است که بقیه صاحبان امضاء کتباً و صریحاً موافقت خود را به بانک اطلاع دهند. بدیهی است به محض مخالفت و اعلام کتبی هر یک از صاحبان حساب، وکیل حق برداشت از حساب را نخواهد داشت.

۴- در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی هر یک از صاحبان حساب و اطلاع کتبی بانک و همچنین در صورت ابلاغ بازداشت‌نامه به شعبه بازکننده حساب برای بازداشت موجودی احد از شرکا، توسط مراجعی که قانوناً حق بازداشت اموال اشخاص را دارند، بانک حساب مشترک را مسدود نموده، موجودی حساب مشترک را به نسبت سهمی که موقع افتتاح حساب تعیین شده است، تقسیم خواهد نمود. در این صورت سهم شریک فوت شده، به حساب مانده‌های مطالبه‌نشده متوفی و یا سهم‌الشرکه شریک محجور شده و یا ورشکسته و مدیون به حساب بستانکاران موقت منظور خواهد شد و حسب مورد به ورثه یا مراجع قانونی ذیصلاح پرداخت و سهم شرکای دیگر به حساب بستانکاران موقت تحت عنوان «سهم‌الشرکه هر یک از شرکا از موجودی حساب شماره . . .» در بانک واریز نموده و مراتب به اطلاع صاحبان حساب خواهد رسید.

۵- در مورد تعیین سهم صاحبان حساب مشترک از موجودی حساب، ملاک احتساب، تاریخ فوت، حجر یا ورشکستگی خواهد بود. لیکن اگر تاریخ فوت یا حجر یا

ورشکستگی کتباً به بانک اعلام نشده باشد و بانک پرداختی نماید، مسئولیتی متوجه بانک نخواهد بود.

نکته مهم: سایر مراحل افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای نابینایان باسواد و اتباع بیگانه و حساب‌های مشترک همانند مراحل افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی که قبلاً ذکر گردید، خواهد بود.

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای اشخاص حقوقی

۱- افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای شرکت‌ها

شرط لازم:

شرکت‌ها هنگامی که در اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری به ثبت رسیده و آگهی تاسیس آنها در روزنامه رسمی کشور منتشر می‌گردد، رسمیت یافته و می‌توانند نزد شعب افتتاح حساب نمایند.

مدارک لازم:

- ۱- تقاضای شرکت مبنی بر افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری که به امضای صاحبان امضای مجاز و مهر شرکت رسیده باشد.
- ۲- یک نسخه رونوشت اساسنامه که به تأیید مراجع ذیصلاح رسیده باشد.
- ۳- یک نسخه رونوشت شرکت‌نامه که به تأیید مراجع ذیصلاح رسیده باشد.
(در صورت وجود)
- ۴- آگهی روزنامه رسمی کشور مبنی بر تاسیس شرکت، انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل و معرفی اشخاصی که حق امضای چک‌ها و اسناد تعهدآور شرکت را دارند.

نکات مهم:

- ۱- در اساسنامه شرکت بایستی اجازه افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری صراحتاً قید شده و در حدود اختیارات هیئت مدیره و یا صاحبان امضای مجاز شرکت پیش‌بینی شده باشد. در صورتی که به موجب اساسنامه، افتتاح حساب جاری از اختیارات هیئت مدیره باشد، لازم است، مصوبه هیئت مدیره شرکت به بانک ارائه شود.
- ۲- با دریافت یک نسخه از آخرین صورت جلسه مجمع عمومی شرکت، حدود و مدت اختیارات هیئت مدیره و صاحبان امضای مجاز شرکت را تعیین و این اطلاعات در روی کارت افتتاح حساب یادداشت گردد.
- ۳- هر نوع تغییر در هیئت مدیره و صاحبان امضای مجاز شرکت یا حدود و مدت اختیارات آنان بایستی با ارسال آخرین صورت جلسه مجمع عمومی و روزنامه رسمی کشور به اطلاع بانک برسد. بدیهی است هنگام تغییر امضا و اخذ نمونه امضای جدید، نیازی به تغییر شماره حساب و افتتاح حساب جدید نبوده و با همان شماره حساب سابق، عملیات ادامه می‌یابد.
- ۴- از اداره اطلاعات اعتباری به منظور بلامانع بودن افتتاح حساب به نام شرکت و همچنین کلیه اعضای هیئت مدیره، مدیرعامل و امضاداران مجاز شرکت از لحاظ عدم سابقه صدور چک‌های بلامحل استعلام به عمل آمده و در صورت مثبت بودن پاسخ، شماره مجوز مربوطه بر روی کارت افتتاح حساب جاری درج شود.
- ۵- پس از بررسی مدارک ثبتی و قانونی فوق و وصول مجوز اداره اطلاعات اعتباری از اشخاصی که طبق آگهی روزنامه رسمی، اختیار امضای اسناد تعهدآور شرکت به آنان واگذار شده دعوت بعمل می‌آید تا با ارائه شناسنامه برای تنظیم و تکمیل کارت نمونه امضا و افتتاح حساب جاری در بانک حاضر شوند. همچنین لازم است خلاصه‌ای از اطلاعات مربوط به شرکت از قبیل شماره ثبت، محل ثبت، تابعیت، مدت شرکت، حدود اختیارات و مدت تصدی اعضای هیئت مدیره نمونه مهر شرکت، اسامی اشخاصی که حق برداشت از حساب را دارند و نشانی مرکز اصلی شرکت بر روی کارت افتتاح حساب (نمونه ۵۰۸) درج شود.
- ۶- باتوجه به اینکه هویت شرکت و نمایندگان آن توسط مدارک ثبتی و قانونی ارائه شده از طرف اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری برای بانک احراز می‌گردد،

بنابراین نیازی به اخذ معرف جهت افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای شرکت‌ها نخواهد بود.

۲- افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای شرکت‌های در شرف تاسیس

افتتاح حساب قرض الحسنه جاری برای شرکت‌های در شرف تاسیس به تقاضای موسس یا موسسین که ممکن است یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی باشند تحت عنوان «شرکت ... در شرف تاسیس» صورت می‌گیرد.^۱ متقاضیان باید تعهدنامه‌ای به شرح ذیل به بانک تودیع نمایند.

تعهدنامه

پیرو تقاضای کتبی مورخ در خصوص افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری شرکت در شرف تاسیس، بدینوسیله متعهد می‌گردیم که حداکثر تا پایان روز شرکت را رسماً تشکیل داده و مدارک ثبتی و قانونی آن را که دلالت بر ثبت شرکت نماید به آن بانک ارائه داده و امضاکنندگان مجاز را معرفی نمائیم. همچنین در ظرف این مدت هیچ شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی حق استفاده از حساب مزبور را نخواهد داشت ضمناً در صورتی که به عللی تا پایان مدت مزبور شرکت تشکیل نشود، بدینوسیله به بانک ملی ایران وکالت داده می‌شود، که به شرط ارائه اعلامیه بستانکار از طرف پرداخت‌کننده / پرداخت‌کنندگان یا وکیل قانونی آنان وجه پرداختی را به نامبرده / نامبردگان یا نمایندگان قانونی آنان مسترد نماید و در این مورد حق هرگونه اعتراضی را از خود سلب می‌نمائیم.

تاریخ محل امضاء

^۱ ماده ۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت «برای تاسیس شرکت‌های سهامی عام، موسسین باید اقل ۲۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل ۳۵٪ مبلغ تعهدشده را در حسابی به نام شرکت در شرف تاسیس نزد یکی از بانک‌ها سپرده، سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء کلیه موسسین رسیده باشد در تهران به اداره ثبت شرکت‌ها و در شهرستان‌ها به دایره ثبت شرکت‌ها و در نقاطی که دایره ثبت شرکت‌ها وجود ندارد به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و رسید دریافت کنند.

تبصره: هرگاه قسمتی از تعهد موسسین به صورت غیرنقد باشد، باید عین آن یا مدارک مالکیت آن را در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی حساب باز شده‌است، تودیع و گواهی بانک را به ضمیمه اظهارنامه و ضمائم آن به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم نمایند.»

پس از تشکیل رسمی شرکت و ارائه مدارک ثبتی و قانونی از طرف موسسین، حساب فوق مسدود گردیده و حساب قرض الحسنه جاری دیگری به نام شرکت با رعایت مقررات مربوطه افتتاح گردیده و موجودی حساب شرکت در شرف تاسیس به حساب جدید منتقل خواهد شد. در صورتی که صاحب حساب اصرار داشته باشد که شماره حساب قبلی ابقاء شود، می‌توان با همان شماره حساب نسبت به افتتاح حساب قرض الحسنه جاری برای شرکت اقدام نمود.^۱

نکته: مهلت ثبت شرکت نزد اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری، شش‌ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه به اداره مذکور می‌باشد و چنانچه ظرف این مدت تشریفات ثبت شرکت انجام نشود، به درخواست هریک از موسسین یا پذیرهنویسان اداره ثبت شرکت‌ها، گواهی‌نامه‌ای دال بر عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن به عمل آمده است، ارسال می‌دارد. تا موسسین و پذیرهنویسان به آن بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد نمایند.^۲

۳- افتتاح حساب جاری برای شعب یا نمایندگی‌های شرکت‌ها و موسسات خارجی

به موجب ماده واحده قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب سال ۱۳۷۶ و ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها مصوب سال ۱۳۱۰، شرکت‌های خارجی که در کشور محل ثبت خود شرکت قانونی شناخته می‌شوند، می‌توانند نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی در اداره ثبت شرکت‌ها اقدام نمایند. همچنین وفق ماده ۲۰ نظامنامه اجراء قانون ثبت شرکت‌ها مصوب سال ۱۳۱۰ در آگهی تاسیس شعبه شرکت خارجی باید اسم اشخاصی که دارای حق امضاء می‌باشند، درج گردد.

^۱ ماده ۱۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت «مجمع عمومی موسس با رعایت مقررات این قانون تشکیل می‌شود و پس از رسیدگی و احراز پذیرهنویسی، کلیه سهام شرکت و تادیه مبالغ لازم و شور درباره اساسنامه شرکت و تصویب آن، اولین مدیران و بازرسان یا بازرسان شرکت را انتخاب می‌کند. . . . از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود.» بخشنامه ۱۴ ب

^۲ ماده ۱۹ لایحه قانونی فوق «در صورتی که شرکت تا ۶ ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه مذکور در ماده ۶ این قانون به ثبت نرسیده باشد، به درخواست هریک از موسسین یا پذیرهنویسان، مرجع ثبت شرکت‌ها که اظهارنامه به آن تسلیم شده است، گواهی‌نامه‌ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن بعمل آمده است ارسال می‌دارد تا موسسین و پذیرهنویسان به بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. . . .»

طبق ماده ۲۳ نظامنامه یادشده منظور از نماینده عمده شرکت خارجی که در قانون ثبت شرکتها ذکرشده، کسی است که شرکت خارجی به او اختیار لازم داده و تعهدات او به سمت نمایندگی شرکت، تعهدات خود شرکت محسوب می‌شود. همچنین براساس ماده ۴ آئین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی مصوب سال ۱۳۷۸ نماینده شرکت خارجی، شخص حقیقی یا حقوقی است که براساس قرارداد نمایندگی، انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل بر عهده گرفته است. نمایندگی شرکت خارجی، نسبت به فعالیت‌هایی که تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می‌پذیرد مسئولیت خواهدداشت. بنابراین در صورت ارائه مدارک ثبتی و قانونی درخصوص ثبت نمایندگی شرکت خارجی نزد اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری و تعیین نماینده عمده شرکت و مشخص بودن حدود اختیارات وی با ارائه آگهی مندرج در روزنامه رسمی، افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری همانند مراحل افتتاح حساب جاری برای شرکت‌های ایرانی امکان‌پذیر خواهدبود.

۴- افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای تشکیلات و موسسات غیرتجاری

افتتاح حساب جاری برای تشکیلات و موسسات غیرتجاری از قبیل احزاب، کانون‌ها، انجمن‌ها، صندوق‌های قرض‌الحسنه و . . . اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی که در امور علمی، فرهنگی، ادبی و . . . فعالیت می‌نمایند با اخذ مدارک ثبتی و قانونی امکان‌پذیر می‌باشد. اشخاص فوق پس از این که در اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری به ثبت رسیده و آگهی تأسیس و اسامی نمایندگان قانونی و امضاداران مجاز آنها در روزنامه رسمی کشور منتشر می‌گردد، رسمیت‌یافته و می‌توانند بارعایت شرایط افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای شرکتها، نزد شعب افتتاح حساب نمایند.

۵- افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای مدارس غیرانتفاعی

حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای مدارس غیرانتفاعی با تقاضای مدیرکل یا رئیس اداره آموزش و پرورش در ردیف حساب‌های اشخاص حقوقی افتتاح می‌گردد. امضادار

مجاز حساب مذکور بر عهده منتخبی از شورای مالی مدرسه مرکب از مدیر یا موسس یا نماینده ایشان (امضادار ثابت) و نماینده انجمن اولیا و مربیان (امضا متغیر) خواهد بود. اداره آموزش و پرورش موظف است در صورت تغییر صاحبان امضا، جانشین ایشان را به بانک معرفی کند تا کارت افتتاح حساب بنام آنها تغییر یابد.

۶- افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای سایر بانکها

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای بانکهای مختلف بر اساس تقاضای کتبی ادارات مرکزی آنها، که از طریق اداره حسابداریکل و بودجه به واحدها ابلاغ خواهد شد، صورت می‌گیرد. در صورتی که سرپرستی‌های شعب سایر بانکها از طریق ادارات امور شعب در مراکز استان و یا شهرستان‌ها، درخواست افتتاح حساب نمایند مراتب به اداره حسابداریکل و بودجه اعلام و وفق نظر اداره مذکور اقدام به عمل می‌آید. تغییر امضا اشخاصی که حق برداشت از حساب‌های مذکور را دارند نیز از طریق اداره مذکور صورت خواهد پذیرفت.

۷- افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری برای درآمد موقوفات

با توجه به اینکه درآمد موقوفات، درآمد دولتی تلقی نمی‌گردد، و نیکسابی سازمان اوقاف و نمایندگی خزانه در نحوه وصول و هزینه کردن آنها دخالت ندارند، بنابراین شعب می‌توانند برای هر موقوفه حسب درخواست رئیس اداره اوقاف محل و با معرفی امضاء استفاده‌کنندگان، حساب سپرده قرض الحسنه جاری به نام موقوفه در ردیف اشخاص حقوقی افتتاح نمایند. بدیهی است هرگونه تغییرات در مورد استفاده‌کنندگان از حساب مزبور با تقاضای اداره اوقاف محل امکان پذیر خواهد بود.

۸- افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری به نام موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی

به موجب قانون فهرست موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی آن، واحدهای سازمانی مشروح ذیل و موسسات وابسته به آنها، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی می‌باشند:

۲- هلال احمر

۱- بنیاد مستضعفان

- ۳- کمیته امداد امام خمینی (ره)
- ۴- بنیاد شهید انقلاب اسلامی
- ۵- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
- ۶- کمیته ملی المپیک ایران
- ۷- بنیاد ۱۵ خرداد
- ۸- سازمان تبلیغات اسلامی
- ۹- سازمان تامین اجتماعی
- ۱۰- شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰٪ سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد.
- ۱۱- فدراسیون‌های ورزشی آماتوری ج.ا.ا.
- ۱۲- موسسه‌های جهادنصر، جهاداستقلال و جهاد توسعه زیر نظر وزارت جهادکشاورزی
- ۱۳- جهاد دانشگاهی
- ۱۴- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- ۱۵- کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی‌نجفی
- ۱۶- بنیاد امور بیماری‌های خاص
- ۱۷- سازمان امور دانش‌آموزی ج.ا.ا.
- ۱۸- دهیاری‌ها
- ۱۹- کتابخانه‌های عمومی

افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه جاری برای موسسات و نهادهای عمومی فوق و همچنین معرفی و تغییر امضاء اشخاصی که حق استفاده از حساب‌های مذکور را دارند و بستن حساب‌ها، براساس درخواست اداره مرکزی آنها از طریق اداره حسابداریکل و بودجه بانک میسر خواهد بود. بنابراین واحدها می‌بایست اینگونه حساب‌ها را با کسب مجوز از اداره حسابداریکل و بودجه در ردیف حساب‌های سپرده قرض‌الحسنه جاری اشخاص حقوقی و یا حساب‌های دولتی حسب مورد افتتاح نمایند.

نکته: موسسه وابسته به موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیرتجاری و غیرانتفاعی توسط موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی تاسیس و اداره می‌شود.

حساب‌های دولتی

نگاهداری حساب وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات دولتی که دارای ذیحساب منتخب وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشند و همچنین شهرداری‌ها و شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به دولت می‌باشد، جزء وظایف بانک مرکزی ج.ا.ا. می‌باشد.^۱

باتوجه به اینکه بانک مرکزی ج.ا.ا. در تهران و شهرستان‌ها فاقد شعبه می‌باشد، لذا کلیه امور مربوط به حساب‌های دولتی را بانک ملی ایران به نمایندگی از سوی بانک مرکزی ج.ا.ا. انجام می‌دهد. دستورالعمل‌های مربوط به افتتاح، انسداد و نحوه استفاده از حساب‌های دولتی از طرف اداره حساب‌داریکل و بودجه به واحدها ابلاغ می‌گردد.

در صورت مراجعه ادارات، وزارت‌خانه‌ها یا بنگاه‌های دولتی و یا شهرداری‌ها، شعب بانک نمی‌توانند برای افتتاح یا انسداد حسابی رأساً اقدام نمایند. (به استثناء افتتاح حساب جهت شهرداری‌های شهرستان‌ها) بلکه مراجعه‌کنندگان را راهنمایی نموده تا از طریق خزانه‌داریکل یا ادارات مرکزی خودشان و اداره حساب‌داریکل و بودجه بانک اقدام و مجوزهای لازم صادر و به واحدها ابلاغ گردد.

حساب‌های دولتی شامل سه گروه بشرح ذیل می‌باشند:

گروه اول: حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های خزانه

این حساب برای کلیه وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی که دارای ذیحساب منتخب وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌باشند، از طریق خزانه‌داریکل و نمایندگی خزانه در استان‌ها افتتاح و انسداد می‌شود. همچنین امضاء استفاده‌کنندگان که

^۱ ماده ۱۲ قانون پولی بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ «بانک مرکزی ج.ا.ا. به عنوان بانکدار دولت موظف به انجام وظایف زیر است: الف) نگاهداری حساب‌های وزارت‌خانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و همچنین موسساتی که بیش از نصف سرمایه آنها متعلق به وزارت‌خانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و یا شهرداری‌ها می‌باشند.

تبصره ۱: وزارت‌خانه‌ها و شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی و موسسات مذکور در بند الف این ماده مکلفند وجوهی را که در اختیار دارند، منحصراً نزد بانک مرکزی ج.ا.ا. نگاهداری نمایند و کلیه عملیات بانکی خود را منحصراً توسط بانک مرکزی ج.ا.ا. انجام دهند و اطلاعاتی را که بانک مرکزی ج.ا.ا. در انجام وظایف خود از آنها بخواهد در اختیار آن بگذارند.»

از دو نفر کمتر نخواهند بود به وسیله خزانه‌داریکل و یا نمایندگی خزانه در استان‌ها به بانک معرفی می‌گردند.

گروه دوم: حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های بنگاه‌های دولتی

این حساب برای کلیه سازمان‌ها، شرکت‌ها و ارگان‌های دولتی که فاقد ذیحساب منتخب وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده، افتتاح می‌گردند. بنگاه‌های دولتی دارای مدارک ثبتی و قانونی می‌باشند و درخواست خود را درخصوص افتتاح و انسداد حساب و تغییر امضاداران مجاز خود به بانک تسلیم می‌نمایند تا از طریق اداره حساب‌داریکل و بودجه به شعب ابلاغ گردد. بنگاه‌های دولتی مانند شرکت‌های بیمه، شرکت هواپیمایی ملی ایران ...

گروه سوم: حساب بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب شهرداری‌ها

این حساب برای کلیه شهرداری‌ها، بنگاه‌ها و دستگاه‌های وابسته به آنها افتتاح می‌شود. برای افتتاح یا انسداد این قبیل حساب‌ها و همچنین تغییر امضای استفاده‌کنندگان از حساب، در تهران از طریق اداره کل امور مالی شهرداری به اداره حساب‌داریکل و بودجه تسلیم تا توسط اداره مذکور، مجوز لازم برای شعب صادر گردد. همچنین این عمل در شهرستان‌ها، مستقیماً بنا به تقاضای شهرداری محل توسط شعب قابل اجرا خواهد بود.

ب- سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز

حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز به حسابی اطلاق می‌گردد که صاحب آن به قصد تعاون عمومی و کمک به نیازمندان و برخورداری از پاداش و اجر معنوی نزد بانک افتتاح نموده و وجوه خود را تحت عنوان قرض‌الحسنه در آن متمرکز می‌نماید.

هر شخص حقیقی و یا حقوقی می‌تواند با رعایت مقررات قانونی نزد هریک از شعب به نام خود و یا اشخاص دیگر مبادرت به افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز نماید. همچنین اتباع بیگانه که دارای گذرنامه معتبر و اجازه اقامت موقت یا دائم می‌باشند نیز می‌توانند این نوع حساب را افتتاح نمایند.

برداشت از موجودی حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز حسب مورد با صاحب حساب (شخصی که حساب به نام او افتتاح شده) و یا نمایندگان قانونی وی اعم از وکیل، ولی قهری، وصی، قیم خواهد بود.

اطفالی که به سن ۱۲ سال تمام شمسی رسیده باشند، می‌توانند بدون ارائه حکم رشد به نام خود افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز نموده و پس از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام قادر خواهند بود از موجودی حساب مفتوحه برداشت نمایند. همچنین اطفالی که به سن ۱۵ سال تمام شمسی رسیده‌اند می‌توانند، بدون ارائه حکم‌رشد، به نام خود حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز افتتاح نموده و از موجودی حساب شخصاً استفاده نمایند. مادری تواند به نام فرزند صغیر خود حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز افتتاح نماید. حق استفاده از موجودی این حساب تا رسیدن طفل صغیر به سن ۱۸ سال تمام شمسی صرفاً با مادر خواهد بود.

برای صغار علاوه بر ولی، وصی و قیم هر شخص دیگری می‌تواند حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز افتتاح و وجوهی را به حساب مفتوحه واریز نماید، لیکن تا رسیدن صغیر به سن رشد و یا ۱۸ سال تمام شمسی حق استفاده از موجودی حساب با نماینده قانونی صاحب حساب حسب مورد ولی قهری (پدر و جد پدری)، وصی و قیم خواهد بود. مگر در مورد حساب‌های مخصوص^۱ که پس از حصول شرایط تعیین‌شده، برداشت امکان‌پذیر می‌باشد.

افتتاح حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز مستلزم قبول شرایط و مقررات بوده و متقاضی باید شناسنامه عکس‌دار خود و شخصی را که می‌خواهد برای او حساب افتتاح کند، به بانک ارائه و کارت نمونه امضا را به دقت تنظیم و در حضور متصدیان مربوطه، متن و ظهر آن را امضا نماید.

چنانچه صاحب حساب بی‌سواد باشد، مهر و اثر انگشت او جانشین امضای وی خواهد بود. ارائه دو قطعه آخرین عکس و نمونه مهر اسم این قبیل اشخاص جهت الصاق به دفترچه و کارت افتتاح حساب الزامی است.

^۱ حساب مخصوص: هرگاه شخصی برای دیگری حساب سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز افتتاح نموده و برداشت از موجودی آن را برای مدت معینی منع و یا مقید به شروطی نماید، به این قبیل حساب‌ها، حساب مخصوص اطلاق گردیده و موجودی آنها قبل از پایان موعد مقرر و یا حصول شرایط فوق، قابل برداشت نخواهد بود.

حساب سپرده قرض الحسنه مشترک به حسابی اطلاق می‌گردد که صاحب حساب بیش از یک شخص باشد. بدیهی است سایر شرایط و مقررات ناظر بر این قبیل حساب‌ها همانند حسابجاری مشترک می‌باشد. (تکمیل فرم نمونه ۱۲۴۲)

افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه پس‌انداز برای اشخاص حقوقی با ارائه مدارک ثبتی و قانونی آنها به شرط پیش‌بینی آن در اساسنامه آنها به عمل می‌آید و مستلزم ارائه شرکت‌نامه (در صورت وجود) اساسنامه، آگهی تاسیس شرکت که متضمن نام صاحبان امضاء مجاز شرکت در روزنامه رسمی کشور می‌باشد، خواهد بود. حق استفاده از موجودی حساب با دارندگان امضا مجاز شرکت است.

۲- سپرده‌های سرمایه‌گذاری

سپرده‌های سرمایه‌گذاری به آن دسته از سپرده‌هایی اطلاق می‌گردد که مشتریان با قصد انتفاع وجوه خود را به بانک تودیع می‌نمایند و بانک به وکالت از طرف سپرده‌گذاران با داشتن حق توکیل به غیر و وصایت پس از کسر سپرده‌های قانونی، وجوه مربوط را طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا به طور مشاع به کار گرفته و در پایان دوره مالی منافع حاصله را پس از کسر حق الوکاله و حق الوصایه با داشتن حق مصالحه، منافع حاصله را به تناسب مبلغ و مدت به کار گرفته شده بین خود و سپرده‌گذاران تقسیم می‌نماید.

سپرده‌های سرمایه‌گذاری بر دو نوع می‌باشند:

الف) سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت (ب) سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت
شعب به تقاضای مشتریان خود و با رعایت شرایط ذیل مجاز به افتتاح و قبول سپرده‌های سرمایه‌گذاری آنان می‌باشند:

۱- هرکس که به سن هیجده سال تمام شمسی رسیده و یا حکم رشد او از دادگاه صالحه صادر شده باشد، می‌تواند به نام خود یا کسانی که از آنها وکالت داشته و یا تحت ولایت، وصایت یا قیمومیت او می‌باشند، مبادرت به افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری نماید.

۲- افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت توسط اشخاص غیر از ولی، وصی و قیم بنام خودشان و با تعهد کتبی به نفع اطفال:

افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری برای اطفال توسط اشخاص ثالث به نحوی که پدر یا جد پدری نتواند از موجودی حساب افتتاح شده، برداشت نماید با اخذ تعهدنامه‌های (نمونه‌های شماره ۱ و ۲) در قالب «وکالت، وصایت - هبه» و «وکالت، وصایت - عهد» امکان‌پذیر خواهد بود.

بدیهی است تعهدنامه‌های مذکور پس از تکمیل توسط افتتاح‌کنندگان حساب (اشخاص ثالث) و الصاق مبلغ ۱۰,۰۰۰ ریال تمیرمالیاتی به آن در حساب‌های انتظامی (وکالت‌نامه‌ها) ثبت و زیر کلید نگهداری می‌شود.

نکته: با توجه به اینکه با رسیدن اطفال به سن قانونی و یا ارائه حکم رشد آنها، وجوه متمرکز شده در حساب‌های مفتوحه متعلق به ایشان خواهد شد، بنابراین ضروری است بر روی کارت افتتاح حساب و دفترچه حساب مربوطه، عبارت ذیل مرقوم شود:

«بانک ملی ایران با قبول وکالت و وصایت از صاحب حساب، موافقت نمود با استفاده از اجازه و اختیاری که در قرارداد فیما بین منظور گردیده است در صورت رسیدن آقا/خانم _____ فرزند _____ شناسنامه شماره _____ صادره از _____ متولد _____ (روز / ماه / سال) _____/_____/_____ به سن ۱۸ سال تمام شمسی و یا ارائه گواهی رشد قانونی، موجودی این حساب را به نامبرده تحویل و تسلیم نماید.»^۱

۳- افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری به نام اشخاص حقوقی منوط به پیش‌بینی موضوع در اساسنامه آنها بوده و با اخذ مدارک ثبتی و قانونی مربوطه از جمله اساسنامه، شرکت‌نامه (در صورت وجود) و روزنامه رسمی متضمن آگهی تاسیس و آخرین تغییرات صاحبان امضای مجاز اشخاص حقوقی به عمل می‌آید.

۴- افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری برای اتباع بیگانه با ارائه گذرنامه و اجازه اقامت معتبر صورت می‌پذیرد.

^۱ دستورالعمل اجرایی سپرده‌های سرمایه‌گذاری «بخشنامه ۳۳ ب» صفحه ۲۰

۵- موسسات و شرکت‌های دولتی ذیل که طبق ماده ۱۲ قانون پولی و بانکی کشور قبول سپرده‌های سرمایه‌گذاری آنان به نمایندگی از جانب بانک مرکزی ج.ا.ا. میسر خواهد بود، باکسب موافقت قبلی از بانک مذکور بلامانع می‌باشد:

- شهرداری‌ها

- شرکت‌های دولتی که بودجه آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود.

- موسسات انتفاعی وابسته به دولت که بودجه آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود.

نکته اول: به موجب بند ۳ مصوبه هفتصد و دومین جلسه مورخ ۱۳۶۹/۴/۹، شورای پول و اعتبار، بانک مجاز می‌باشد برای شرکت‌های ملی شده نظیر شرکت‌های مشمول قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، شرکت‌های مصادره شده و امثال آنها که در بدو امر دولتی نبوده ولی به حکم قانون و یا دادگاه صالحه ملی و یا مصادره و به عنوان شرکت‌های دولتی شناخته شده و یا تحت پوشش دولت درآمده‌اند، حساب سپرده سرمایه‌گذاری افتتاح نماید، لیکن اعطای سود به این قبیل سپرده‌ها می‌بایستی براساس درآمد واقعی بانک صورت پذیرد و مشمول «کمک‌سود» اعطایی بانک به سایر سپرده‌گذاران نخواهند بود.

نکته دوم: وجوه حاصل از اعتبارات بودجه کشور اعم از جاری و عمرانی فقط به صورت سپرده قرض‌الحسنه جاری نزد بانک قابل تودیع می‌باشد.

سئوالات بخش هشتم: مسائل حقوقی مربوط به افتتاح

انواع حساب‌های بانکی

- ۱) وفق ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌ها تحت چه عناوینی می‌توانند نسبت به قبول سپرده مبادرت نمایند؟
- ۲) شرایط اساسی صحت معاملات را نام ببرید.
- ۳) عقد قرض را تعریف کنید.
- ۴) منابع مالکانه را شرح دهید.
- ۵) سپرده قرض‌الحسنه جاری را تعریف کنید.
- ۶) شرایط و نحوه افتتاح حساب سپرده‌قرض‌الحسنه جاری برای اشخاص حقیقی را بنویسید.
- ۷) نحوه افتتاح حساب جاری برای اشخاص نابینا، بی‌سواد و معلول از دو دست چگونه است؟ آیا بانک مجاز به ارائه دسته چک به آنها می‌باشد؟
- ۸) نحوه افتتاح حساب جاری برای اشخاص نابینای باسواد را توضیح دهید.
- ۹) مدارک لازم برای افتتاح حساب جاری برای اشخاص حقیقی تبعه کشورهای خارجی مقیم ایران را نام ببرید. آیا شعب مجاز به افتتاح حساب پس‌انداز برای اتباع افغانی که تحت عناوین پناهنده و آواره در ایران به سر می‌برند، می‌باشد؟
- ۱۰) حساب جاری مشترک را تعریف نموده، نحوه افتتاح حساب جاری مشترک را توضیح دهید.
- ۱۱) چنانچه یکی از صاحبان امضاء در حساب مشترک تمایل داشته باشد به فرد دیگری وکالت دهد، قبول این امر از جانب بانک مستلزم رعایت چه نکاتی است؟
- ۱۲) مواردی را که موجب مسدود شدن حساب مشترک می‌گردد نام ببرید. نحوه عمل واحدها را نیز توضیح دهید.
- ۱۳) نحوه تعیین سهم صاحبان حساب مشترک به هنگام فوت، حجر یا ورشکستگی چگونه است؟
- ۱۴) شرط و مدارک لازم برای افتتاح حساب جاری برای شرکت‌ها را بنویسید.
- ۱۵) نحوه افتتاح حساب برای تشکیلات و موسسات غیرتجاری را توضیح دهید.
- ۱۶) افتتاح حساب جاری برای مدارس غیرانتفاعی را شرح دهید. ردیف حساب‌های آنها چیست؟

- ۱۷) افتتاح حساب جاری برای سایر بانکها چگونه صورت می‌پذیرد؟ نحوه اعلام تغییر امضای اشخاصی که حق برداشت از حساب‌های مذکور را دارند، توضیح دهید.
- ۱۸) نکات مهم به هنگام افتتاح حساب جاری برای شرکت‌ها را به صورت مختصر شرح دهید.
- ۱۹) افتتاح حساب جاری برای شعب یا نمایندگی‌های شرکت‌ها و موسسات خارجی را بنویسید.
- ۲۰) افتتاح حساب جاری برای شرکت‌های در شرف تأسیس چگونه است؟ آیا واحدها مجاز به ارائه دسته چک به آنها می‌باشند؟ چنانچه شرکت به ثبت برسد، نحوه عمل شعب را نیز توضیح دهید.
- ۲۱) افتتاح حساب جاری برای درآمد موقوفات را بنویسید.
- ۲۲) چهار موسسه و نهاد عمومی غیردولتی را نام برده، نحوه افتتاح حساب جاری برای آنها چگونه است؟
- ۲۳) حساب‌های دولتی را توضیح داده، به چند گروه تقسیم می‌شوند؟
- ۲۴) نحوه افتتاح حساب برای حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های خزانه چگونه است؟
- ۲۵) نحوه افتتاح حساب برای حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های بنگاه‌های دولتی را شرح دهید.
- ۲۶) نحوه افتتاح حساب برای حساب‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. - حساب‌های شهرداری‌ها به چه صورت است؟
- ۲۷) نحوه افتتاح حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز برای صغیر ممیز را شرح دهید.
- ۲۸) شرایط و مدارک لازم برای افتتاح حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز برای اشخاص بی‌سواد را توضیح دهید.
- ۲۹) نحوه افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری برای اطفال توسط اشخاص ثالث (غیر از ولی، وصی و قیم) چگونه است؟ حق برداشت از آنها با چه فردی است؟
- ۳۰) در صورت افتتاح حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز توسط پدر برای طفل صغیر و همچنین مراجعه جدپدیری و تقاضای اخذ وجه از حساب مزبور، نحوه عمل واحدها را شرح دهید.

بسمه تعالی

قرارداد اعطای وکالت و وصایت به بانک ملی ایران توسط صاحب حساب سپرده
سرمایه‌گذاری بلندمدت / کوتاه‌مدت بمنظور هبه موجودی آن به طفل صغیر به مجرد
رسیدن به سن قانونی

محل الصاق
تمبر

بانک ملی ایران

_____ بتاریخ _____

_____ شعبه _____

_____ شماره _____

اینجانب _____ فرزند _____ بشناسنامه شماره _____
صادر از _____ به نشانی _____
تلفن _____ علاوه بر وکالت، وصایت و حق مصالحه منافی که در مورد
بکارگیری و تقسیم منافع وجوه متمرکز در حساب سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت /
کوتاه‌مدت شماره _____ به آن بانک داده‌ام با حفظ حق استفاده از حساب
فوق برای خود به آن بانک وکالت، وصایت، اجازه و اختیار می‌دهم موجودی حساب مذکور
را اعم از اصل و منافع به مجرد رسیدن خانم / آقای _____ فرزند
_____ بشناسنامه شماره _____ صادره از _____ متولد
_____ به نشانی _____

به سن هیجده‌سالگی تمام و یا ارائه حکم رشد قانونی، از طرف اینجانب به نامبرده هبه‌نماید.
ضمناً، حق برداشت از حساب فوق‌الذکر را پس از رسیدن خانم / آقای _____
به سن هیجده سال تمام شمسی و یا ارائه حکم رشد از محاکم صالحه از خود سلب و
اسقاط نمودم. همچنین اقدامات و معاملات و نحوه محاسبه منافع سپرده سرمایه‌گذاری
بلندمدت / کوتاه‌مدت و پرداخت آن توسط بانک مورد قبول اینجانب می‌باشد.

امضاء بازکننده حساب

ادامه فرم صفحه قبل:

بانک ملی ایران با قبول وکالت و وصایت فوق‌الاشعار موافقت نمود وجوه متمرکز در حساب سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت / کوتاه‌مدت مزبور را طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا و مقررات و آئین‌نامه‌های مربوطه بکارگیرد و با استفاده از اجازه و اختیار تفویض‌شده فوق‌الذکر در صورت رسیدن آقای / خانم _____ به سن هیجده سال تمام شمسی و یا ارائه حکم رشد از محاکم صالحه اصل و منافع حاصله را به نامبرده هبه و پرداخت و یا به حساب مفتوحه‌ای که به نام وی باشد واریز نماید.

بانک ملی ایران

شعبه _____

« نمونه شماره (۱) »

بسمه تعالی

قرارداد اعطای وکالت و وصایت به بانک ملی ایران توسط صاحب حساب سپرده
سرمایه‌گذاری بلندمدت / کوتاه‌مدت بمنظور انجام عهد وی مبنی بر پرداخت اصل و
منافع حساب به طفل صغیر به مجرد رسیدن به سن قانونی

محل الصاق
تمبر

بانک ملی ایران

تاریخ _____

شعبه _____

شماره _____

اینجانب _____ فرزند _____ بشناسنامه شماره _____
صادره از _____ به نشانی _____
تلفن _____ علاوه بر وکالت، وصایت و حق مصالحه منافی که در مورد
بکارگیری و تقسیم منافع مبلغ _____ ریال متمرکز در حساب سپرده
سرمایه‌گذاری بلندمدت / کوتاه‌مدت شماره _____ به آن بانک داده‌ام، چون با
خدای خود عهد بستم «عاهدت‌الله» براینکه به مجرد رسیدن خانم / آقای
_____ فرزند _____ بشناسنامه شماره _____ صادره
از _____ متولد _____ به نشانی _____
به سن هیجده‌سالگی تمام شمسی و یا ارائه حکم رشد قانونی، وجوه مذکور اعم از اصل و
منافع از تاریخ سپرده‌گذاری لغایت پایان هیجده سالگی نامبرده متعلق به وی می‌باشد، لذا
در انجام این تعهد بطور غیرقابل برگشت به آن بانک، وکالت، وصایت، اجازه و اختیار
می‌دهم مدت سپرده مذکور را متناوباً تمدید و منافع آنرا به حساب سپرده سرمایه‌گذاری
کوتاه‌مدت شماره _____ که در اجرای این تعهد افتتاح نموده‌ام واریز و پس از رسیدن
مشارالیه به سن هیجده سال تمام شمسی و یا ارائه حکم رشد از محاکم صالحه وجوه
متمرکز در حساب‌های فوق را اعم از اصل و منافع به نامبرده تسلیم و تحویل نمائید.

ادامه فرم صفحه قبل:

اقدامات، معاملات، نحوه محاسبه منافع سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت / کوتاه‌مدت و پرداخت آن توسط بانک مورد قبول اینجانب می‌باشد.

امضاء بازکننده حساب

بانک ملی ایران با قبول وکالت و وصایت فوق‌الاشعار موافقت نمود سپرده مذکور را طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا و مقررات و آئین‌نامه‌های مربوط بکارگیرد و با استفاده از اجازه و اختیار تفویض شده فوق‌الذکر در صورت رسیدن آقای / خانم _____ به سن هیجده سال تمام شمسی و یا ارائه حکم رشد از محاکم صالحه اصل و منافع حاصله را به نامبرده پرداخت و یا به حساب مفتوحه‌ای که به نام وی باشد واریز نماید.

بانک ملی ایران

شعبه _____

« نمونه شماره (۲) »